





١٨٩
١٩١٢

fw



المكتبة
الوطنية

ترجمة اذكار النوى من الفارسية

٨٤

Süleymaniye	Kütüphanesi
Kişisi	Amca Zade
Yerli	Müftüsü Paşa
Eski Kütüphanesi	83

[illegible]

و ذامل نماند و امام ابو...
از این حدیث...
عربی در آن...
مربوطه...
رحمه الله علیه...
شرک است...
و امام حارث...
که قدر او از همه...
جهت...
میشی...
یکسان باشد...
آنست که در...
و به آن طاعت...
او محول...
عزت باشد...
است...
در معنی...
در بهمان...
و محنین...
است...
نگاه...
بسیار...
روایت...
میشی...
لین...

از جمله...
جهت...
و تکمیلی...
از...
معمینه...
اعمال...
و شکاف...
شد...
در...
من...
در حدیث...
و در...
من...
چون...
بزرگ...
که در...
بوی...
خدای...
نشد...
یا رسول...
با سلام...
خود...
که من...
ص...
شرط...

و بعضی از اصحاب را اندک اندک در حضور ایشان در میان خود
این قول صحیح نیست که این بیستم مقام غفلت است
و این را اقدیر بر استقامت آب حاصل شود حرام شود و اگر این را بران
که برایشان حرام بود تا وقتی که غسل کنند و اگر وقت نماز رسید و چند
نه آب باشند و نه خاک برایشان انهم باشد نماز گذاردن برای هر دو وقت حرام است
در مثل آن نماز فائحه بخوانند یا نه میان اصحاب خلاف است بعضی بر آنست که
فائحه ذکر میکنند بقدر فائحه و بعضی دیگر بر آنند که فائحه بخوانند و ام
انک ناصحیح نیست اگر کسی که فائحه داند لا بفائحه و همچنین درین حالت نماز
ضروری جایز است فائحه نیز از برای ضرورت جایز باشد و لیکن غیر از فائحه هیچ چیز
از قرآن درین نماز نباید بخوانند و در غیر نماز مطلقا نتوانند از قرآن بخوانند و الله اعلم
فصل سزاوار است که ذکر در حالت ذکر بصفات کمال آراسته باشد پس
تنها نشسته ذکر میکند می باید که روی بنشیند آورد و فروتن و متواضع بنشیند و به آرام
و وقار سر در پیش انداخته بپاؤ خدایی مشغول شود و اگر ترک اینها بدو معجز جایز باشد و هیچ
کدام بیامد بلی تبارک و تعالی بشارت دهد و دلیل بر عدم کراهت آنست که خدای تبارک و تعالی
میفرماید ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الیل و النهار لآیات لای اله الا الله
الذین یدعون الله قیاما و سجودا و علی جنوبهم و در صحیح بخاری و مسلم روایت است
از ابو موسی بن عمار بنه صدیق رضی الله عنهما که فرمود رسول خدای صلی الله علیه و سلم تکبیر بکنار
من فرموده بود و قرآن میخواند و حال آنکه من حایض بودم و در بعضی از روایات آنست که فرمود
سر او در کنار من بود و همچنین از عایشه صدیقہ رضی الله عنہا روایت است که فرمود
من حرفی از قرآن میخواندم و همچنان بر سر تختی که خوابگاه من بود خفته بودی و همچنین
سر او را دست کا چون بزرگتر مشغول به ذکر می کنی که در مقامی خالی بایستی بنشیند
تا احترام ذکر و تذکره فائده دعایت شود باشد و ازین جهت است که ذکر در سجده و روض
سریقه فاضله و از امام ابو موسی رضی الله عنه روایت است که فرمود و اینست بپاؤ
خدای تعالی مشغول من الا در جائی که بایستد باشد و همچنین سزاوار است که هر چند در خواب
مست باشد و دهان خویش را بکین کرد و اندک پس که نخوابی داشته باشد بسوگال از آنکه بکین کند

و در دهان اندک پس که نخوابی داشته باشد بسوگال از آنکه بکین کند
بکین کند و اگر بکین کند و اگر بکین کند و اگر بکین کند و اگر بکین کند
مکرر بود و بعضی از اصحاب گفته اند حرام باشد و اصح اینست که حرام نیست و الله اعلم
فصل بد آنست که در جمیع احوال و احوال سبب است الا در بعضی از احوال
که خارج استثناء آن فرموده و بعضی از آن در اینجا یاد کرده میشود و این جمله که در آن
مکرر است و تقیید مقتضای حاجت یا جماع مشغول باشد و دیگر در حالتی که امام آغاز خطبه کرده
شد و امام یا او را امام بگویند و درین وقت که عقیده نازبست بیرون
از قراة و ذکر کسی که در نماز سبب است یا را ذکر مکرر است و در حالتی که خواب
روی استقامت صحیحند ذکر گفتن مکرر است اما در راه و حرام ذکر گفتن مکرر است
نیت و الله اعلم **فصل** بدان و تفکیک الله عن خود القلب که مراد و مقصود
از ذکر حضور دلست پس سزاوار است که ذکر داند که مقصود ذکر آنست تا حریف
شود و مطلب و تحصیل آن و تدبیر کند در آنچه میگوید و در بابیه معنی ذکر
یقین نداند که در ذکر تدبیر مطلوب است همچنانکه در قراة قرآن بواسطه آیه الایمان
مردود در معنی مقصود مشتمل است و ازین جهت است که در مذهب صحیح مختار
آنست که ذکر در گفتن لا اله الا الله باید که مدتی تمام بکند و آن خاص از برای تدبیر
در ذکر است و الله اعلم **فصل** سزاوار است که بعد از ذکر و طریقه باشد
در شب یا در روز یا در عقب نماز یا در حالتی دیگر از احوال که چون آن و طریقه از
وی فوت شود هر زمان که بگذرد بر تدارک آن بیاید اما حال تمامد و به تدارک آن
مشغول شود چه اگر نفس و تکلیف بر تدارک آن نکند فوات آن بر نفس سهل گردد
و ارتقویت و ضعیف آن بکمال رسد و در صحیح مسلم از امام ابو موسی بن عمار بنه صدیق رضی الله عنهما
رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم فرمود من نام
عن عبد الله عن شیء منه فقرأ ما بین الفجر و الصلوة الظلمی کتب له کافرا
قراة من اللیل یعنی هر کس که در شب خواب کند و وظیفه که داشت همه چیز
از آن از وی فوت شد و در میان نماز یا مدافعت نماید پیشین از تدارک کرد
همچنان است که آن وظیفه بجای آورده است و هیچ از وی فوت نشد است

فصل بد آنک قطع کردن ذکر برای چه
سلام دوم برای تشییط عاظم سیو و برای اجابة
در قامة چهارم برای الله متکبر پنجم برای امر موعود و سبب ارشاد شد
وقتی که مشوئی مثل ضراب غیری آن عارض حال او شود و در حقیقت حال
این عوارض و مواعید مندرج شد منت آنست که باز بد که مشغول کرد و اگر
و بد آنک مجموع اذکار که مشروع است در نماز و غیر نماز خواه واجب باشد خواه
سنة در هیچ حساب نیاید و از اعتبار نکنند قوی که به آواز جهان بلند
بردارد که گوش اجماع بشنود مادام که در گوش او میجوشد و میباشند و هیچ مانع
مانع شنوایی او نشود و الله اعلم و احکم **باب** در بیان طاعت
ذکر که هیچ وقت از اوقات مخصوص نیست قال الله تعالی و لذلک انما یوحی الیه فی
لعلی اریحیه حیث یزکرت و یسرت و قال تعالی فاذا کرم بعضی ای مکان من
یا ذلک من تاملن یادکم شمارا و قال الله تعالی فلو ان کان من المصطفین
فی بطنه الی یوم یبعثون یعنی اگر یونس پیغمبر علیه السلام در شکم ماهی هیچ
نگفتی و بیاد خدای مشغول نگشتی در آنجا بمانی و ممکن است که شکم ماهی خلاص نیافتی و در
قیامت و قال تعالی سبحان الیل و النهار لا یفترون یعنی مغربان حضرت عزت
از ملائکه پیوسته تسبیح او میگویند و یاد او میکنند شب و روز و یک لحظه از آن باز
نمی ایستند و مقصود از این آیات تحریر فی و ترغیب بندگان است و ذکر تسبیح و در سجده
بخاری و سلم رضی الله عنهما از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت رسول
خدا صلی الله علیه و سلم فرمود کللتان حقیقتان علی الانسان ثقيلتان فی المیزان حقیقتان
لما اوحی سبحانه الله بعباده سبحان الله و تطبیع یعنی دو کلمه است که راندن آن بر زبان
ست سبک و آسان است و قد بیا در میزان حسنات عظیمتر از آن است
و آن هر دو کلمه است داشته رحمن است و آن کلمه دو کلمه اینست سبحان الله
و بحمد سبحان الله و همچنین در هیچ مسلم از ابو ذر غفاری رضی الله عنه
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم مرا فرمود الا اخبرک باحب
الکلام الی الله ان احب الکلام سبحان الله و بحمد یعنی ترا خبر بدارم

بدستی که دوستی منجی خدای تعالی این
است که در بعضی از روایات آمده است که از رسول
صلی الله علیه و سلم روایت کرد که اگر کسی سخن فاضل است و مودع ما صلی الله
علیه و سلم او را یاد دهد سبحان الله و بحمد یعنی آنچه از زبان ملائکه
خداست باینده کائنات خویش و آن این کلمه است که سبحان الله و بحمد و همچنین
در صحیح مسلم از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله
علیه و سلم فرمود احب الکلام سبحان الله تعالی اربع سبحان الله و بحمد و لا اله الا الله
والله اکبر لا یضرک باین چهارت یعنی دوستی منجی خدای تعالی چهار کلمه
است سبحان الله و بحمد و لا اله الا الله و الله اکبر و ترا بیان نموده هر یکی که بینا و کفایت
یعنی اگر خواهی اول بتوبی سبحان الله و اگر خواهی اول بگو الله و اگر خواهی اول بگو
لا اله الا الله و اگر خواهی اول بگو الله اکبر و همچنین در صحیح مسلم روایت است از ابو
مالک اشعری رضی الله عنه که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود لا تطهرن
من الایمان و الله ملاء المیزان و سبحان الله و بحمد ملائک او غلاء ما بین السموات
و الارض یعنی وضو ما ختن نیمه از ایمان است و کلمه الله کفایت میسران از
حسنات پر گرداند و این دو کلمه است که سبحان الله و بحمد میان آسمان و زمین
پر گرداند از حسنات و همچنین در صحیح مسلم از ام المومنین جویریة رضی الله عنها
روایت است که گفت بیرون رفت روزی رسول خدا صلی الله علیه و سلم از نزد او
بآمد اذی در آن زمان که نماز صبح کرده بود و جویریة رضی الله عنها در آنجا نماز گزارده
بود نشسته و بعد از جا شستگاه باز گردید و او همچنان در مقام نشسته بود پس
فرمود ما زلت علی الحال التي فارقتک یعنی تو همچنان بر آن حال مانده ای که ما از تو جدا
شدیم جویریة رضی الله عنها گفت بلی پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود لقد قلت بعدک
اربع کلمات ثلاث مرفت لو و زنت بما قلت منذ الیوم و زنت سبحان الله و بحمد
عدد حلقه و رضی نفسه و زنت عرشه و مداد کلامه یعنی بدستی که کلام من بعد آن
که از تو جدا شد چهار کلمه سه نوبت که اگر آنچه من گفتم موازنه کنند با آنچه تو گفتم
بیا مداد تا به این زمان آنچه من گفتم را هیچ و غالب آمد با آنچه تو گفتم را پنجم

اَبَشَّتْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِهِ عَذَابُ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ تَارَةً مِثْلَ شَيْءٍ
این حدیث از ابو یوسفی در ترمذی و بعضی از روایه است و در بعضی
کلمات تفویضها یعنی ای پروردگار تو اعلیٰ کفر کلماتی که میگوید آن سبوح سبحان الله
حلقه سبحان الله علی خلقه سبحان الله عذوب خلقه سبحان الله رضى نفسه سبحان الله
نفسه سبحان الله وضا نفسه سبحان الله زنده عود سبحان الله زنده عود سبحان الله
سبحان الله مداد کلمات سبحان الله مداد کلمات سبحان الله مداد کلمات و در صحیح مسلم روایت
کرده اند از ابو هریره رضی الله عنه که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود لا اقول
سبحان الله واکبره ولا آله الا الله واکبره احب الی ما طلعت علیه الشمس منی
انک من بکوم سبحان الله واکبره ولا آله الا الله واکبره دوست دوست بن از هر چه افتاد
بروحی تا بد یعنی از همه دنیا و همچنین روایت است در صحیح مسلم بخاری و ابو یوسف
انصاری رضی الله عنه که گفت رسول خدای صلی الله علیه وسلم فرمود من قال لا آله الا
وحدده لا شریک له له الملك وله الحمد وهو على كل شیء قدير عشر مرات کان لمن
اعتنق اربعة المنفس من ولد اسمعيل یعنی هر کس که ده بار بگوید لا آله الا الله وحدده
لا شریک له له الملك وله الحمد وهو على كل شیء قدير ثواب او همچنان باشد
نفس از فرزندان اسمعیل از او کرده باشد و همچنین در صحیح بخاری و مسلم روایت است
از ابو هریره رضی الله عنه که گفت رسول خدای صلی الله علیه وسلم فرمود من قال لا آله الا
وحدده لا شریک له له الملك وله الحمد وهو على كل شیء قدير یوم مائة مرة کان
له عمل عشر رقاب وکنت له مائة حسنة ومحبت عنده مائة سببة وکان
له حرز من الشیطان یومده ذلك حق لمسی ولم یات احدا بفضل حاجاء
الارض الا کثر منه وقال سبحان الله واکبره فی یوم مائة مرة حطت خطایاه ولو
کان مثل ذبذبه البحر یعنی هر کس که در روزی صد بار بگوید لا آله الا الله وحدده لا شریک
له له الملك وله الحمد وهو على كل شیء قدير و همچنان باشد که ده غلام از او کرده باشد
و پیوسته او و بگوید و بگویند اردوان صد بنی و این کلمات نکره در حافظ
او باشد از تیسرین در آن روز تا آن زمان تا بنشیند و نیاید که فاضل
از او باشد الا که اگر ت ر ا و ت از او گفته باشد و فرمود هر کس که در روزی

سبحان الله واکبره و لا آله الا الله واکبره و لا آله الا الله واکبره و لا آله الا الله واکبره
این حدیث را بنی الحارثه روایت است از جابر بن عبد الله رضی الله عنه که گفت ان
رسول خدای صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود لا آله الا الله واکبره و لا آله الا الله واکبره
فاصلتونی و لا آله الا الله است و در صحیح بخاری از ابو موسی اشعری رضی الله عنه
روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه وسلم فرمود مثل الذی یذکر الله
والذی یذکره مثل اخی والمیت یعنی مثل آن کی که یاد خدای کند و آن کی که یاد
میت را مثل زنده است و مرده و در صحیح مسلم از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه
روایت است که گفت از ابی بکر رضی الله عنه و سلم آمد که گفت یا رسول الله
من مر کلماته چند کاسی گویم فرمود بگو لا آله الا الله وحدده لا شریک له الله اکبر کبریا
و در حدیثی است که از ابی بکر رضی الله عنه روایت است که گفت یا رسول الله
من مر کلماته روزی یکبار من مر کلماته روزی یکبار من مر کلماته روزی یکبار
و همچنین در صحیح مسلم از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که گفت
در حضور رسول خدای صلی الله علیه وسلم فرمود یا و جبرئیل و جبرئیل و جبرئیل
انک یوم الف حسنة فساله سائل من جلسایه کتب کتب من
حسنة قال سج مائة تسبیحة فکنت له الف حسنة او حط عند الف خطیئة
یعنی میخ عاقر میشد یک از شما از کتب کتب که در روزی مزار بگوید پس یکی
از هم نشینان سوال کرد که گفت یا رسول الله چگونه در روزی مزار بگوید پس یکی
که فرمود تسبیح بگوید صد بار یا بنویسند در دیوان او مزار بگوید یا بنویسند
در دیوان او مزار بگوید و در بعضی از روایات بجای آنکه فرمود او حط و حط روا
کرده اند نه الف تا معنی او آن زمان این باشد که مزار بگوید در دیوان او بنویسند
و مزار بگوید یا بنویسند و در صحیح مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت
رسول خدای صلی الله علیه وسلم فرمود تصبیح علی کل سلامی من احدثک صدقة
فقل تسبیحة صدقة وکلم تحمید صدقة وکلم تلبیک صدقة وکلم تکبیر صدقة وکلم
یا محمد صدقة وکلم عن المنکر صدقة ویکبر صدقة ویکبر صدقة ویکبر صدقة ویکبر صدقة
و در حدیثی است که از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت یا رسول الله
من مر کلماته روزی یکبار من مر کلماته روزی یکبار من مر کلماته روزی یکبار

سبحان الله صدقه با...
باشد و اگر بگوید...
از منکر کنید...
گفت باشد و در صحیح بخاری...
رسول خدا صلی الله علیه و سلم...
قال قال لاهول ولا قوة الا بالله...
یا رسول الله...
از سعد بن ابی وقاص...
و سلم در آیه...
و بیج میگفت...
یا مؤایس علیک...
فی الارض...
و لا اله الا الله...
باز هم...
عدد ما خلق...
عدد ما خلق الله...
عدد ما خلق الله...
عدد ما بین...
فی الارض...
الا بالله...
ولا حول ولا قوة...
نابی و زهدی...
عنه و سلم...
شیوات...
مخوفت...

آورد و خواهد آورد...
رضی الله عنهما...
و به آنکه...
و در کتاب...
صلی الله علیه و سلم...
له الجنة...
آنست که...
و محمد صلی الله علیه و سلم...
گفت شخصی...
و...
من ذکر الله...
خدا ای...
است که...
تزد خدای...
عز وجل...
عند الله...
روز قیامت...
و نفس...
بر نند...
مجنین...
گفت رسول...
و از رومی...
فتقر...
و با کبر...
باشد...

تلاقات شود و در نماز ایشان بریند گفتند که یا رسول الله در وقت یا در وقت
و همچنین روایه است در کتاب ترمذی از ابو سعید رضی الله عنه گفت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود لقیتم برهیم صلی الله علیه و آله سلم لیلہ اسری بی در آن
امتل من اللثام و اخبر مع ان الحجة طيبة التریة عذبة الماء و ان
وان غراسها سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر یعنی رسیدم به برهیم
پیغمبر صلی الله علیه و آله سلم در آن شب که مرا براج می بردند پس فرمود که هر چه
از من سلام بپایان و این را خبر بدارد به آنکس که شست با کینه و خوش بوی است
و آب آن شیرین و زمین آن خاکی است از درخت و زراعت و درخت نشاندن
در آنجا اینست که گویند سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر و همچنین در کتاب ترمذی
از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله سلم فرمود
سبحان الله و بخره عزست له فخله فی الحجة یعنی هر کس که بگوید سبحان الله و بخره
تخلی در بهشت برای او بنشاند و همچنین در کتاب ترمذی از ابو ذر غفاری رضی الله عنه
روایت است که گفت که گفتیم یا رسول الله کدام سخن است که خدای تعالی از او سهم دارد
فرمود ما اصفح الله تعالی للملائكة سبحان الله ربی و الحمد لله سبحان ربی و الحمد لله یعنی آنچه
خدای تعالی برگزید از برای ملائکه خویش و کثر این کلمات است سبحان الله ربی و الحمد لله
سه بار و نیز و بخره چون از مقدمات فراغت روی خود هنگام آنست که شروع در مقصود
از کتاب کند شود و یاد کردی و دعای که ما قندیم از ابتدا از خواب برخاستن
تا آن زمان که باز خواب خواهد رفت بتدریج باب باب سال که شروع در آن است

باب در بیان آن که روایت است در خواب بر حاسنی
بخاری و مسلم که آن مرد و صحیح است کتب حدیث است از ابو هریره رضی الله عنه
روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله سلم فرمود یعتقد الشیطان علی قافیه را
احدکم اذا مونا ثم ثلث عقده یضرب علی کل عقدة مکانها علیک دین طویل
فارقده فان استیظف ذکر الله تعالی انحلت عقدة فان توضأ انحلت عقدة فان
صلی انحلت عقدة کلما فاصبح شیطان طیب النفس و الا اصبح خبیث النفس کلان
مقام این است که چون کسی از شما بخواب میرود شیطان می آید و

و غایب میزند و او را ترغیب و تحریض بر خواب می دهد و میگوید اینک شب
در پیش است بر تو باز که خواب دهی پس اگر این شخص بیدار شود و بیدار خدای
می شود که بگوید یک گز از آن کثرت کرده و اگر وضو نهد باز یک گز دیگر کثرت کرده
و چون بخوابد یک گز که هماء سگانه در سه کثرت شود و آن مرد صبح که از خواب
بیدار شود و اگر چنین بکند آن روز همه روز کا حله و خبیث النفس باشد و در صحیح
بخاری از حنیف بن ایمان و از ابو ذر رضی الله عنهما روایت است که ایشان گفتند که رسول
خدای صلی الله علیه و آله سلم چون بخوابد که در آمدن و در پیش حای ساختن فرمودی بسم الله
و اموت و چون بیدار شدی فرمودی الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا و الله المستور و در کتاب
ابن السنی با تمام صحیح بخاری و صحیح ترمذی و صحیح ابی داود روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله سلم
فرمود که چون بیدار شودی از شما باید که بگوید الحمد لله الذی و د علی و عافانی
فی جسدی و اذک یکره و هم در کتاب ابن السنی از عایشه صدیقہ رضی الله عنها روایت
است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله سلم فرمود ما من عبد یقول عند ربه الله روحه
لا اله الا الله و بعد لا شریک له له الملك و له الامر و هو علی کل شیء قدير الا عقر الله تعالی له
فوقه و لو كانت مثل زبد البحر یعنی هیچ بنده نباشد که بگوید آن زمان که از
خواب بیدار شود لا اله الا الله و بعد لا شریک له له الملك و له الامر و هو علی کل شیء قدير
الا انک خدای تعالی کناهما او بیامر و ذ و اگر چه از بسیاری مثل کف دریا باشد

و همچنین در کتاب ابن السنی از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت رسول
خدای صلی الله علیه و آله سلم فرمود ما من رجل یقرب من نفسه فیقول الحمد لله الذی خلق
النوم و النقطة الحمد لله الذی یبعثنی با ما سویا اشهد ان لا اله الا الله یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدير
قدیر الا قال الله تعالی صدق عبدي یعنی نباشد مردی که از خواب بیدار شود بعد از آن
بگوید الحمد لله الذی خلق النوم و النقطة الحمد لله الذی یبعثنی با ما سویا اشهد ان لا اله الا الله
یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدير الا انک خدای تعالی تصدیق آن بنده بفرمود
و بگوید راست می گویند بنده عز و جرس است او داد و از عایشه صدیقہ رضی الله عنها روایت
است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله سلم چون از خواب بیدار شدی ده بار بفرمودی
لا اله الا الله و یا یحیی الحمد لله و ده بار گفتی سبحان الله و بخره و ده بار بفرمودی

و ده بار بگفتی است بخیر الله و ده بار بگفتی لا اله الا الله بعد از آن وقت
اغود یک من خیرین اندیشا و خیرین نام القیامه بعد از آن بنام خدا
در سنن ابوداود از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم در شب چون از خواب بیدار شدی بفرمودی لا اله الا الله سبعه الهم
استغفرک لذنبی و انک اکبر منکم و انک اکره منکم و لا ترخ قلبی بعد از آن بقی
و غیبی من لکنک رحمة انک انت الوهاب **باب در بیان آنکه هر کس که در روز قیامت**
مسئبت است که چون جامه خواهد پوشید بگوید بسم الله و همچنین در ابتدا و آخر
حد کارها بسم الله گفتن سنه است و در کتاب ابن ابی اریه سجد خدی رضی الله عنه
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم **چون بپوشیدی خواه پیر و خواه**
ردا و خواه عامه بگفتی اللهم ایها الساکت من خیر و خیر ما موله و ذلک من شری
و شری ما موله او همچنین در کتاب ابن ابی اسحاق بن انس رضی الله عنه روایت است
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم **فرمود من لبس ثوبا فقال الحمد للی که بپوشد**
و رزقش من غیر حول می و لا قوه غیره ما تقدر یعنی هر کس که جامه بپوشد و جز
جامه بپوشید بگوید الحمد للی که فی هذا و رزقش من غیر حول می و لا قوه غیره
شوکتها او بپوش از آن که باشد با در بیان در آن که هر کس که بپوشد
مسئبت است آن زمان که بپوشی خواهد پوشید بگوید آنچه پیش ازین در باب سابق گفته شد
و در کتاب سجستانی و ترمذی و نسائی روایت است از ابوسعید خدری رضی الله عنه که
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم **چون جبینی بپوشیدی نام آن چیز بفرمودی خواه عامه**
بوقی و خواه پیر و خواه روا بعد از آن بفرمودی اللهم اکبر انت کسوتتیه اساکلک
خیر و خیر ما صنع له و اعو دیک من شره و شر ما صنع له و در کتاب ترمذی روایت است
از امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود **لین ثوبا فقل الحمد للی که بپوشد و اواری به عود و یا بخله به بی حیو**
ثم عد الی الوب الذی اخلق فتصدق به کان فی حفظ الله و کلف الله عز وجل
و فی سبیل الله حیاء حیثا یعنی هر کس که بپوشد جامه نو و جز جامه بپوشید بگوید
الحمد للی که بپوشد و اواری به عود و یا بخله به بی حیو بعد از آن جامه بپوشید

و ده بار بگفتی است بخیر الله و ده بار بگفتی لا اله الا الله بعد از آن وقت
اغود یک من خیرین اندیشا و خیرین نام القیامه بعد از آن بنام خدا
در سنن ابوداود از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم در شب چون از خواب بیدار شدی بفرمودی لا اله الا الله سبعه الهم
استغفرک لذنبی و انک اکبر منکم و انک اکره منکم و لا ترخ قلبی بعد از آن بقی
و غیبی من لکنک رحمة انک انت الوهاب **باب در بیان آنکه هر کس که در روز قیامت**
مسئبت است که چون جامه خواهد پوشید بگوید بسم الله و همچنین در ابتدا و آخر
حد کارها بسم الله گفتن سنه است و در کتاب ابن ابی اریه سجد خدی رضی الله عنه
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم **چون بپوشیدی خواه پیر و خواه**
ردا و خواه عامه بگفتی اللهم ایها الساکت من خیر و خیر ما موله و ذلک من شری
و شری ما موله او همچنین در کتاب ابن ابی اسحاق بن انس رضی الله عنه روایت است
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم **فرمود من لبس ثوبا فقال الحمد للی که بپوشد**
و رزقش من غیر حول می و لا قوه غیره ما تقدر یعنی هر کس که جامه بپوشد و جز
جامه بپوشید بگوید الحمد للی که فی هذا و رزقش من غیر حول می و لا قوه غیره
شوکتها او بپوش از آن که باشد با در بیان در آن که هر کس که بپوشد
مسئبت است آن زمان که بپوشی خواهد پوشید بگوید آنچه پیش ازین در باب سابق گفته شد
و در کتاب سجستانی و ترمذی و نسائی روایت است از ابوسعید خدری رضی الله عنه که
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم **چون جبینی بپوشیدی نام آن چیز بفرمودی خواه عامه**
بوقی و خواه پیر و خواه روا بعد از آن بفرمودی اللهم اکبر انت کسوتتیه اساکلک
خیر و خیر ما صنع له و اعو دیک من شره و شر ما صنع له و در کتاب ترمذی روایت است
از امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود **لین ثوبا فقل الحمد للی که بپوشد و اواری به عود و یا بخله به بی حیو**
ثم عد الی الوب الذی اخلق فتصدق به کان فی حفظ الله و کلف الله عز وجل
و فی سبیل الله حیاء حیثا یعنی هر کس که بپوشد جامه نو و جز جامه بپوشید بگوید
الحمد للی که بپوشد و اواری به عود و یا بخله به بی حیو بعد از آن جامه بپوشید

و ده بار بگفتی است بخیر الله و ده بار بگفتی لا اله الا الله بعد از آن وقت
اغود یک من خیرین اندیشا و خیرین نام القیامه بعد از آن بنام خدا
در سنن ابوداود از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم در شب چون از خواب بیدار شدی بفرمودی لا اله الا الله سبعه الهم
استغفرک لذنبی و انک اکبر منکم و انک اکره منکم و لا ترخ قلبی بعد از آن بقی
و غیبی من لکنک رحمة انک انت الوهاب **باب در بیان آنکه هر کس که در روز قیامت**
مسئبت است که چون جامه خواهد پوشید بگوید بسم الله و همچنین در ابتدا و آخر
حد کارها بسم الله گفتن سنه است و در کتاب ابن ابی اریه سجد خدی رضی الله عنه
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم **چون بپوشیدی خواه پیر و خواه**
ردا و خواه عامه بگفتی اللهم ایها الساکت من خیر و خیر ما موله و ذلک من شری
و شری ما موله او همچنین در کتاب ابن ابی اسحاق بن انس رضی الله عنه روایت است
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم **فرمود من لبس ثوبا فقال الحمد للی که بپوشد**
و رزقش من غیر حول می و لا قوه غیره ما تقدر یعنی هر کس که جامه بپوشد و جز
جامه بپوشید بگوید الحمد للی که فی هذا و رزقش من غیر حول می و لا قوه غیره
شوکتها او بپوش از آن که باشد با در بیان در آن که هر کس که بپوشد
مسئبت است آن زمان که بپوشی خواهد پوشید بگوید آنچه پیش ازین در باب سابق گفته شد
و در کتاب سجستانی و ترمذی و نسائی روایت است از ابوسعید خدری رضی الله عنه که
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم **چون جبینی بپوشیدی نام آن چیز بفرمودی خواه عامه**
بوقی و خواه پیر و خواه روا بعد از آن بفرمودی اللهم اکبر انت کسوتتیه اساکلک
خیر و خیر ما صنع له و اعو دیک من شره و شر ما صنع له و در کتاب ترمذی روایت است
از امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود **لین ثوبا فقل الحمد للی که بپوشد و اواری به عود و یا بخله به بی حیو**
ثم عد الی الوب الذی اخلق فتصدق به کان فی حفظ الله و کلف الله عز وجل
و فی سبیل الله حیاء حیثا یعنی هر کس که بپوشد جامه نو و جز جامه بپوشید بگوید
الحمد للی که بپوشد و اواری به عود و یا بخله به بی حیو بعد از آن جامه بپوشید

و طعام خوردن و دست چپ از بر روی خندان در و چو که بودی و در کتاب بود
پیش از حنفی از حنفی رضی الله عنهما روایت است که گفت طرف راست رسول حق
از بر روی طعام و شراب و نوش و جامه پوشیدن و دست چپ از بر روی غیر اینها
و این ماجده و غیره روایت از ابو موسی و رضی الله عنهما که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم
فرمود اذ ابستم و اذ اتوضاء تم فابدوا بايمانكم ما كنتم تنفي عن جماعة مني فاشهدوا
می سازید ابتدا بطرف راست کنید با در میان آنست که در میان آنست که در میان آنست
در کتاب ابن ابی اسنی از انس مالک رضی الله عنه رواست که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم فرمود
ما بین اعین احسن و عورات بنی آدم ان يقول الرجل اسلم اذ ابصر خيابه بسم الله الذي
لا اله الا هو مفهومی این حدیث آنست که هر گاه کسی از مسلمانان خواست که بگوید اوستا
جنیان بعینه او نیست باید که بگوید بسم الله الذي لا اله الا هو با در میان آنست که در میان آنست
در کتاب ابو داود و حجتنا فی روایت است از امام مسلمه رضی الله عنهما که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم
جز از خانه بیرون نمی رفتی گفتی بسم الله تو گفت علی الله اللهم انی اعوذ بک ان اجعل او ازل
او ازل او اظلم او اظلم او اظلم او اظلم علی و مع این حدیث از امام مسلمه رضی الله عنهما
در کتاب نسائی روایت است اما در روایت این حدیث است که رسول خدای صلی الله علیه و سلم
از خانه بیرون رفتی گفتی لا اله الا انت نظر کسی آسمان کردی و بعد از آن گفتی اللهم انی اعوذ بک
تا به آخر و در روایتی که منی هم این حدیث با ده روایت است اما بلفظ جمع چنانکه
فرمود اذ ابستم و اذ اتوضاء تم فابدوا بايمانكم ما كنتم تنفي عن جماعة مني فاشهدوا
و در سنن ابو داود و ترمذی و نسائی از انس مالک رضی الله عنه روایت است که گفت رسول
خدای صلی الله علیه و سلم فرمود من قال معنی اذ اخرج من بینه بسم الله موكلت علی الله
ولا حول ولا قوة الا بالله يقال له حدیث و کیفیت و وقت و نسی عنه الشیطان معنی
مکس که از خانه بیرون آمد و گوید بسم الله موكلت علی الله ولا حول ولا قوة الا بالله او را انداختند
و گویند حدیث یافتی و کفایت یافتی و کما داشته شوی از هر نسی و در روایت
ترمذی آنست که هر آن شخص این کلمات بگوید سلطان یا سلطان یا موكلت آن شخص
گردد چنانکه تو باشی یا او را مدایت داند و او را کفایت گردد و کما داشته شوی و در کتاب
ابن ماجه بن اسنی و ابو موسی رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم هر آنکه

نوش

فی زحمتی بسم الله تنقذ علی الله لا حول ولا قوة الا بالله و الله اعلم
بدین چنانچه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم که هر آنکه در خانه بگوید بسم الله و سپس
قال کذ و سلم کند خواه در خانه آدمی باشد و خواه نه از برای آنکه خدای تعالی را
سبحه فاذا دخلتم بیوتنا فقلوا علی انفسکم احببتم من عبد الله مباداة طيبة و در کتاب نسائی
از انس مالک رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم هر آنکه از بانی
اذا دخلت علی اهلی فسلم لیکن علیک بركة و علی اهلی بركة معنی ای بر سر من جز در آن
پیش اهل بیت خویش بوشان سلام کن تا تو و اهل بیت ترا برکتی باشد و در سنن
ابو داود از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم
فرمود اذ اخرج الرجل فی بینه فلیقل اللهم انی اسألك خیر الموع و خیر المخرج بسم الله و لجنا
بسم الله خرجنا و علی ربنا توکلنا ثم اسلم علی اهله بی عز در آید مودی چنانچه خویش
باید که اول بگوید اللهم انی اسألك خیر الموع و خیر المخرج بسم الله و لجنا بسم الله خرجنا و علی ربنا
و ربنا توکلنا بعد از آن سلام کند بر اهل بیت خویش و در کتاب ابو داود و نسائی
مسند از ابو امامه باهلی رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم
فرمود بسم الله کلمه ضامن علی الله عز وجل و جل خرج غازی فی سبیل الله عز وجل و صام من
علی الله تعالی حتی یقوتاه فیدخله الجنة او یردّه بانال من اجر و عینیه و رجل راح
الی المسجد فوضض من علی الله حتی یقوتاه فیدخله الجنة او یردّه بانال من اجر و عینیه
و رجل دخل بیت بسلام فوضض من علی الله تعالی معنی طایفه اند که ترمذی در رمضان
خدا بی محال اند که آنک برود و در راه خدای معایزه غزاکند او در رمضان خدای محال است
تا با او یکی از دو چیز بکند یکی آنکه بمراند او را بهشت در آید یا آنکه او را بسلامه بازگردد
خداوند عز و جل او عینیه بدو بکند یکی دیگر آنکه او خواه به نیت نماز بیرون آید و مسجد در آید
او عینیه در رمضان خدای محال است تا با او هم یکی از دو کار بکند یکی دیگر آنکه خانه در آید و سلام
کند او نیز در رمضان خدای محال است معنی ضامن در حدیث رعایه است و مراد آنست
که هیچ آنست بی ترسد و در صحیح مسلم از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است
که گفت از رسول خدای صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود اذ اخرج الرجل بیت فذكر الله تعالی
عند خوله و عند طعامه قال السطان لا یبیتکم و لا یغفوا و اذ اخرجکم و لم یذكر الله

بگوید الحمد لله الذي جعل الماء طهورا وآن زمان تا آب در میان نماند بگوید اللهم
محمد صلی الله علیه و سلم کاشالا اظاء بعد ابد و آن زمان که آب در پیشی کرد بگوید
یا حیه یا قیوم و چنانکه و نزد شب بگوید اللهم بفرجی جی یوم شمس
و آن زمان که مرد دوست میشود بگوید اللهم انظر لی کما ینظر الیک فی قلوبی
کما ینظر الیک فی قلوبهم بگوید اللهم حق شعی و بشری علی النار اظلمی
تحت عرشک یوم لا ینزل الا ظلمک و در زمان سجده کردن بگوید اللهم اجعل
من الذین یستمعون القول فیتقون اصحابه و نزد شب بگوید بگوید اللهم شیت
قدی علی الصراط و در کتاب شایب و صاحب ابن ابی السنی با سند صحیح از ابو موسی
اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت آردم پیش رسول خدای صلی الله علیه و سلم
از برای وضو ساختن پس از آن آب وضو ساخت و بعد از فراغ آرد وضو شنیدم که رسول
خدای صلی الله علیه و سلم می فرمود اللهم اغفر لی ذنبی و مسح به به داری و بارک بلی فی رزقی
پس خفتم یا رسول الله شنیدم از شما که در دعای فرمودید حضرت فرمود و حمل کن
من شیء منی هم رحاک و ده شد یعنی آنچه مقصود بود من لغت شد اللهم با زبان و کلام
غسل کردن سه آنست که غسل کنی در اول غسل بگوید یا حی و ضو کنند در اول وضو
میگویند و درین غسل کردن هیچ فرق نیست میان جنب و حیض و غیر ایشان و بعضی
از اصحاب گفته اند که جنب و حیض بسم الله میگویند اما مشهور آنست که بسم الله گفتن مستحب
است هم حیض را و هم جنب را و لکن باید که درین بسم الله گفتن قصد خواندن قرآن باشد
باشد و الله اعلم با و در میان بگوید در زمان سیم کردن مستحب آنست که در ابتدا بگویم
بگوید بسم الله پس اگر تیمم کند جنب باشد یا حیض مانع خلاف باشد که در ابتدا
گفته شد اما در هنگام سجده ای و در دوست کردن از هیچ یک از اصحاب منع نکرده است
که در اینجا بجز وضو ساختن دعا مستحب است و بعد از فراغ از تیمم تلفظ بکلمه اشهد
ان لا اله الا الله تا به آخر کردن همچنین اما طاعت آنست که هر کس وضو و وضو است
اندر آن یک تیمم طهارت است همچون وضو با و در میان بگوید و در سجده میگوید
شد پیش ازین بیان کرده شد که چون از خانه بیرون می آید صفت آنست که بگوید
بسم الله اللهم انی ابوء بک انی ضل و اضل تا به آخر در اینجا نیز صفت

نمان بگوید و صحیح است که آنچه عبدالله عباس رضی الله عنه
روایت کرد که رسول خدای صلی الله علیه و سلم روایت میکند اضافه کند و آن اینست که گفت
نور مؤمنان را از آن صبح تا غروب شد رسول خدای صلی الله علیه و سلم از خانه بیرون آمد برای
از صبح و این دعا می گفت اللهم اجعل فی قلبی نوراً و فی سائر احوال و جعل فی سائر
و او را جعل فی بصری نوراً و جعل فی خلقی نوراً و من اصابی نوراً و جعل فی نور
و او را من بحق نوراً اللهم اعطنی نوراً و در کتاب ابن ابی السنی از بلال رضی الله عنه
روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم حول برای نماز از خانه بیرون آمدی
میگفتی بسم الله امنت بالله و کلمت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم کنی الایمان
علیک و کن مخبری هذا فان لم اخرج به اشراً و لا بطراً و لا دياراً و لا سمعة خربت
ایة من مواضع و اتقاء سبک کل اسألک لیس یجید فی من النار و یندخلی الجنة
و در کتاب ابن ابی السنی مع این حدیث بر و ابی ضعیف از ابی سعد خدای رضی الله
روایت است و الله اعلم بحقیقه الحال ما در سجده و در سجده میگوید بسم الله و بوجه الکرام
از مسجد مستحب آنست که چون بسجده در می آید بگوید اسود بالله العظم و بوجه الکرام
و سلطانة القدر من الشیطان الرجیم الحمد لله اللهم صل و سلم علی محمد و علی آل محمد
اغفر لی ذنوبی و افح فی ابواب رحمتک بعد از آن بگوید بسم الله و بای است
در پیش کرد و بسجده آید و چون از مسجد بیرون می رود بای جنب در پیش آید
و همین نفوذ و صلوات و دعا بخواند بلی این قدر تفاوت هست که اینجا دعا
عوض و افح فی ابواب رحمتک بگوید و افح فی ابواب فضلک و درین ابواب و در
و نائی و این صاجه و غیر هم از ابو حنیده و ابواسید رضی الله عنهما روایت است
که گفتند که رسول خدای صلی الله علیه و سلم فرمود اذا دخل احدکم المسجد فلیس علی
البنی صلی الله علیه و سلم ثم لیقل اللهم افح فی ابواب رحمتک و اذا خرج فلیقل
اللهم انی اسألک من فضلك یعنی حوز آید یکی از شما بسجده باید که سلام بر رسول
خدای صلی الله علیه و سلم بعد از آن بگوید اللهم افح فی ابواب رحمتک و چون بیرون آید بگوید
اللهم انی اسألک من فضلك و در صحیح مسلم هم این حدیث روایت است بلی
در آن این نیست که فلیس علی بنی صلی الله علیه و سلم و در کتاب ابن ابی السنی

بنا بر آنکه عبد الله بن عمر بن الخطاب رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا
چون مسجد در آمدنی بگفتی اعوذ بالله المظفر و بوجهه انکرم و سطرانه الله
الوجیه بعد از آن فرمودی مرس که این کلمات بگوید شیطان را گوید امروز تابش است
من محفوظ ماند و در کتاب ابن ابی اسنی از انس رضی الله عنه که گفت رسول خدا ص
الله علیه و سلم چون مسجد در آمدنی بگفتی بسم الله اللهم صل علی محمد و روایت است
از مسجد بودن رضی بگفتی بسم الله اللهم صل علی محمد و در کتاب ابن
از عبد الله بن حسین روایت است که او از عاذر خود روایت کرد و عاذر او از جده
او که گفت رسول خلیه صلی الله علیه و سلم چون مسجد در آمدنی هر وقت خدای تعالی
گفتی و بعد از آن بگفتی اللهم اغفر لی وارحمتی و افتح لی ابواب رحمتک و چون بدون
و غن حمد و ثنای خدای تعالی بگفتی و بعد از آن بگفتی اللهم انخ سی ابواب فضلكم
درین کتاب ابن ابی اسنی از ابوا مامد رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خلیه
صلی الله علیه و سلم فرمود از آن احکم اذ اراد ان یخرج من المسجد تداعت جنود ابلیس
واجلست واجتمعت کما یجتمع النمل علی جمعبها و اذا قام احدکم علی باب المسجد فلیقل
اللهم ایة اعوذ بک من ابلیس و جنوده فانه اذا قالها لم یضره شیء یستی که کسی
از شما چون خواهد که از مسجد بیرون رود و شکریان شیطان شادی نکند بیکر می کشد
میشوند همچون جمع شدن کلس علی برامی و خلیش برای کوه که داند آن کس پس
آن کس اگر در مسجد بایستد و بگوید اللهم ایة اعوذ بک من ابلیس و جنوده مضرة
شیطان و شکریان شیطان بی نشد با در سال حدیث در مسجد
مستجاب است که در مسجد یا خدای تعالی میا رکعت از تسبیح و تهلیل و تحمید و تکریم
و غیر آنها و همچنین مستجاب است که سوره قرآن بخوانند و حدیث علم فقه و سایر علوم
شرعیه همین سبیل قال الله تعالی فی یوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمی سبح
له فیها بالغنق و الاصال و جال لا یتلمیهم حجارة ولا یبع عن ذکر الله و در حدیث مسلم
است از نبی صلی الله علیه و سلم که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم فرمود انما بنیت المساجد
لما بنیت لعل یغفر لی ما سجدت لک و لا از برای آنکه بگویند و مواد اینست که بنا مسجد برای
ما از وفور و قرآن خواندن و سباده کردن کرده اند نه از برای امور دنیوی و هم در حدیث مسلم

صلی الله علیه و سلم روایت است که بعد از رسول خدای صلی الله علیه و سلم اعراسی را دید
در مسجد فرمود ان هذه المساجد لا تقص الا شیء من هذا البول ولا القدر
الدری و قالی و قالی القرآن انما قال رسول الله صلی الله علیه و سلم یعنی این مسجد را
داند نه از برای بول کردن و دیگر چیزها و بلبذیها ساخته اند بکبر برای آنکه
بی مالی در آن کس و در در آن خانه یا همچنانکه رسول خدای صلی الله علیه و سلم
فرمود در مسجد در مسجد می نشیند سزاوار آنست که نیت اعتکاف کند
که اعتکاف در تمام شامی رضی الله عنه صحیح است و اگر چه در آن یک ساعت بکند
اصحاب شامی رضی الله عنه گفته اند که اگر شخصی در مسجد به نیت اعتکاف بگذرد و در مسجد هیچ
در آن نکند بجز از آنکه بگذرد اعتکاف او صحیح باشد پس هر چند است سزاوار آنست
که گذرندگان در مسجد نیت اعتکاف کنند تا باینکه نیت اعتکاف حاصل شود
اما سزاوار آنست که گفته در آن یک ساعت بعد از آن بگذرد تا در نیت اعتکاف او حاصل
و حسن نیت اعتکاف کرد و در مسجد به نیت اعتکاف نشست بر امر معروف و نهی منکر قیام مینماید همچنانکه
در پیرو مسجد بی در مسجد ناکید در امر معروف و نهی منکر زیاده تر کرده اند از جهت تعظیم و احلال
و احترام مسجد و بعضی از اصحاب شامی رضی الله عنه گفته اند که کسی که مسجد در آید برای عذری
نکند از جهت مسجد که مستجاب شده چهار بار بگوید سبحان الله و لا اله الا الله و الله اکبر
بعضی از این سلف غیر کرده اند با یکبار در مسجد که بگوید یا جوبید یا جوبید
یا جوبید یا جوبید در حدیث مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم
فرمود من سمع رجلا ینشد ضالة فی المسجد فلیقل لا ردة ها الله علیک فان المساجد لم یبن لهذا
مکرک ان یذکر شخصی در مسجد که در خود را باز میگوید باید که بگوید لا ردة ها الله علیک یعنی
خدای تعالی گمراهی که را بگذرد و مکناد که بنا مسجد خانه از برای اینها کرده اند و در حدیث مسلم
از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که مودی در مسجد که رة خوشتر از بازی جست و گفت که
یافته است شتری سرخ که مرا نشان داد رسول خدای صلی الله علیه و سلم فرمود لا بددت انما بنیت
المساجد لما بنیت لعل یغفر لی ما سجدت لک و لا از برای آنکه بگویند از برای اینها کرده اند و در حدیث
بنا کرده اند در کتاب ترمذی در آخر کتاب بیج از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم
فرمود انما بنیت من یبیت او سماع فی المسجد فلیقل لا ردة ها الله علیک یا جوبید یا جوبید یا جوبید یا جوبید

بید خا... فاعلوا لارذ الله علیک... سجده
بگوید لاریج الله تجا و تک می خدای مالی تر بسوزد مدها درین مکان و اگر به عین
باز می خداید بگوید لارذ الله علیک می خدای اس که نه را باز تو مریسانا **باز در سجده**
سجده می خواند که درود نه مدح اسلام بلکه در بیان زجر و تنبیه و توبه است
در کتاب ابن ابی انبیه از ثوبان رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه
من را یقوه پیشد ششوا فی السجده فقولوا انض الله فاک ثلاث مرات یعنی هرگاه که نه بگوید
در سجده می بیند سه بار بگوید فاض الله فاک یعنی خدای مال بشکند دهان تو **باز در قضیه**
بائک گفتن در صحیح بخاری مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا
صلی الله علیه وسلم فرمود لا یعلم الناس ما فی الفداء و الرضف الا اولی ثم لم یجدوا الا ان
تستمنوا علیه لا تستمنوا یعنی اگر بدینکه مردمان یکجا به مقدار قضیه است در این
گفتن در صف اول وقتی نمازی که از آنکه بوسه بکنند و بیا بند قضاة الا بفرعه
زذن بران فرعه زتنده در صحیح بخاری مسلم روایت است از ابو هریره رضی الله عنه که گفت
رسول خدای صلی الله علیه وسلم فرمود اذا نودی للصلاة فادبر الشیطان و له ضراط حتی لا یسمع القاد
یعنی چون بایک ناری گویند شیطان میگوید در پشت میدهد و با او که میگوید تا آواز بانک
فرمود و در صحیح مسلم از معاذ بن رضی الله عنه روایت است که گفت شنیدم از رسول خدای صلی الله علیه
که میگفت المودون احوال الناس اقل قایم القیامه یعنی کوفته مودنان روز قیامت از همه بود
در از تر باشد و در صحیح بخاری از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت شنیدم از رسول
خدای صلی الله علیه وسلم که می فرمود لا یسمع مدی صوت المودن جن و الناس و لا شی و الا شهد به يوم
القیامه یعنی نشنود کشیدن آواز مودن یکی از جن و انس و هیچ دیگر از اشیاء قایمات الا انک
روز قیامت برای وی گواهی بدهد و در فضیله بانک گفتن احادیث بسیار وارد شده
و اصحاب شافعی را در آنک بانک فاک فاضلتی است یا امامت خلافتی چند هست اول
انک بانک گفتن فاضلتی را امامت و اختیار مذهب امام نوری که هر چه درین است
دوم انک امام فاضلتی است سیوم انک مرد و یکسانست جهاد است که اگر امامی داند که جمیع
حقون امامت جماعت آن عا می تواند آورد امامت فاضلتی است و الا بانک گفتن فاضلتی را الله
باز در فضیلت بانک بانک العاقل بانک مروق و ترجیح نزد اصحاب شافعی رضی الله عنه

سند است

بگوید... انک بانک گفت... الله اکبر الله اکبر
بگوید لاریج الله تجا و تک می خدای مالی تر بسوزد مدها درین مکان و اگر به عین
باز می خداید بگوید لارذ الله علیک می خدای اس که نه را باز تو مریسانا **باز در سجده**
سجده می خواند که درود نه مدح اسلام بلکه در بیان زجر و تنبیه و توبه است
در کتاب ابن ابی انبیه از ثوبان رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه
من را یقوه پیشد ششوا فی السجده فقولوا انض الله فاک ثلاث مرات یعنی هرگاه که نه بگوید
در سجده می بیند سه بار بگوید فاض الله فاک یعنی خدای مال بشکند دهان تو **باز در قضیه**
بائک گفتن در صحیح بخاری مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا
صلی الله علیه وسلم فرمود لا یعلم الناس ما فی الفداء و الرضف الا اولی ثم لم یجدوا الا ان
تستمنوا علیه لا تستمنوا یعنی اگر بدینکه مردمان یکجا به مقدار قضیه است در این
گفتن در صف اول وقتی نمازی که از آنکه بوسه بکنند و بیا بند قضاة الا بفرعه
زذن بران فرعه زتنده در صحیح بخاری مسلم روایت است از ابو هریره رضی الله عنه که گفت
رسول خدای صلی الله علیه وسلم فرمود اذا نودی للصلاة فادبر الشیطان و له ضراط حتی لا یسمع القاد
یعنی چون بایک ناری گویند شیطان میگوید در پشت میدهد و با او که میگوید تا آواز بانک
فرمود و در صحیح مسلم از معاذ بن رضی الله عنه روایت است که گفت شنیدم از رسول خدای صلی الله علیه
که میگفت المودون احوال الناس اقل قایم القیامه یعنی کوفته مودنان روز قیامت از همه بود
در از تر باشد و در صحیح بخاری از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت شنیدم از رسول
خدای صلی الله علیه وسلم که می فرمود لا یسمع مدی صوت المودن جن و الناس و لا شی و الا شهد به يوم
القیامه یعنی نشنود کشیدن آواز مودن یکی از جن و انس و هیچ دیگر از اشیاء قایمات الا انک
روز قیامت برای وی گواهی بدهد و در فضیله بانک گفتن احادیث بسیار وارد شده
و اصحاب شافعی را در آنک بانک فاک فاضلتی است یا امامت خلافتی چند هست اول
انک بانک گفتن فاضلتی را امامت و اختیار مذهب امام نوری که هر چه درین است
دوم انک امام فاضلتی است سیوم انک مرد و یکسانست جهاد است که اگر امامی داند که جمیع
حقون امامت جماعت آن عا می تواند آورد امامت فاضلتی است و الا بانک گفتن فاضلتی را الله
باز در فضیلت بانک بانک العاقل بانک مروق و ترجیح نزد اصحاب شافعی رضی الله عنه

سند است

و متکلمان از صحابه و تابعین و علماء و دین کا بعد از ایشان بوده اند
کاینات خبر آن و شران نفع کز و ضرر کز بدید که حضرت عیسی
و قدس سره از بدید آمدن و جنس این مقدمه ثابت شد معنی این سخن
و در معنی و تاویل کز چهار وجه گفته اند یکی آنکه مشهور ترین معنی آنست که آن
و سایر آیه که بعد از وی بوده اند گفته اند که معنی آن گناه نیست که
خداوند تعالی فرماید که بعضی دیگر بدانند که معنی اینست که آن
نیکند و بجز عترة علی بن ابی طالب و جنات خدای تعالی میباشد اما بعد از کلام الطیب
و قول سیوم آنست که اضافه شر خداوند تعالی نکنند از جهت ادب چنانکه گویند
یا خالق شر و اگر چه خالق شر اوست و بگویند یا خالق الخیر و اگر چه خالق
خیر اوست و چه جمیع آنست که هیچ چیز نسبت با حکم او شریک نیست
از برای آنکه خدای تعالی هیچ چیز عیب را نیافریده است **فصل**
این دعوات که بعد از تکبیر روایت کرده اند مستحب آنست که معکوس نماید تنها میکنند
مجموع بخوانند اما در هر امر اگر ما مومنان مخلص باشیم و مجموع اجاره بدعوت آن محرم
مستحب باشد و اگر غیر این باشد نماز بر قوم در آن نیکند و بر بعضی از اینها که یاد کرده
اختصار کرد و جنس اختصار عملها کرد بر وجهت و بی تا به آخر نیکوتر باشد و اگر
کسی تنها میکند از وی میجو آهنگ که مخفی کند از این مجتنب کند و این دعوات که یاد کرده
شدیم در نماز بیضه مستحب باشد و هم در نماز سینه پس اگر در رکعة بعد یا بعد
ترک کرد بعد از نماز در دیگر رکعة خوانند مستحب نیست از هر جهت که محل آن فوت شد
و اگر بخوانند نماز باطل نشود و بگویند مکرر باشد و اگر بعد از تکبیر شروع در فاتحه یا در
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم کرد محل آن فوت شد و اگر بخواند مکرر باشد همچنانکه
ازین گفته شد و اگر شخصی آمد و نیت با امام کرد بعد از آنکه امام بعضی از نماز خوانده است
و شوییش ترک دارد یا چیزی به این ادراد و دعا مشغول شود یا فاتحه از وی فوت شود
سنة آنست که اول فاتحه مشغول شود و این دعا تنگ کند که فاتحه از وی فوت است و این دعا
و بوقت سینه تنگ فرزند او باشد و اگر شخصی آمد و امام را در رکوع یا در سجود
یا در تشهد یا نیت و عقد از باطل است در حال هر چیزی که امام در آن است مشغول

و بسیاری که بدین دعا مشغول شوند و بدلیل صاحب ثنائی خلاف گفته اند
بعضی دیگر میگویند که باید که در نماز حائز مستحب است یا نه اصح آنست
مستحب نیست از برای آنکه بنات نماز بر حقیقت است و در آن مواضع که گفته
شد بخوانند در جمیع حال و تعب نیست و بهتر آنست که سجده بگویند اللهم یا یارب
و سایر خواندن مستحب است و اگر چه بخوانند نماز باطل نشود و بگویند مکرر باشد
الله اعلم **باب** در نماز آنکه بعد از دعا استغفار اعوذ بالله من الشیطان الرجیم است بدلیل آنکه بعد از دعا
استغفار اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن سنة است اما عاق و بعد از آنکه گفتن
خوانند قرآن است چنانکه خدای تعالی میفرماید فاذا قرأ القرآن فاستمعوا له من
الشیطان الرجیم و معنی آنست که در جمیع احوال آنست که چون خواهی که قرآن بخوانی
بنا خدای تعالی بگو از شر شیطان الرجیم و قول مختار آنست که لعلی یا رسول الله
بنام محمدی تعالی بنده اینست که بگویند اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و اگر بگویند اعوذ بالله
در سبب الرجیم من الشیطان الرجیم و او باشد و بگویند قول مشهور و مختار قول اول است
و در سنن ابوداود و ترمذی و سایر و ابن ماجه و بیهقی و غیره روایت است که
رسول خدای صلی الله علیه و سلم در نمازش از خوانند فاتحه میفرمود اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
من یخذه و نغشه و من یمنه و گفته اند که معنی هر دو آنست و معنی نفع بر معنی نفع
شعر و الله اعلم **فصل** بدانکه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم در نماز گفتن مستحب
است و واجب نیست و اگر در نماز ترک کنند بزمین نشوند و نماز بطلان
نشود خواه بعد از آنکه گفته شود و خواه پیش و بهتر آنست که بعد از آنکه مستحب
است در جمیع احوال خواه فرض و خواه سنة و در نماز حائز مستحب است
و هم چنین در غیر نماز پیش از خواندن قرآن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن سنة است
باجماع و الله اعلم **فصل** بدانکه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم در رکعة اول از نماز
گفتن مستحب است با اتفاق علماء پس اگر در اول رکعت در رکعة ثانی یا مستحب باشد
و اگر در ثانی رکعت در ثالث مستحب باشد و اگر در ثالث رکعت در رابع مستحب باشد و اگر در رابع
اول گفتن خلاف است در آنکه در دیگر رکعات سنة است یا نه قول اصح آنست که
با هر یک از رکعات سنة است و بگویند تا کیله میبایست در رکعة اول زیاده است و در نماز برای

سوی سنه آنت که عود بالله میگویند و در نمازها نیز هرگز آن خوانند. سنه
است که عود بالله نیز بگویند یا بس و بعضی گفته اند که بگویند و در امامت
در سجده و قول است یکی آنکه هر دو در هر یکسان در کتاب است و در
شایسته است بر من است که هر دو یکسان است و قول دیگر هم از شافعی است که هر دو
و در کتاب آمده است که هر دو از معنی است امام شافعی است که هر دو یکسان است و بعضی از
گفته اند و هیچ ابو حامد اسفراسینی که امام عراقی است و صاحب کتابها و در هر دو
تصحیح این قول کرده اند چنانکه مختار ابو هریرة رضی الله عنه گفته است اما عبد الله بن
رضی الله عنه گفته است خوانده است و قول صحیح مختار نیز در چهار اصحاب اینست و الله اعلم
با در بیان قرائه بعد از قنود بدانی خواندن قرآن در نماز واجبست و حدیث بسیار برین
وارد است و مذهب شافعی و اکثر علماء آنست که خواندن فاتحه واجبست و اگر غیر فاتحه را
بعضی فاتحه بخواند کسی را قدره بر خواندن فاتحه داشته باشد مجزی بود و نماز درست
نیاید از رای آنکه در صحیح بخاری و مسلم بروایه ابن عمر و ابو حاتم بن حبان بکر جا
روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود لا تجزئ صلوٰة لا یقرانها بفاتحة الکتاب
یعنی مجزی نیست نمازی که در هر فاتحه الکتاب نه خوانند و همچنین در صحیحین
از رسول خدا صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود لا صلاة الا بفاتحة الکتاب یعنی
نماز صحیح نیست الا بفاتحه و در فاتحه بسم الله الرحمن الرحیم خوانند واجبست
و اگر آیتی است از اول فاتحه و خواندن همه فاتحه با تشدیدات چهارده گانه
واجبست سه اذان در بسم الله الرحمن الرحیم و یازده دیگر در باقی اکر اذن
چهارده تشدید یکی رها کند نماز باطل باشد و واجبست که فاتحه مرتب
و متوال بخواند پس اگر ترتیب ترک کند یا موالاته رعایت نکند نماز درست
نیاید اما اگر در میان فاتحه ناموش شود بقدر سکه تنفس درین قدر
معدور باشد و نماز باطل نشود و اگر با امام نماز میکند از دو امام بجمعه تلاوت
مشغول شود و هر دو مرتب فاتحه کند و بتتابعه امام بجمعه تلاوت کند یا از رای
فاتحه امام در میان فاتحه خود امین بگوید استیذان فاتحه را نم نیاید و لا
به ان باطل شود و همچنین اگر امام آیتی از آیتها بخواند و او در میان فاتحه بخواند

و اگر عود از خدای تعالی بخواهد یا اما آیتی که شمر بعد از دروغ باشد بخواند
نماز در میان فاتحه خود بطریق قنود بناه بخواند یا بگوید که هر دو از عذاب و لا این
به ان باطل نیست و در این حدیث بر قول صحیح و الله اعلم و در
اگر در فاتحه بخواند کسی فاتحه بدان خلد پذیرد و چنانکه های انوقت که بفتح
می آید بخواند بخواند یا بفتح یا بکسر یا باجای ایکن بفتح یا بفتح کاف می آید خواند
که کاف بخواند نماز باطل شود و اگر کسی بخواند که بدان معنی خلد پذیرد شوق چنانکه بخواند
دست العالمین بضم یا یا بفتح یا یا فستخین یا بضم نون یا بفتح خواند بفتح بخواند یا بکسر
نماز باطل شود و اگر لا الضالین یا بضم می آید بخواند به ظاهرا بخواند نماز باطل شود
و قول اربع الا کسی یا ضا نخواند که آن زمان آن شخص در خواندن ظاهر است
یا نه و الله اعلم **فصل** اگر کسی فاتحه درست نخواند خواند و غیر آن
از قرآن داند واجب باشد که بقدر فاتحه بخواند و اگر از قرآن هیچ چیزی داند و یا
باشد در نماز بقدر فاتحه تسبیح یا تهلیل بگوید و اگر کمتر از این داند و حال که وضو نموده و در نماز
بقدر فاتحه توقف نماید که تا وقتی که فاتحه بگوید و اگر در آموختن تفصیل کند هر نماز
که بخواند قضا و کسر لازم باشد و اگر کسی معنی فاتحه بیارسی داند او نیز بجمعه دیگر عجز از آن شده تا آیتها
به بدل او واجب باشد **فصل** سنه آنست که بعد از فاتحه سوره از سوره قرآن یا بعضی از آن
بخواند و اگر ترک کند و بخواند نماز درست باشد و سوره سهلانم نیاید خواه نماز را بینه یا در سجده
سنه و در نماز چنانکه بعد از فاتحه سوره یا آیه خواندن مستحب نیست از رای آنکه نماز آن بر تکلیف
است و نماز آن در محض است اگر خواهد سوره بخواند و اگر خواهد بعضی از سوره اما یک کسره
کوتاه کلام بخواند فاضل و آن باشد که مثل آن از سوره قنود بخواند و هر نماز که سوره بخواند
مستحب است که بتدریس صحیف بخواند چنانکه در رکعه هم سوره بخواند که سوره از سوره باشد که در رکعه اول
خواند یا نه و کسی که سوره بخواند در رکعه اول که متصل به سوره باشد که در رکعه اول خواند باشد اگر
خلاف این کند جایز باشد و سنه آنست که سوره یا بعضی از سوره که خواهد خواند پیش از فاتحه بخواند
اگر پیش از فاتحه بخواند محسوب نشود و این سوره و بعضی از سوره که گفته شد که مستحب است و فی مستحب است
که نماز که سوره امام باشد یا آنکه ننهد نماز که او را یا ماموم باشد و نماز سوزی باشد پس اگر ماموم
باشد و نماز چهارمین بود و امام هر خواند ماموم اگر آرد از امام بگوید او فی سنه سنه آنست که بر فاتحه

که و فاتحه چینی دیگر زیاده نکند و اگر از امام بگوید که آواز می‌دهد تا طبع جان کند
که فهم قرآن امام می‌تواند که بر قول اصح آنست که ما هم بخواند و الله اعلم **مسئله**
که در نماز صبح و نماز پیشین بعد از فاتحه سوره تبارک و تعالی و در نماز عصر
سوره بقره و در نماز شام سوره تکوین پس اگر نماز کنند امام می‌تواند که بحقیقت کند آنکه جمع
ما موافق بر تطویل راضی باشند که رعایت سنت کردن مستحب است. **مسئله** آنست که در رکعت اولی
از نماز صبح و در جمع سوره الم بجز بخواند و در رکعت ثانیه علی ایضا علی الاطلاق و این مورد
تمام خواندن سنت است و آنکه بعضی از امامان این را در نماز اختصاص می‌دهند خلاف
سنت است و سنت آنست که از نماز عید و استسقاء در رکعت اول بعد از فاتحه سوره قاف و الزلزال
بخواند و در رکعت دوم سوره اقتربت الساعة و اگر خواهد در رکعت اولی سبح اسم ربك الاعلی بخواند
و در رکعت دوم محل ایتیک حدیث الفاشیه هر یکی از این دو بخواند مستحب باشد و سنت آنست
که در رکعت اول از نماز جمع بعد از فاتحه سوره جمع بخواند و در رکعت دوم سوره منافقین و اگر خواهد
در رکعت اول سوره سبح اسم ربك الاعلی بخواند و در رکعت دوم محل ایتیک حدیث الفاشیه بمقتضای سنن
در نماز عید گفته شد و این مورد سنت است و درین موضع سنت آنست که حدیث از احتضار
بر بعضی از سوره بلی اگر خواهد که بحقیقت کند بتجلیل بخواند اما باید که تحت تجلیل بخواند
که خوف کن باشد که بعضی از حدیث خوف و سنت آنست که در نماز صبح در رکعت اول
بعد از فاتحه بخواند قلوا آمنا بالله و ما اتزل الینا و اتزل الیک نابه آخر آیه و در رکعت ثانی بعد
از فاتحه بخواند قل یا اهل الدین قعالوا بیک کلمه سوا یستاد یسکم نابه آخر آیه و اگر خواهد
در رکعت اول قل یا ایها الکا فزون بخواند و در رکعت ثانیه قل مولاه احد و در صحیح مسلم این
مورد روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم کوفه و در رکعت سینه مغرب و سینه طهارت
و سینه استسقاء همچنین در رکعت اول قل یا ایها الکا فزون بخواند و در رکعت دوم قل مولاه احد
و اما ناس سنت و نیز اگر بکوبه رکعت می‌کند در رکعت اول بعد از فاتحه سبح اسم ربك الاعلی
بخواند و در رکعت دوم قل یا ایها الکا فزون و در رکعت سیم قل مولاه احد و قل لعمرو دو کانه
و اینها گفته شد مجموع حدیث صحیح ثابت شد و الله اعلم **مسئله** آنست که اگر ترک سوره حمد
در رکعت اول از نماز جمع در رکعت دوم سوره جمع و یا تنقیر می‌دهد و بخواند و همچنین در نماز عید و استسقاء
در نماز صبح و غیر آن اگر کسی سنت بود در رکعت اول ترک کند سنت آنست که در رکعت

اولی از نماز اول و دوم سوره حمد بخواند تا نماز او ادا شود و اگر در نماز صبح و در نماز عصر
و نماز پیشین بخواند و در رکعت دوم سوره جمع بخواند و سوره بقره یا سوره تبارک و تعالی و الله اعلم
مسئله آنست که در نماز صبح و در نماز عصر و در نماز پیشین و در نماز شام و در نماز عید و در نماز استسقاء
از نماز رکعت اولی اما اکثر اصحاب این نقل را تاویل می‌کنند و تفاوت میان رکعت اول و دوم
نمی‌باشد اما بعضی از محققان علی بن ابی حمزه را روایت می‌کنند که رکعت اول در نماز قریب از آنست که بگویند
الحاق آنست که بر آنکه هر رکعت سیم و چهارم کوتاه تر از اول و دوم باشد و در رکعت سیم و چهارم
بعد از فاتحه خواندن سوره یا بعضی از سوره مستحب نیست و اگر خواهند اصح آنست که رکعت
سیم و چهارم را در نماز اول رکعت چهارم باشد و الله اعلم **مسئله** آنست که اگر جمع کرده اند نماز اول
قرآن در نماز صبح و عصر و پیشین و در رکعت اول از نماز شام و در نماز جمع و پیشین
و در نماز پیشین و پیشین و رکعت سیم از نماز شام و سیم و چهارم از نماز پیشین و پیشین خواندن سنت
است و در نماز جمع و پیشین باید بخواند و در نماز عید و نماز اول و دوم و در نماز اول و دوم و در نماز اول و دوم
بهر خواندن سنت است و درین موضع که گفتیم بهر خواندن سنت است امام بهر بخواند و می
که نماز آنها که از امامان در جمیع احوال بهر خواندن سنت است و در نماز ما که در نماز
بهر بخواند و در آنجا که گفتیم سنت و در نماز استسقاء بهر بخواند و در نماز چنانچه سوره خواه
بروز می‌کند و در نمازها و سنت که پیش از آنست که خوانند خلاف است بعضی می‌گویند
بهر بخوانند و بعضی می‌گویند بهر بخوانند و اصح آنست که پیش از آنست که بخواند و می
و تاضی حسین و امام بعضی از سوره یا این قول قطع کرده اند و اگر کسی از نمازها که
فوت شود و در روز خواهد که از آن قضا کند یا نمازی از نمازها که فوت شود و خواهد
که در شب از آن قضا کند در سوره و هر چه اعتبار وقت قضا کند یا اعتبار وقت
ای فوت شده است درین خلاف اظهار قولین آنست که اعتبار وقت قضا کند بعضی
دیگر خود بر آنست که مطلقا بهر بخوانند و بدانکه بهر خواندن در موضع خود و بهر خواندن در موضع
خود سنت است و قطعا واجب نیست پس اگر بهر بخواند در موضع سوره یا بهر بخواند در موضع
بهر نماز صحیح باشد ولیکن مکروه بود و بدانکه حدیث اولی از آنست که بخواند
می‌باید که بخواند که آواز بکشد خود بخواند و می‌باید که بخواند که آواز بکشد
بدانکه اصحاب شافعی رضی الله عنه گفته اند چهار رکعت امام است سنت است اول عید و تنقیر

بگویند رکوع اتمام باشد و در صحیح بخاری مسلم از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم در رکوع و سجود میفرمود سبحانک اللهم ربنا
اللهم اغفر لی و در صحیح مسلم از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت است
که رسول خدا صلی الله علیه و سلم چون رکوع کردی گفتی اللهم اغفر لی و
وکیل اعنت و کلمات خشنک سبی و بصیری و محیی و معطی و عصبی و دیت
سنن آمده که فرمودی خشنک سبی و بصیری و محیی و معطی و عصبی و دیت
العلین و در صحیح مسلم از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و سلم در رکوع و سجود میگفت سبحانک رب العالمین و الروح و اهل
دوسبح و قدوس ختم اول و فتح هر دو روایت کرده اند اما بگویند هر دو این دو
در روایت ضم است و الله اعلم و در سنن ابوداود و نسائی از عوف بن مالک روایت
روایت است که گفت سبی بار رسول خدا صلی الله علیه و سلم نماز میکردم و در یک رکعه
نماز سوره البقره خواند و در اثناء قرائت سوره آتی آرایه دهم که گفت لا اله الا انت
و از حدای عالی طلبه کرد و بر وجه آن آرایه عذاب نگذاشت الا باستان و
و بناه مخدای علیه برده بعد از آن رکوع رفت و در رکوع بقدر قیام بایستاد و رکوع
میگفت سبحان ذی الجبروت و المکروت و الکریم و الوطیمة بعد از آن سجود رفت
و در سجود توقف فرمود چند آنکه در رکوع و در صحیح مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود فاما الركوع فعظمو انیه التوب
یعنی در رکوع تقظیم خدای تعالی کنید و مقصود از حدیث که روایت کرده شد آنست که مسلم
گفته که در رکوع توبت بر سجده و توبه مستحب است بهر لفظ که خواهند گفت
افضل آنست که جمع کنند میان این اذکار که یاد کرده شد اگر ممکن است و توبت
به ایشان عاید نمی شود و آنچه ترجیح است مقدم دارند و اگر ازین جمله اذکار اختصار
بر بعضی خواهند کرد مستحب آنست که تسبیح کنند و کترین مرتبه که آنست
که سه بار تسبیح بگویند و اگر اختصار بکنند باز کنند توان گفت که تسبیح جای آورده
است و مستحب آنست که چون بر بعضی می گذرد در بعضی احوال ازین ذکرها بگذشت
یکی بگویند و در بعضی از احوال دیگری تا عمل به اذکار کرده باشد و در اذکار

جمیع اذکار را گفته میشود همین سبیل و این اذکار در رکوع روایت کرده شد مجموع
نزد امام شافعی و اکثر علما و اگر بعد از سهواً نکرده باشد باطل نشود و توبه
بزرگ است و سجده و سلام پس ای امام احمد رضی الله عنه و ائمه اربعه و ائمه
است پس برآیند نماز کنند و محافظت آن اولی باشد بنا بر حدیثی که پیش ازین
روایت کرده شد و در حدیث ابن عباس رضی الله عنه که فرمود فاما الركوع فعظمو
الله الودیع و بنی آنکه تا از رکوع خلاص یافتند باشد و الله اعلم **فصل**
بدانکه قرآن در رکوع و سجود خواندن مکروه است پس اگر غیر فاتحه در رکوع
یا در سجود بخواند نماز باطل نشود و اگر فاتحه بخواند بر قول اصحاب آنست که باطل نشود
اما بعضی از اصحاب بر آنند که نماز باطل شود و در صحیح مسلم از امیر المؤمنین علی بن
ابی طالب رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم مرا نهی فرمود
از آنکه در رکوع یا در سجود قرآن خوانم و در صحیح مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود الا وانی نهیت ان اقرا القرآن رکعاً
او ساجداً یعنی بدینند که مرا نهی کرده اند از آنکه در رکوع یا در سجود قرآن بخوانم و الله
دربیان اذکار که تعلق به اعتدال دارد سه است که این
که سوا از رکوع بر می آید بگوید سمع الله لمن حده و لو اورد عوض آن بگوید من حمد الله
بسم الله له جایز است و امام شافعی رضی الله عنه در کتاب ام نص این فرموده
و چون راست است استاذ بگویند و بنا که اگر حمد اکثر اطیباً مبارکافیه ملائک المبررات
و ملائک الارض و ملائک ما بینهن و ملائک ما شئت من شیء بعد اهل الشاء و الحمد اذن
ما قال الحمد و کان لک حمد لا انا و لا معطیت و لا معطی لا منعت و لا ینفع و لا اجد
منک الحمد و در صحیح بخاری و مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و سلم آن زمان که پشت داشت میفرمود از رکوع نمیگفت سمع الله لمن حده
و چون راست می ایستاد ذی فرمود و بنا که اگر در بعضی از روایات آنست
که میفرمود و کلاً که بگوید و این هر دو در ایت مستحسن و بیوسه و مثل این
حدیث در صحیح مسلم از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و ابن ابی و جاعلی
و صحابه رضی الله عنهم روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم چون سوا از رکوع

بروشتی گفتی سمع الله لمن حده ربنا لك الحمد حملا السور و مللا الارض و مللا السموات
مرشی بود و در صحیح مسلم از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا
صلی الله علیه و سلم جنس سر از رکوع بود و قال سمع الله لمن حده ربنا لك الحمد حملا السور
والارض و مللا ما شئت مرشی بود اهل الشا و المجد احق ما قال بعد و كتب انك
عند الله لا تمنع الا اعطيت و لا تعطى الا منعت و لا ينفع الا اجد منا لجد و محبة و رحمة
مسلم از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما به این طریق روایت است و بنا لك الحمد حملا السور
و مللا الارض و ما بينهما و مللا ما شئت مرشی بود و در صحیح بخاری از زفاعة بن رافع
رضی الله عنه روایت است که گفت مرشی از بنی نضت رسول خدا صلی الله علیه و سلم
نماز میکردم چون سوار رکوع بود داشت فرمود سمع الله لمن حده شخصی از بنی نضت
رسول خدا صلی الله علیه و سلم گفت ربنا و لك الحمد حملا السور و مللا ما شئت مرشی بود
صلی الله علیه و سلم از نماز فارغ شد فرمود من التكم قال انا قال و انت بضعة و
ملس ملکا یبند روئها ایهم مکتبها اول یعنی چکس بعد از این جمله گفت آن
مرد گفت یا رسول الله هر دو دم رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود دینم می و چند کلمه پیشی
و گرفته بودم یک تا کدام یک اول آن کلمه بود **فصل** همچنین پیش این
در باب رکوع گفته شد اینجا نیز گفته است که مجموع اذکار که در اعتدال یاد
کرده شد جمع کنند و اگر بعضی اختصار خواهد کرد اختیار بر سمع الله لمن حده
و بنا لك الحمد حملا السور و مللا الارض و ما بينهما و مللا ما شئت مرشی بود بکنند و اگر
در اختصار جباله خواهد کرد بر سمع الله لمن حده و بنا لك الحمد و از من کنی شاید
و بد آنک این اذکار گفته شد همه مستحب است هم امام را و هم مأمور را
و هم منفر و بیل امام این اذکار که از پیش گفته شد در یکی حال جمع کنند الا و تقی الله
مأمور بر این را ضعیف است و صحیح قبل ازینها که گفته شد واجب نیست پس
اگر تنگ کند مکرر باشد و سجده هر دو لازم نیاید و قرآن در اعتدال خواهر مکرر است
معمول است در رکوع و سجود و الله اعلم **باب** در بیان اذکار سجده و نماز و نماز
چون از اذکار اعتدال فارغ شد برای سجود و نماز و تکبیر میگوید و در این
آن زمان که پیشانی بر زمین نهاد این زمان که زمین نهاد به اذکار سجود

مشغول شو

و گزین بسیار روایت کرده اند در صحیح مسلم از حدیثی رضی الله عنه
روایت شده در وصف کعبه رسول خدا صلی الله علیه و سلم در آن حدیث که روایت
کرده از اخی خدیج بن اسلم علیه السلام در بیان کعبه النبوة و آل عمران خوانده و معنی
از آنکه بعد از شش الا انک ایبتاد و از حدیثی که در طلب رحمة کرد و بر سر آبی از آن
مداب بکشد الا انک ایبتاد و بنیاء بخدیج علیه السلام بود و در آن حدیث روایت کرد
که جز سجود رفت و در سجود میفرمود سبحان و بیه الاعلى و سجود خندان در آن
کشد که مثل قیام بود و در صحیح بخاری و مسلم از عاتق بن حذیفه رضی الله عنهما
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم بسیار بودی که در رکوع و سجود
فرمودی سبحان الله و بنا و بکرم الله اعز به و در صحیح مسلم از عاتق بن حذیفه رضی
عنه روایت است که ای پیشی آمدن در باب رکوع گوید که رسول خدا صلی الله علیه و سلم
در رکوع و سجود میفرمود سبحان و بیه الاعلى و الروح و در صحیح مسلم
نیز از امیر المومنین علی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم
چون سجود کردی فرمودی اللهم لك سجدت و بك امنت و لك املت سجده می
لله فی خلقه و صوره و شیء سمعه و بصره و تبارک الله اعسر الخالقین و در حدیثی روایت
این مالک بن نویر روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم رکوع و نماز فرمودی و در آن
میگفت سبحان فی الجود و الملکوت و الکبریا و الوطیة و به او ان گفت که سجود
میگفت انچه در رکوع میگفت و در کتب سنن از رسول خدا صلی الله علیه و سلم روایت است
که فرمود از اجد احدکم فلیقل سبحان و بیه الاعلى ثلاثا و ذلك اذا نهی
چون سجده کند یکی از شما باید که بگوید سبحان و بیه الاعلى سبعین و تسبیح
مرتبه کمال نیست و در صحیح مسلم از عاتق بن حذیفه رضی الله عنهما روایت است
که گفت شبی رسول خدا صلی الله علیه و سلم نمی یافتیم ناکه او را چنان یافتیم
که در رکوع و نماز سجود و در آن حال میگفت سبحان و بیه الاعلى ثلاثا و تسبیح
در بعضی از روایات در کتاب مسلم چنین روایت است که در آن زمان که رسول
خدا صلی الله علیه و سلم باذی جستم دستم به زیر کف بای رسول خدا صلی الله
علیه و سلم رسید در سجده و او در سجود بود و سرها المستان بای بر زمین نهاد

و مود و کف بای برافراشته و در اثنا سجود فرمود اللهم اعوذ بک من
و لمعا فاکل من عقوبتک و اعوذ بک منک لا احصى ثناء عبادک انت کما تبت
علی نفسک و در صحیح مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول
خدا صلی الله علیه و سلم فرمود یا ما الکرکع فوطوا فیہ الرقب و اما السجود فاقبلوا
فیہ بالودعاء فمن ان یتجرب کلمه لدی در رکوع عظم حدیثی حال کند و در سجود
سعی و کوششی کند بدعا که سزاوارست به آنکه شمارا اجابت دهد استند در صحیح
مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم
فرمود از قرب مایکون العبد من ربه و هو ساجد فاکثروا الدعاء یعنی نزدیکتر
حالی که بنده محمد صلی الله علیه و سلم است از زبان امت که در سجود است پس در سجود دعا
بسیار کنند و در صحیح مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا
صلی الله علیه و سلم در سجود میفرمود اللهم اغفر لی ذنبی کله ذقه وجهه و اوله
و آخره و عظامه و سره و مستحب انت کما مجموع آورد و در کتابی که درین باب
یا ذکرده شد مجموع در سجود جمع آوردند و اگر نتوانند که در یک وقت این همه
آورد سعی نمایند که در چند سجود این را در او داخل کار گفته شود تا از ثواب هر یک
پد بهره نماند و اگر اقتضای کار خواهد کرد بر تسبیح امتصاف کند یا اندک از دعا و لیکن
تسبیح بود دعا مقدم دارد و در سجود قرآن خواند مکرر است بمخالف در باب رکوع گفته
شد و الله اعلم **فصل** بد آنکه علما خلاف کرده اند که در نماز سجود فاضلتر است
یا قیام اختیار و امام شافعی رضی الله عنه و تابعان او آنست که قیام فاضلتر است برای
آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود افضل الصلوه طول القنوت یعنی فاضلتر است
نماز آنست که قنوت در او دراز باشد و در اینجا مراد بقنوت قیام است و دلیل دیگر
بر آنکه قیام فاضلتر است آنست که در قیام قرآن میخواند و در سجود تسبیح و باقیان
قرآن فاضلتر است از تسبیح پس حمل قرآن فاضلتر از حمل تسبیح باشد و بعضی از علما
بر آنند که سجود فاضلتر است از برای آنکه رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده اقرب
مایکون العبد من ربه و هو ساجد و معنی این حدیث از پیش بیان کرده شد
هم درین باب و امام ابو عیسی از راهی در کتاب خویش آورده است که اهل علم و ادب

خلاف

خلاف بعضی گفته اند در نماز قیام فاضلتر است از سجود و بعضی
در آنکه تسبیح فاضلتر است از قیام و بعضی روایت است که فرموده در فضیله
سجود از آنکه در سجود روایت است و در آن باب هیچ حکم فرموده و از آنجا که امام
احمد رحمه الله روایت است که فرمود در هر رکوع رکوع و سجود فاضلتر است و در شب
در نماز قیام الا شخصی که او را در شب وردی هست و نمازی چند در وقتی معین میکند از
که آن را که کثرت رکوع و سجود واجب باشد از برای آنکه ببرد خویش قیام کند باشد و کثرت رکوع
و سجود بدی دیگر باشد و امام ابو عیسی از راهی تو حیدر قول استحق فرموده میگوید بدی برای
که صفت در نماز قیام در نمازها شب رسول خدا صلی الله علیه و سلم کرده اند و در نمازها
روز قضا صفت کرده اند و رانی قیام کرده اند **فصل** چون سجده تلاوة خواهد
کرد مستحب آنست که آنچه در نماز گفته شد بگوید و سینه آنست که با آن این دعا بخواند
اللهم اجعلها با غنک ذخر و اعظم سلیمها اجرا و وضع عینی بها و زرا و تقبلها منی
و تقبلتها من داود صلی الله علیه و سلم و سجدت کما این تسبیح نیز بگوید سبحان ربنا ان
کان و عز ربنا لمفعولا و امام شافعی برین یک نفس کرده است و در سنن ابوداود و
ترمذی و نسایی از عایشه صدیقہ رضی الله عنها روایت است که گفت رسول خدا صلی الله
علیه و سلم در سجود تلاوة بشت میفرمود و سجود و سجی للذی خلقه و شفی سمعه و بصره
بجمله قنوت و حاکم رحمه الله علیه این کلمات دیگر زیاده روایت میفرماید قنوت الیه صبر
الخالقین **باب** در بیان اذکار که در سنه است و در نماز زمان که سوره سجود در قنوت
و در زمان نشستن میان دو سجود سنه آنست که آن را آن که سوره سجود بر می دارد آغاز
تکبیر کند و در آن میگوید تا آن زمان که راست بنشیند چون راست نشست و در یکبار رخ
شد سنه آنست که اگر نماز مشغول شود و در سنن ابوداود و ترمذی و نسایی و بعضی
و غیر ایشان از حدیثی رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم در شب
انما من میگرد و در قیام بهره البقره و سوره آل عمران خواند و در رکوع چندان بایستاد که مثل
قیام و در سجود چندان توقف فرمود که در رکوع و در میان هر دو سجود بقدر سجود
نیشست و در اینجا میفرمود است اغفر لی و رب اغفر لی و در سنن بیہقی از ابن عباس
رضی الله عنه روایت است که گفت شخصی در خانه خاله خویش بود و میخواند رسول خدا صلی الله علیه و سلم

رکعت

در آن شب نماز میگزارد و جنس سراج سجود بر وی داشت می فرمود بر آنکه
واضح بین و ارفع و از رفتی و اهدیه و در روایت داود لفظ و عافیت نیز
است و الله اعلم **فصل** جنس نماز گزارد سجده در مشغول می باشد
آنست که مانع تسبیح و از ذکر و دعا گزارد اول گفته شد بگوید و جنس خواهد
از سجود دوم بر دارد و تسبیح گویان سراج سجود بر دارد و طه سبیل نشینند
حرکت و گزارد او از سجده جدا شود بعد از آن روز یک رکعت دوم بر خیزد و تسبیح
مالک زمان که دست بایستد و مد تسبیح می داند که بعد از لام الله باشد همچنان واضح
اینست از برای آنکه تسبیح و از نماز از ذکر یا نشانه و از احباب و قول دیگر
گوده اند یکی آنست که سراج سجود بر می دارد و تسبیح نکند تا آن زمان که جلسه تمام شود
آن زمان آغاز تسبیح کند و تسبیح میگوید تا آن زمان که دست بایستد و تسبیح دیگر
تا تسبیح گویان سراج سجود بر دارد و جنس سجده است از سجده مشغول شد قطع تسبیح کند
بعد از آن بر خیزد و تسبیح بگوید و در آن موضع دو تسبیح بگوید و تسبیح
و از آن شده و جلسه است از سجده است که در صبح بخاری و غیره روایت کرده اند
که رسول خدا صلی الله علیه و آله گوده است و مذهب اصح آنست که سجده است بعد
از سجده دوم از هر رکعتی که بعد از آن بر خواهند خواست و اگر از نماز سجده تلاوه کند
در آن جلسه است از سجده نیست و الله اعلم **باب** در آن که اگر رکعت دوم
بدانکه سراج کار که در رکعت اول گفته شد از فرض و سنت در رکعت ثانی و رکعت
باید کرد و اگر چهار چیز یکی تسبیح آخر که در رکعت اول است و در رکعت ثانی نیست
بلکه تسبیحی که مدت تسبیح انتقال است از سجده دوم از رکعت اول دوم آنست که جهت و جوی
خوانند و در رکعت اول تسبیح است و در رکعت ثانی تسبیح نیست پس اگر از سجده
در رکعت اول بی خلاف تسبیح است و در رکعت دوم خلاف است اصح آنست که تسبیح
سنة است چهارم آنست که قرائت آیه یا سحره در رکعت دوم می داند که تسبیح از رکعت اول باشد
و درین خلاف است و بیان آنست که در باب اول گوده شد و الله اعلم **باب** در نماز
در نماز صبح بدانکه دعای قنوت و در نماز صبح سنة است و حدیث صحیح ثابت شده
و از آنست که رسول خدا صلی الله علیه و آله میباید که دعای قنوت در نماز

صبح میخواند آن زمان که در نماز قنوت فرمود و این حدیث صحیح است که امام ابو حمزه
در بیان آورده است و حکم بوجهی که کرده و بدانکه دعای قنوت پیش از تسبیح است
در نماز صبح و آن سنتی است که تسبیح نماز بآن باطل نشود و تسبیح سجده هر
سنة باشد خواه بعد ترک کند و خواه بسجده و اما تسبیح نماز صبح از باقی صلوات تسبیح
در آن سنة قول است اصح مشهور آنست که اگر تسبیح با الله نازل روی نماید بر همه مسلمانان
در همه نماز دعای قنوت خواندن سنة باشد قول دیگر آنست که دعای قنوت خواندن
در همه حال سنة است و قول دیگر آنست که در نماز دعای قنوت خواندن مطلقا سنة
نیست و الله اعلم و نیز دعای قنوت در نیمه ماه رمضان در رکعت آخر از نماز و نیز
سنة است و از احباب شافعی و حنبلی دیگر روایت است که دعای قنوت در همه ماه رمضان
سنة است و جوی دیگر آنست که در مذهب امامان و مذهب ابو حنیفه اینست و آنچه
معروف و مشهورست در مذهب ماقول اول است و الله اعلم **فصل** بدانکه دعای قنوت
در نماز صبح است پیش از آنکه سراج رکوع رکعت دوم بر دارد و مذهب امام مالک
آنست که محل دعای قنوت پیش از رکوع است پس اگر شافعی مذهب پیش از رکوع دعا
قنوت بخواند بر قول اصح آنست که محسوب نباشد و بر قول دیگر آنست که محسوب باشد
و هر گاه محسوب نیست اصح آنست که اعادة سنة باشد و سجده هر یک سنة باشد
و قول دیگر آنست که سجده هر سنة نیست و در دعای قنوت روایتهاست اختیار آنست
که در سنن ابوداود و ترمذی و بیهقی و غیر ایشان از امامان اربعین
بن علی رضی الله عنهم روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا تعلیم کرد که چه
بگویم خوانم آنرا در نماز و تر و آن کلمات اینست اللهم اهدنی صریحا و عافیت
عافیت و قولی غیر قنوت و اهل بیضا اعطیت و قنوتی شد ماقضیت تا آنکه
تقاضی و لا یقضی علیک و انه لا یدل من روایت تبارکت ربنا و تعالیات و از امام ابو حمزه
ترمذی روایت است که فرمود این حدیث حسن است و من ندانسته ام از رسول خدا
صلی الله علیه و آله در قنوت دعای که ازین زیاده باشد و از امام محمد حنفیه روایت است
که تسبیح دعاست که بعد از تسبیح اینست طالب رضی الله عنه در قنوت نماز صبح
بخواند تسبیح آنست که از عقب این دعا بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم

ما خلفه بیک سلام می کرد و زیادت از چهار مرتبه نیست بلکه نه بار نیز
صد رکعت کرد قول اختیار آنست که در آن اختصار بدو تشهد باید کرد و آن دو تشهد
در آن دو رکعت آخر بخواند و بعضی اراده سه رکعت آن را در تشهد می بردند و
نیمت که زیاده از دو تشهد خواند و میان تشهد اول و تشهد دوم نماز زیادت
از دو رکعت نباشد بلی اگر یک رکعت باشد شاید و اگر زیادت از دو تشهد
خواند یا میان این دو تشهد زیادت از دو رکعت باشد بنا برین قول نماز باطل است
و بعضی دیگر گفته اند که جایز است که در هر رکعتی تشهد بخواند و اصل آنست که در هر دو
رکعت جایز است و یکین در هر رکعتی جایز نیست و الله اعلم و بدانکه تشهد در هر دو
است پیش امام شافعی و امام مالک و امام احمد و اکثر علماء بهم اتفاق است
امام ابوحنیفه و ما تشهد اول سنة است پیش امام شافعی و مالک و ابوحنیفه و اکثر
علماء و احب است نزد امام احمد پس اگر شافعی مذهبیت نزل تشهد اول که نماز صحیح
باشد و لیکن سجده که سنة باشد خواه که تشهد اول بسو ترک کند خواه بعد از آنکه
فصل اما لفظ تشهد در صحیح بخاری و مسلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله
به طریق روایت است یکی آنکه در صحیح بخاری و مسلم از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه
روایت است و آن اینست التحيات لله والصلوات والطيبات السلام
عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله و يوم انك در صحیح مسلم از ابن عباس
رضی الله عنهما روایت است و آن اینست التحيات للمباركات والصلوات والطيبات
لله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله يوم انك در صحیح مسلم از ابو جعفر
اشعری رضی الله عنه روایت است و آن اینست التحيات والطيبات والصلوات
لله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله و در سنن بهقی باسنادی نبی
از قاسم رضی الله عنه روایت است که گفت عایشه صدیقه رضی الله عنها مرا تعلیم
کرد و گفت این رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن اینست التحيات لله

والصلوات

30
والصلوات والطيبات السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام
عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين ورواه
ابن عبد الله بن عمر بن عبد قيس رضي الله عنه ورواية لم يثبتها في صحيح
ابن الخطاب رضي الله عنه شديدا في حديثه تعليم حاضر في صحيحه وحيث
يقول في التحيات لله والصلوات والطيبات والصلوات لله السلام عليك ايها النبي
ورحمة الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان
محمدا عبده ورسوله ورواه في مسند مطامير و سنن بهقی و غيرهما باسنادی صحيح از
صديقه رضي الله عنها روایت که چنانچه حدیثی گفت التحيات الطيبات
الصلوات الزكيات لله اشهد ان لا اله الا الله والصلوات محمد عبده ورسوله السلام عليك
ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين ورواه
ابن عباس رضي الله عنه ورواية است که در حدیثی خواند التحيات
الصلوات الطيبات الزكيات لله اشهد ان لا اله الا الله والصلوات لا شريك له وان
محمدا عبده ورسوله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام علينا وعلى
عباد الله الصالحين ورواه مطامير و سنن بهقی باسنادی صحيح از ابن عباس
رضی الله عنهما روایت است که او در حدیثی گفت التحيات والصلوات
لله الزكيات لله السلام على النبي ورحمة الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين
شهدت ان لا اله الا الله شهدت ان محمدا رسول الله واز امام بهقی روایت است که
از ابن عباس روایت کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده
ان سه طریق اول است یکی روایت عبد الله بن مسعود و یکی روایت ابن عباس و یکی
دیگر از ابن ابی عمیر اشعری رضی الله عنهما و از غیر او نیز روایت است که این سه
صحیح است و هیچ آن سه روایت ابن مسعود است بلی ازین تشهد ها
که با ذکر کرده شد مدی که بخواند روا باشد و امام شافعی رضی الله عنه به این رض
کرده است و لیکن فاضل بن رزایات پیش امام شافعی و در ابن عباس است
که بلی آنکه در لفظ المبارکات زیاده نیست و از امام شافعی رضی الله عنه و غیر او

از این نقل کرده اند که این اختلاف که در الفاظ روایان بدان آمده است
است که امر در کتب بخیر و سعادت و الله اعلم **فصل** اختیار است که در کتب
می خوانند که این سه شاهد اول نام بخوانند این معنی از آن بخوانند و بخیر و سعادت
روایان شده اند در آن تفصیل است بدانکه لفظ اهل رکات و الصلوات و الرضیات
سه است پس اگر ترک کند و اختصار برین کند که الحیات الله السلام علی
ایها النبی و راحة الله تابه کفر محیی باشد و نزد اصحاب شافعی و مزیه خلاف است
اما باقی الفاظ آن السلام علیک ایها النبی تابه آخر است واجب است در او
نبیست که بجایی از ترک کنند الا لفظ و راحة الله و کفاته که در کتب و تحفه
واضح است که یکی ازین مورد نشاید که ترک کنند و قوی دیگر آنست که ترک کرد
جایز است و قوی دیگر آنست که شاید لفظ و رکاته ترک کنند اما از آن روایت
روایان شده و بعضی از اصحاب گفته اند که این قول صحیح است و ابو العباس
سوی از اصحاب شافعی گفته اند که جایز باشد که اختصار کنند و بخوانند
الله سلام علیک ایها النبی و علی عباد الله الصالحین الله لعل الله و ان
محمد رسول الله و در لفظ سلام اکثر روایات آنست که بگویند سلام بلفظ
و لام در هر دو موضع و در بعضی از روایات سلام بی الف و لام روایت
کرده اند و کبریا فاضله تر است که به الف و لام خوانند از برای احتیاط اما
بیش از التحیات بسم الله گفتن روا باشد یا نه در آن باب حدیثی مرفوع
در سنن بیهقی و نسائی روایت است و پیش ازین در تشهد این عمل
عنها روایت کرده شد و لیکن در کتاب صحیح بخاری و نسائی و غیر
ایشان از این حدیث منقول است که زیاده بی بسم الله پیش از تشهد
صحیح نیست و از رسول خدای صلی الله علیه و سلم ثابت شده و ازین جهت
است که جمهور اصحاب بر آنند که بسم الله گفتن مستحب نیست و قوی
ختم اینست که برای جمهور صحابه که تشهد و ایه کرد و اند بسم الله روایت
نکرده اند اما بعضی از اصحاب گفته اند که مستحب است و الله اعلم **فصل**
بدانکه ترتیب کلمات تشهد مستحب است و لیکن واجب نیست که

بعضی از معنی مقدم دارند جایز باشد و مذهب صحیح مختار اینست که امام
شافعی در کتاب اربعین برین فرموده است و بعضی از اصحاب گفته اند
روایتیست که مختار است در الفاظ تشهد و اینست که و دلیل بر جواز آنست
که در بعضی از روایات لفظ سلام مقدم بر کلمات شده است و در بعضی دیگر
لفظ نماز مقدم بر لفظ سلام است و قیاس تشهد بر نماز صحیح
نیست از برای آنکه الفاظ فاخره و ترتیب آن معجزه است پس تعبیر کبریا و الله
مختار است و بدانکه مکرر که قدرت دارند که تشهد بفرمان بخوانند شاید که
بیاوردی معنی کبریا بخواند اما مکرر که قدرت دارند بر معنی هر زبان که داشته
است خوانند که معنی کبریا بخواند و لیکن آموختن آن واجب باشد بمختار
نبیست که در تفسیر محرم گفته شد **فصل** باجماع علیه سلطانان تشهد بسم
خواندن سه است و دلیل برین آن حدیث است که در سنن ابوداود
و ترمذی و بیهقی از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده اند که گفت تشهد
آن غنی عن التثنية و امام ابو حنیفه ترمذی میگوید این حدیث حسن است
و حاکم ابو عبد الله میگوید این حدیث صحیح است و معنی کبریا نیست که لفظ
سنتها یکی آنست که تشهد بسم بخوانند و مکرر که یکی از صحابه بگوید که اگر جمله
سه یکی فلان است معنی کبریا بخوانند باشد که رسول خدای صلی الله علیه و سلم
فرموده و مذهب صحیح مختار نزد علمای گفته و حدیث و اهل قول اینست پس
آنکه هر چه بخواند مکرر باشد و لیکن نماز باطل نشود و سجده موسقت باشد
و الله اعلم **باب** در بیان صلوات بر رسول صلی الله علیه و سلم بعد از تشهد
آخر صلوات بر رسول خدای صلی الله علیه و سلم واجب است نزد امام شافعی
رضی الله عنه پس اگر ترک کنند نماز درست نیاید اما باقی واجب نیست که
صحیح مشهور و لیکن مستحب است و بعضی از اصحاب گفته اند واجب
است و فاضله ترین صلوات آن باشد که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
و رسول الله و علی آل محمد و آل محمد و ذریه کما صلیت علی
ابو حنیفه و آل ابی حنیفه و آل ابی حنیفه و آل ابی حنیفه و ذریه

[illegible]

کنند

[illegible]

و بیشتر آنکه در رمضان و الله اعلم **فصل** در ادب ختم و آنچه در ختم کردن مذکور شد
شد اگر تالی تمام است ادنی آنست که در نماز ختم کرد اگر در اول شب است حدیثی است که شام و اگر
در اول روز است در نماز سه صبح اما اگر در غیر نماز ختم کند خواه تنهایی خواه جماعتی ختم
آنست که ختم در اول روز باشد یا در اول شب همچنان که از پیش ما شنیده شد و کمتر روز ختم
تمام خواهد کرد مستحب است که او را دعا باشد که روزی بعد از آن روزی که ختم کند
و از طاعت و معرفت و سبقت بر رافع و حبیب بر عیسی است که ایشان از کونه اند تا این
رحم الله منقول است که ایشان آن روز که ختم تمام میکنند روزی که ختم کردند و در مجلس ختم
است حاضر گشتن خواه کسی که قرآن خواند و خواه کسی که قرآن می خواند و خواه کسی که نماز
و سلم از سر اول صلی الله علیه و سلم منقول است که زمان جایز و بی فو فی ما روز عید مجسم است
شود و در رمضان دعا مینویسند و در مسند امام ابو محمد را می از این عباس رضی الله عنهما
روایت است که شخصی را که شده بود و آنکه بجای قرآن خواند و ختم تمام کرد و او را خبر
دهد تا حاضر شود و از نواده که صاحب نفس رضی الله عنه روایت است که آنس رضی الله عنه ختم
قرآن کردی بجزع اسل خویش حاضر کردی و آنکه دعا کردی و از حکم بن عقیبه تابع
رحم الله علم و ایت است که کتب مجاهد کسی پیش عز فرما و نزد او این لباه بود و
او چنین مقام کردند که صاحبها هم که ختم قرآن کنیم و در زمان ختم قرآن کردن دعا بجا
گفت مقصود آنکه حاضر شودی و در بعضی از روایات صحیح است که آنست که آن زمان که ختم
قرآن میکنند از آسمان رحمة فرو می آید و با سنادی صحیح از محاصر رحم الله روایت است
که گفت اصحاب هنگام ختم کردن قرآن مجتمع می شدند و میگفتند در زمان از آسمان
رحمة فرو می آید **فصل** در عقب ختم کردن دعا مستحب است و بگوید و صلاه
سپارد بین باب کوفه اند و در مسند دلمی از حمید اسرج رحمة الله روایت است
که گفت هر کس که قرآن خواند و بعد از آن دعا کند چهار مرتبه ان ملک بر دعا او آمین گوید
و سزاوار آنست که درین دعا الحاج کند و سبب او را هم باشد از عیال دنیا و آخر
در دعا از خدای مال بخواند و سعی کند که پیشتر در امور آخره باشد و صلاح
مسلمانان و بالمشاء وقت و کسانی که و الی امور ایشان باشد از خدای مال بخواند
و توفیق ایشان در طاعة و عصمة ایشان از مخالفت و معاونت ایشان بر حق و تقوی

م غلو و غالب شدن ایشان بر اعدا و دین و مخالفان در دعا از خدای مال بخواند
مستحب است باشد و جز از ختم فارغ نشود مستحب است که در حال شروع در ختم
دیکر اجتناب کند ختم آخر متصل بختم اول گوید اندک سلف صاحب این چنین است
و نوشته اند و دلیل آنست که حدیث انس رضی الله عنه ساخته اند که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و سلم فرمود انک افتتاح القرآن و ختمه یعنی ستمین
حلت و در حدیثی که گفتند یا رسول الله آن مرد و حیث فرمود آنک افتتاح قرآن و ختم آن
در نماز و بعد از آنکه **فصل** در دعا و مت بودن بر تهمید قرآن و احتیاز کردن از قرآن
آن در صحیح بخاری که از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و سلم فرمود تعاهدوا هذا القرآن فوالله نفسی مرید به او است گفتن
الابل فی عقیقه یعنی گاو دارید این قرآن که حق آن خدای که نفس مرید در دست قدم او
که ترگزیده تر است از شتر و او را در بند نگاه دارند تا گریزد و همچنین در صحیح بخاری
و سلم از ابن عمر رضی الله عنهما که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم فرمود انما مثل صاحب القرآن
بمثل ابل الممضلة ان عاهد علیها اسکما وان اطلتها دهبت یعنی مثل خداوند قرآن
همچون شتر است که اگر از بند کرده اند تا گریزد اگر از محاطت کرد از اساک کرده
باشند و اگر رها کنند برود و در کتاب بود و در حدیثی از انس رضی الله عنه روایت است
که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم فرمود عرضت علی اجور امتی حتی القذاة یجرها الرجل
من المسجد و عرضت علی فئوب امتی فلم ارد ما اعظم من سورة من القرآن او آیه او سوره
ثم کسما یعنی عرض کردند بر من که مردم اجورها عمل امت من تا بر من عرض کردند مزد آن
که خاشاک از مسجد بآل می کند و عرض کردند بر من کسما امت من و بنده در میان رفتاری
که بنده قرآن را خدای تعالی بر بند فعل کند و سوره از قرآن یا آیتی از آن پاموزد و بعد از آن
انداختن او بر سر کند و در سنن ابوداود و مسند دلمی از سعد بن عباد رضی الله عنه روایت است
که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم فرمود من قرأ القرآن ثم نسیه لقی الله تعالی و هو اخم
موسى قال یخون الله و بعد از آن فرمود که هر کس از خدای تعالی بدد و نبال بریند و بعد
ناتمام حال باشد و الله علم **فصل** در سبیل و ادب که تازی سزاوارست حسن اغشاء
و سبب آنست که بعضی از آن دلیلها حدیث کرده اند احادیثی که می شود اول آنکه

می باید قافی با خلاص قرآن خواند و در هر خط سه خیز و چوکس باشد بلی
قرآن می خواند و در خواندن قرآن سخت بادب باشد می سخن و حنان مقبول است
که خدای عالم با حق سستی گوید و بتلاوة قرآن جهان من می شود که اگر یا خدا
عالم می پندد که اگر او خدای می بیند خدای عالم او می بیند **فصل** سزاوار است
که جز قرآن خواندن مشغول شود اول دهان را بسواک یا غیره پاک کند اما احتیاج
آنست که بسواک باشد و کمتر سواک از جوب ارکال باشد و اگر جوب ارکال را نگیرد
مثل جوب سعد و اشنان و اگر حمامه ز پرین سواک کند شاید بهر حال می باید به
بال شود و اگر به انگشتی که ز پر باشد سواک کند در آن سه قول است شهور است
اقوال نزد اصحاب آنست که سواک به کتر حاصل نیاید و قوی دیگر است
که حاصل آنست و قول دیگر آنست که اگر سواک نمی یابد شاید والا نه و به همتا دیگر
سواک کند و ابتدا جانب راست کند و در حال می ماند که نیت او آن باشد که سستی
اجای می آورد و بعضی از اصحاب گفته اند که آخر سواک می کنند باید که بگوید اللهم یا ایاک نعبد
یا ایاک نستعین و سواک بر ظاهر دندان و بر باطن مرد و بر کمر و بر کمر و بر کمر و بر کمر
و سر دندان و صوف دهان مجموع آهسته براند و سواک می باید که به جهت بیابان باشد
نه سخت خشکی و نه سخت ترس اگر سخت خشکی باشد به آب نرم کند و اگر خراب
او خنجر یا بخی می دیگر متجسس شده باشد پیش از شستن آن قرآن خواندن
مکروه باشد و بعضی از اصحاب بر آنند که قرآن خواندن در حال حرام باشد اما اصحاب آنست
که حرام نیست و الله اعلم **فصل** قافی سزاوار است که با خشوع و خضوع و
و تدبر تمام به قرآن خواند مشغول شود که مقصود کلی و عرض اصل از خواندن قرآن
آنست که سینه ایشان بخواندن قرآن متشرح شود و در آنها ایشان قرار گیرد و
و در ثواب دلایل بسیار به شمارست و بسیار از سلف بجهت اند که شش به شش
بتلاوة قرآن آیه بسر کرده اند و بعضی دیگر آنک اکثر شب و در آن تدبر و تأمل عالم می
اند و جماعتی دیگر کمتر بوزه اند که از عایه تدبر می خواند قرآن نیز موشی شده اند
و بعضی دیگر کمتر بوزه اند که در خواندن قرآن وقایع کرده اند و در حال قرآن خواندن
گویند کردن و خود را بگریه و اشک و کسری را که قدرت بر گریه نباشد مستحب است از گریه بگریه

در حال قرآن خواندن صفت عارفانست و شعاع شکران صانع قال الله تعالی و یخردون
للاذقان یکون ویزیدهم خشوعا و در کتاب التلکات فی ادب العزیز درین
باب آداب و اخلاص و صوفیست و از ابرهیم خواص رضی الله عنه منقول است که گفته اند
دل من در صفت خواندن قرآن به تدبر و شلم و قیام شب و تضرع و نشستن با جلال
والله اعلم **فصل** بدانی قرآن مصحف خواندن فاضل است که از حفظ و شهور نزد
سلف صانع اینست اما مطلقا چنین نیست بلکه اگر خواننده قرآن را چون حفظ می خواند
او را تدبر و تفکر بیشتر است و چشم و دل او مجموع می آید از آنکه مصحف می خواند از حفظ
خواننده دل نمی باشد و اگر هیچ تفاوت نیست و در هر دو صورت یکسانست از مصحف خواندن
بناظر است و مراد سلف صانع اینست **فصل** آداب بسیار در آنک قرآن با و از
خداوند دارد است و در آنکه استخوانند همچنین است پس جمع میان این هر دو به
آنکه اگر می گویم اگر خواننده جز آنکه در می دارد در ریای اند او را بصورت خواندن او بیشتر و اگر
از ریای این است او را بهر خواندن فاضل بشرط آنکه از خواندن او ذوقیت بدیگر
نبرد مثل آنک که در جوار در خواب است و به آواز او بیداری شود یا شخصی بنام
محول است و آواز او در غرضه او می دهد و دلیل بر فضیله جرات است که عمل جوارح در
بیشتر است و دفع آن بد بیکر منجمد و کاه باشد که دل قاری به آن بیدار شود
و کاه باشد که عینه بر آید او بسبب آن مجموع شود و خواب از پیش چشم او
برود و نشاطی در دل او زیاده گردد و غافلان را بیدار کند و نشاط
زیادتر از این به آن ظاهر شود پس اگر نیتی ازین روی نماید بهر خواندن فاضل
باشد **فصل** مستحب آنست که بقرآن خواندن تزیین و تحسین آواز می کند
تا حرام که بوسطه کششی بسیار از حد قراة پیروز نبود پس اگر در کشیدن
آواز طعنه یعنی از حد بگذراند تا حقیقی زیاده شود یا حرفی نوازشده گردد
آن حرام باشد و اگر در خواندن طعن می خواند آن نیز مجنب است اگر از حد
بگذراند حرام باشد والا نه و در تحسین اصوات بقراة قرآن احادیث
بسیار است و در کتاب آداب القراة بعضی از آن نوشته اند و الله اعلم **فصل**
بهر یکی از میانه سوره اعان خواهد کرد مستحب آنست که اول سخن کند بعضی

به بعضی مربوط باشد و جزو وقف میباشد به لغی سخی وقف کند و بخند و در وقت
التفات نکند که بسیاری از آن در میان سخن واقع شده است و بعد از آن
مرتبط است و بفعل دیگر آن مغرور شود و اگر چه بیادش را جاهل باشد
کرده باشند و ازین جهت است که سالك مرتاض فضیل جاهل است و بعضی
می گفت باید که از راه راست باز نمانی و اگر وجه کنی به آن راه درمی
که موجب خلافت است و بسیاری و اگر وجه بسیار بینی که سوار می شود و در آن
جهت است که علماء گفته اند سوره تمام فاضل است از آنکه بقدر که از سوره در آن
بخواند از هر آنکه اکثر مردمان از ارتباط غافل اند و بیشتر آنست که بعضی
مخفی دانند و مواضع قطع سخن فهمی کنند و الله اعلم **فصل** در قرآن که در آن
خواندن بدو غنایست و بسیار از این جاهل علم به آن بدو غنایست که از آن غافل
می آید که بعضی از جهل در رکعه آخر از نماز تراویح در شب هفتم سوره افام تمام می
و معتقد ایشان آنست که مستحب است و ترسیده به بکلیاء و فراموش است و از آنکه دیگر
در آن گردانیدن نماز بوماه و مان که بر تلوید نماز راضی نیستند و یکی دیگر تعجب
کردن در قرآن و بعضی که تشویش آن باشد که بعضی از حروف در میان قوت شود
یا مخفی ماند و یکی دیگر مبالغه کردن در کفایت رکعات و الله اعلم **فصل** بدو اکل سوره
قرآن شاید که اضافه به ناهماه مشهور کنند چنانکه سوره البقره یا سوره آل
عمران یا سوره عنکبوت و غیر اینها و حد آن هیچ گواهی نیست و بعضی
از سلف بر آنند که مکروه است و چنین باید گفت که سوره که در روایت بقره است و
که در روایت ناست و غیر این و جواب قول اولست که جمهور علماء سلف و خلف
بر آنند و احادیث نبوی بسیار در آن باب از صحابه و تابعین روایت است و بعضی
مکروه نیست اگر کسی گوید این قرآن فلان است از دست مجنونان گوید این قرآن
یا قرآن این کثرت یا یکی دیگر از دست خدای عز و جل و از ابوسعید خضری رحمه الله علیه روایت است
اما جواب قول اولست و الله اعلم **فصل** مکروه است آنکه کسی گوید تراویح
کردم فلان سوره یا فلان آیه بکلی گوید تراویح شد فلان سوره یا فلان آیه
و در صحیح بخاری و مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت تراویح

و الله اعلم که نه بنیاد و فلما فرغ من الصلوة قلنا یا رسول الله بمنک تقول فی
الصلی شیء و ثم نسأل بقوله قبل ذلك و انما لست بکلمة مدکر مال لیس عدو الله و الله
حاشا لک من ان لم یجزم فی وجهی فقلت اعوذ بالله منک ثلاث مرات ثم قلت لعنک الله
الثامه فاستأخر ثلاث مرات ثم اردت اخذہ و الله لولا عذرة اخینا سیان لا أصبح
ملفت و الله اعلم بدینہ یعنی لعنه کی کنم ملعنه حدیثی مال و سه بار سر کلمه میگویم و بعد از آن
دست دراز می کنم و بسیار میگویم بر صورت او تا نارنج شد گفتیم یا رسول الله شنیدم از تو که تراویح
یعنی میفرمودی تا پیش از آن که سر کلمه شنیده بودیم که میفرمودی و ندیم که دست دراز کردی
گو یا لعنه و از این گفتی فرمود و شمس خدای ابلیس علیه اللعنه آمده بود و بان آتش آمده بود
چون از منی فرافشانده من سه بار او را گفتم اعوذ بالله منک بعد از هر اقامت لعنک الله العاشره یعنی
تراویحه کی کنم ملعنه حدیثی یعنی تمام پس او را دور کردیم از خویش به نوبت بعد از هر خواستیم
چون بایم و اگر نود و عاشره سلیمان بنی شیطان صباح کودی بند کرده و بازی کودی بانی بر کان
صدینه و بدو است از آنست که جزو شیطان و کلی طاهر شود بانی بگوید بحکم الله که در صحیح
مسلم از سهیل بن ابی صالح رضی الله عنه رواه است که گفت بزم مرا پیش بنی حارثه بوساله و باقر
بود خلای از لمر یا راضی از لمر تا کاه از بس دیو لری او را ندادند و او از لمر سعی دیوار نگاه
کرد و هیچ کس را نیافت جز باز کردیم باز بزم این حکایت باز گفتم او جز این حکایت شنید گفت او
میدانستم که شمارا این حالت فرمایش می آید تراویح تراویح اگر بعد از این چنین از منی بشنوی بانی حاشا
بأنک نماز است بکوی تراویح سوره یعنی لعنه شنیدم که او را کرم از رسول خدای صلی الله علیه و سلم
که فرمود آن شیطان از او نودی بالصلاه او بر لعنی حشر بانی که بگوید شیطان پشت باز ده و در
باب در بیان آن گویند چنانکه ماحضی برین غایب شود و صحیح مسلم از ابوسعید
رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم فرمود المومنین خیر و احب الی الله من
الضعیف و من کل خیر امر علی ما یفعل و استغنی بالله و لا تعجزت و انما صابک شی فلما تغفل
لو انی فعلت لکان کذا و لکن قل قدر الله و ما شاء فعل فان لم یفتح علی شیطان نمی توان
فعل حال بدو ترست و دوست ترست بعد از ای علی از مومن ضعیف و لکن صحیح مسلم از حذیفه بن یمان روایت است
و از آنکه کسی ضعیف ترست پس شوم تر است بعد از ضعیف شوم حدیثی صحیح مسلم و عاشره مشهور البته
و بعضی میگویند که اگر من فلان کردی چنین و چنین بودی و کس نمی خردا عالی قدر بود

بدلیل در وضع خویش گفته می شود از سال الله و در ابتدا تصنیف کرده
یا درمی گزیند یا می گویند خواه گفته باشد یا تفویض حدیث است
حدیثی که در حدیثی گفتن و نیکوترین عبارت آنست که بگوید **بسم الله الرحمن الرحیم**
بدانکه حدیثی معانی و کثرت از ارکان خطبه روز جمعه و غیر جمعه و خطبه در است
نیست الا حدیثی معانی و کثرتین و بعد آنست که بگوید **الحمد لله و الفخر لله**
که زیاده کند و از شای حدیثی معانی اما شوط آنست که بزبان عربی باشد **س**
مستحب آنست که ختم دعا به الحمد لله رب العالمین کند و همچنین مستحب آنست که ابتدا دعا را
بیتبه الحمد لله کند **صلی الله علیه و آله** و آخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین اما آنکه را ابتدا دعا بخواند
و مجید حدیثی معانی است دلیل آن در احادیث صحیح آمده است بعد از این
در کتاب **صلوات رسول الله علیه و آله** گفته شود در **صلوات** بیست و نهم از این مواضع بیان
کرده شد در دو حالت حدیثی معانی خیار سنده است یکی نزد حصول آنکه و یکی دیگر نزد
شدن مکروه اما از آن اول خواه او را حاصل شود و خواه در حق او را و خواه استامانی که
در همه احوال حدیثی معانی سنده باشد و در صحیح مسلم از ابو موسی رضی الله عنه
روایت است که گفت در شب عراج دو قدح پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند یکی
و یکی شیو و رسول صلی الله علیه و آله در هر دو نظر کرد و قدح شیو بود گفت پس جوی میل صلوات
و سلامه علی گفت اگر چه از وی هداک للفرقة ولو اخذت اخر عتقت انک معی
آن خیار را که از بفرقه هدایت ملا و اگر قدح عربی گرفتی گواه شدنی امتنان تو
و مقصود از این حدیث آنست که رسول خدا صلی الله علیه و آله را حاصل شد و غیر میل حدیثی معانی گفت **فصل**
در کتاب ترمذی و غیر کمتر از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود اذ اقامت فقل العبد قال الله تعالی **ملا یلکته فیضتم ولد عبده فیقولون**
نعم فیقول فیضتم ثم فواره فیقولون نعم فیقول حماد اقال عبده فیقولون حمد
و استخرج فیقول الله تعالی **هو العبدی بینانی الجنة و سقوطه بیت اگر فی نگاه**
که پیروز فرزندی از آن بنده از بندگان حدیثی خدای تعالی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که هر که در روز قیامت از ایشان گویند بی بی من و تو بیدار قبض کردند و دل سوره
ایشان گویند بی بی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن زمان جگفت بنده من ایشان گویند

حدیثی که در حدیثی گفتن و نیکوترین عبارت آنست که بگوید **بسم الله الرحمن الرحیم**
بدانکه حدیثی معانی و کثرت از ارکان خطبه روز جمعه و غیر جمعه و خطبه در است
نیست الا حدیثی معانی و کثرتین و بعد آنست که بگوید **الحمد لله و الفخر لله**
که زیاده کند و از شای حدیثی معانی اما شوط آنست که بزبان عربی باشد **س**
مستحب آنست که ختم دعا به الحمد لله رب العالمین کند و همچنین مستحب آنست که ابتدا دعا را
بیتبه الحمد لله کند **صلی الله علیه و آله** و آخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین اما آنکه را ابتدا دعا بخواند
و مجید حدیثی معانی است دلیل آن در احادیث صحیح آمده است بعد از این
در کتاب **صلوات رسول الله علیه و آله** گفته شود در **صلوات** بیست و نهم از این مواضع بیان
کرده شد در دو حالت حدیثی معانی خیار سنده است یکی نزد حصول آنکه و یکی دیگر نزد
شدن مکروه اما از آن اول خواه او را حاصل شود و خواه در حق او را و خواه استامانی که
در همه احوال حدیثی معانی سنده باشد و در صحیح مسلم از ابو موسی رضی الله عنه
روایت است که گفت در شب عراج دو قدح پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند یکی
و یکی شیو و رسول صلی الله علیه و آله در هر دو نظر کرد و قدح شیو بود گفت پس جوی میل صلوات
و سلامه علی گفت اگر چه از وی هداک للفرقة ولو اخذت اخر عتقت انک معی
آن خیار را که از بفرقه هدایت ملا و اگر قدح عربی گرفتی گواه شدنی امتنان تو
و مقصود از این حدیث آنست که رسول خدا صلی الله علیه و آله را حاصل شد و غیر میل حدیثی معانی گفت **فصل**
در کتاب ترمذی و غیر کمتر از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود اذ اقامت فقل العبد قال الله تعالی **ملا یلکته فیضتم ولد عبده فیقولون**
نعم فیقول فیضتم ثم فواره فیقولون نعم فیقول حماد اقال عبده فیقولون حمد
و استخرج فیقول الله تعالی **هو العبدی بینانی الجنة و سقوطه بیت اگر فی نگاه**
که پیروز فرزندی از آن بنده از بندگان حدیثی خدای تعالی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که هر که در روز قیامت از ایشان گویند بی بی من و تو بیدار قبض کردند و دل سوره
ایشان گویند بی بی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن زمان جگفت بنده من ایشان گویند

نکرد. از و حمد خدای گفت و صلوات بر رسول الله علیه و آله و سلم و بر ائمه و علمای
و مؤذنین و عجمی و عربی و از آن دعا. یعنی محمد کن از بعد از آن دعا کن و مرا در این آیت که هر چه
و ثنای خدای بگویند و صلوات بر رسول الله علیه و آله و سلم بفرستند آن دعا در هر سجده و استسجار
از آن کس را. از آن کس که از مؤذنین از صلی الله علیه و آله و سلم بفرستند آن دعا در هر سجده و استسجار
بصل علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم بفرستند بعد از آن دعا در هر سجده و استسجار
و ثنای خدای بگویند و صلوات بر رسول الله علیه و آله و سلم بفرستند و بعد از آن دعا در هر سجده و استسجار
خود بعد از در کتاب قرآنی از امیر المومنین علیه السلام بفرستند و بعد از آن دعا در هر سجده و استسجار
ست میان آسمان و زمین و از آن صحیحی بالا می رود تا نزد زبان که صلوات بر رسول الله علیه و آله و سلم
صلوات بر رسول الله علیه و آله و سلم بفرستند و در آن دعا در هر سجده و استسجار
در میان صلوات بر مغفرت و آل ایشان به تبعیت اجماع کرده اند علماء سلف و ائمه صلوات
بر رسول الله علیه و آله و سلم و از آن جمعی که اقوال ایشان معتقد علیه است و اعتبار
تمام دارد گفته اند جایز است بیک مسیحه بر همه انبیاء و ملائکه صلوات به استعلاء داد
اما از آن غیر انبیاء و ملائکه چهار علمای ایشانند که نشان داده اند و از آن صلوات فرستند
بنابرین نشان داده اند که بگویند ابو بکر صلوات علیه و آله و سلم در حق خداوند کرده اند بعضی گفته اند حرام است و اکثر
بر ایشانند که مکروه است و حرام نیست و بسیاری از ائمه سلف بر ایشانند که مکروه نیست بلی خلا
اولی است اما قول صحیح که اکثر علماء بر ایشانند که مکروه است و حرام نیست از برای آنکه
مشعار اصل بعد است و ما را از مشعار ایشان نمی کرده اند و اصحاب شافعی گفته اند
که قول معتقد علیه در حق آنست که صلوات بر زبان علماء سلف مخصوص بود
بر انبیاء صلوات الله علیه و آله و سلم بر ایشانند که مکروه است و حرام نیست بلی خلا
در و انبیاست که بگویند هر چه عز و جل و اگر چه عز و جل و بزرگ و دانیز نباشد که بگویند
ابو بکر یا علی صلی الله علیه و آله و سلم و اگر چه معنی آن صحیح باشد بلی اتفاق انداخته اند
بر غیر انبیاء به تبعیت باین باشد چنانکه گویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و صلوات
و در پائین و اتباعه برای آنکه حدیث صحیح در مثل این وارد است و ما را در شده
مثل آن فرموده اند و همیشه علماء سلف در روز نماز نامثال این فرموده اند

لا در لفظ شیخ ابو محمد حنفی رحمه الله علیه میفرماید که از جمعی صلوات است بر سید و رعایت
و غیر انبیاء را بگویند علیه السلام بنابرین بنی ثابید که بگویند علیه السلام و درین
رویه و نیز بیک نیت بلی حاضر که گویند سلام علیک یا سلام یا السلام
علیک یا السلام علیکم و در آنک سلام بر حاضر جایز است همه اید اجماع کرده اند و بعد از این
بیاید و در آن نیز ازین کرده شود و در آنکه **فصل** در سجده و استسجار
رضوان در آن فرستند و بر علماء و عباده و سایر بزرگان خدای نیز میخوانند که حضرت ابوبکر از ایشان
گفتند که بگویند رضی الله عنه رحمه الله علیه اما ائمه بعضی از اصحاب گفته اند که لفظ رضی الله عنه خاص
مستجاب را گویند و دیگر علماء و صلحا و علماء را رحمه الله علیه گویند آن قولی است ضعیف که معمول
نیت بلی قول صحیح که جمعه اید را از آنست که دولت بگویند و اوصیاء و علماء بگویند
رضی الله عنه و رحمه الله علیه و دلیل بسیار در باب مذکور و اگر آن کس که باید فرموده می شود
تمام صحای بودند و بگویند صحاب یا بگویند این عمر و اسامی و ابن الزبیر و ابن جعفر
و اسامی سرزید و مثل اینها مستحب آن باشد که بگویند رضی الله عنهم و نام او را و هم
بزر را شامل باشد و الله اعلم **فصل** اگر بایا لقمان یا مریم گفتند شاید که برایشان
صلوات فرستند میفرماید که بگویند یا رسول الله یا رسول الله و در آنکه صحابه و دیگر اولیا
یا ائمه در حق ایشان علیه السلام بگویند بدانکه جمعه علماء بر ایشانند که حق بگویند
و بعضی بر ایشانند که پیغمبرند اما این قول آخری قطعا به آن الصفات نکرده اند و اعتبار
نهادده اند و بجز آن مقدمه معلوم شد بدانکه از علماء در حق گفته اند که از ایشان
چنان محرم می شود که بجز بایا لقمان گفتند این حقیر بگویند یا رسول الله یا رسول الله و مریم و
مریم گفتند یا رسول الله یا رسول الله و سلم و عله این میگویند که مقام ایشان از مقام
عالی تر است از آن جهت که خدای تعالی در قرآن مجید بایا ایشان فرموده و مقام ایشان بدان
عالی گردانیده است اما قول از جمیع ائمه که بایا لقمان را رضی الله عنه گویند و مریم را رضی الله
از آن جهت که نبی نیست غیر اینست اما اگر ترخانک اول گفته شد که بگویند یا رسول الله
و از امام الحرمین در کتاب ان شال منقول است که گفت احاطه را آنست که مریم و غیر
و اگر بگویند علیه السلام یا نباشد و از آن ترخان عین سید الله **کتاب**
و در بیان ادعای از برای اینی چند عارض می شود بدانکه در بعضی گفته شده

یعنی دعا آنکه دهکده اینست اللهم دعوتک ارجو تا به آلف و دوستی او رسد و حاجه
آن را بابت عیسی رضی الله عنهما روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود لا اعلم
کلمات تقیلهن عند الکرب و ایة الکریم الله و ینبذ لا اشکر به شیء یعنی کسی ترا
نمیخیزد که کلمات تقیلهن میگوید نزد اندوه با چنین گفت که در حدیث آمده بگوید الله
و ینبذ لا اشکر به شیء و در کتاب ابن ابی اسنی از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من قرأ آیه الکریم و دعواتهم سوره البقره عند الکرب و الله اعلم
عز وجل یعنی هر کس آیه الکریم و آیات سوره البقره نزد اندوه بخواند خدای تعالی او را
سند و استغاثه بن و قاص رضی الله عنه روایت است که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله
علیه السلام که فرمود ان لا علم کلمه لا یقولها مکروب الا فرج الله عنه کلمه لغی یونس
عند السلام فتادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک ایة کنت من الظالمین
یعنی هر آن کس که کلمه را بخواند آن کلمه کسی را از دوزخ نجات دهد و الا انک خدای تعالی آن کس را از دوزخ
ان کلمه را در منبت یونس معمودی سلام که به این نداء کورد در ظلمات شب تاریکی
در شکم ماهی در میان شب و کلمه لا اله الا انت سبحانک ایة کنت من الظالمین
و در کتاب ترمذی هم از سعد و قاص روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود دعوت فی النون اذا دعا به و مونی بطرف الحوت لا اله الا انت سبحانک
کنت من الظالمین لم یدع بها رجل مسلم فی وط الا استجاب الله له یعنی دعا و غیر
که به آن خدای تعالی بخواند و او در شکم ماهی بود این بود لا اله الا انت سبحانک ای
کنت من الظالمین دعا کند به این دعا می سلمان در هر حاجت باشد لا اله الا انت
خدای تعالی دعا می مستجاب گرداند و الله اعلم **باب** در بیان آنکه گویند
جنز بنی سدی یا جینی او را بنویسند در کتاب ابن ابی اسنی از ثوبان رضی الله عنه
روایت است که گفت جنز جینی رسول خدا صلی الله علیه و آله بنویس بنویس بنویس بنویس
الله ربی لا شریک له و در سنن ابوداود و ترمذی از عمر و حنیف روایت است
که او از پدر خود روایت میکند و پدر او از جد او که رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله ایشان
تعلیم فرمود که جنز از جینی بنویسید این کلمات بخوانید اعوذ بکلمات التمامه
من غضبه و شتم عباده و من مميزات الشیاطین و ان یجفروا و عهد الله بعمود

در بیان آنکه گویند که عاقل بود و هر کس عقل نداشت
و بنویسند تقوی بپایه ای می آید و بخت **باب** در بیان آنکه گویند چون
غنی باشد و می ایشان را فرایش آید در کتاب ابن ابی اسنی از ابو موسی اشعری روایت است
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من صامه هم او در بن مبدع
ات یقول انا عبدک ابن عبدک این کلمات بخوانی تا صحتی بر آید
فی کماله و فی قضا و ک اسک بکل اسم یوکل سمیت به تفکلی او از نیت
فی کتابک او اعلمته احد من خلقک او استأثرت به فی علم الغیب عندک
ان تجعل القرآن نور صدی و رسم قلبی و جلا حزین و دهاب می فقال رجل
من القوم یا رسول الله ان المغبون لمن غبن هو لا الکلمات فقال له بل
المغبول هو من و علم من فانه من قال من التماس ما بین من اذهب الله عالی حزنه
و طال فرجه یعنی هر کس که به او بکشد غمی یا اندویس باید که دعا کند به این کلمات
و بگوید انا عبدک ابن عبدک تا آنجا که جلا قلبی و دهاب می بس یکی از جنان
گفت زبان کار آن کسی است که به این کلمات زبان کار شد یعنی ندانست به کس
عمل نکرد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود آتی بس جنز بنی سدی بخوانید
این کلمات و تعلیم کنید دیگران را که میگویند این کلمات بخوانید و التماس که از خدای تعالی
بخند و آنت خدای تعالی آنده بی از وی بیورد و فرج و شادی بر وی و اولادش گرداند
و الله اعلم **باب** در بیان آنکه گویند جنز در هلاکتی واقع شوند
در کتاب ابن ابی اسنی از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایت است که گفت رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی الا اعلم کلمات افاد و فقه فی ورطه فقهها
قلت بل جعلنی الله فداک فاذا وقعت فی ورطه فقل اسم الله الرحمن الرحیم
ولا حول ولا قوه الا بالله العلی الوطیم فان الله یصرف بها ما شام من انواع البلاء
یعنی یا علی ترا تعلیم کنم کلماتی چند که جنز در هلاکتی واقع شوی از ابوی
گفتم که خدای تعالی مرا فدا کند و تو کنایه فرمود جنز در هلاکتی واقع شوی بگویی
بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوه الا بالله العلی الوطیم که خدای بخرداند
بسیار این کلمات را بخواند از انواع بلاها **باب** در بیان آنکه گویند

چون از قوی دست بردارند با سنادی صحیح در سنن بوداد و سنن ابی حنیفه
اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که از قوی
ترسیدنی بگفتی اللهم انا انجلك من خودم و غفود یک فرزند و هر که از قوی
در میان آنچه گویند جز او سلطان و چند در کتاب ابن ابی شیبہ از عبد الله
رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که از قوی
او غیره نقل لا اله الا الله احلیم الکرم سبحانه الله رب السموات السبع و الارض
الوطیم لا اله الا انت عجل و جل ثنا و کل یعنی هر که از بلا شامی یا کسی دیگر تر
بگوید لا اله الا انت ما عجل و جل ثنا و کل و مستحب است که از باب پیش
ازین گفتند شد از حدیث ابوی اشعری که گویند **باب**
در بیان آنچه گویند جز نظر بوی دشمن اند فرمود در کتاب ابن ابی شیبہ
روایت است که گفت ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم در غزائی بس رسول خدا
صلی الله علیه و آله چون دشمن بدید شنیدیم که می فرمود یا مالک یوم الدین ایال اعد
و ایال استغین جز رسول خدا صلی الله علیه و آله این کلمه فرمود و بینم که شکری عدد و خل
می انداختند و ملائکه اربس و پیش ایشان در آمده بودند و ایشان را می زدند و در خل
می انداختند و اگر آنچه در باب پیش ازین گفته شد بگویند آن برستی است و الله اعلم
باب در بیان آنچه گویند جز شیطان بوی طاعت می شود یا بد شیطان ترانه
قال الله تعالی و ما یفر غفل من الشیطان فرج فاستعد بالله انه موال سبیع العظیم یعنی اگر
شیطان خواهد که اخفی از نعمتها شکار کند و شمارا گمراه گرداند بناه بگوید احدی معالی
که خدای تعالی شنوا و بینا است و قال تعالی و اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین
الدین لا یومنون بالآخرة محابا مستورا یعنی چهره شما قرآن خوانند و بر سر و در کلام
میان شما و میان شیاطین که کافرنه و ایمان بر روز قیامت نه فرجه حجابی باز بینیم
که شما از نظر ایشان بیوشانم پس سزاوار است که اول بناه به خدای تعالی بگوید
و بعد از آن بفرزندانش مشغول شود و از قرآن میسر شود و او را بخواند و در
مسلم از ابوالدرداء رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
بنماز برخاست پس شنیدیم که می گفت لا یومنه الله منک بعد از آن گفت العمل بلعنه الله تعالی

صلی الله علیه و آله سلم فرمود لا یقول احدکم سیتة کذا و کذا بل یقول فی رواه الصحیحین
ایضا معهما الا حدان لبقول نیست آیه کس نیست بل یبونی یعنی باید بگوید کسی از شما
که فراموش کردم این فلان و فلان بگوید فراموش شد و در روایت دیگر هم در صحیح بخاری
مسلم از انس روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که از حال کسی بگوید فراموش کردم
این فلان بگوید که فراموشی شد و در صحیح بخاری و مسلم از عایشه روایت است
روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم اولان می شنید که قرآن می خواند فرمود
لا یحیی الله لبقول آیه گفت استقظها و فی روایت کس نیستها یعنی بعه خدای
چون می خواند که باز بلا عرض آورد آیتی که از من نوبت شده بود و اینرا انداخته بودم
در دودمانی دیگر آنست که از فراموشی گردانیده بودند مرا **فصل** بدانکه از باب
خالدی قرآن و آیه سمار است و اگر خواهند که مجمع آن در یک کتاب بگردانند
بسیار باشد و لیکن درین موضع اشاره کرده می شود بعضی از آن که مهم ترین مقام
است بدانکه پیش ازین در فضیلهما اول کتاب یاد کرده شد بعضی از احاطه
ذکر فرموده و در یاد کار باز بعضی از ادب که متعلق بر آیه است نیز گفته شد و بعضی دیگر
حواله بکتاب التبیان فی ادب حمل القرآن کرده شد و ما الله الموفق و موصلنا به المکمل
فصل بدانکه خواندن قرآن سزاوار است که ازین اذکار است حان مشهور بیان
کرده شد پس سزاوار است که بدان مدایمت نماید و نلذ از آن که روشنی پایش برایش
نگذرد که از تلاوة قرآن خالی باشد و اگر آیتی چند اندک باشد در کتاب
ابن ابی شیبہ از انس رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که قرآن
بی یوم و لیلة غیبی آیه لم یکتب من الغافلین و من قرأ فی مائة آیه کتب
من العاصین و من قرأ مائة آیه لم یحاصه القرآن یوم القیامة و من قرأ
مائة آیه کتب قنطار من اللخرة یعنی هر که در شبانه روزی یکصد آیه بخواند نام او
در میان نام غافلان نویسند و در میان مقدان قرآن که خواند خور از میان غافلان
خلاص دهد و اگر صد آیه بخواند نام او در میان نام مطعنان و قرآن را در هر حضرة
نویسند و اگر دو صد آیه بخواند روز قیامت قرآن روی هیچ چشم نیفتد و اگر

الشيطان احكم من قول من خلق كذا من خلق كذا حتى يزل من خلق كذا فاذ ابلغ
ذلك فليست قد ناله ولبسته يعني اي شيطان به لكي ارشاه وشمارة ووسوسه
مفيد هذا ويملو يد فلان حيزا كذا فلان كذا فريدها عاين كذا علي كذا به طولي كذا كذا
بس وركابه وسوسه به اين دو جبر بايد بناه محلي كبر وعود بالله من الشيطان الرجيم
كجاي وارنر اندیشه باز كود و در روايت ديكر در كتاب صحيح آمده است اين بيان
لا يزال الناس يتناوون حتى يقول هذا خلق الله وخلق هذا خلق الله فمروا به
ذلك شيئا فليقل امتك بالله ورسوله يعني بول شيطان مردمان از خدا بكن
سوالها كنون ناچوي كذا كود كذا اين چيزي خدلي آفره كذا خدلي آفره بس مكن كذا
ازين وسوسه جهاني بايد كذا بگويد امتك بالله ورسوله و در كتاب اهل بي از عاينه
رضي الله عنه روايت است كه گفت رسول خدا صلي الله عليه وسلم فرمود من بعد في هذا اليوم
فليقل امنا بالله ورسوله فلما فان ذلك فذهب عنه يعني هر كس كذا بايد در خوش از اين
وسواسا جهاني بايد كذا بگويد امنا بالله ورسوله كذا بدستي كذا عمر اين كذا
كود كذا وسوسه از وي زابل نمود و در صحيح مسلم از عثمان بن اسحاق رضي الله عنه
روايت است كه گفت گفتتم يا رسول الله بدستي كذا شيطان حالي ميشود ميان
من و ميان نماز و فزاده من بر من بعثيده مي كوداند و مرا وسوسه مي ده
فمروا بكل شيطان يعال له خنزوب فاذا احسنه فتعوذ بالله منه و اتقل على
يسار لك يعني ان شيطان است كذا از خنزوب مي خوانند هر جا كذا حالي ايها
در خود احساس كني بناه محلي تبارك و تعال كبر و باهي اعود بالله من الشيطان الرجيم باز
اب و در دست جب بيلند از بس بعد از نماز فرمودم يا رسول خدلي صلي الله
عليه وسلم فرموده بفرموده ان وسوسه از من زابل شد و در سنن ابوداود باسنادي
نيكو از ابو زميل كه گفت ابن عباس رضي الله عنهما گفت اين چيست كذا در سينه
خويش مي بام گفت چه چيز است گفت محلي سوكند كذا زود گفتن كذا ندم بعد از
مرگفت مكن در خوش شدن شكي مياي بدستي كذا از شكي چيكن خلاص و كجا نيافت
تا اجدد كذا خدلي مياي با حرم مصطفى صلي الله عليه وسلم و كذا فرموده فان كنت في شك
ما اتق لك اليك بعد از ان مي گفت مياي كذا چيزي ان در نفس خود مياي بگويد

60
و لا تخ والظالمين والبايعين و طوبى لمن شئ عليه در رسالت استناد ابو القاسم
شفي رضي الله عنه باسنادي صحيح از احمد عطا روف باهي رضي الله عنه
روايت است كه گفت من در رسوله سا ختن و سر و د غوغه و در سنن شفي از
ابن عبيد بن جهم و دل من مخم فرار ميكرفت شكل شدم و گفتم يا رب عفو عفو
يعني بجزا از تو عفو مي خواهم مياي مرا آواز دلا و گفتم العفو في العلم يعني عفو
دعا علم است و چون كذا آواز بشنيدم آن وسوسه از من بيايد و بعضي از علما گفته اند
كه من كذا به بلا وسوسه مبتلي كود مسحب است كذا بگويد لا اله الا الله هم در رسوله
و در نماز و خويش از رلي ان شيطان حمر آواز دكر مي شنود باليس مي دهد و ذوا
ليكنه و وسوسه كذا لا اله الا الله است و اين حدت است كذا اوليا عظام و صفيا
در حديث القان و تاديب مريدان از براي ملازمت خلوة بقول لا اله
الا الله كوده اند و ان را تحريض در غيب بر مداومه بد كذا كود و گفته اند
كه جمع خير در علاج وسوسه و دفع و تخرج نورا از ذكر نيست و سيد سالكان اهرن
اين احواري شكايت از وسوسه به ابو سليمان دارا كرد و او فرمود كه مرگاه
كود در خوشي و وسوسه احساس كني و خواهي كذا منقطع كود اظهار خويش نشاست
كن تا وسوسه از تو منقطع كود و از براي انكه شيطان به چيز جهان خشر
مي كيرد كذا شادي مومنان و اگر تو بكني شوي در ان حالت شادي او زيادت كود
و وسوسه بيشتر كند و بعضي از ائمه گفته كذا وسوسه كودن كذا لا اله الا الله
كدا و احوال ايمان باشد از رلي انك در د در نياين احواله كذا خواب شد و صحيح
متابع در و نه و ف و الله اعلم **باب** در بيان آنچه خوانند
يكسي كدا و را چيزي كزينه باشد يارخي رسده باشد در صحيح اخلاقي و مسلم
از ابو سعيد خدلي رضي الله عنه روايت است كه جمعي از صحابه به شفي
رفته بودند و را نشاء شفي بچي از حيتها عرب فرود آمدند و ايتان
طلب هماني كودند ايتان از هماني صحابه سوزان نزد و ايتان تراجم
هماني نكودند بس كذا آن چي چيزي بگويد و بهجه مد او كودند و كودند
با مد گفتند بيشتر اين قوم مد و ايند كذا مافرو آند اند با شد كذا بيشتر

بروین با کوجک بر اعضای کیلیه بر آید در کتاب ابن السنی از بعضی از زمره من رسول خدا صلی الله
عنه و سلم روایه است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم بیش از آنکه بپوشد دانه بر آید
خود نشوونده عندک در روة فوضعهما علیها وقال قوسم اللهم مصغرا الکبیر وکبارا للصغیر
صغر ما بین فظفنت یعنی نه تو در پر دست و ذره خورده می است بوی خوش زکریا
خندستان می آوردند و بان را از سران دانه ها زد و مرا گفت بگوئی اللهم مصغرا الکبیر وکبارا لصغیر
ما بین فظفنت وان دانه به یکبار خوردنشیت **کتاب** در بیان اذکار و تجرید
و کسانی که حال مرگ رسیدند یا نخواستند و ایچ بود از مرگ گویند **باب** در احوال یاد کردن

اوضاع الی بخور باز میسند و ایشان بوجه لعن جواب آنرا گویند دو صحیح نخاس از ابن عباس
رضی الله عنهما رواه است از اصرار المؤمنین علی رضی الله عنه از پیش رسول صلی الله علیه و آله
پیوسته آمد که در آن مرض که رسول صلی الله علیه و آله در آن دفا فرمود مودمان از وی سوال کردند
و گفتند یا اباالحسر از تو چه چگونه صباح گوید رسول صلی الله علیه و آله در جواب گفت صبح
که الله باد یا یعنی صبح کرد که در شکی خدایی و از این مرض که دلش باره بهیض است

اعضای خویش که می مریضی که دست با بخار سیاهی و ابتدا از سر و روی که می و آنچه از پیش روی
است همچو سینه و شکم و غیره نیز و سه نوبت این چیز که می و چمن زنجیر و موم و موم و موم
و با می و مخمیری کردم و در هیچ روی که آنست که رسول خدای صلوات الله علیه در لوزنجری
که وفاء یافت بقاعده قل اعوذ دو کانه می خواند و بر خوشن فغث میگوید و اینست که
کعب که چمن زنجیر سخت شد از قل اعوذ دو کانه می خواند و بر دست مبارک وی نفث میگردم

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some minor discoloration and dark brown stains, particularly along the left edge and a small mark near the top center. There is no text or other markings on the page.

بجانب و مخیر تا درین سخن مکرری گفت پس می پرسید و گفت فاصله بین حلی تا آنکه در
حالت در حساب و شمار می کشد که شهادتین است و در صحیح بخاری از امام محمد بن
رضی الله عنهما روایت است که عایشه صدیقہ رضی الله عنہا رجوع نمود در آن مرض و فاسد
و عبد الله بن عباس رضی الله عنہما بعباده او آمدند و او را گفت ای مادر من و من
مگر تا تو را در پیش از پیش نیست یکی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و یکی بنو
صدق رضی الله عنہ و در صحیح بخاری نیز روایت است از ابو ملک که گفت ابن عباس
رضی الله عنہما طلب اذن کرد تا پیش عایشه رضی الله عنہا آید در آن حال که مرض عارض
مستولی شده بود گفت می ترسم گفتند این عمر رسول خدا را از پیش
سلمان آمدند است گفت او را اجازه دهید تا بیاید جز در آنکه رسید و گفت
خود را جز می یابی گفت خیر اگر بر من کار بود باشم در جواب گفت تو با خود
آن رسول خدا ای و هیچ ذل بیکر بغی از تو نداشت و در قضیه آنکه آیتها آمده
تو از آسمان فرود آمدی در بیان کلامی چند که موجب
اشتهار بخور باشد در کتاب ابن ماجه و ابن السنی از انس رضی الله عنہ روایت
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله بعباده مردی آمد پس فرمود حدیثی شریف
تشنه ای و گاهی یعنی چیزی از زرداری آرزوی کحل می کنی گفت بلی و از روی وی کحل
طلب فرمود و در کتاب ترمذی و ابن ماجه از عقبه سر عامی رضی الله عنہ روایت
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود لا تأکلوا من طعامی علی الطعام فان الله
یطعمهم و یسقیم یعنی بخور از آن که ملکیذ بطعام خودن که خداوند تعالی ایشان را طعام
و شراب می دهد در بیان آنکه آنها که بعباده مریض
آمده اند شاید که طلب دعا از بخور کنند در کتاب ابن ماجه و ابن السنی روایت
صحیح یا نیکو از میمنه بن حمران منقول است که او از امیر المؤمنین عمر رضی الله عنہ
روایت کرد که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اذا دخلت علی مریض فمد
فلیدعک فان دعاءه کدعاء ملائکة یعنی هر در آیی بر بالین و بخودی
او را بفرمای تا ترا دعا کند که دعاء و بخور همچون دعاء ملائکة است یعنی با جانه و در کحل
است در غلط و نصیحه و بخور بعد از آن که عایشه

باشند و ترغیب و تحریک او بر آنکه وفایا این عهدی که میان او و میان خداست
ما توبه و غیره قال الله تعالی او فوالله ان العهد کان میبطلا یعنی وفا نماید
بعهدی که کرده این که شمارا فرود آید قیامت از عهد خواهند رسید و قال الله تعالی
و ان توبت بعد منکم اذا عاهدتم ان در شما و تحسین طایفه است که بعد وفا
بجور و اند و درین باب آیات بسیار نازل شده و در کتاب ابن السنی از روایت
بن جابر رضی الله عنہ روایت است که گفت هر بخور شدیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله
عباده منکرند و فرمود صبح بخیم یعنی تن درست باشد جسم تو من کفتم و کمال
یا رسول الله تعالی یعنی از آن جسم تو نیز یا رسول الله بعد از آن فرمود و فیت الله
یا وعدته یعنی و فاکن حدی را بر آنچه وعده کرده با وی کفتم یا رسول الله مزه
و وعده کرده ام یا خدای تعالی فرمود بلی ما من عبد لم یرض للاحد من عباده
خیرا فف الله با وعده نه یعنی بلی هیچ بنده نباشد که از نعم شرف الا انک به نونیت
خوبی کنی از برای خدای تعالی و فاکن خدای را به آنچه وعده کرده با وی
در بیان آنکه گویند کسی که نوبت شود از نزدیکی خویش
در کتاب ترمذی و ابن ماجه از عایشه صدیقہ رضی الله عنہا روایت است که گفت رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم دینم در حال موت و نزد او ندی نهاله بود و در آن آب بود و
دست مبارک در آن فرو برد و روی مبارک خویش به آن آب تو می کشد و بعد از آن
میفرمود اللهم اغنی عنی غنرات الموت و سکرات الموت و در صحیح بخاری و مسلم
از عایشه رضی الله عنہا روایت است که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله سطر شنیدم در آن
حال که تکیه بر سر کرده بود که میفرمود اللهم اغنی عنی و لا تخنی و لا تخنی یا رب تعالی
الا علی و مستحب است که در آن حال فرزند بسیار خواند و یا که خدای بسیار کند و مکره
باشد جزع و زبال کردن و بد خلقی با مردم کردن و خصومت و بغی که از چیزی حلافت
باشد مستحب است که بدل و زبان شکر خدای می کند و در خاطر خویش چنان مقرر
کند که باشد که این بخدمت لغت وقت اوست از دنیا و سعی نماید که آخر وقت او بخیر بگذرد
و تجلیل کند به آنکه اگر کسی را بودی حق باشد حق باز مستحق رساند و در نظام
بلند و کرد و بیتی پیش او نهان باشند بصاحب و دیعد سپان و طلب حلالی کند

از اهل خویش همچو زن و مادر و پدر و فرزندان و غلامان و صاحب بیکر و دود
و هر کس که با وی معامله کرده باشد یا صیغه بادی داشته باشد یا او را بوجهی
از وجوه بادی معامله کرده قلعی باشد و سزاوارست که وصیتها بنیو جهت
فرزند بگذرد و وصیتی بر فرزند بگذرد طفل بگذاشتن اگر اینانی اجدی نباشد که صلاح
ولایت داشته باشد و از بنیو بیاید خود در آن حالت نتواند کرد و ممکن باشد
کنند بر آن وصیت کند همچو کز آن فرزند و غیره و می باید که در آن حالت ظن نیکو
خداوند تعالی باشد و چنان تصور کند که خداوند تعالی بوسی محبت خواهد کرد و
را در میان همه مخلوقات حقیقی و سخت کوی تصور کند و چنان داند که خداوند تعالی
از عذاب کردن او غنی است و از طاعت مستغنی و او بنده خداوند تعالی است و شاید که
طوب عفو و نیکی و نعمت کند الا از خداوند تعالی مستحب است که اگر نگر خوف باشد و تندر
خوف میکند بخواهد از آن تر در حالت امید داری و تر آن باواری آهسته نرمی خواند
و اگر خوف نتواند خواند دیگری بگوید میخواند و او میخواند و همچو این مستحب است که
حدیثی چند که در آن بیان امید و اریست و حکایات صلحا و اخبار ایشان در لحظه
تر و می میخواند و در آن حال می باید که چیزی که داشت زیادت کند و بر غایت
محافظت نماید و از نجاسات دوری بخیزد و بر مشقت صبر کند و از آنکه اینها گفته
شد سهل کپی حذر باید کرد که زشت ترین رشتنها عالم است که در آن غیر
که از دنیا که ورعه آخر است مفارقت کنند و در آنچه برایش واجب باشد بایست
تقصیر کرده باشند و سزاوارست اگر کسی بخلاف این با وی کلمه گوید و او را آموه
گوید اندک تر سخن از وی بگوید که بسا کسانی که در آن عمر با مثال این جهل باشند
و این نیست الا کار کسی که دوستی جاهل باشد یا دشمنی بهمان وسیع بد که ختم بخور
عمر خویش به بهترین حالتی کند و اهل و اصحاب خویش را وصیت کند تا بر مرض وی
صبر کنند و آنچه از وی بپسند تخم کنند و بعد از مرگ او بر مصیبت او صبر کنند
و مبالغه کند در وصیت ایشان تا بوی نگویند و حدیثی که از حضرت رساله صلوات
روایت کرده اند با ایشان بخواند و حدیثی اینست که فرمود انیت بعد از بیکار
اهله علیه یعنی مرده را عذاب میکنند بگریستن اهل او بر وی و با ایشان بگوید ای

دوستان

دوستان و عزیزان سعی کنید تا دوی کنید از آنچه واجب عذاب فرماید
و ایشان را وصیت کند تا نری و نیکی با اطفال و غلام و کنیز و اولاد و ایشان را
وصیت کند بنیو بیاید با دوستان وی و ایشان را تعلیم کند آنچه در حدیث صحیح
خداوند تعالی است که فرمود من ابوالبر ان یصل
ما حب زد اید یعنی از نیکوترین نیکوینها آنست که شخصی به پیوند بکسی که از اهل
محبت پدر او بوده باشد و آنکه رسول خدا صلوات الله علیه چگونه اگر امر مصاحبان
خدیجه میفرمود بعد از وفات خدیجه و مستحب است سخنانی تمام که ایشان را
وصیت کند تا دوری گویند از آن بدعتها که عاده مردمان است در جنازه
و درین باب مبالغه نماید و ایشان را وصیت کند تا او را بدعا خیر یا میگویند و بجمعه آورند
و از او شوش نهند و مستحب است که ایشان را از زمان زمان میگوید اگر
از من تقصیری به پند مرا یا هستی آگاه کنید و نصیحت از من دریغ ندارید
که در این زمان در معرض غفلت و گاهلی و امان اگر تقصیری از من مشاهده کنید مرا
بگما که دانید و در کار سازی این سفور و مرایای دهید و هر یکی از اینها گفته
شد دلیل دارد بر این اختصار ترک کرده شد و چنانچه در حال نزاع افتد باید که
بسیار بگوید لا اله الا الله تا لغرض آنکه او ذکر لا اله الا الله باشد در سنن ابو داود
و غیره که از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلوات الله علیه و سلم
فرمود هر کس که گفت لا اله الا الله دخل الجنة یعنی هر کس که گفت لا اله الا الله
لا اله الا الله باشد در بهشت در آید و در صحیح مسلم و سنن ابو داود و ترمذی
و بیانی و غیره ایشان از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت رسول
خداوند تعالی صلی الله علیه و سلم فرمود لقنوا موتاكم لا اله الا الله یعنی تلقین کنید
کسانی شما که در حال نزاع باشند کلمه لا اله الا الله را و در صحیح مسلم از ابو
رضی الله عنه بهین عبارت روایت است و علما اسلام کثرت الله گفته اند اگر
آن کس خود ذکر لا اله الا الله میگوید احتیاج تلقین نیست و کلمه می گویند هر کس
بر باین احوال باشد او را تلقین کند و به نری و آهستگی او را تلقین کنند
بر آنکه خشم کپی و خود را الله رد آید کلمه کند و چنان بگوید که بانه کفر کلمه

با و بی اعاده نکنند لا انک بحق دیگر مشغول شوی بعد از آنکه بدانی که جماعتی
از اصحاب شافعی بر آنند که چون تلقین می کنند کلمه لا اله الا الله و محمد رسول الله
بعد دو تلقین کنند اما جمهور اصحاب اقتضای بقول لا اله الا الله کرده اند و الله اعلم
باب در بیان آنچه گویند بعد از آنکه چشم میت فرو خوا با روی
باشند در صحیح مسلم از امام مسلمه رضی الله عنها روایت است که گفت در روزی
که ابوسلمه رضی الله عنه وفات کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا می کرد و ابوسلمه
چشم باز کرده بود و چشم او بخوابانید و فرمود ان الروح اذا قبض تبعه البصر یعنی
روح جن بر قبض کرده می شود و او می شود چشم پس از آنکه اهل بیت ابوسلمه
فریاد و فغان برداشتند رسول صلی الله علیه و آله فرمود لا تدعوا علی انفسکم الا بحیر
فان الملائکة یؤمنن علی ما تقولون یعنی دعا نکنید بر خویشان الا بحیر
که خیر باشد که بدستی ملائکه آمین میگویند بر آنچه شما می گویند بعد از آنکه فرمود
اللهم اغفر لابی سلمه و ارفع درجاته فی المهدیین و اخلقه فی عقبه فی
الغابریین و اغفر لثاوله یا رب العالمین و اقم له فی قبره و نور له فی قبره و در سنن
بیهقی باسنادی صحیح از بکر بن عبد الله تابعی روایت است که گفت وقتی چشم
میت فرو خوا باینده یابوسلمه و علی مسلمه و رسول الله صلی الله علیه و آله و حمیم
برداشتی بگویم الله و بعد از آن بتسبیح مشغول شوی تا آنکه زمان بامیت از دست
فرونی **باب** در بیان آنچه گویند نزد میت در صحیح مسلم از امام
رضی الله عنها روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اذا حضرتم
المریض او المیت فقولوا خیر فان الملائکة یؤمنن علی ما تقولون یعنی چون
در بالین بیمار یا میت حاضر شوید بگوید کلمه خیر بگوید دعا میگوید که ملائکه
آمین میگویند بر هر چه شما میگویند و امام مسلمه رضی الله عنها گفت که جمهور
ابوسلمه وفات کرد آمین پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفتند یا رسول الله ابوسلمه
بر مردی فرمود بگو اللهم اغفر لی و له و اغفرنی منه عقیقی حسنة من این دعا بگفتم
و خدای تعالی در عرض او و عقیبت او کسی بنیاد که بهتر بود مرا از وی یعنی محمد رسول
صلی الله علیه و آله در سنن ابوداود و ابن ماجه از معقل بن میسبه صحابی رضی الله عنه

روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ای نزد مردگان خیرش
که هر روز بر مردگان خیرش میگویند بخوانند و ان شفعی روایت است که گفت انصار
که در روزی شصت سوره البقره می خوانند و الله اعلم **باب**
در بیان جنسی او را معانی میفرماید در صحیح مسلم از امام مسلمه رضی الله عنها روایت است
که گفت حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود ما من عبد یصیبه مصیبه ینقول
انا لله وانا الیه راجعون اللهم اخرجنی من مصیبتی و اخلف لی خیرا منها الا لعل الله تعالی
فی مصیبتی و اخلف له خیرا منها یعنی نباشد بنده که او را مصیبتی بگذرد پس بگوید الله
و انا الیه راجعون اللهم اخرجنی من مصیبتی و اخلف لی خیرا منها الا انک خدای او را بر عود
کنام بر عود در مصیبت او را بهتر از آنکه باز در امام مسلمه گفت جنس ابوسلمه و نایب
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اذا احبب احدکم مصیبتة فلیقل انا لله وانا الیه
راجعون اللهم عندک احتسب مصیبتی فاجرب فیها و ابدلنی بها خیرا منها یعنی چون
یکی از شما مصیبتی باید که بگوید انا لله وانا الیه راجعون تا به کفر و در کتاب تنزیلی
و غیره از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود اذا مات ولدکم قال الله تعالی ملائکته قبضتم و قد عیبی فبقولون نعم
فیقول قبضتم ثمرة فواره فیقولون نعم فیقول فاذا قال عیبی فبقولون محمد و استخرج
فیقول الله تعالی ان یزید العبدی بیتا فی الجنة و سموة بیتا یعنی فرزندی میرود
خدای تعالی صلا بگوید خیرش را و از این قبض کرد و فرزند بنده را گویند بی بس میزد قبض
کرد و بدیده دل بنده را گویند بی بس بگوید که جگفت بنده مرا گویند چه و ثواب گفت
و گفت انا لله وانا الیه راجعون پس خدای تعالی فرمود یا ربی بنده را خانه بنا کن
در بهشت و نام آنرا خانه بنمید بیت محمد و نزدیک است به این معنی آنچه در صحیح بخاری
از ابومسیر رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خدای تعالی
بفرستد ملائکته و عیبی جزا را و قبضت صغیره من اهل الدنیا ثم احتسبه الا
الجنة یعنی بنده را نیست نزد من جزای خیر قبض کنم عیبی که بر کسی از او باشد از اهل

محول برضا هر نفس نیست بلکه انرا مایل حقیقت اند و در ناویل کفر خلافتا گفته اند اظهر
اقوال محول است که این کربتن را سببی باشد بوصیت یا انهماء یا غیبه یا غیره کفر
و اصحاب شافعی بر آنند که پیش از مرگ کربتن جایز است و بعد از مرگ مجنب و مکروه
کفر کربتن اولیتر است بنابرین حدیث صحیح که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده
که فرموده اند واجب فلا تنکین مالکته یعنی جز شخص خود باید که هیچ کس نتواند
و اما شافعی و اصحاب او رضی الله عنهم نص کرده اند بر آنکه بعد از مرگ کربتن مکروه است
و لیکن حرام نیست و ناویل حدیث فلا تنکین مالکته یعنی تنزیه گفته اند **باب**
در بیان تعزیه در کباب ترشی و سنن کبیر پیغمبری از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من عزا مصابا فله مثل لعنه یعنی هر کس که مصیبت
رسیده را تعزیه دهد او را ثواب مثل او باشد و هم در کتاب ترمذی از ابو هریره روایت شده
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من عزی ثکلی کسی بزرگانی اجتناب
یعنی هر کس که تعزیه بزرگانی دهد راحتهای حال او را در بهشت بزرگتری از بزرگها و بهشت
بزرگتر از بهشت او دارد و بنابرین از عبد الله بن عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت است
و در آن حدیث منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من عزا مصابا فله مثل لعنه
یا فاطمة من یمنک قال است اهل هذا البیت ففی حمت الیهم میتهم او عزیتهم
یعنی ای فاطمه من از خانه پیغمبر آورد گفت آمدم پیش اهل این خانه و ترختم و گفتم بویان
جنت میت ایشان را اندک ایشانرا تعزیه باز دادم و در سنن ابن ماجه و بیهقی و مشکو
بنو ارم و بن حزم روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ما من مؤمن بعزیه
اجاه لمصیبه لک کما کساه الله عز وجل من ظلم الکرامه یوم القیامه یعنی باشد مؤمنی
که عزادار در روز قیامت است و آنرا تعزیه است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده
روز قیامت و بد آنکه تعزیه آنست که مصیبت رسیده را صبیغی نمایند و چینی گویند
که موجب تسکین و آرام او باشد و دانده او کم شود و مصیبت بر دل او سهل و آسان شود
و تعزیه مستحب است و کفر مثل است بر او معروف و نهی منکر و تعزیه در حجت
آیه کریمه که خدای تعالی می فرماید وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَالتَّقْوَى داخل است و معنی آنست
آنست که از هر مسلمانا بر نیکی و تقوی یا در دهید و این نیکی و تقوی در روایت

صحیح ثابت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده
که در حال در بیانی هر کس بنده خود است مادام که بنده را در بیانی دادن بر او خود
آنرا تعزیه پیش از مرگش و پس از مرگش مستحب است و اصحاب شافعی گفته اند که وقت
از آنکه شخص بمیرد تا کمتر زمان باشد روز اوقات دفن کردن بگذرد
و اگر آن زمان پیش از آنکه بمیرد باشد همچنان از حساب رسد و او باشد و امام ابو جعفر حنفی رحمه الله
اصحاب شافعی که رسالت و بعد از رسالت و تعزیه مکروه باشد از برای آنکه تعزیه
از جنت تسکین و آرام مصیبت میدهد باشد و غالب آنست که بعد از رسالت و تسکین
آرام حاصل شده باشد و از منزه شدن ایشان بعد از رسالت و از وجوب عزت ایشان باشد
و از بنو العباس از اصحاب شافعی رضی الله عنه است روایت است که تعزیه بعد از رسالت
بر او باشد و هیچ کس نیست بلکه اید تعزیه بر او باشد و اگر چه زمانها و نیز گذشته
باشد و از امام الحرمین منقول است که او از بعضی از اصحاب شافعی رضی الله عنه روایت کند
که بخدا و آنست که بعد از رسالت و تعزیه نباشد الا وقتی که آنکس که عزادار می باشد
مسیزه در حاله دفن غایب بوده باشد و بعد از رسالت و از مرگ بعد از اصحاب
شافعی منقول است که تعزیه بعد از دفن فاضله است از پیش از دفن از برای آنکه
اهل میت پیش از دفن بکار سازی و فرستادن اند و بعد از دفن ایشان را
وحشت و غرقه مزایده ترست و این وقتی باشد که پیش از دفن از ایشان
جمع و فزاید سخت ظاهر نشود پس اگر پیش از دفن فزع و فزاید بسیار از ایشان
ظاهر میشود تعزیه مقدم داشتن بر دفن او باشد برای تسکین حال ایشان الله اعلم
فصل مستحب آنست که در تعزیه اهل میت و خویشان او را مجموع تعزیه
دهد هم کوچک و هم بزرگ و هم مرد و هم زن الا آنکه زن خوب می باشد که او را انشاء
که تعزیه دهند الا کسی که محرم او باشد و اصحاب شافعی رضی الله عنهم گفته اند که تعزیه حلال
نیست بر کسی که تحمل مصیبت کند و در نه موکد ترست **فصل** بد آنکه امام
شافعی و اصحاب رضوانه تعالی علیهم مکروه داشته اند نشستن برای آنکه تا در کمری
بیاید و ایشانرا تعزیه دهد و گفته اند که او را آنست که حاجه خویش مشغول
شود و در حجت میان مردن و زمان هیچ فرق نیست امام محمد بن حنفی رحمه الله علیه درین باب

نصری فرموده است و از نص امام شافعی رضی الله عنه مثل این نقل است
که اگر چه تنزیه است نه کراهه احتیاج وقتی که رعایت بدعت نکرده باشد
برای تعزیه بدعتی دیگر اضافه شود که زمان نشستن برای تعزیه نیز حرام باشد
و در تعزیه می نمایند که در زمان صحابه نبوده باشد تکلیف آن زمان
کرده باشند و در حدیث صحیح آمده است که هر چه بدعت و کفر و کذب و کفر
مردم بنویسد که آن بدعت باشد و همه بدعتها مکرر است **فصل در تعزیه**
تعزیه بدعتی است که تعزیه دهند و او باشد اما اصحاب شافعی گفته اند که اگر تعزیه
مسلمان می دهد برای متعلق مسلمان که مرده باشد بگوید لعن الله لک و لعن عذراک
و لعن لیبتک و اگر تعزیه مسلمان می دهد برای متعلق کافر که مرده باشد بگوید لعن الله لک
و لعن عذراک و اگر تعزیه کافر می دهد برای متعلق مسلمان که از آن دی که مرده
بگوید لعن الله لک و لعن لیبتک و اگر تعزیه کافر می دهد برای متعلق کافر
که مرده باشد بگوید لعن الله لک و لعن عذراک و اگر تعزیه کافر می دهد برای متعلق کافر
که در صحیح بخاری مسلم از امام بن زید رضی الله عنهما روایت کرده اند که گفت
یکی از دختران رسول خدا صلی الله علیه و سلم پیش رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرستاد
و او را خواند و خبر باز داد که طغلی یا یسوی از تنزی می بجال عمل سید رسول خدا
صلی الله علیه و سلم فرستاد و گفت باز کرد و شش او را و او را خبری و یکی از آن
ما اخذ و ما اعطی و کل شیء عنده باجل سیمی فریها و ما نصیر لک خلیف علی خدای
تعالی را بنا بر آن گفت و او را گفت او را و همه چیزی تر و او را جلی و لغوی معین
و او را پس برای او را بصورت کردن خدای را و کان نیک خدای تعالی که در جهان و کان
که آنرا خیر است نزد خدای تعالی و خلاصه معنی این الله تعالی ما اخذ انت و ما
و همه در آنست همه ملک خدای تعالی است پس میوه فراخ بگیرد و همه او را در آنست
نزد شماست و در ظرف شماست که مجموع عاریه است و ما که حقیقی که او است
وله ما اعطی موقوف بر آنست که بداند که اگر کسی چیزی بخشد و اگر کسی
قبول کند آن چیز از ملک بخشد پس او را آنکه سید به بند خویش بخشد و بندگان
قبول کنند از ملک سید قطعا به خود نرود پس اگر خدای تعالی چیزی بخشد و بندگان

70
قبول کنند که آنرا از آن خدای تعالی باشد و در این وجه خواهد گذشت و معنی کلام
عنده باجل سیمی آنست که همه چیز را لغوی معین خواهد بود که در این
چیزها که آنرا خواهد بود پس باید که جزیره که جزیره به لغوی معین خواهد بود
که در این حدیث و فواید و جرح نکند و صبی پیش می رود و آنرا دخیل
و الله اعلم بحقیقته الحق و در کتاب شافعی و ابن کثیر باسنادی نیکو از معاویه
بن قرقه بن ابیاس از پدر او رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله
علیه و سلم یکی از صحابه می یافت احوال او بر سرید گفتند یا رسول الله که آنرا
که بدینی هلاک شد پس آنرا کس پیش رسول خدا صلی الله علیه و سلم حاضر شد رسول خدا
صلی الله علیه و سلم از احوال رسول او پرسید گفت یا رسول الله هلاک شد رسول خدا صلی الله
عز و اربابان بعد از آن فرمود یا فلان ایما کان احب الیک ان تتبع به عملک اولاتنا یا
عذرا یا با من ابواب الجنة الا وجدته قد سبق الیه بغضه کف قال یا رسول الله بل سبق
لما احبته فیفتحاها هو احب الی قال فذلک کف یعنی ای فلان کدام یکی دوستی داری
آنکه در مد عمر خویش به این بویقت بیایی یا آنکه خود را قیامت از صح در آن
بهشت نیایی الا آنکه او بیایی که از پیش تو باشد و در بهشت از وی تو کنایه
گفت یا رسول الله که دوستی دادم که از پیش تو باشد و در بهشت برای من کنایه
فرمود این آنست که تو خواهی و در مناقب امام شافعی رضی الله عنه از امام پیغمبر
رحمة الله علیه روایت است که گفت به امام شافعی رضی الله عنه رسانید که عبد الرحمن
بن حماد رضی الله علیه و سلم بر سر او فاه کرد و عبد الرحمن جرح و زبانه بسیار کرد
امام شافعی رضی الله عنه کسی پیش او فرستاد و گفت ای برادر من عذر از نفس خویش به کز
بازنده که عذر او را در نزد مسلمانان باز می دهی و از فعل خویش قبیح دلت را از فعل
یکدیگر قبیح می دانی و بد آنکه محتسب مصیبه کم کردن غمی و شادی روز
و آنست که است و محرم ماندن از آنچه اندیش کن که جز این بود و نباشد و بسیاری
کنایه نبی حاصل شده باشد جز بقیه ای برادر این زمان کافعی توانی که عطی
الک ای و توانی خدای تعالی را تو را تو مصیبت امام صبر کناد و صبر بسیار داد
صبر او تمام و در آنست که ای معز که لای علی ثقیه من الخویر که در آنست

فما لعزى ساق بعد ميتة ولا المعزى ولو عاشا الى حين . ولفظي اين بيت است
برستي يا من ترا عزا بازي هم نه انك مرا اعتدای جاوداني خوش هست بلي اين بيتي
او استهاديني و نه انگس او تعزية بازي هذ بعد از مرد باغي خواهد ماند نه انگس
نما عزا ديگر بازي هذ و اگر چه ايشان مدتها مدبر زنده بمانند و بلي از احاطه
خودش چه بسا که او را وفاته کرده است . و پشت نما بعد از هر خدي و صلوات بر او باد
است موجب اندوه و فتنه است و بمنزله ردة ردة و معفرة بدرست بلي است
و فتنه از تو دور شد و يا زوقان بگر . و آنچه خديا تقاي بعوض آن بنو حال است انچه
و معفرة ضايع ميگردد و موسي بن خديا بالبراهيم مسلم گفت زماني که او را بستر
وفاته کرده بود خديا تقاي ترا شاد گرداناد که او تا زنده بود بلا فتنه و اندوه بود
و اين زمان که مرده است سبب ردة و معفرة تو است و يکي ديگر از سلف باخري
مسلمان را عزا باز فالو گفت بر تو باز که تقاي پيشي کي و صبر درين قضيه چنان نداد
که آنرا خيانت است و اگر جز عكس و يا بل بگر بنو باز کرد و همچنين بلي از احوال سلف
عزا فالو گفت انک تو از ردة لغوي و بزي نيك باشد بهتر از انک ترا در ناخوش
باشد نقل است که عبد الله بن عمر رضي الله عنهما بصرى در گذشتة بود و او را در
ميگرد و بر سر قبا و مي خنديد او را گفتند بر سر قبر خنده ميگفتي گفتند و هم
مي خندم و از اين چرخ رحمة الله عليه روايت است که گفت هر کس که نزد تو روح نصيب
صبر راى خدا و بعد از وفات نکند و آرام نگيرد عاقبت همچون ديگر مايم آرام گيرد و او را زود
خداي تعالي هج بجز نياشد و از حميد اعرج رحمه الله روايت است که گفت حميد
را دينم که او را بصرى وفاته کرده بود و در دمي نگرست و ميگفت مرد در تو چنان
مي خندد که چيست گفت بود و من سبب او صبر کردم و او را نزد خديا تقاي
ذخير ساختم و از شح حسن ميگويي رحمه الله عليه روايت است که ميگويي شدي آمد
و سبب فرزندی که وفاته کرده بود عزيمت ميگردد و شکايتي ميخورد شدي او را و
اين بسوا تو که گاه غايب مي شد گفت بلي غيبت او پيش از حضور او بود
شدي خود چنان کي که بمنزله غايب است که عيبت او از تو مرکز تو
اجودا که اين يک نوبت آن کس جز اين سخن شنيد گفت اي شدي اين

بر من آسان گردد ايندي و از ميخورد من مهر ليز روايت است که گفت عمر بن عبد العزيز
بستي داشت او را عبد الملك ميگفتند و او وفاته کرد شخصي پيش عمر آمد و او را
بگره باز کرد عمر او را گفت انچه امر من بر عبد الملك فرود آمد ما پيش نرين
مي داريم و اين زمان که فرود آمد نمک آن نبيستيم و از بستر بن عبد الله روايت
است که گفت که ليز زمان عبد الملك وفاته کرد عمر بر سر قبر او بياستاد و گفت
اي بسوا ردة خديا بر تو باز که ايشان را در زمان را بدين و نيکويي با ما در زمان
هيوة و نشو و نما و دوستي دارم انک تو خواهم و مرا احبابه بگويي و از مسلم روايت
روايت است که گفت ان زمان که عبد الملك وفاته کرده عمر بن عبد العزيز پيامد و کي
او باز کرد و گفت اي بسوا ردة خديا بر تو باز که بستي که ايشان شدي بر تو آن
که ما را بقبولشان دادند و عمر کواشي و ما بقبولشان نوديم و بر مزيج ساعتی
نکشت که من در ان سال که فرود آمد چنانک اين ساعه بخديا بلي بستر که تو ما را
داعي خواهيد بود به هشت و از ابوالحسن مدای رحمه الله عليه روايت است
که گفت عمر بن عبد العزيز بر بالين سر آمد آن زمان که بخور بود و گفت اي
بسوا خود را بمنزله يابي گفت خود را در مقام حق مي يابم عمر گفت اي بمرانک
تو در تولد و حنات من باشي دوستي دارم از انک من در تولد و حنات
تو باشم يعني انک تو بلي و من در مصيبت تو صبر کنم و ثواب بيايم
دوستي دارم از انک تو در مصيبت من صبر کنی و ثواب بياي بسوا
گفت من آن دوستي دارم که تو دوست ترمي داري از جوريه بن اسما
روايت است که او از غم خود روايت کرد که آن زمان که لشکر اسلام بغزا
تو مي رفتند و با خود در ان لشکر بودند و ايشان مرسه در لرغنا
شديد شدند و عزي ما در ايشان براي مصالحتي به بازار درآمد و دي
از انها که در غنولت قاضي بودند بديد و او را شناخت از احوال بمران
سه کانه بر سيد او گفت مرسه شديد شدند گفت اي سبي لشکر تو
داشتند آن زمان که ايشان را کشتند يا بشت بد شمر دانه بودند گفت
اي سبي دشمن دشمنان گفت احمد بن محمد بن برون بياشتند و محافظت

و صاحب حافی کبیر در مسئله از اصحاب شافعی دو قول متفاوت است
در استیجاب کن و اگر فاش کرد ایند خیر می کند او بنده یا غیری آن و بعضی گفته اند
اگر میت غریب باشد یا خویشی نزدیک اعلام استیجاب ندارد
بسیار نماز او حاضر شوند و دعا خیر برای او بگویند و بعضی گفته اند
غریب باشد استیجاب شد و الا نه و قول مختار آنست که مجتهد اعلام است
والله اعلم **باب** در آنچه گویند در حاله غسل میت و تن
او مستحب آنست که در حاله غسل میت یا خدیای تعالی سباده کنند و همچنین
در حاله تکفین دعا خیر بر میت کنند و از اصحاب شافعی نقل کرده اند
که اگر در حاله و تکفین غسل کنند از میت صورتها و نیگوشتها جدا کنند
اگر از معنی بعضی خوش بشنود یا در روی او نهدی و بختی بیاید استیجاب
کند آنرا با مردم باز گویند و اگر برخلاف این صورت مشاهده کند مثل آنکه
بویی ناخوش از وی بشنود یا سیاهی در روی او باشد یا ترش رویی یا غیر
آنچه امر باشد که از حال پاکتی باز گویند و دلیل برین آنست که در سنن ابوداود
و ترمذی از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
علیه السلام فرمود اذکر و احسان مونا کرم و کفو احسن ما بهم یعنی پاک کنید نیکی
مردگان خود را و بار آید از بنیهای ایشان و در سنن کبیری از ابوداود و علام
رسول خدا صلی الله علیه و آله است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
من غسل میتا فلتعظم علیه عظم الله اربعین مرة یعنی هر کس غسل کند مرده را او را در می آید
کنند و از او ششصد و شصت خدیای تعالی حاصل بار او را پادشاه می شود یعنی همانند پادشاهان
اصحاب کرام می شود و میگویند اما از اول و آخر یعنی در صورتی که میت منقول است و میگویند
که اگر کفر مرده علی از احد بدیده باشد و غسال کردی از میانها از می مشایره که قیاس اقتضا آنست که اگر مرده
با مردم باز گویند تا مردم را از شوق هر بدیده کردن منزه شوند و ترک بدینه و الله اعلم
در کار نماز میت بدانکه نماز میت کردن فرض کفایت است غسل و کفن و دفن و همچنین تا اگر
در شو شخص پیروز و نماز بودی بگویند یا غسل کنند یا کفن کنند یا دفن کنند احدی را که در شهر جمعی
باشند و در نماز فرض کفایت از کردن مردم همه ساقط شود در نماز چهار قول گفته اند اصحاب

آنست که اگر یک مرده نماز بر او فرض از کردن همه مقتضی قوت دیگر آنست که دو کس
باید قتل و دیگر آنست که سه کس باید قتل و دیگر آنست که چهار کس باید قتل و جماعه بکارند و خواه تنها
در بیان اینک این نماز چگونه بکنند البته چهار تکبیر می باید اگر یکی از نمازگزاران شو نماز درست بنیاید
و اگر نه تکبیر بگویند نماز باطل نشود بر قول اصحاب و اگر شخصی در نماز حضا را موعوم باشد و امام پنج
تکبیر بکند و نمازگزاران که کوسم به پنج تکبیر پنج نماز باطل می شود بر موعوم لازم باشد که نیت مفارقت
بکند و حضا را که در نماز چهار کس اگر امام بر کعبه پنج بر می خیزد بر موعوم لازم می شود که نیت مفارقت
بکند و اگر کوسم به پنج تکبیر پنج نماز باطل می شود و قول اصحاب اینست مفارقت لازم نباشد اما استیجاب
نیت نکرد بر قول صحیح مشهور و در بعضی ضعیف روایت کرده اند که استیجاب لازم نباشد و در بعضی کوسم
نیت نکرد بر قول صحیح مشهور است که اگر امام بکند تا باقی سلام بازدهد یا خوف در حال سلام
بازدهد و نیز در بعضی است اصحاب آنست که انتظار کند تا با امام سلام بازدهد و مستحب آنست که
تکبیرهای که میگویند دست بر می دارد و وصفه بکند و آنچه در بعضی است در بعضی باطل
گردد و فرغ نماز همان است که پیش از تکبیر نماز گفته شد اما آنچه در میان تکبیرات گویند
بعد از تکبیر اول حمد و فاتحه الکتاب خوانند و واجب باشد و بعد از تکبیر دوم صلوات بر رسول
صلی الله علیه و آله و سلم و اذن و لعن باشد و بعد از تکبیر سوم دعا و میت کردن و در بعضی نماز در
کسب دعا بر سر واقع شود و بعد از تکبیر چهارم صحیح ذکر و بعد از تکبیر بی مستحب است از ذکر
آنچه خواص دعا و صاحب شافعی خلاف کرده اند در آنکه بعد از تکبیر اول میسر ارمایه اعوذ بالله
الرحیم بگوید و دعا استفتاح خوانند و سه است یا نه و در آنکه بعد از فاتحه سور یا آیتی خوانند
سنة است یا نه در آن سه روایت کرده اند یکی آنست که این مستحب است و یکی آنست که هیچ یکی از اینها
مستحب نیست و آنچه آنست که اعوذ بالله الشیطان الرجیم گفتن مستحب است و دعا استفتاح خوانند
سور بگوید یا آیتی مستحب نیست اما اتفاق کرده اند بر آنکه بعد از فاتحه امیر گفتن مستحب است
در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که نماز بر حضا را گزارف و بعد از رکوع اول فاتحه الکتاب
خواند و فرمود که تخطوا انها سنة و گفته اند که معنی این آنست که ما باید اینها را ترجمه کنیم
یعنی فعل رسول خدا صلی الله علیه و آله است و خواندن فاتحه سنة آنست که کسی باشد که چهار
خواه نماز در شب گزارد و خواه برون و مذبح صحیح مشهور اینست بعضی گفته اند که اگر
در روز باشد بستر بخواند و اگر در شب بخواند و بعد از تکبیر دوم گفتن واجب آنست

و دعای کرد و میگفت که رسول خدای صلی الله علیه و آله مثل این گفته است در روایتی که
آنت که یکی چهارم بگفت و بایستاد ساعتی چند آنکه ماضی بود و یکم نیم خواهد
گفت بعد از سلام از دست راست باز داد و بعد از دست چپ هم از آنجا
شد از روی سوال کردیم گفتیم این چه بود گفت زیاده نکردم بواجب دیدم
رسول صلی الله علیه و آله می کرد همچنین که رسول خدای صلی الله علیه و آله **فصل**
عن از یکبارت چهار گانه فارغ شد و از اذکاسی که بعد از آن واجب یا مستحب است
و سلام بآورد و بعد از آن دیگر نمازها و حکم مختصر است که پیش ازین در باب صلوة بیان
کرده شد و اگر موقوفی بیاید و در اثناء نماز چنانچه بر امام اقتضا نماید نماز تمام
توئیم نماز خود کند و در حال کجاست نماز تکلیف مشغول شود و بعد از آن آنچه بعد از آنست
و در تازه موافقت امام نکند پس مأموم موقوف تکبیر گفت و بعد از آن امام تکبیر گفت
و نقل بر کنی دیگر کرد و مأموم چندان مکن بیانت که فاخته تواند خواند حکم او مختصر حکم
موقوف باشد تا اگر قدری تواند خواند کجاست و باقی از وی ساکت شود و اگر امام سلام
باز دهد و نماز مأموم هنوز تمام نشده باشد بروی لازم باشد که بر توئیم باز خود
باقی تمام کرد و در این مورد و قوی ضعیف است که از یکبارت **در بیان**
باقی باشد بیانی بگوید و محتاج هیچ ذکر و دعا نباشد **باب**
گویند آنکه با چنان همراه اند مستحب است که آنها را با چنان همراه اند بپای خدای
تعالی مشغول شوند و فکر کنند در آنچه بیت خواهد رسید و در آنکه باز نشست او
به آن خواهد بود و در آنکه این زمان در آن است و باید که حذر کند از کلافی که در پیش
فایده نباشد که آن زمان وقت نماز است و ذکر و سخت زشت و ناپسندیده باشد که در آن
حاله بغفلت و مشغول شود و خود را بجهت نماز فایده نباشد مشغول گرداند و سختی
که در آن هیچ فایده نیست شوقا منتهی است در همه حال خاصه در چنین حالتی و بعد از آنکه
و محتاج درین حال آنست که اصحاب سلف رضی الله عنهم بر آن بودند که در این اختیار
خاوشی کرده اند و نماز حال که با چنان میروند پس اگر چیزی خوانند مشغول می شود
آواز بلند بر ندارد و از این ذکر همین سبیل و حکمت درین ظاهر است از روی آنکه جمع
تر باشد و خاطر آسوده تر و آرامیده تر باشد و مطلوب در طاعت همین است

اهل حق اینست و غیره تا بخلاف اعتقاد نکند و اعتقاد نماید و اگر چه بسیاری
از اصحاب بر آن عمل کرده باشند و کنند که از سبک تر از او علی فضل عیاض علیه
السلام است که طریقی منتهی باید نمود و اگر چه در آن کمال کثرت راه اندک باشند و اگر
صاحب در باید بود و اگر چه در آن کمال کثرت راه بسیار باشند و به بسیاری هلاک شوند
مغیر نباید و اما آنکه چنان وقت از شهر و مشغول و دیگر شهرها اسلام می کنند که قرآن
می خوانند و به کثرت از راه دراز می کشند و کلام از موضع خوف و محرم می بخورند
با جماع علماء و مفسرین که تواند که انکار کند و انکار آن نکند فاسق باشد و در کتاب آداب
الغزاة امام نوادی قدس سره نوشته بیان نموده است **باب**
در بیان آنکه گویند چنانچه بر ایشان بگذرد یا به پندند مستحب است که چنانچه بیند
بگوید سبحان الله العلی الاوت و اقام ابو الحسن زوایان در کتاب بجا آورده است
که مستحب است بگوید لا اله الا الله العلی الاوت و سبحان الله العلی الاوت و در دعا کند و او را بخواند
شما گویند اگر چنانچه از طاعت تنبأ شد اما در شمار او که بگوید **باب**
در بیان آنکه گویند چنانچه در قریه نهند در سن ابوطالب و زینبی و سہمی و غیر ایشان از این
رضی الله عنهم روایت است که رسول خدای صلی الله علیه و آله در قریه نهند و بگفتی
بسم الله و علی سنی رسول الله و از امام شافعی و اصحاب رضی الله عنهم روایت است
که در آن حالت دعا بر میت کردن مستحب است و از جمله دعاها که حسن است
آنت که در مختصر منی بر آن نص فرموده که آنها را کرده در قریه نهند این دعا
گویند اللهم اسلمه الیک الاشجاء من ذل و اهل و قرابته و اخوانه و فارقی
من کان یحب قریبه و خوج سعۃ الدنیا و اخری و قلبی طمۃ البر و ضیق ذل
یک و انت خیر من ذل و ان ان عاقبتی فبذل و ان عفوت عنه فانت اهل
العفو انت غنی عن عذابه و موفیق ابی رحمتک اللهم اسکر صنته و اعفو
سینته و اعف عن عذاب القبر و اجمع له برحمتک الامن من عذابک و آلفه کل
حول دون الجنة اللهم اخلفه فی قبره فی القبرین و ارفعہ فی علیین و اعد
علیه بصل رحمتک یا ارحم الراحمین **باب** در بیان آنکه گویند
بعد از دفن سینه است که هر کس که نزدیک قبر باشد سه مشت خاک از پایین

سود و در قبری و یزد و در دست و جاعتی از اصحاب سنانی گفته اند که در اول
بگوید منها خلقناکم و در او هر یک بگوید و در بیستم بگوید منها خلقناکم
تا ده لغوی و مستحب است که چون از دفن فارغ شود بنشیند بقدر آنکه
بکشد و گوشت نرغیب نکند و در این حال که نشسته اند بخوانند **بسم الله**
و نصیحت و حکایت صالح و اهل خبیث مشغول شوند و در صبح کاشی و آری
المومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که گفت ما با جنان بموفیم در کعبه
بسی رسول خدای صلی الله علیه و آله و بیاضت و فامه در حوالی او بنشیند و با او
بغیر از بوف و سواد در پیش انداخته بود و آن نیم نیمی در پیش می نمود
ما منکم من احد الا قد کتب مقدره من النار و مقدره من الجنة یعنی نباشد یکی از شما
الا انک اورا هم در دروخ جایی صفر کرده باشند و هم در پشت پس گفتیم
یا رسول الله بر آنکه بماند نوشته اند اعتماد کنیم و دست از عمل باز داریم فرمود
اعملوا فکل میسر لا خلق له یعنی دست از عمل باز مگذارید و عمل کنید تا میسر از شما
میسر گردد اینده اند از برای احد از برای آنکه آفریده اند و در صبح مسلم از عمر
رضی الله عنه روایت است که گفت وقتی که مرا دفن کنید کرد بر کوه قبر بنشیند
چند آنکه شتری یکشند و گوشت آن قسمت کنید تا هر سبب شما انشای کنیم و بکنیم
که چگونه رجوع میکنم با فرستادگان بود و کاد خویش چینی منکر و نکی و در سن او طوطو
و بهمنی از امیر المومنین عثمان رضی الله عنه روایت است که گفت عمر رسول خدای صلی الله علیه و آله
از دفن میت فارغ می شد خطبه توقف میکرد و میفرمود استغفر و ا
لاخیکم و سلوا الله التثیث فانه الان یسئل یعنی طلب از فرشتی کنید برادر
خویش را و از حدای تعالی در خواهید تا او را بر قول ثابت استوار گردانند که این
زمان از وی سوال میکنند و او را مام شایع و اصحاب او نقل کرده اند که محبت
است که بعد از دفن نزد قبر فرزند خوانند و اگر در آن حاله عهد فرزند خوانند
عظیم مستحسن باشند و در سن بیهمتی با سنادی نیکو از اسرار رضی الله عنه
روایت است که اندک گفت مستحب است که بعد از دفن بر سر قبر اول سوره البقره
و اگر بخوانند **بسم الله** در تلقین میت بدانکه بسیار از اصحاب شایع
بودند

در این باب
روایت است
که

بر آنکه تلقین میت مستحب است و از آن جمله که در استحب است که در تلقین گفته
اند یکی تلقین حین در تلقین و صاحب ابوسعید مدنی در تفسیر و شرح ابوالفتح
محمد بن ابراهیم مقدسی در تہذیب و امام ابوالقاسم رافعی و غیر ایشان
و اما تلقین از شیخ ابوالفتح رضی الله عنه نقل می نمود که گفت
این زمان که از دفن فارغ شدند بر سر قبر بایستد و بگوید یا فلان
یا فلان اذکر العمد الذی خر جنت علیہ من الدنیا شلالا کما لا اله الا الله
و صر لا شریک له و آن محراب عبد و رسول و آن الساعة آتیة لا ریب
فیہا و ان الله یبعث من یشاء القہود قل قد ضیعت بالہ ربا و بالا سلام
دنیا و محمد صلی الله علیه و آله سلم نبیا و بالکعبۃ قبلۃ و بالقرآن امانا و بالملین
ایحسانا و بی الله لا اله الا هو و عوید الوشی الطیم و این اوطالان شیخ
ابوالفتح مقدسی لمب و باقی مثلی این گفته اند اما مراده و نقصانی در آن
هست و بعضی گفته اند در اول خطاب چنین کند یا عبد الله امیر الله
و بعضی گفته اند یا عبد الله من حوا و بعضی گفته اند یا نام مرده بگوید و صفة
به این امانه الله کند یا باین حوا و این صلاح را از تلقین میت سوال کردند
و گفت در فتاوی ایه سلف تلقین روایه کرده اند و تلقین طفل شیخ خواره
صیح نقلی صریح نیست بلکه صواب است که طفل را تلقین ندهند خواه شی
خواه باشد و خواه بزرگ تر تا زمانی که بستی تکلیف و حد بلوغ رسد
والله اعلم **باب** در بیان آنکه شاید مرده پیش
از مرگ وصیت کند به آنکه قلنا کسی چون بر مرگ نماند که یا بگوید یا مراد فرزند
بر صفتی مخصوص و در وضعی مخصوص و از آن تلقین نیز محض و در آنکه فلان
چیز با من کنند یا نکنند در صبح خدای او ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت
است که گفت آنکه پیش از مرگ خویش امر المومنین او را صدیق رضی الله عنه و او
و بخورد و بعد از مرگ سوال کرد که رسول خدای صلی الله علیه و آله در چند جا میت
که بد گفت حد سه جا است گفت در کدام او زود که فاه کرده گفت در دو جا
است امروز حد و ننی است گفت او در دو جا است گفت امید و ایمان این زمان

و میان شب و نیت و فاته کتم پس نظر کرد کسی جامه که با او میخیزد بود در حاله زنی
و بر وی اثری از دنگ و غول نرسید گفت این جامه را بشوید و بپزد و جامه دیگر
برین اضافه کنید و آن مرسته کفن مرسانید گفته این جامه که پوشیده گشته
است گفت زندگان بجامه خود سزاوارترند از مردگان و جامه مردگان
نیت الا از برای خواب که از بدن ایشان بکند شود پس کفن از وفاته نکرد
تا بشوید و در شب سه شبه و فاته کرد و اول پیش از صبح و فرزند و فرزند
بخالی آمد است که از زبان امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که هر کس که
گفت جز من بیام مرا بدارید و بعد از آن از من سلام بجایند صدقه رضی الله
سایند و بگویند که از شما احبانه میگیرد که او را رخصت دهد تا در جوار
رسول خدای صلی الله علیه و سلم دفن کنند اگر احبانه دهد مرا اینجا در آورید
و دفن کنید و اگر احبانه ندهد باز گردانید مرا و بگویند که شما را بیاید و در جرح
مسلم از عمار بن سعد بن ابی وقاص روایت است که گفت عمر بن خطاب
مرا لحد سازید و بر لحد من خشت بر آورید و میخاک از این محل خدای
صلی الله علیه و سلم گردید و در صحیح مسلم از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت است
که گفت هر زمان که در حاله ترحم بود چون من بیام باید که نوحه کرد و آتش مصفا
من نباشد و جز مراد دفن کنید با آب ساورید و اندک بر خاک مرزید
بعد از آن کرد بر کوه قبری بنشینید بقدر آنکه شوی را بکشند و گوشت آن
تفت کنند تا من سبب شما انس با قبری بکیم و به پیغم که جلوه جوار فرشتگان
خدای تعالی میگویم و سزاوار است که مرصیت که میت کرد و باشد نود
نود و نه اجماعی بیاورند بلکه اطمینان بر علماء اسلام کنند اگر گویند مباح است
از آنجا آورند و اگر گویند مباح نیست از آن ترک کنند پس اگر گویند مراد و طلال
که در میان که مقبره صلحا و اخیار است دفن کنید سزاوار است که محاکمات
و وصیت او کنند و گویند فلا نکس من نماز بار او و آن کس اجنبی باشد او را
مقدم دارند یا خویش نزدیک صاحب حق است علماء را درین خلاف است
اصح آنست که خویش نزدیک که صاحب حق است او را باشد با او کفن کس وصیت

در حق می کرده است می باشد که بطلانیت منسوب باشد و او را علم و صایت
باشد و بطلانیت منسوب نیست که خویشی نزد آن حویش را بکار کند تا رعایت
کند که باشد و اگر وصیت کند که مراد را بپوشد و فرزند کفن و وصیت را اعتبار
الاحسان است و اگر وصیت است باشد یا غلبه بود که از زبان وصیت او را اعتبار
کنند و نابوت از سرمایه مال او بجزند محققان و اگر وصیت کنند که مراد باشد
برین حدیث که بکنید اعتبار نکنند که نقل کردن حرام است بر مذهب صحیح
مختار که التواضع بر آنند و محققان برین تصریح کرده اند و بعضی گفته اند که حرام
نیست اعتبار آنست و امام شافعی رضی الله عنه می گویند شاید نقل کردن لا اقلی
و در یک جمله باید بدین بابیت المقدس باشد که از برای تبرک و تقوی شاید که با جا
نقل کنند و اگر وصیت کند که مراد می جامه خویش بپزند یا بالشی و بالین وی
نهند اعتبار نکنند و اگر وصیت کنند که کفن می از جامه او را بشوید بسیار از بدان
النفات تمایز که کفن مردان از جامه او باشد حرام است و از آن زمان که
و از آن خشتی حکم مردان دارد و اگر وصیت کنند که او را کفن زیاده از کفن شروع
کند یا جامه تنگ یا سار بون نباشد کمتر اعتبار نکنند و اگر وصیت کنند
که بر سقوی می قرآن خوانند یا صدقه دهند یا چیزی دیگر که موجب قرب احدی
تعالی باشد از آن نافه دلزم و بجای آورند الا آنکه مانعی شرعی منع کند و اگر
وصیت کند که بر سقوی او بنایی بسازد یا کفن بنا بر وجه مسلمانی بپزد یا بنی اعتبار
نکنند که بنا بر سقوی کردن حرام است **باب** در بیان آنکه گویند
که مرده را بپزد خود دهد بد آنکه علماء اجماع کرده اند به آنکه دعا میت را سوزنی
و ثواب نثر او میدهند و دلیل برین آنست که خدای تعالی فرمود و الذین جاءهم
القدرهم یقولون ربنا اغفر لنا ولأخوتنا الذین سبقونا بالايمان و مفهوم آنست
که خواهی جایست سخن میدهند که برادران مسلمان که پیش از ایشان ایمان برده باشند
دعا کنند و عزیزان ایشان از خدای تعالی خواهند و درین باب آیات بسیار
است و احادیث بسیار نیز بر آن دارد و است مجتهدان و رسول خدای صلی الله علیه
و عود اللهم اغفر لأهل البقیع الغرقه یعنی خدایا بپارزاهل کوفهستان و غرقه

عاده بدین به تشریف اند و می گویند بگویند هیچ کال نباشد و آن صحیح است
لا اله الا الله و الله اکبر و الله اعظم **فصل** بدانکه بعد از نماز صبح عده تا نماز عصر
از عقب نماز یکصد مرتبه سبح است خواه روز نماز فرضیه باشد و خواه نماز سنی باشد
نماز چنان و نماز فرضیه خواه نماز قضا باشد و خواه نماز ادا و خواه نماز سحر و در بعضی اینها خلافا
است لکن قول صحیح کما فی ذلک است و اگر میان اعتقاد امام و اعتقاد موم مخالفی
باز دید شود در محل خلاف موم متابعت امام کند باین در حق قول است اما آنچه است
نفس خفه کند از گرای آنکه اقتدا بر امام بسلام منقطع شد خلاف آنکه اگر امام در نماز در بر اعتقاد
خود بکبیر راد است کند و اعتقاد موم بخلاف اعتقاد امام باشد که در حال موم متابعت امام باشد
کند و موم خور حاله است **فصل** آنست که در نماز عید بعد از تکبیر آخر موم تکبیر
زیادت کند و در رکوع اول بعد از تکبیر او متلاح موقت تکبیر دیگر بگوید و در رکوع ثانی بعد از تکبیر سوال بگوید
و بگوید و تکبیرها هفت خانه در رکوع اول می باشد و شش از اعوذ بالله الشیطان الرجیم باشد و بگوید
از دعا استفتاح و در رکوع ثانی می باشد که پیش از گفتن اعوذ بالله الشیطان الرجیم باشد و سینه است
که میان دو تکبیر می باشد سبحان الله و الله اکبر و الله اعظم و الله اعظم و الله اعظم و الله اعظم
از اصحاب می گویند لا اله الا الله و الله واحد لا شریک له لا اله الا الله و الله واحد لا شریک له لا اله الا الله
و ابو نصر صباغ و غیر او اصحاب شافعی گفته اند که اگر مجتهد نماز در نماز عید کرده اند می گویند که
اگر باشد و تشریح اینست که بعد از تکبیر اول و اگر در کبیر او سبحان الله بگوید و بعد از آنکه گفته شد
مخفی است که یکی از اصحاب بگوید که اگر مجموع این سیجیات ترک کند و تکبیر هفت خانه در رکوع اول و بعد از آنکه
و دوم ترک کند نماز عید درست است و عید هر بنابر کرد علی فضیلتی او نیست شده باشد و اگر اول
تکبیر را فراموش کند و آغاز خواند که قول صحیح آنست باز نگوید و در شافعی قول ضعیف است و آنست
که باز کرده و بعد از نماز عید در خطبه است و در خطبه اول مستحب آنست که آیه الله به تکبیر
و در خطبه دوم اسم اهتفت تکبیر کند و اما آنکه در نماز عید بعد از نماز چه خوانند و در این میان
گفته شده که در رکوع اول بعد از نماز سور و الف لم یکن و در رکوع دوم بعد از نماز سور و الف لم یکن
بخواند و اگر خواند در اول سجده اسم بگوید لا اله الا الله و در دوم هل انک صریح الف
باب در نماز عید که در روز اول از نماز عید بگویند بدانکه
خدای تعالی بی غرض و بی فکر و اسم الله بی نام معلومات یعنی خدای تعالی می گویند در

و در این نام نه لاف نیست و نه از عهد اله عباس و امام شافعی و جمهور علماء منقول است و آنست که در روز
اول است و اما آنچه در این ده روز ذکر می آید دیگر اوز طریقه سنت است و در روز عید از باقی روز
که در شنبه زیارت سنت است و در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ما العمل فی ایام افضل منها فی هذه قالوا ولا اجماع فی سبیل الله
قال ولا اجماع الا در جلد خروج محارم بنفقه و ما له فلم یجمع بشیء یعنی هیچ عمل در معارفنا ضلعت
از علمای اهل بیت بگفتند نیست گفتند یا رسول الله و نه بنی عسکری و نه بنی عباس و نه بنی امیه و نه بنی عباس
روز و شب و مال و در راه خدای حرف کند و هیچ از آن بدو باز نماند و می بیند که انکار فاضلت
باشد و در روایتی از منتهی این حدیث است که ما من ایام العمل منهن احب الی الله العالی من هذه الا ایام عید
یعنی نباشد روزی که عمل در آن روز فاضلتی و خدای را بپسندد باشد از این ده روز و در سنده ابو حمزه
عبد الله بن عمر در این حدیث است که ما من ایام العمل منهن احب الی الله العالی من هذه الا ایام عید
و در روایتی دیگر این حدیث است که شافعی یعنی نباشد عمل هیچ روز فاضلتی از ده روز اول
دی ایام و بعضی میگویند که در روز اول عید اضحی و در کتاب ترمذی از عمر بن شعیب روایت است
که او از پدر خود روایت کرد و پدر از جد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود فی ایام عید
ایام العرفه و خیر ما قلت انما و النبیین من قبل لا اله الا الله و الله واحد لا شریک له لا اله الا الله
و موم علی کل شیء قدور و در موطا امام مالک نیز حدیث روایت است و عبارته او اینست
افضل الی الله عید عرفه و افضل ما قلت انما و النبیین من قبل لا اله الا الله و الله واحد لا شریک له یعنی
فاضلترین در عالم در روز عید است و فاضلترین ایام عرفه و بعد از آنست که گفته شد
که گویند لا اله الا الله و الله واحد لا شریک له و از سالم بن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که سوال
کنند و او حدیثی را از عسکریه از مردم سوال می کرد او را گفت ای صاحبزاده در این روز از غیر
خدای جفا می خواهی و در صحیح بخاری منقول است که عمر رضی الله عنه در نماز تکبیر به آواز بلند
گفت و اهل مسجد را می شنواید تا بحدی اهل نماز از این تکبیر میگویند و میگویند منقول
است که این عمر و ابو موسی در آن ده روز اول و آنچه به بازار می آید و تکبیر میگویند و اهل بازار
بواجبات آن تکبیر نمی گفتند **باب** در بیان اذکاری که مشروع
است وقتی که آفتاب کوفته شود یا مانند بدانکه در وقت آفتاب کوفته است آنست
که بگوید خدای سب و کند و دعائی بسیار کنند و بنی سنت است که با جماع سماء نماز کنند

صلی الله علیه وسلم فرمود ان الشمس والقمر من ايات الله لا یجسفان الموت احد ولا حیوة فاذا رايتهم
فذلك فاعوذ بالله تعالى وکبروا وصدقوا وین بعض روایات صحیحهما فاذا رايتهم فکبر
فاذکر الله تعالى یعنی اقرار و متابعت و نشانه اندازش آنها خدای تعالی و گرفته شدن
نیمه کس کسی و نبی ندکان کسیر پس اگر به بینید که یکی از ان مرد و گرفته شده است دعا کنید خدای
تعالی را و تکبیر بگویند و صدقه بدهید و در بعضی از روایات آنست که ما خدای تعالی را بگویند و در صحیح
احادیث مسلم از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه وسلم فرمود اذا
رايتهم شبا و عز ذلک فاعوذوا بالله وکبروا وصدقوا یعنی هر چه به بینید خبر

بگویند به یاد خدای تعالی و دعا و تفقار و در صحیح بخاری و مسلم در روایت معین بن شعبه
اینست که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود فاذا رايتوها فادعوا الله وصلوا يعني حضرت به پیشید. ما
آفتاب ما منساب کو قنیه باشد دعا کنید و نماز بکنارید و در صحیح بخاری در روایت ابوبکر بن محمد
روایت است و در صحیح مسلم در روایت عبد الله بن عمر اینست گفت آمدم پیش رسول خدا
صلی الله علیه و سلم و آفتاب کو قنیه بود و رسول خدا صلی الله علیه و سلم نماز ایستاده بود و در پیش
بهار که برداشته و به تسبیح و تهلل و تکبیر و مجید و دعا مشغول گشته نارمان که آفتاب
مشرق شد و دست خواند و دو رکعه نماز کرد و **فصل** بدان نماز خسوف و کسوف و در رکعت

مست در هر رکعت دو قیام و دو رکوع و سینه است که قیامها آن در اول یکشنبه و در قیام اول
بعد از نماز سوره البقره بخوانند و در قیام دوم بقدر دو بیت آیه و در قیام سیم بعد صد و
بیت و در قیام چهارم بقدر صد آیه و در رکوع چهارم که تسبیح بگوید در اول بقدر صد آیه و در دوم
و یک بقدر مئیت و آیه در چهارم بقدر پنجاه آیه و سجود نیز در آن یکشد و همچنین رکوع و سجده
اول باینکه بقدر رکوع اول باشد و از آن دوم بقدر رکوع دوم و قول صحیح اینست و عمل را
در خلافی مشهور است و در کتاب اکثر اصحاب آنست که سجود در آن یکشد و این عمل
نیک مانع شدن یا اگر قول ضعیف اختیار کرد اند و صواب آنست که سجود در آن یک باشد
و غیر رکوع و در همه پنجای و سلم احسنه طرف تطویل مجوز ثابت شده و امام
شیخ ثناء الله و دلایل آن روشن بیان کرده و امام شافعی رضی الله عنه در چند موضع تصریح
در یک رکوع و در جلوس میان دو سجده اصحابش منع بر آنند که در آن یک نشیند بلکه

عاده در دیدار ما را که در آن گفته اند نظری هست و در حدیث صحیح آمده است که نبی
 دراز بکشند و حدیثی که در آن گفته است بنا بر این اختیار کنند باشد که آن نیز در این
 بکشند اما در حال از رکوع دوم و شستن بر پای نشهد و نشهد در آن تکذوالله است و اگر در هر موضع
 که گفته شد که تطهیر است تکمیل کند و در مقام بغایت احتیاط کند و در حدیث صحیح
 باشد و سنه آنست که در رکوع سوم و در رکوع پنجم از آن حدیثی که در آن گفته است
 آنست که در آن کوفتن با صواب است خواند و در زمان کوفتن آن کتاب استخوانند بعد از نماز
 و در خطبه بخوانند همچنین خطبه روز عید و در نماز و در خطبه خلق را از خدای باری سازد و عباد
 را در حدیثی که در آن گفته است که اگر در آن شک است خدای تعالی به کفایت ترغیب کند و ایشان را بر آن
 بر آن از آن غفلت و در آن باز ایستند و حدیثی که در حدیث صحیح است و غیر آن از اسما رضی الله
 روایت است که گفت رسول خدای صلوات الله علیه و سلم در کوفتن آن کتاب را فرمود که آن را از آن بکشند

در روزگار نماز باران خواستن موزمان که باران نیاید
سنة آنست که بسیار دعا کند و بگوید استغفار شغل شونده و فروتنی و تواضع کف در سجده
دعا و باران خواستن یکی اینست اللهم استغنا حثثا معینا صلیا مربیا غدا مجلا صلیا
عالم طینا دایما اللهم علی الطراب و منابت النجر و بطن الاودیة اللهم اننا نستغفرک
انک کنت غفارا غفار و فی السماء علینا مدبرا اللهم استغنا الغيث ولا تجعلنا من الماطین
اللهم انبت لنا الزرع واجد لنا النفرع واستغنا من رکت السماء وانبت لنا خرب کات
الارض اللهم ادفع عنا البهء والجوع والعور والكشف عنا من البلاء مالا یشقه غیو ک
و مستحب آنست که اگر میان ایشان مردی باشد که بصلاح معروف و مشهور بود او را در حق
عزة شفیع سازند و بگویند اللهم اننا نستغفرک و نستشف الیک بعلمک فلان و در جمیع
امخالی و دوایه هست که موزمان که مشک و قحط را روی بوفی و بالترینا علی امیر المومنین ع خطا
رضی الله عنه و عم رسول خدا صلی الله علیه و سلم عباس علی الطیب و سجد ساختن و دعا
کردن و بگفتن اللهم فانما نتوسل الیک بنبینا صلی الله علیه و سلم فتستغفرنا و انما نتوسل الیک
بمع بنبینا صلی الله علیه و سلم فاستغنا فیتقفر و او معاویه و غیری او نیز ردایت که در دعا باران
خواستنی توسل باصل صلاح می کردند و سبب آنست که در آن استغنا در رکعه اول
افتتاح بهفت تکبیر کنند بچهار از تکبیر آخرم و در رکعه دوم به پنج تکبیر که در نماز عید و بعد

رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله صیام جمعة فلا یوفت
ولا یجهل و ان امره قائله او شانه فلیقل ای صایم ای صایم مومنین یعنی یعنی
است میان روزه و در شیطان باید که در زمان روزه نافرجام نکویز و جایز است و اگر
کسی بامی جنگ کند یا دشنام دهد باید که او بگوید که من روزه دارم و روزه دارم دوبار
بعضی از علماء گفته اند بنیان بگوید و بلند بگوید چنانکه دشنام دهنده بشنود
که منی جوشود و بعضی دیگر گفته اند که بدل بگوید تا خورا از سفاقة و بی خودی باز دارد
و روزه خویشی از اقبال آنها نگاه دارد و قول او ظاهر است و الله اعلم و در کتاب
ترمذی و ابن ماجه از ابو حسیب رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود ثلثه لا ترد دعوتهم الصایم حتی یفرط و الامام العاکل و دعوة المظلوم یعنی
سه طایفه اند که دعای ایشان مستجاب است و مرد و دینی شود یکی روزه دار را که
که انتظار کند و یکی بالمشاء عاکل و یکی دیگر و مظلومان **باب** در بگویند
کتر زمان که روزه می کشند و در سنن ابوداود و نسائی و ابن جریر رضی الله عنهم روایت
است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز از نماز میفرمود می گفت دعای
و ابتلت العروق و ثبت الاجر لمرء الله و در سنن ابوداود از معاویه بن زهره روایت
است که گفت بنی ساینده که رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز از نماز میفرمود می گفت
اللهم لك صحت و علی رزقك افطرت و در کتاب ابن السنی هم از معاویه بن زهره روایت
است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز از نماز میفرمود می گفت دعای
و رزقی فافطرت و در کتاب ابن السنی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز از نماز میفرمود می گفت اللهم لك صحت و علی رزقك افطرت
فتقبل منا انک انت السميع العليم و در کتاب ابن ماجه و ابن السنی از عبد الله
ابن علی روایت است که او از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرد که گفت
شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود ان الصیام عندک
لدعوة مائة یعنی روزه دار را نود و نه دعای است که اگر مستجاب
است و مرد و دینی شود و این ای ملکه میگوید من عبد الله بن عباس
که هر روز از نماز میگویم گفت اللهم اسألك بر حجتك التي سمعت كل شیء ان

تغفر

باب در بیان آنچه گویند چون نزد قوی افطاری کنند و
بودا و و غیره بآنان صیح از انس رضی الله عنه روایت است که گفت رسول
خدا صلی الله علیه و آله پیش سعد بن سوده آمد و نان و زیت آورد و رسول خدا صلی الله
علیه و آله خورد و بعد از آن فرمود افطر عنکم الصایون و کل طعامکم الا بر صلت
علیکم الملا یله و در کتاب ابن السنی از انس رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله هر روز قوی افطار فرمودی آن قوم را دعا کردی و بعد از آن فرمودی
افطر عنکم ایضا یعنی تا به آخر **باب** در بیان آنچه بکنند چون شب
جمعه باینکه با سنان ها صحیح در کتاب ترمذی و نسائی و ابن ماجه و غیره روایت
است از عایشه رضی الله عنها که گفت گفتم یا رسول الله من شب قدری شناسم و می دانم در آن
شب چه بگویم فرمود که ای الله انک عفو غاف عمنی و احیای شافی رحمهم الله
می گویند سحر آنست که در شب صد دعا بسیار کند و در آن شب دعا بخواند و بسیار گویند
یا هم شافی رضی الله عنه که مذکور است که روز دیگر نیز همچو شب قدر سعی و اجتهاد نماید
در دعا و ذکر و قرائت قرآن و دعا که می کند مستجاب است که مستجاب دعا او بر هر حالت
عامه مسلمانان باشد که بوسیله اشعار و بیخبر صاحبان و عارفان این دعا است و الله اعلم
باب در بیان از کار استکاف است که در آن استکاف فرمود
بسیار خواند و دعا بسیار کند و ذکر بسیار گویند و الله اعلم **کتاب** از کار حج
بدانکه از کار حج و دعوات آن سیادت و در کتاب ابن السنی از بعضی از آن که مهم است
گفته اند که شرف و بدانکه از کار حج درین باب مطلوب است و در کتاب ابن السنی از بعضی از آن که
پس فرموده اند که هر که از کار حج درین باب مطلوب است و در کتاب ابن السنی از بعضی از آن که
در باب سرپای آن خواهد بود که هر که از کار حج درین باب مطلوب است و در کتاب ابن السنی از بعضی از آن که
پیش تواند اخذ شود از هر آنکه تا کتاب طویل نکند و خواننده کتب طویل نباشد
که این باب است که در باب حوز و رازی است و اختصار در حوز مقام مناسب است
و در موقوف چون خواهد که با حوز در آید غنی کند و در خواب کثرت و از آن
دور دایه شود و همچنین ازین در باب غسل و وضو گفته شد بگوید و از آن
پیش از جامه گفته شد بگوید بعد از آن در رکعت نماز بکشد و بیان از کار نماز

مستحب است که در رکعت اول بعد از فاتحه قل یا ایها الذین آمنوا
والانجو اند و در رکعت دوم قل یا ایها الذین آمنوا و انجو اند
خوف خواهند و بیان دعای بعد از نماز گفتنش در رکعت دوم و اگر نماز
باید که بدل کند و بربان نیویز و بویست و دعوت به الله عز و جل لیسک اللهم
لیسک تا به لغز تلبیه که بعد از این بیان خواهیم کرد و لیکن بنده بدل و نصب است و بربان
گفتن سنده است و اگر بدل اختصار کند نام باشد و اگر به زمان اختصار کند تمام باشد
و امام ابو الفتح سلیم راویان میگوید اگر بعد از احوام بگوید اللهم لک الحمد نعمتی
و شعری و بشری و طی و دمی و نیویز باشد و بگوید میگویند بگوید اللهم لک الحمد نعمتی
الحج فاعنی علیه و قبله منی و بعد از آن بگوید لیسک اللهم لیسک لا شریک لک لیسک
ان الحمد لله لک و الشکر لا شریک لک و این تلبیه رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم
و مستحب است که در اول تلبیه خواهد گفت بگوید لیسک اللهم الحجه اگر احوام بگوید که گفته باشد
و اگر احوام بعد کوفته باشد بگوید لیسک اللهم نعمه و بعد از آن در تلبیه یا حج و یا بگوید
بر مذهب صحیح بخاری و بعد آن تلبیه گفتن سنده است و اگر تکلیف کس در حج و یا صحیح
باشد و بگوید که حج خیر روی و نصب نشود بلی فضیلتی عظیم از وی فوت شده باشد
و اقتدا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم نکرده باشد و مذهب بخاری اصحاب است
و بعضی از اصحاب شافعی گفته اند تلبیه واجب است و شرط صحه حج آنست و جواب
قول اول است بلی مستحب است که تلبیه را محافظت کند تا اقتدا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم
کند یا شند و از دغدغه خلاف بمر آمده باشند و اگر کسی بنده حج از وی دیگر کرده
گردد باشد بگوید بویست الحج و دعوت به الله عز و جل عن فلان یعنی بویست حج کرم
و احوام حج کوفتم خذلی از روی فلا نکس و در تلبیه بگوید لیسک اللهم عز و جل و بعد از
تلبیه امام بگوید **فصل** مستحب است که بعد از تلبیه صلوات بر رسول
خدا صلی الله علیه و آله سلم بفرستد و دعا بگوید و خوف بکند و هر کس که دوست دارد
که بر وی دعا کند و مکنی دنیا و لغت و همت و رضای خدا را بدعا بگوید و از دعا
بنام بگوید محالی کسب و مستحب است که تلبیه بسیار بگوید در همه حال خواه شسته
ایستاد و خواه غنیمت خواه بیاض و خواه سواد و خواه در راه و خواه در منزل خواه که محدث

خواه حاجت

و خواه که آب و خواه که غایب در میزانی که تغییر احوال بدید شود و بگوید یا رب
من صباح و بهم رسید لا یفیان و بر خیز و نشستن و از بالاد و آلت و بر کوه بالا رفتن
و سوار گشتن و از مرکوب فرو افتادن و در غیب میزانی و در حج ساجد اما قول صح است
در حال طواف و سعی تلبیه بگوید از روی آنکه در میزانی که تغییر احوال بدید شود و بگوید یا رب
که تلبیه او از بلند بردارد و آنکه در میزانی که تغییر احوال بدید شود و بگوید یا رب
آنکه در آواز ایشان نشویند فتنه هست و مستحب است که تلبیه را غار کند سه نوبت بگوید یا رب
یا ربی بگوید و هیچ سخن در میان آن بگوید بلی اگر شخصی روی سلام کند جواب سلام باز هر سنده
باشد اما در چنین حال سلام بر رفتی کردن مکروه است و اگر چیزی به پند که از دیدن آن نفس
او خشن آید بگوید لیسک ان العیش عیش الاخره که رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم میفرمودی و بعد از آن
زمان که احوام گرفت تا صباح روز عید که شروع بسنن انداختن بحجر العقبه یا طواف و بگوید
اگر طواف مقدم بر سنن انداختن در داند تلبیه گفتن مستحب است و هر شروع در یکی از این دو
که تلبیه قطع باید کرد و به تلبیه مشغول باید شد و از امام شافعی رحمه الله نقل است که اگر احوام
بعد کوفته باشد وقتی قطع تلبیه کند که مسکن خواهد کرد و الله اعلم **فصل** در حج
بکه زاده الله تعالی شهادت مستحب است که بگوید اللهم هذا امر من عندک فخر منی علی الناس
و امتی من بعدک يوم تبعث عبادک و اجعلنی من اولیائک و اهل طاعتک و بعد از آن هر چه در دل
از خدا بخواهد و الله اعلم **فصل** چون بکه در آید و بشمارد بر خانه کعبه او فتنه است
که هر چه در دست بر آید و دعا کند که نقل است که در زمان دعا مستحب است که بگوید
بگوید اللهم زد هذا البیت شرفاً و تکریماً و عظیماً و ما به وزد من شرفه و کرمه من حجه و اعقره
سریماً و تکریماً و عظیماً و ما به وزد من شرفه و کرمه من حجه و اعقره شریماً و تکریماً و عظیماً و ما به
و بعد از آن بگوید اللهم انت السلام و منک السلام و سائر الباقین بعد از آن دعا کند یا رب
خواهد از خیر دنیا و آخره و بگوید که زمان که سجده عرام در می آید آنچه شریف گفته شد در زمانی
که در سجده در می آید **فصل** و بیان از کارهای در راهی که در حال طواف سنده است مستحب
است که در ابتدا طواف من حجر الاسود کند و آغاز طواف از اجا بگوید بسم الله و الله اکبر
اللهم یا نا بکر و صدیقاً بکنا بکر و دفاً بکنا بکر و ابتاعنا سنده بیک محمد صلی الله علیه و آله سلم و مستحب است
که در نوبت که حجر الاسود میسازد این از کارهای که بگوید و در طوافی که بعد از نماز سعی میان صفا

و فرمود بخواند کرد و ذکر اول بیویه روز جناتک نه رفتن آهسته باشد و نه در آن بود
پس دعا بخواند اللهم اجعله حجاجا مبرورا و ذنبها مغفورا و سعيه مكثورا و ان جاهد كره
بگوید اللهم اغفر وارحم و اعف عاقل و انت الاعز و الاكرم اللهم انت في الدنيا صمد و في الآخرة
و قنار عذاب النار و امام شافعي رضي الله عنه فرمود در سترین دعای که در طواف کند آنست که بگوید
ربنا آتانی الدنيا صمد و فی الآخرة صمد و قنار عذاب النار و من دوست می دارم که در عهد طوافی
دعای خواند مستحب آنست که در شان طواف اخذ دوست می داند از امور دینی و دنیوی
بعبارت خدیجه علی می خواهد و اگر یک کس دعا کند و جمعی دیگر که حاضر باشند این میگویند نیکو باشد
و از شیخ حسن رحمه الله علیه روایت است که گفت در این ایام دعا مستحب است که گوید در طواف در
ملقم سیم زیاده و در کعبه چهارم در میان خانه کعبه پنجم تود جاهد فرمود در صفات
در روزه هشتاد و سه نهم از بس مقام بهم دهیم در عرفات یازدهم در مزدلفه و در ترم
در منی شصت و چهارم و چهارم و پنجم تود جاهد کانه که در این ایام مستحب است که بگویند
و محرم کسی باشد که درین موضع باشد کانه سعی و اجتهاد در دعا نماید و مذهب امام
رضی الله عنه و علمای اصحاب است که قرآن خواندن در طواف مستحب است از برای هر طواف
حلق که است و فاضلترین ذکر خواندن قرآن است و پیش از آنکه عبد الله حلی می که از کبار
اصحاب شافعیست آنست که قرآن خواندن در طواف حقیقیست اما صحیح نقل است
و اصحاب شافعی گفته اند که قرآن خواندن فاضلتر است از دعایی که مانور باشد و دعای
مانور فاضلتر است از خواندن قرآن بر قول صحیح و بعضی دیگر بگویند که قرآن خواندن
فاضلتر است از دعا و از شیخ ابو محمد حنفی حنفیست که گفت در روزهای موسوم مستحب آنست
که در هر روزی یک ضحیه تمام بخواند در طواف که اجوبه بسیار دانند و الله اعلم و مستحب آنست که چون
از طواف فارغ شود دو رکعت نماز کند طواف بکند از و از خدای تعالی بخواهد آنچه خواهد
می داند و از جمله دعاهای طواف در این ایام آنست که بگوید اللهم انا عبدک
و ابن عبدک اینک بنویس کثیره و اعمال سیئه و هذا مقام العائذ بک من النار فاغفر
لی انک انت الغفور الرحیم **فصل** در دعایی که در ملقم خوانند و ملقم میان
دو خانه کعبه است و حجر الاسود و از جمله دعایی که در این ایام روایت کرده اند اینست اللهم
لک الحمد یا وافی نعم و یغفر ذنوبی و یتوب لی و یتوب لک ما عملت من جهل و ما علمت من جهل و ما علمت من جهل

و علی کل

و علی کل حال اللهم صل علی و سلم علی محمد و علی آل محمد و علی من اتبع الهدی
و بعد از هر یک و و قطع می نماید و باری که فی نفسه الله عزوجل احسن من الکر و فداک
علیک و انا من سبیل الاستقامه حتی العاک یا رب العالمین بعد از هر دعا کند
اخذ دو سوره و **فصل** در دعایی که در حجر خوانند و آن کله است که از طرف
شمالی کعبه بسته اند متصل خانه کعبه و بعضی از لیر از جمله کعبه است و شی
ازین بیان کردیم که در این دعا مستحب است و از جمله دعایی که در این ایام روایت کرده اند
و از شیخ حسن رحمه الله علیه روایت است که گفت در این ایام دعا مستحب است که گوید در طواف در
ملقم سیم زیاده و در کعبه چهارم در میان خانه کعبه پنجم تود جاهد فرمود در صفات
در روزه هشتاد و سه نهم از بس مقام بهم دهیم در عرفات یازدهم در مزدلفه و در ترم
در منی شصت و چهارم و چهارم و پنجم تود جاهد کانه که در این ایام مستحب است که بگویند
و محرم کسی باشد که درین موضع باشد کانه سعی و اجتهاد در دعا نماید و مذهب امام
رضی الله عنه و علمای اصحاب است که قرآن خواندن در طواف مستحب است از برای هر طواف
حلق که است و فاضلترین ذکر خواندن قرآن است و پیش از آنکه عبد الله حلی می که از کبار
اصحاب شافعیست آنست که قرآن خواندن در طواف حقیقیست اما صحیح نقل است
و اصحاب شافعی گفته اند که قرآن خواندن فاضلتر است از دعایی که مانور باشد و دعای
مانور فاضلتر است از خواندن قرآن بر قول صحیح و بعضی دیگر بگویند که قرآن خواندن
فاضلتر است از دعا و از شیخ ابو محمد حنفی حنفیست که گفت در روزهای موسوم مستحب آنست
که در هر روزی یک ضحیه تمام بخواند در طواف که اجوبه بسیار دانند و الله اعلم و مستحب آنست که چون
از طواف فارغ شود دو رکعت نماز کند طواف بکند از و از خدای تعالی بخواهد آنچه خواهد
می داند و از جمله دعاهای طواف در این ایام آنست که بگوید اللهم انا عبدک
و ابن عبدک اینک بنویس کثیره و اعمال سیئه و هذا مقام العائذ بک من النار فاغفر
لی انک انت الغفور الرحیم **فصل** در دعایی که در ملقم خوانند و ملقم میان
دو خانه کعبه است و حجر الاسود و از جمله دعایی که در این ایام روایت کرده اند اینست اللهم
لک الحمد یا وافی نعم و یغفر ذنوبی و یتوب لی و یتوب لک ما عملت من جهل و ما علمت من جهل و ما علمت من جهل

صفا

بذکر و طواغیت و طواغیة رسولک صلی الله علیه و سلم و جفا حد و در این
حجرت و محبت ملائک و انبیاء و رسالت عبادک و احسن و حقیقاً ایست و این
ملائک و فانی انبیاء و رسالت و احسن عبادک الصالحین اللهم شرفنا و جنتنا
العصری و اعظمنا فی الاخرة و الاول و احملنا من ایدیه المن و حد من حد
جون می آید و می رود می گوید رب اغفر وارحم و اعف عما فعلت الک انت الاعز الاکرم
اللهم ربنا انتانی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النار و احمل
دعاها که اختیار کرده اند در حالت سعی میان صفا و مروه در هر مکانی که بپوش
که بگوید اللهم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک اللهم انی اسألك صبیحة
و حجتک و عزایم معفرتک و السلامة من کل اثر و الغفران من کل عیبة و النجاة من کل
الکثر انی اسألك المهدی و الشفی و العفا و الغفر اللهم اعنی علی ذکرک و شکرک و حسرتک
اللهم انی اسألك من اخیزکله ما علمت منه ما لم اعلم و اعوذ بک من الشرکله
ما علمت منه و ما لم اعلم و اسألك الجنة و ما قرب الیها من قول او عمل و اعوذ بک
من النار و ما قرب الیها من القول او عمل و اگر درین حاله قلمز خواند فاصله
باشد او از تمام میان قرآن دعا جمع کند و اگر خواهد که از قلمز دعا به یکی لغتصار کند
به یکی که خواهد لغتصار کند **فصل** در بیان اذکار و دعای که بگوید زمانی که از یک
بعرفات می رود و سحر است جمع از یک پوز می رود و متوجه زمین می
سکود و بگوید اللهم انک و ارجو لک ادعوی بلفظی صابر و اغفر لی ذنوبی و
علی ما سئلت به علی اهل طاعتک انک علی کل شیء قدیر از همه پوز می رود
متحب است که بگوید اللهم انک تو جهت و وجهک الکریم اردک ما جعل ذنبی
مغفور و محی مبرور و ارحم منی و لا تخشینی انک علی کل شیء قدیر و تلبیعه
میگوید و قرآن میخواند و اذکار و دعوات آنچه تواند می خواند و بسیار
میگوید اللهم ربنا انتانی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النار
فصل در بیان اذکار و دعوات که مستحب است در عرفات پیش از هر در
عید گفته شد حدیثی که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود و کن حدیث است که
یوم عرفة و خیر ما قلت انا و انبیون من قبلی لا اله الا الله و محمد لا شریک له

له الملك و الحمد و هو علی کل شیء قدیر یعنی بهترین دعا و افترقه که بهترین
آنچه می گفتم و آنچه بپوش پیش از هر گفته اند ایست که بگوید لا اله الا الله
و حمد لا شریک له له الملك و الحمد و هو علی کل شیء قدیر و مستحب است
که در عرفات دعا بسیار کند و با آنچه تواند دعا سعی و اجتهاد نماید که دعا درین روز
از همه اوزها دیگر فاضلتر است و معظمتر او کان حج و قوف عرفه و مقصود و آخر
حج عمل کل است ایست و سزاوار است که هر کس که وسیع و قدره در دعا و قرائه قلمز
سعی نماید و با نوع دعا و اصناف ذکر مشغول گردد و بداند که ذکر دعا در همه مواضع از کوه
عرفات مستحب است و اگر خواهد تنها دعا کند و اگر خواهد با جمعی دیگر از رفقا و غیرهم
دعا و بی خوف و مأذ و بذر خوش و دوست و مستأذن و هر کس که روی می دارد
یا احسان ربی کرده باشد میکند و جمیع مومنین در منات درها شریک می گمانند
و از تقصیر در دعا حذر کنند که این چنین فرصت در همه وقت است بگذرد و تدارک
از همین نیست و در دعا تکلف نکند و در سجده نکند که جمیع مشغول کنند دل نیست
و سکنت و خضوع و خشوع و شکستگی از دل به برد اما اگر دعای فصیح بلیغ که جمیع
دلشته باشد از تالیف خوف یا از لزل و دیگر لزل یا دلشته باشد و بخواند جمیع نیست
عرض است که در آن حال خود را با صلاح و آرایش لفظ مشغول نگردد اند و عجز و زنی
و سکنت یا آنچه تواند طایر کرد اند و بر عایت اعراب و محافظت کفر مشغول نشود و سینه
آفتاب دعا آواز بلند بر نداند و مستغفار بسیار بگوید و زبان تلفظ بتوبه می کند و به دل
مهر می آن نماید و در دعا با آنچه تواند الحاج می نماید و مکرر دعای خواند و در خاطر
نگذارد که دعا در سجده میگوید و ابتدا دعا هر و ثنا خدای تعالی و صلوات بر رسول
صلی الله علیه و سلم کند و ختم نیز هم آن کند و سعی بولمز نماید که همیشه با طهارت باشد
و روی بقبله آورده دعا کند در کتاب ترمذی از امیر المومنین علی رضی الله عنه روایت است
که گفت اگر دعا هر رسول خدای صلی الله علیه و سلم در هر زمان که در کوه غمایت اینان بخواند
بگوید اللهم انک کالذی بقول و خبری ما نقول اللهم انک کالذی بقول و خبری ما نقول و نسکی و نجای
و عافی و الیک یأتی و لک رب ترائی اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر
و وسوسة الصدر و شتات الامر اللهم انی اعوذ بک من شوائب عی به التریح

به بیند و نیکویی میکند در اینجا برای دعا ایستادن سینه نیست و
نزد و پیشتر بگشتن کمتر مشغول می شود سینه آن باشد که در زمان گفتن بگوید
بسم الله الله اکبر الله حق صل علی محمد و آل محمد و علی و آله و انبیا و اوصیای
که هدی برای دیگری فرستاده است بگوید اللهم تقبل من فلان و اسم آنکس بگوید
و بعد از فرستادن هدی سر خواهد تراشید بعضی از علی غنیه اند که بگوید
پیشانی خویش بدست بگیرد و سه بار بگوید بگوید بعد از آن بگوید الحمد لله علی
ما هدانا الله علی ما نعلم به علینا اللهم هدنا صیبتی فتقبل صنی فاغفر لی
ذنوبی اللهم اغفر لی و الخلقین و المقصربین یا واسع المغفرة اجمعین و بعد از سر
تراشیدن فارغ شد بگوید بگوید بگوید الحمد لله الذی قضی عنا سکننا اللهم
زدنا ایمانا و یقینا و توفیقنا و عوننا و اغفر لنا و لکما باینا و اهلنا و المسلمین اجمعین
در روز کالی که محب است در ایام التشریق چون در منی باشد
در صبح مسلم از نیت اخیری مقدی که از جمله صحابی است رضی الله عنه و آله
گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود ایام التشریق ایام اکل و شرب و ذکر الله تعالی
سوی در سه گانه ایام التشریق از خوردن و آشامیدن و یاد خداوندی بمانی کردن پس بگوید
و بعد از سه روز یاد خداوندی بمانی کردن و فرمودند از همه ذکرهای خالصت و سینه آفتاب
چون حجرات حاضر شود و سبیل خواهد افتاد روی بقبله آورد و حمد و ثنای خدای تعالی بگوید و بگوید
و تهنیت میگوید از سر حضور در و خشوع و فروتنی بسیار بدعا مشغول شود و نزد خدا رود
بعد از آن بگوید در آنکه کند و نزد فرقی که تشریق العقبة است توقف است **و بعد از آن**
اگر حاجی از روز دوم یازدهم رخصت برست و عزیمت بر رجوع اوطن خود کند حج او را تمام شده و از آنجا
حج بکلی فارغ گشت این زمان سخت باشد که بکسر و سحر و هیل و محبده می گویند چنانچه بعد از این
سفر بیان خواهیم کرد که راه در آن زمان که بگذرد و بیکه رسید و خواهد که به جای آورد و به جای
گفته شد از آنکه طوطی ندی و طوطی مجموع سخت باشد و الله اعلم **و در بیان آنچه گویند**
آنکه مردم خواهند آشنایان خود را و بعضی از جمله روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود
زمنی که شرب له یعنی آب در زمزم بگویند که بیا شامد خدای تعالی کمتر مقصود بر آوردن آن الله
و این از آن جمله است که علامه ابن عربین در بیان عمل کرده اند و از برای حصول مقصود حاجات

آشامیدن و از آنکه یاد شده اند و از علامه ابن عربین مستحب است که بگوید اگر کسی در آن
و به نیت شفا از بیماری خود از آن مقصودها و از زمان می آشنایند بگویند اللهم انی بلغنی ان رسول
صلی الله علیه و سلم قال ما من من کثیر الا شرب له اللهم انی اشرب له لغفر لی ما غفرتی و لمغفر لی کذا و کذا و ای
کذا و کذا مقصودها که در آن بگوید و اگر برای شفا می خود بگوید اللهم انی اشرب له شرب شفا بگوید و شفا بگوید
در روز نهم چون خواهد که از مکه روی بوطن خود آورد و طواف حج بکند بعد از آن بیاید ببلغم و سینه
خود به آن باز نهد بعد از آن بگوید اللهم ربیبت یسک و العبد عبدک و ابن عبدک و ابن استک طایفی
علی عسرت لی من خلقک حتی سیوتی فی بلادک و بلغتنی شعرتک حتی استغنی علی قضاء حاجتک
فان کنت رضیت علی خالک و دینی رضا و الا فخر الان قبل لیتانی عن یتک و انی هذا اوان
احصا ان اذنت لی غیبتی مستبدل کل ولا یتک ولا رغب عنک ولا عن یتک اللهم یا صاحبی العافیة
فی بدنی و العصمة فی دینی و احسن مستقبلی و ارزقنی طاعتک ما بقیتنی و اجمع لی خیر الدینا و الآخرة
انک علی کل شیء قدير و ابتدا دعا بگوید و ثنا خدای تعالی و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و سلم کند چنانچه
پیش از این در باب دعا گفته شد و اگر این شخص در این وقت و حایض باشد مستحب است که در
مسجد بایستد و دعا کند و از در مسجد باز رود و الله اعلم **در زیارت قبر رسول خدای**
صلی الله علیه و سلم و اولاد و اوصیای که تعلق به آنجا دارند و آنکه سر او را آنست که کس حج کار
بهر روز زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و سلم متوجه مدینه شود و خواهد راه باز نشن او طرف مدینه
باشد و خواهد بطرف دیگر از برای آنکه زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و سلم کند که در حق همین من و تو نه است
و سوره در این مقصودی و فاضل بن مرزوقی و چون بی سوی مدینه آورد و در راه
صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و سلم بسیار میفرازد و چون چشم بر مدینه حرم مدینه و گشتن آنجا
افتاد در صلوات و تحیات بر رسول خدا صلی الله علیه و سلم زیارت کند و از خدای تعالی درخواست
تا او را بسبب قبر رسول خدا صلی الله علیه و سلم شود و منکر داند و بدان که سبب سعادت دنیا و آخرت
او را کرامت فراید و بگوید اللهم انی ارجو علی ابواب رحمتک و انی ارجو فی زیارتک صلی الله علیه و سلم و ما رزق
اولیایک و اهل طاعتک و اغفر لی و ارحم فی ما خیر میباید و چون خواهد که بجا مسجد مدینه در آید
مستحب است که باشد که نزد در آنجا آن ذکر و دعا که پیش از این در آنجا ذکر شد بگوید
و چون مسجد در آید اول دو رکعت نماز سینه تحفه مسجد بکند و بعد از آن بیاید بر قبر رسول خدا صلی الله علیه و سلم
و پشت بقبله آورد و روی سوی قبر رسول خدا صلی الله علیه و سلم آورد چنانکه ایستد و میان او و میان دیوار

احوالی که جنگ و صلح دارد و غیر آن در صحیح مسلم از پیریه رضی الله عنه روایت
که آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شخصی را شکری می کرد و او را وصیت می نمود
میفرمود و هر کس با من همراه بود از مسلمانان ایشانرا از من وصیت میفرمود
و بعد از آن میفرمود عز و الله فی سبیل الله فانتوا من صغیر بالله ولا تقدر و اول
لا تملوا و لا تقبلوا و اولاد لقیتم عدوک من المشرکین فادعهم الی لث خصاله
احدین بطور

باب در بیان آنکه چنانچه خداوند بخواهد با جنگ کفار را ببرد باید که آنها را بشنید و
و نیز چنان ماهست با همه کس در میان نهاد که در صحیح بخاری و مسلم از کعب بن علقمه
رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ غزایی را بر من نفرست الا با آنکه
اثر او شنیده داشت و چنان بنمودی که به فلان طرف می رود و چنانکه در حدیثی است
و بگوید چنان رفتی **باب در دعا و بر غازیان و در دعا علی کعبه**
یا ای ذان بر جنگ کفار باشد و ذکر و جیهی که موجب شاشه و نشاط ایشان باشد
در جنگ قال الله تعالی یا ایها النبی محض المؤمنین علی القتال یعنی ای محمد امت خویش
ترغب کن بر جنگ با کافران و در صحیح مسلم از انس رضی الله عنه روایت است
که گفت گزینان که خندق مدینه فدی کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را می پرسیدند
و مهاجر و انصار را دید که خندق فدی کردند در مادی چنانچه در انشراح صحیح
و رحمت و کسب شاهی که در فدی کردن آن لغیش عیش و عشره فاقوا للافکار
یعنی بار خدا یا بدرستی که عیش و عشره است انصار و مهاجر را همه بسیار **باب**
در بیان آنکه نزد جنگ دعا کند و تکبیر کند و تضرع و زالی حضرت عروه بنی نضار خدای
تعالی در خواست و تا ایشانرا ظفر و نضره بر دشمنان دین نهد قال الله تعالی یا ایها
الذین آمنوا اذ انتم فی فیه فاقبضوا و اذکر الله کثیرا العاکمین تغلبوا
و اطیعوا الله و رسولہ و لا تقاتلوا غوا فاقبضوا و اذکر الله کثیرا و اطیعوا
ان الله مع الصابین و لا یؤتی الا الذین هم جوامع و یاربهم بطور او را یا ایها النبی

و نیز در حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که فرمود که ای بنده کائنات من و چون رسیدی بکوهی از کوهها یا بکوهی
و ثابت قدم باش و یا از خدای تعالی بگو که ای خداوند عالم اگر این کوه را بخواهی بکنی یا بپاشی یا بپاشی
کو دین و فرمان خدای در رسول خدای بجای آرید و با هم مناعت و مخالفت نکنید که بد دل
و ضعیف گردید و قوت و خیره و دولت شما روز و چتر در مقابل شکری عدوایت تا زید غنیمت
خود راه مرید و صبر کنید که خدای تعالی یا صابر و صبر است و ایشانرا غزوی بخشد و چنانچه
شکوفه را و منافقان میباشید که چنانچه میروند از دیار خویش از سرنگ و ریای پیران
می روند و خود باز میگردند و دیگر نیز بنی از راه خدای باری دل نه و در صحیح بخاری از ابن
عباس رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان قبه خویش
یعنی در حبه خویش بود روز بدر و دست برداشته این دعای فرمود اللهم انی انشدک
عهدک و وعدک اللهم این شیت لم تقبل بعد الیوم یعنی بار خدا یا عهد کرده باما که ما را
به این دشمنان ظفر جنتی از تو کنر عهدی طلبیم که بوفایند و وعده کوف باما و عهدی
جای آورده بار خدا یا اگر تو خواهی که بعد از این هیچ کس را از این کوه را بملاک آورد
و درین حال امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه دست به ملک رسول صلی الله علیه و آله و سلم بگرفت
و گفت یا رسول الله دعا ما لم استمع در دعا الحاج کردی بر بردن کافران خویش در در حال رسول
صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود اللهم اجمع بیننا و بینهم و اجمع بیننا و بینهم و اجمع بیننا و بینهم و اجمع بیننا و بینهم
یعنی همین زمان این جمع کفار متفرق گردند و هرگز بر نروند و پشت باز دهند بکائنات
و عهد کاه ایشان است و ناخوش تر و تلخ ترین و بیخ رسایند ترین ساعتی هر دو یا نیست
با ایشان نیز ساعده و در صحیح مسلم روایت است ابن عباس رضی الله عنه که از آن کوه که در
حاله رسا صلی الله علیه و آله و سلم روی نموده آورد و دست بر عابد داشت و به آواز بلند خدا
می خواند میفرمود اللهم اعز ما وعدتی اللهم ات ما وعدتی اللهم ان ملک هذا الحصان
من اهل الاسلام لا تقبل فی الارض یعنی بار خدا یا بوفایسان آنچه با من وعده فرموده
بار خدا یا بد آنچه مرا وعده کاه بار خدا یا اگر این کوه را بملاک خواهی آورد که
در روی زمین کسی را نخواهد برستید و همچنین با آواز بلند خدا برای خواند بود و
دست برداشته تا وقتی که در او مبارکش از دوش بفتاد و در صحیح بخاری و مسلم
نیز از عبد الله بن نیداد روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

ابن ابی عمیر
الاصحاح الثانی حاجه در سنن ابوداود از تنبی علی بن ابی طالب علیه السلام روایت
که گفت اصحاب رسول خدیج بن عبد الله علیه السلام ورضی عنهم مکره می داشتند نزد جناب آردان بلند
بود داشتن **باب** در بیان آنکه در حاله جنگ آردان بلند کرد
دشمن بگویند مگر فلا فلان رسول فلا نکلم که در صحیح بخاری مسلم روایت است در روز حنین
رسول خدیج بن عبد الله علیه السلام فرمود ان النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب یعنی من آن بوم
که پیش ازین از آمدن من خبری باز نداشتند و درین هیچ دروغی نیست منم بر عبد المطلب که او را
بشارت دادند به آمدن من و هم در صحیح بخاری مسلم از سید بن الاکوع روایت است که گفت ای
المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه که از زمان ما در جنگ کربلا خبری می شنیدید که گفت ای الذکر
یعنی ای حیدر من که کی ایام ما را از روز فراتر برانام حیدر رخسار و هم در صحیح بخاری مسلم از سید
رضی الله عنه روایت است که از زمان ما که شکوه عدو آمدن بودند و از شتر ایشان را بغارت می بردند
در حاله جنگ با ایشان میگفت انا ابن الاکوع والیوم یوم الرضیع یعنی من سگمن الاکوع ام
و او روز روز کشتن ایشان و فاکسان است **باب** در بیان آنکه در حاله جنگ شتر را
و خن مسیح گویند که در صحیح بخاری مسلم از برای ابی عابد رضی الله عنه روایت است که او را گفت
در روز حنین از پیش رسول خدیج بن عبد الله علیه السلام که می پرسید و او در جواب گفت لیکن رسول خدیج بن عبد الله
علیه السلام نکرانچست بخدیج سوگند که او را دیدم که بر استی سفید خویش سر برافروخته و ابوسفیان حارث که ام
است رسول خدیج بن عبد الله علیه السلام در دست داشت و رسول خدیج بن عبد الله علیه السلام میفرمود انا الله لا الذکر
انا ابن عبد المطلب و در روایت دیگر آنست که از رستی فراموش و دعا کرد و از خدا تبارک و تعالی
طلب نصرت کرد و در صحیح بخاری مسلم از برای ابی عابد رضی الله عنه روایت است که گفت
رسول خدیج بن عبد الله علیه السلام و در روز لعراب بنقر مبارک خویش خاک از جای محای نفس
میفرمود و از بسیاری اسفندی شکم مبارکش فرا می بردید شده بود و در حاله فرمود
اللهم انت لولا انک ما احدثت بنا ولا تصدقنا ولا صلینا فانزل من سکنه علینا و انت
الاقدم ان لا یقال لاول قد یخو علینا اذا اراد حو قننه ایضا یعنی بار خدایا اگر از ما
توبه می ما عهد است کنی یا نسیم و نه صدقه می دادی و نه نازی می کردی و فرمود است ای
بر ما و ما را ثابت قدم داد زمانی که باد شستن بر روی می کنیم بدستی این طایفه ستم کردند

و ما و ما که نازی خواستند که فتنه بدید کنند ما از لیس سر باز رفیم و در صحیح بخاری مسلم
روایت است که گفت من و انصار با نفاق ندق قومی بودند و به پشت خاک او خندق
می زدند و میگفتند بحسب الدرس یا یحیی و احیاء علی الاسلام ما یقینا ابد و بعضی میگویند علی
الاحد ما یقینا ابد یعنی ما ان کسانیم که بیعت کرده ایم با محمد بر اسلام یا بر جهل یا کفر یا دامن
که بعضی ما شیم همیشه و رسول صلی الله علیه و سلم جواب ایشان میفرمود اللهم انه لا خیر الا خیر
الاخره فبارک فی الانصار و المهاجرة یعنی بار خدایا خیری نیست الا خیر کفنه تو زیاده کن
در هر که کن در مهاجر و انصار **باب** در بیان آنکه در حاله ملاقات دشمن جنگ
اظهار قوه و صبر کردن و بکار خودن باخبر به ایشان شد از جراحت و فداه مستقیم
و سخن ملاشی به ایشان رسید گویند غایت مطلب و مایه مقصود ما اینست و دلیل برین آنست که خدا
تعالی به فطایده و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله اموالا بل حیاتهم عند ربهم یوزنون
با آتاهم الله من فضله و یتبشرون بالذین لم یقتلوا بهم من خلفهم ان لا خوف علیهم
بم یوزنون و یتبشرون من الله و فضل و لیس فی الایضیه لعل المؤمنین الذین استجابوا لله و لرسوله
من هذه الامم القوم الذین احسنوا انهم و اتقوا لعل عظیم الذین قال لهم الناس
ان الناس قد جمعوا الیکم فاخشوهم فزادهم ایانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل فانقلبوا
بیمه من الله و فضل لم یسهم سوء و اتبعوا رضوان الله و الله ذو فضل عظیم یعنی منند
که آنها که در راه خلائی عن وجل و غزا احد کشته گشتند ایشان را مردگانند بلکه ایشان را
حقیقی اند نزد پروردگار خویش و از طعام و شراب بهشت ایشان را و می میدهند و شال
و خرمند به آنچه خدای تعالی ایشان را از فضل نعمت خویش که امت فرموده است و رحمت
می کنند و شرم می دهند که آنرا که به ایشان نمیده اند یعنی خویشان زند خو را
که از بس ایشان باز مانده اند بآنک ایشان را هیچ خوف و اندوه نیست و بقرآن
می خوانند بنعمه فضل خدای تعالی که پیانیه به ایشان محمد و به آنکه خدای تعالی بقرآن
خبر می دهد که در آن روز و کز مومنان که کسانیه اند که جز خدای رسول ایشان را بکافی می خوانند
در حال اجابه میکنند و فرمان بردار میگردند بعد از آن که ایشان را در راه خدای
جایستار رسیده اند و این بشارت به آنکه از زمان رسول خدیج بن عبد الله علیه السلام و از احد
بلند کردید ابوسیان شخصی بود که او را نسیم بر سر خود نام برد تا احوال سمانان باز

وایشان را از ابوسفیان بفرستند چنانکه خدای فرموده ازین قاصد الناس
قد جمعوا لكم فاخشوهم یعنی غنیمت بن مسعود بنی یزید علیه السلام و گفت ابوسفیان
و لشکر وی شجاع شده اند اصحاب رسول چنین گفتند ایشان را ایمان بخدای عزوجل
زاده شد و گفتند حبیبنا الله و نعم الوکیل یعنی خدای تعالی ما را کافیست و نیکی نگاه دارنده
است و در حال کارسانی کردند و آمدند به بدر صحرای و در غده ای که با ابوسفیان جایگاه
شد و ابوسفیان نیامد و ایشان بنشیند و حصار کردند و خوف بسیار ساختند و باغی بسیار
بازگشتند و تجاره نیکو و هیچ قتل و جراحت ایشان نشدید و بی رویی کردند ازین رضایت
خدای تعالی و بهر نفس یافتند در دنیا و آخرت و بدرستی که خدای تعالی خداوند فضل و انعام
و احسان بسیار است بایندها که بکریم خویش و در صحیح خالق و سلم از انس مالک رضی الله عنه
روایت است در حدیث طویل در بیان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و سلم
و رضی عنهم که در پیو معینید ایشان را بعد از شهادت و آن قصه مشهور است در میان ایشان و از این
مکان بود که ظالم انس مالک بخواهد یکی از لغت را بپایند و نیزه بر وی زد و چون سنان بنی قریظ
رسید حرام بن مکران گفت الله اکبر فرزت و رب الکعبه یعنی پیغمبری یافتیم احدی که کعبه
سوکند و این کلمه بگفت و در حال افتاد و جگر شکست و **بسم الله**
در آنجا گویند چنانکه شکر مسلمانان و شکر کافی غالب آید سزاوار است که در هر حال شکر
و شای خدای تعالی بگوید بر آنکه ایشان را نصرت کند و اقرار کنند به انکه آنرا فضل خدای
تعالی بخواهد است نه از قوه و نیجهی ایشان و به انکه نصرت خداوندی مایه است و حذر
کند از انکه بسیاری لشکر تعجب نمایند که رسول خدای صلی الله علیه و سلم در غزاه چنین بسیاری
لشکر معجب فرمود و در حال غزیت در لشکر اسلام اما از جنایک خدای عزوجل فرمود و میم
حسن اذ احببتکم کثر تکرر فلم تخن عنکم شیاء و ضاقت علیکم الارض فان حببت
ثم و لیسیم مدبرین **بسم الله** در آنجا گویند چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و سلم در آنجا
اسلام افتاد مستحب است که چنانچه هر یک مشاهده کردند بپایند خدای تعالی و استغفار
و دعا گویند و بعد از آن خدای تعالی بپایند تا آنجا که ایشان را از غده فرموده است که ایشان را آخرت
دهد بوفاساند و دین اسلام ظاهر کرد و مومنان غالب آیند و بسیار بگویند لا اله الا الله
الکبیر الحکیم لا اله الا الله رب العرش العظیم لا اله الا الله رب الارض

سب العرش العظیم و ادعاهای که پیش ازین در مواضع آمده و خوف و حلاوت
سیار بگویند پیش ازین که شد که رسول خدای صلی الله علیه و سلم چنانچه در میان ایشان
افتاد و فرمودند و از خدای تعالی طلب غفره فرمود و عاقبت به غفره و ظفر بدادند و در هر
انجام از انس رضی الله عنه روایت است که گفت نعم عز انس النضر در روز احدی گفت اللهم
انی اعتذر الیک ما صنع مولای من اصحابه و ابراه الیک ما صنع مولای المشرکین بعد از آن
فرایش آید آمد و جنگ میکرد تا آنکه زمان که او را شمشیر کردند بعد از آن احدی از مسلمانان
چون جسته و هشیما و چند دخم خورده بود بعضی شمشیر و بعضی نیزه و بعضی تی و الله اعلم
در بیان آنکه با شاه راستی است که شاکوید و بگویند که از آن
و یکی مشاهده کرد در صحیح بخاری و مسلم از انس مالک رضی الله عنه روایت است
و در آن حدیث طویل که روایت میکند در قصه غارت کردن کافران از شتی نیز اهل
مدینه و انکه ابوقحاده در بیان ایشان رفت تا وقتی که ایشان را از شان بدارند و در آن
حال رسول خدای صلی الله علیه و سلم فرمود خیر فرستاد ایاوم ابوقحاده و خیر حالتش
بسیار یعنی بهترین و اولی ما امروز ابوقحاده است و بهترین پادشاهان ما سلم
الاکبر و اما آنچه در زمان پادشاهان از آنرا گویند بعد از آن در باب اذکار مسافرین گفته شد
در بیان اذکار و اذکار مسافرین و اذکار
و اذکار مسافرین در اوقات شت و از و سایر احوال گفته شد مجموع مسافرین
باز بایستی چند دیگر که آن خاص است مسافرین و در آن کتاب بعضی از آنرا مضموم است
بایست گفته شود **در بیان استخوان و طلب غفره**
حمت سفر مسافرین در خط او باز دیدند که مسافر کنند مستحب است که اول شمره که
با کسی که امین او باشد و نصیحت از وی درین راه و تمام به دین دانی بی
باشند که خدای تعالی و اولی رسول بکریم خویش ببخشند مامور گویند چنانچه فرمود
و شاور هم در الامر و چنانچه مشوره کرد و مصلحت کند دیدند که مسافر کنند استخوان کلدان
خدای طلب کند که خدای او در آن باشد و دور کند که مسافر کند و دعا استخوان
که پیش ازین بیان کرده شد بخواند و صفت نماز و دعا پیش ازین در باب استخوان گفته
شد و الله اعلم بالصواب **در بیان اذکار مسافرین و اذکار**

مخفی نگه داشتن و رعایت مقررات اول وصیت کند به چنانچه محتاج باشد بصیحت
و گواه برکنز بکشد و اگر بکلی معامه دارد از وی هلالی نخواهد بود و چنانچه خوش بینی
مبین سبیل و رضا دارد و بلند استاد و شرح خویش و موافق با وی بگویند هر یک
گوده باشد بدست آورد و توبه کند و بخدلی تعالی باز گردد و از همه گناهها استغفار کند
و از خدای تعالی درخواست نماید تا او را در سفر فریاد دهد و سعی نماید که آداب سفر
و احکام سفر به هر محتاج است بیاورد پس اگر غافل باشد و بغیر از اینها بگذرد
تعلق بقتل و عقیقه دارد بیا موزد و بداند که کجا و کجا از چهل یک نفر و کجا
روانست و اگر حاجت است کج می رود یا بعمره باید یا با حج بخواند و فی ایض و نوال
و آداب و شرایط آن مجموع بیا موزد و مستحب است که کتاب مناسبی بیاورد و خود
و همچنین غافل و غیر ایشان نیز جز سفر میروند سینه آشت که گاهی در سفر
بیان آن سفر است با خود بردارند و روزی که می خواهند و شرایط و آداب آن
ضبط میکنند و اگر تا جرئت و بیچاره می رود باید که بیع و شری بیا موزد و بداند که کدام
عقد باطل است و کدام عقد صحیح و بیع چه طلال است و بیع چه حرام و چه مکروه
مباح و اگر متعبدی است که به نیت سیاحت و آنکه از مردم و حوث و آشنا نیست
کیف سفر میکند این تعلق به امور دینی دارد بیا موزد و بداند که از امور هادی
کدام یکی مهم تر است تا آنرا مقدم دارد و اگر صیادی است و بصید میبرد باید
که کدام حیوان گوشت آن حلال است و کدام حیوان است که گوشت آن حرام است و بداند
که صید بد هان کدام است اگر بلیغ حلال است و بد هان کدام است اگر بلیغ حرام
و شرایط کنز چگونه و بزخم تی که اگر بلیغ حلال است و از آن که حرام و آداب
دسته و شرایط آن چیست و اگر صیدی خواهد که بکشند چگونه بکشند
تا خوردن آن حلال باشد و اگر بخوبانی می رود باید که بداند که محظوظ است
کنز چگونه می باید نمود و کجا باشد که بجا آورد و کجا روا نیست و بداند که با کجا و
و شتر و کوه سفند و غیر کنز چگونه نمی باید و چگونه حاضر و نگردد باید بود و از
هر یک از خداوند آن اجازت خواستن که اگر از آن رخصتی باز دید شوق و محام
شوق بکشتی روا باشد که آنرا بکشد و اگر از پیش بل شامی بر سالت شش شامی دیگر

چون در آید که آداب سفر لغت بازرگان بداند و اگر از وی چیزی بپرسند جواب بگوید
و دانند که سفر حاجه انعام می آید که وجه دانست و از هدیه و ضیافت و درایت و درایت
و بداند که در آن اسبابی که موجب معذرت باشد واجب است و اگر و کید کسی است اما مال دلیلی
ستند و در آن مصادره می کند باید که علم و کالت و تصرف در مال غیر با حجه و درایت و درایت
بیافهمد و در جهم و واجب است که گواه بگیرد و در کدام صحت طاعت است و بکدام سفر است که باید
و بکدام سفر روا نیست و بداند که در کدام حال طاعت است و در کدام حال روا نیست و غیر اینها
باید فقه در باب برکت و بیان آن در این کتاب می آید فصل اول
در بیان احوال و طایفه که جز از خانه بیرون میروند و در کتب زینیه بگویند
که حفظ بر مقدم محال یعنی الله است و او می گوید که در این کتاب خطبه است که در آن زمانه
افضل از بعضی بر او ما عندهم چنان برید سفر یعنی باز نگردد که یکی از آنها اهل خوف و چنانکه فاضل
ترباشد از دور است باز نگردد و اهل خویش نیز زمانه خواهد که سفر نشود و بعضی از احوال
و شافعی گفته اند که مستحب است که هر کعبه اول بعد از نماز قبلت ایها الکافر من اخوانه و در کعبه دوم
احد و بعضی دیگر گفته اند در کعبه اول بعد از نماز قبلت ایها الکافر من اخوانه و در کعبه دوم
الناس و جز سلام باز نماند اگر کسی بخواند که نقل کند که هر کس که آیه الکرسی بخواند پیش از آنکه از منزل
خروج کند و هر روز صبح هر که بی نیت تا آخر زمان که باز نماند و مستحب است که سوره لا یزال
خوش بخواند که امام ابو الحسن و بنی یازده فقره است شافعی و او را کلمات عامه و
عالی هفت منقول است که هر یک سوره لا یزال بخواند از همه بدیها این باشد و از ابوطاهر
روایت است که گفت خواستم که بسفری روم و ترسان بفرم بس نیت امام ابو الحسن هر روز
رفتیم که آمدنای حوال کنیم و پیش از آنکه من از وی سوال کنم گفت هر کس که از اوست
سفری میخیزد و ترسان باشد از سفر یا از حلالی که باید که سوره لا یزال بخواند که کلمه
امانی باشد از همه بدیها بس سوره لا یزال بخواند و مراجع نعمی که سیدنا لیز زمان که باز
مستحب است که جز از خواندن آیه الکرسی و سوره لا یزال فایز شود از هر طریقی که خواهد
نبرد مشغول شود و بگوید دعای که در طالع مستحب است که کلمه یک سنین و علی
ان کل الکلمه ذلت به صوبه احمی و سهل علی مشقه سوزی و از رخی مر اخی اگر نماز
و صیغی می داند تر بیت باشد یا صلی و نور قلبی و یتر یا احمی الله ترانی انی

و از آنکه در عین نفس و دینی و اهل و اقارب و کل ما انت علی و سلیم من لغوه و دنیا قاضی
لعمری من کل سوء یا کرم و بنیاد عا و ختم هر چه بدی عالی و بدی است بر رسول خدا صلی الله علیه و آله
کند و جز بر خاست بگوید اللهم ایکن فی جنت و بیک اعتصمت اللهم انک فی ما احببت و ما لم احبب الله
نزد من التفتی و اعترف به ذنبی و و جنتی بخیر اینها تو جنت که از انس ماکر رضی الله عنه دانست
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که خود هستی یا سوزی کند الا اول این دعا خواندن را
در بیان آداب و ادب و در بیان خیر از خانه بودن رفت پیش از این کتاب گفته شد که جز از خانه بیرون نرو
مست آنست که چه خواند مسافر را همان خیر است و مست آنست که زن و فرزند و خویشاوند و غایب
و می یکان همه و دایع کند و در ایشان طلب دعا خیر کند و خوف دعا خیر در حق شریک بگوید و تا آن
خدی می یابا که روزگار رسد نام هر چند رضی الله عنه از ابن عمر رضی الله عنهما رواه است که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم روزی آن دعا را خواند و شیئا حفظه یعنی جز صحنی بود که بعد از آن دعا
خدی عالی آنرا جز بیست و نه بار و در کتاب ابن النبی و غیره نیز از ابو هریر رضی الله عنه رواه است که گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که این دعا را بخواند و در آن دعا که استودعکم الله انی لا یصیب
شیء منکم الا بعد سقر او باید که بگوید یا ایها که ایشان را می کند استودعکم الله انی لا یصیب
و از ابو هریر رضی الله عنه رواه است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که این دعا را بخواند
لغوا نه قال ایها که اهل بی عیال و عیال یعنی جز خواهد که از شما که سفر کند باید که روزی در خوشی و ناخوشی
کند و ایشان طلب دعا خیر کند که خدای تعالی در دعا این دعا خیر را باید که روزی در خوشی و ناخوشی
مسافر او را و طاع مسکد سفر کند را بگوید استودعکم الله دینکم و ما نیک و ما نیک و ما نیک و ما نیک و ما نیک
منقول است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که این دعا را بخواند و در آن دعا که استودعکم الله انی لا یصیب
اینها را او سیر است و باید که دین دینی مقام از بزرگ است که سفر خانه و مشقت است با خدا و اهل
در بعضی امور دینی و اشیاء و در کتاب ترمذی از تابع بن عمر رضی الله عنهما رواه است که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که این دعا را بخواند و در آن دعا که استودعکم الله انی لا یصیب
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که این دعا را بخواند و در آن دعا که استودعکم الله انی لا یصیب
در کتاب ترمذی از تابع بن عمر رضی الله عنهما رواه است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
پیش از بعضی و خوشی که او را و دایع کردی بگفتی پیش از آنکه تا او را و دایع کنم همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
ما را و دایع می فرمود و بعد از آنکه گفتی استودعکم الله دینکم و ما نیک و ما نیک و ما نیک و ما نیک و ما نیک

و از آنکه در عین نفس و دینی و اهل و اقارب و کل ما انت علی و سلیم من لغوه و دنیا قاضی
لعمری من کل سوء یا کرم و بنیاد عا و ختم هر چه بدی عالی و بدی است بر رسول خدا صلی الله علیه و آله
کند و جز بر خاست بگوید اللهم ایکن فی جنت و بیک اعتصمت اللهم انک فی ما احببت و ما لم احبب الله
نزد من التفتی و اعترف به ذنبی و و جنتی بخیر اینها تو جنت که از انس ماکر رضی الله عنه دانست
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که خود هستی یا سوزی کند الا اول این دعا خواندن را
در بیان آداب و ادب و در بیان خیر از خانه بودن رفت پیش از این کتاب گفته شد که جز از خانه بیرون نرو
مست آنست که چه خواند مسافر را همان خیر است و مست آنست که زن و فرزند و خویشاوند و غایب
و می یکان همه و دایع کند و در ایشان طلب دعا خیر کند و خوف دعا خیر در حق شریک بگوید و تا آن
خدی می یابا که روزگار رسد نام هر چند رضی الله عنه از ابن عمر رضی الله عنهما رواه است که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم روزی آن دعا را خواند و شیئا حفظه یعنی جز صحنی بود که بعد از آن دعا
خدی عالی آنرا جز بیست و نه بار و در کتاب ابن النبی و غیره نیز از ابو هریر رضی الله عنه رواه است که گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که این دعا را بخواند و در آن دعا که استودعکم الله انی لا یصیب
شیء منکم الا بعد سقر او باید که بگوید یا ایها که ایشان را می کند استودعکم الله انی لا یصیب
و از ابو هریر رضی الله عنه رواه است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که این دعا را بخواند
لغوا نه قال ایها که اهل بی عیال و عیال یعنی جز خواهد که از شما که سفر کند باید که روزی در خوشی و ناخوشی
کند و ایشان طلب دعا خیر کند که خدای تعالی در دعا این دعا خیر را باید که روزی در خوشی و ناخوشی
مسافر او را و طاع مسکد سفر کند را بگوید استودعکم الله دینکم و ما نیک و ما نیک و ما نیک و ما نیک و ما نیک
منقول است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که این دعا را بخواند و در آن دعا که استودعکم الله انی لا یصیب
اینها را او سیر است و باید که دین دینی مقام از بزرگ است که سفر خانه و مشقت است با خدا و اهل
در بعضی امور دینی و اشیاء و در کتاب ترمذی از تابع بن عمر رضی الله عنهما رواه است که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که این دعا را بخواند و در آن دعا که استودعکم الله انی لا یصیب
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که این دعا را بخواند و در آن دعا که استودعکم الله انی لا یصیب
در کتاب ترمذی از تابع بن عمر رضی الله عنهما رواه است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
پیش از بعضی و خوشی که او را و دایع کردی بگفتی پیش از آنکه تا او را و دایع کنم همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
ما را و دایع می فرمود و بعد از آنکه گفتی استودعکم الله دینکم و ما نیک و ما نیک و ما نیک و ما نیک و ما نیک

تفنی و ترویج فلور ...

در سال آنکه گویند حضرت زبیر ...
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ...
فلا اله الا الله ...
سجده یعنی چون بگوید و آیه یکی از شهادت در میان صحابی که سجد ...
بائیک برینند و بگویند و نوبت یا عباد الله احبوا الله احبوا الله ...
بندگانی چند است که حاضرند تا آنکه آیه را بگویند و باز دارند و بعضی ...
گفتند که در علم و انانیت روایت است که استغفری از آن می و ...
معلوم شد و منافعی کرد و گفت یا عباد الله احبوا الله و ان ...
و امام نوافی که جامع کتاب است که گوید که یک نوبت با جماعتی ...
و از میان با همی که یک نوبت معلوم از گرفتن آن ...

پس هیچ سببی ظاهر است ...
و اگر آنکه گویند حضرت زبیر ...
گفته که بعضی از روایت است که گفت نبی که ...
و خوانند که انفعی الله تعالی و له اسلم من فی السموات و الارض ...
الا انک ان وایستد با حق خدای تعالی ...

چون دینی به بند خواه که خواه که در آن ده ...
و کتاب این است از صهیب رضی الله عنه او را به است که ...
که خواست که به آن دین در آید الا انک در حال بکنی اللهم رب السموات ...
الارض السبع و ما اقلن و رب الشیاطین و ما اظللن و رب الارواح ...
خیر هذه القرية و حتی اهلها و نعوفیک من شومها و شوم اهلها و شوم ما فیها ...
این است از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت حضرت زبیر رضی الله عنه ...
که به آن زمین در آید بکنی اللهم اسماء ک من چی هذ و حتی ما جمعت فیها و اعنوا ...
شومها و شوم ما جمعت فیها اللهم ارزقنی حیال و اعننا من ذل و حیالنا و حیث ...
ما فی اهلها الینا ...

در سال آنکه گویند حضرت زبیر ...

بای از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ...
بای از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ...
گفته شد که گویند بای ...

در بیان آنکه گویند حق قول بای ...
و در کتاب این است از حاکم بن عمار روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ...
لکما اخیلان فنادوا بالاذان یعنی حضرت عوفی شیطانی و من ...
طاهره و حق شهادت از ایشان به بانی گفت که شیطانی حضرت از بانی ...
می گویند و حق شهادت از ایشان به بانی گفت که شیطانی حضرت از بانی ...
گفته شد که گویند بای ...

در بیان آنکه گویند حضرت عوفی ...
و کتاب است از حاکم بن عمار روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ...
عکس که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ...
حق شهادت از ایشان به بانی گفت که شیطانی حضرت از بانی ...
گفته شد که گویند بای ...

در بیان آنکه گویند حضرت زبیر ...
گفته شد که گویند بای ...
گفته شد که گویند بای ...

در بیان آنکه گویند حضرت زبیر ...
گفته شد که گویند بای ...
گفته شد که گویند بای ...

عزیز است بپیش پادشاه
دست او نیز گرفت و فرمود آن پادشاه سلطان لیست
اجاریه لیستها را فاخته بیدار و اجاره بدها تا اسرار لیستها فاخته بیدار و
نفسی بیده آن بیده فی بی مع بیده نام ذکر اسم الله تعالی و لکل یقنی مدستی که شیطان بر خود
می باید طعامی که بر لیست اسم الله تکفته اند و بیا مذوین خود که بیا و در صورت طعام دراز کند و
طعام بر وی حلال شود پس در صورت او بگویم پس این احوال سارده نادرست طعام دراز کنند
و طعام بر وی حلال شود پس در صورت او بگویم و بعد از لیست فرمود اجتناب از نفس در وقت
قلعه او است که در صورت شیطان با در صورت که در وقت نیست و بعد از لیست فرمود بسم الله
و طعام خوردن آغاز کرد و در سنن ابوداود و نسائی از امیه بن خثیم صحابی رضی الله عنه روایت
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله شب بیدار بود و بر وی طعام می خورد و بسم الله تکفته بود تا لیست
زمان که از طعام بکلی غفله پیش می آمد و بعد از آن زمان که لیست بکلی لغو می شد و لیست که بدهان خدا گفت
بسم الله اوله رکعه رسول الله صلی الله علیه و آله می خورد و فرمود ما ذل الشیطان یا کلمه بعد نماز که بسم الله
استقام ما فی بطنه یعنی شیطان همیشه می خورد با این خورد تا این زمان که گفت بسم الله
چون گفت بسم الله شیطان فی باز کرد و بجه از این طعام خورد و بعد و کرم او بود و این حدیث
محمد بن ابی انیس که رسول الله صلی الله علیه و آله از اول معلوم فرمود و بعد که آن مرد بسم الله گفتن که
ما اگر معلوم داشتیم که شیخ خاموش نشد و او را تعلیم می نمودی و در کتاب تو مثل از عایشه رضی الله عنها
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله می خورد با شش خورد و در میان طعام می خورد و پس احوال
و از آن طعام در وقت بخورد پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود اما اندک لوسی الفها کم یعنی اگر این مرد
بسم الله می گفت این طعام غلام کافی بود و از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود من فی ان لیستی علی طعامه فلیقر او قل ما الله احد اذا فرغ یعنی هر کس در میان
طعام خوردن بسم الله گفتن از او شکی کرد باید که بخورد و طعام فایز شد قل ما الله احد بخواند و بعد از آن مجموع
علماء اجماع کرده اند بر آنکه در اول طعام بسم الله گفتن مستحب است پس اگر اول بعد از نماز
یا به اگر ترک کرد یا آنکه بی عا ج شد از آنکه بگوید بسم الله بعد از لیست در میان طعام خوردن
بسم الله بگوید مستحب است که بگوید بسم الله اوله رکعه و در اول اشامیدن شایسته خوردن
و اگر با در صدد می آید پس بسم الله گفتن نیز مستحب است بخواند در اول طعام و مستحب است

باصحیح طعام می خورد بسم الله باوزن بلند بگوید تا دیگر آن آتیه کرده باشد معنی
افتد اکسر و بسم الله بگویند و الله اعلم بالصواب **فصل** از امم هات کنی آنت کا صنفه بسم الله
بدانند و آن قدر که استحب است آن حاصل شود نیز بدانند بد آنکه ماضی آن باشد که بگویند
بسم الله الرحمن الرحیم پس اگر بگویند بسم الله کافی باشد و سنة به این حاصل شود و درین
بسم الله گفتن خورد طعام و شراب جنب و حیض و غیر ایشان همه یکسان و چون جمیع طعام
خورد و منجس حلال باشد سزاوار است که همه بگویند بسم الله پس اگر از آن جمله کسی بگوید
پسند به آن حاصل شود و امام شافعی رضی الله عنه نص بر نذر و فقهائے اهل و قیاس آن
جمله کلام کرده اند و همچنین اگر کسی در میان جمعی عطسه آید مسخر است که بجز اگر کسی
همه او را بگویند بر حلاله و اگر از آن جمله کسی بگوید کافی باشد و استحب است که نذر حاصل
والله اعلم **باب** در بیان آنکه شاید که طعام و شراب را عیب کنند در صحیح
بخاری از ابو سعید بن رضی الله عنه روایت است که گفت هرگز رسول خدا صلی الله علیه و سلم
بر هیچ طعام عیب نرود و اگر استنہاد شتی از آن بخوردی و اگر کواهیست خاشی توکل
کردی و در سنی ابوداود و ترمذی و ابن ماجه از حباب بن صہب رضی الله عنه روایت است
که گفت محمدی از رسول خدا صلی الله علیه و سلم سوال کرد که هست که از طعامها لعن
میکنیم از پیغمبر آنکه مبالا مارا کنا می باشد پس رسول صلی الله علیه و سلم او را فرمود لا
تجعلن فی صدورک شیء صارت به الفرائیه یعنی باید که بجز کت نیاید چنانکه در سنی
نوحی خود را مشابه و نزدیکی کرد ایندی به نص اینان یعنی چنین مکرر طعام را عیب
نکن **باب** در بیان آنکه دولت است که کسی بگوید مرا استنہاد این طعام نیست
در صحیح ابوالیاسم از خالد بن الولید رضی الله عنه روایت است که گفت سوسمار یکی
بر بیان کرد و بعد پیش رسول صلی الله علیه و سلم آوردند پس رسول صلی الله علیه و سلم قصد خمر نذر
کرد پس گفتند یا رسول الله این سوسمار است پس در میان آن باز کشید خالد گفت یا رسول الله
سوسمار حرام است فرمود نه و در زین قوم ما این سوسمار نیست و من از آن تنفری در حق
سحابیم
بخاری از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول صلی الله علیه و سلم از اهل خویش بیان نمودند

خواست بس سست **باب** اینست که اگر کسی بخواند و در وقت نماز بخورد
نعم اللدم الخ یعنی بنام نان **باب** اینست که نیکو عورتی است که در روز
ایک روز در کوفه جگر طعمی حاضر شود و نگوید در صبح سلم از ابو موسی و
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اذی احدکم فلیجب فان کان صایما لم یصل
وان حفظ اقله طعام یعنی چیزی از غذا بهمانی خوانند باید که اجابت کند و روزی پس اگر اوزه در کوفه
بدعا صاحب طعام مشغول شود و اگر اوزه در نیت طعام بخورد و در کتاب این را می و عده از عباد
روایت است که فان کان منوطا فلیأکل وان کان صایما لم یصل بالکوفه یعنی اگر اوزه در نیت طعام بخورد
و اگر اوزه در نیت دعا و رکعت در حق صاحب طعام **باب** در زمان نیکو گویند
چیزی را همان خوانند و دیگری می خورند و در صبح نخالی سلم از ابو موسی و انصاری علیه
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود انما من طعامی کما یقول رسول الله
علیه السلام و جماد کس یکساخته بود شخصی درین اثنان موع افتاد آن زمان که در خانه صاحب
طعام نشاند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با صاحب طعام فرمود ان هذا تبعنا فان شئت ان
تاذل له وان شئت رجع یعنی این مرد در پی ما آمد این زمان بودی اگر خواهی اجازت ده
تا در آید و اگر خواهی باز کرد و صاحب طعام گفت اذن می دهم او را باز **باب**
در سان آنکه شاید که بندگان دهند و بخیالت کنند کسی که در طعام خوردن زیاده است
در صبح نخالی سلم از عورتان نیکو رضی الله عنه روایت است که گفت من بیک موقع در کنار
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم و دست کوفه میگردانیدم و از او می
نفسه می گرفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا غلام ستم الله و کل عینیک و کل
مالیک یعنی ای پسر جز طعام خوری پس الله بکوی و بدست است بخورد **باب** یک خور
بخورد و در بعضی از روایات است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
من خورم و از مجموع جوانب کاسه می خورم و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کل مما
یکلک یعنی بخور از آنچه نزدیک است و در صبح نخالی سلم از عسله سلم
روایت است که گفت تنک سالی می رسیده و با این نیکو رضی الله عنه صاحب طعام و خدای حال
ما که فرمایند افش کرد پس بعد از آن نیکو رضی الله عنه ما را بگذشت و ما که خود را
پس از آن فرغ دو عدد ما می سبکی میزد و در دهان میفروید **باب** رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

ایا سبکی در دهان افشاند لا اناک فموت شکر رضی عنه **باب** اینست که اگر کسی بخواند
در صبح سلم از ابو موسی و انصاری علیه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
بدست چوبی می خورد پس صاحب طعام می خورد و او را فرمود **باب** اینست که اگر کسی بخواند
آن می تواند که نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بخواند و در نیت باید که نگوید بعد از آن دست او را در
نیت **باب** در سان ایام در حال طعام خوردن سخن گفتن مستحب است و در نیت
است که جابری رضی الله عنه در باب طعام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد که فرمود نعم الا ان یخلف نفس
پیش از آن گفته شد و امام ابو حامد غزالی در کتاب احکام آورده است که اگر بعد از آن طعام کی است که
چیزی بخورد و بخیالت بخورد و حکایت است که ایام **باب** اینست که اگر کسی بخواند
خورد و سیر نشود در نیت بود و او را جابری رضی الله عنه روایت است که گفت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم گفتند یا رسول الله طعام می خوریم و سیر نمی شویم فرمود لعلکم یقربون قالوا نعم قال
فاجتمعوا علی طعامکم وادکروا اسم الله تبارک کلمه فیہ یعنی یک شانه چوبی می خورد که سبکی با رسول
فرمود جمع شود بر سر طعام و اسم الله بگوید تا حدی بخورد و در شب اگر کند **باب** در سان
گویند چون با بخوردی چیزی خورد در نیت بود او را و در نیت و این ماجه از جابری رضی الله عنه روایت
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست می بکوفت و در کاسه غذا و فرمود کل یا الله ثقت
و ثقتا علیه یعنی بخور بنام حدی در حالتی که استوار باشی بخوری و ثقتا علیه **باب**
در بیان آنکه سبکی است که خداوند طعام بهمان کسی که سر طعام او حاضر باشد مگر گوید که بخورد و امام کاظمین
نمود که آنقدر که خورده است از کفایت است تا سبکی تا از نیت نیت است که بگوید که بخورد
و ثقی که کان بر نیت است از دست طعام باز داشته اند و همچنان طعام می خواهند و آنچه در نیت است یعنی نیت
ساخت آنست که در صبح نخالی سلم از ابو موسی و انصاری علیه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
ظاهری است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آنرا می خواند ابو موسی رضی الله عنه سخت شد و بر سر راه
بنشینست و بطریق توبیخ از هر کسی که بکوشی طلب بهمانی کردی و بعد از آن رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی بفرستاد و اصحاب حنفه را بهمانی خواند و ایشان را مجموع
آنکه شیمی بر آن کوفه اند تا در نیت حال ابو موسی را فرمود لغت انا و انت یعنی تویت
من و تو رسید گفت دست فرمودی یا رسول فرمود اقعده فاشرب یعنی بنشین و بنشین
پس بنشین و پاشا میبرد پس مکرر میفرمود اشرب یا شام تا جایی که سبکی میزد

[illegible][illegible]

و نه چینی می بسندی نه در بازار می نشینی گفت با بنشین با و می گفتم
بس مرا گفت ای ابو بطن و حال آنکه طفیل بسیار خواب بود از لرزه دست و پا
گفت بدانکه با ما از از بی بیایی سلام به بازاری آیم اسلام کنیم بر تو
بوی سیم و در صحیح اخلاص از عمار رضی الله عنه روایت است که گفت نه چینی
تا هر کس جمع کند کوزه چینی باشد جمع کند ایمان باشد اول انصاف از نفس
خود بستن و بعد کسب اسلام کردن و نفقه مردم کردن در حال تنگدستی در راه
مع خیرات دنیا و آخرت جمع شده است از کوی آنکه انصاف از نفس خود بستن چینی
آنست که حقوق خدای باند و حال بکند و موقوفه باشد کای آرد بجای آورد و موقوفه
مردن باشد که از آن و دل کند از آن و دلی کند و از آن حقوق مردم نگیرد و طلبه
از مردم نگیرد نباید بستن و خوردن چینی که موجب او باشد بندگان و اما سلام فاش
کرد اینتن متضمن آنست که کل بگو فای باشد و میان او و میان آنکس که بوی سلام میکند
صحیح جفا و ملالت نباشد که این طایفه سلام شوق و اما نفقه مردم کردن در حال تنگدستی
مقتضی آنست که او را اعتماد تمام محضه عزت باشد و توکل بر خدای تعالی کرده باشد و شوق
بر حال مسلمانان که بوی باری این سه خاصیت شریف همه را از آن دارنده بود که
در جگونی سلام بدانکه فاضل بن سلام آنست که سلام
کنند گوید السلام علیکم ورحمة الله و بلفظ جمع بگوید و اگر چه آنکس که سلام روی میکند
یک کس باشد و آنکس که جواب سلام باری ده بگوید و علیکم السلام و رحمة الله و در اول
و علیکم السلام و او را زیاده کند و از جمله این معتقد که نصرتی که کرده اند که فاضل آنست که سلام
کنند اولاً بگوید السلام علیکم ورحمة الله و بگوید یکی امام مسلمانان قاضی القضاة ابو الحسن فاضل
است و در کتاب حاضی گوید در کتاب ساریان رضی الله عنه و یکی دیگر امام ابو سعید خدری است
اصی شافعی و در باب صلوات جمع بیان کفر و فتنه و دلیل برین آنست که در سند دارم
و سنن ابوداود و ترمذی از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت است که گفت مردی
پیش رسول خدای صلی الله علیه و سلم آمد و گفت السلام علیکم پس رسول صلی الله علیه و سلم
فرمود سلام بوی که و کفر و بنشینت پس رسول صلی الله علیه و سلم فرمود و شرفی ده ثواب
و بپشت بعد از آن که در کلام و سلام که و گفت السلام علیکم ورحمة الله و بگوید پس رسول صلی الله علیه و سلم

الحمد لله

سلام فرمود چنانچه بنشینت و در کلام و سلام
فرمود و شرفی ده ثواب یعنی هر کس که ده شرفی بگوید سلام ده ثواب
و در روایت ابوداود و ترمذی و معجم ابن السیوطی آنست که گفت بعد از این که دیگر آمد و سلام
کنند و گفت السلام علیکم ورحمة الله و بگوید پس رسول صلی الله علیه و سلم فرمود و شرفی ده ثواب
فرمود و در بعضی روایات که در کتاب ابن السیوطی با سادی ضعیف از آنست که
روایت است که گفت مردی پیامد در رسول خدای صلی الله علیه و سلم بگوید که حال آنکه کفر و
موبانی چهار بیان صحابه میگوید و رسول خدای صلی الله علیه و سلم سلام و گفت السلام
علیک یا رسول الله این رسول صلی الله علیه و سلم او را گفت و علیکم السلام و رحمة الله و بگوید
او را خواند پس گفت یا رسول الله او را سلامی که می کنی و می کنی بگوید پس رسول صلی الله علیه و سلم
علیکم و شوق و منفعتی مرخص و موقوفه با و موقوفه عشر رجلا یعنی چنان
خریب از آنکه او را جوان بگوید باز دهم و حال آنکه آن مرد بولس طه از خدمه رسول صلی الله علیه و سلم
میکنند باری که و بگوید و در زیاده و از احباب شافعی نقل است که گفتند اگر سلام
کنند در اول بگوید السلام علیکم ثواب سلام حاصل شود و اگر بگوید السلام علیکم ثواب
مییم جمع با او بگوید ثواب سلام نیز حاصل شود و اگر بگوید سلام علیکم ثواب آنست که سلام
در اول سلام زیاده کند هم ثواب سلام حاصل شود و اما جواب سلام که کفر باشد یا بگوید
و علیکم السلام یا بگوید و علیکم السلام پس اگر اول او بپندارد و بگوید علیکم السلام
موجبی باشد و جواب آن حاصل شود و مذهب صحیح مشهور این است که امام شافعی
رضی الله عنه برین فرمود و چهار صاحب برینند بل امام ابو سعید خدری از اصحاب شافعی
در کتاب ترمذی آورده است که بخیر نباشد و جواب به کفر حاصل نشود و این نقلی ضعیف
است و غیر و مخالف کتاب و سند و رضی امام شافعی رضی الله عنه است اما بیان
مخالف کتاب آنکه خدای تعالی میفرماید قالوا سلاما قال سلام و بی و او فرمود
و این نقلی اگر چه شریع انبیاء پیشینه معتبری است از آنکه سلام مانی موکد است و اما بیان
مخالف است سند آنکه شافعی این او سعید رضی الله عنه را در جوابی که طایفه آدم را
فرمود و خدای تعالی آنرا فرموده بود که بشنوا و ایشان میگویند که آن بحقیقت بود و
نوح و خاندان و در اینجا و او بگوید که آنکس صاحب شافعی اساق بگوید که اندک اگر جواب

سلام فرمود چنانچه بنشینت و در کلام و سلام

و در روایت ابوداود و ترمذی و معجم ابن السیوطی آنست که گفت بعد از این که دیگر آمد و سلام

کنند و گفت السلام علیکم ورحمة الله و بگوید پس رسول صلی الله علیه و سلم فرمود و شرفی ده ثواب

فرمود و در بعضی روایات که در کتاب ابن السیوطی با سادی ضعیف از آنست که

روایت است که گفت مردی پیامد در رسول خدای صلی الله علیه و سلم بگوید که حال آنکه کفر و

موبانی چهار بیان صحابه میگوید و رسول خدای صلی الله علیه و سلم سلام و گفت السلام

علیک یا رسول الله این رسول صلی الله علیه و سلم او را گفت و علیکم السلام و رحمة الله و بگوید

او را خواند پس گفت یا رسول الله او را سلامی که می کنی و می کنی بگوید پس رسول صلی الله علیه و سلم

علیکم و شوق و منفعتی مرخص و موقوفه با و موقوفه عشر رجلا یعنی چنان

خریب از آنکه او را جوان بگوید باز دهم و حال آنکه آن مرد بولس طه از خدمه رسول صلی الله علیه و سلم

میکنند باری که و بگوید و در زیاده و از احباب شافعی نقل است که گفتند اگر سلام

کنند در اول بگوید السلام علیکم ثواب سلام حاصل شود و اگر بگوید السلام علیکم ثواب

مییم جمع با او بگوید ثواب سلام نیز حاصل شود و اگر بگوید سلام علیکم ثواب آنست که سلام

در اول سلام زیاده کند هم ثواب سلام حاصل شود و اما جواب سلام که کفر باشد یا بگوید

و علیکم السلام یا بگوید و علیکم السلام پس اگر اول او بپندارد و بگوید علیکم السلام

موجبی باشد و جواب آن حاصل شود و مذهب صحیح مشهور این است که امام شافعی

رضی الله عنه برین فرمود و چهار صاحب برینند بل امام ابو سعید خدری از اصحاب شافعی

در کتاب ترمذی آورده است که بخیر نباشد و جواب به کفر حاصل نشود و این نقلی ضعیف

است و غیر و مخالف کتاب و سند و رضی امام شافعی رضی الله عنه است اما بیان

مخالف کتاب آنکه خدای تعالی میفرماید قالوا سلاما قال سلام و بی و او فرمود

و این نقلی اگر چه شریع انبیاء پیشینه معتبری است از آنکه سلام مانی موکد است و اما بیان

مخالف است سند آنکه شافعی این او سعید رضی الله عنه را در جوابی که طایفه آدم را

فرمود و خدای تعالی آنرا فرموده بود که بشنوا و ایشان میگویند که آن بحقیقت بود و

نوح و خاندان و در اینجا و او بگوید که آنکس صاحب شافعی اساق بگوید که اندک اگر جواب

سلام فرمود چنانچه بنشینت و در کلام و سلام

فرمود و شرفی ده ثواب یعنی هر کس که ده شرفی بگوید سلام ده ثواب

گویند علیکم جواب باشد و اگر گویند علیکم و او در اول ادبیا و در احباب شافعی و
وامام نوادی در اصل این کتاب صحیح کفر نکند و اگر مسلمانی که با اسلام علیکم
السلام علیکم جواب دهند را جایز است که در جواب بگویند سلام علیکم یا السلام علیکم و اما ابو
واحدی از اصحاب میگوید تو عجبی در آنکه کسی اسلام علیکم به او سلام در اول او باشد
و در آنکه کسی سلام علیکم به آنکه اول زیاده کنی و لیکن السلام بالف لایم کفر
بهی از آنکه کسی سلام به او سلام
در صحیح بخاری از انس رضی الله عنه روایت است
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم هر کس که بگوید یا ایها الذی یهدی
و جهنمش تومی آمدنی سه نوبت و ایشان سلام کردی و این حدیث بخاری است که از قوم
بسیار باشند و بیان این حدیث بعد از این گویند شوق نسایه
سه سلام حاصل شوق است که سلام کنند و او از چندان بود اندک سلام بودی
میکنند بشوق پس اگر آنکس نشود ایتان سلام نکند و باشد و بر آنکس جواب سلام بگوید
آنکه به کفر فرض جواب حاصل شوق است که جواب دهند جواب سلام آواز جنان و در اول سلام
کنند جواب بشنود پس اگر جواب باز داد و لیکن آواز جنان بودند شوق سلام کنند بشنود
فرض از کوفن وی نیست و سخت است که در سلام کردن و جواب سلام باز داد و آواز جنان
بلند بود و آنکه محقق شود که گوش آنکس رسانیده است پس اگر کسی کند که آواز بگوید سلام
بودی میکنند رسانیده است یا نه لایق است که آواز بلند تر باشد و اگر سلام بر فوی میکنند
که در میان ایشان یکی در خواب است مستی است که آواز چند نفر بردارد و بیدارانی شنود و خوا
کنند بیدار شود در صحیح مسلم از مقدار رضی الله عنه حدیثی مطول روایت است
و در آن حدیث میگوید که ما سه تن بودیم که شب هنگام شیو نصیب رسول خدا صلی الله
علیه و سلم بودی و داشتیم و می آوردیم و جگر خور رسول خدا صلی الله علیه و سلم می پدید آمد
چنان سلام می کردیم که خواب کنندگان بیدار می گردانیدیم و بیداران را می شنویدیم
شب که در رخت در خواب بودند و می بیدار بودند و رسول خدا صلی الله علیه و سلم
در آمد و سلام کرد و می گفت سلام می کردیم اما آن اعطان ما صبیح
و ابوالحسن و احدی از اصحاب شافعی شرط کرده اند که جواب سلام می باید که علی الف
باشد پس اگر در آنکه گویند و جواب سلام باز داد و بزمه مند کوه و او بعد از آن جواب

و هذان جواب حساب نیاید و الله اعلم
در کتاب
تو منای از عمرو شریف روایت است که او از پدر خود و بزرگوار جد او روایتی است که
رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده است من شبه تعز لا تشبهوا بالیهود
ولا بالنصارى فان سلیم الیهود الاشارة بالاصابع و سلیم النصارى الاشارة بالاکف
یعنی از مانیت کسی که خود را بغیر ما تشبیه کند باید که تشبیه نکند شما به یهود و
نصارا و یهود با اشاره انگشت است و ازان نصابی با اشاره کف دست حدیثی
که در کتاب ترمذی از امامت سی در رضی الله عنهم روایت است که گفت رسول خدا صلی
صلی الله علیه و سلم از منی در مسجد و جماعتی زنان بگشت و بدست ایشان سلام
محو بر آنت که رسول صلی الله علیه و سلم جمع فرمود میان آنکه زنان سلام کوه است
ایشان فرموده است و دلیل بر آن است که ابوداود و این حدیث روایت می کند و در روایت
او به این عبارت است که فسلم علینا یعنی سلام کردیم بر ما و الله اعلم
در حال حکم سلام بد آنکه سلام کردن سنتی مستحب است و واجب نیست و از آنکه گفته اند
بر اگر بخواهی با هر یک از آنکه از میان ایشان یکی سلام کرد سه سلام حاصل شد بلی
اگر همه سلام کنند فاضل باشد و قاضی حنین از اید اصحاب شافعی در کتاب السیر
از تعلیق آورده است که سه کفایت للسلام اما این شافعی مذهب برین سخن انکار کرده
اند و گفته اند که حصول باطل است از روی آنکه اگر کسی عطف آید و جمعی حاضر باشند و
سه است که او را تشبیه کنند که کسی که سه تشبیه حاصل شد و بیان این بعد از این
خواهد آمد و سر آنکه و همچنین مجموع بر آنکه بر آنکه زنان کردن سه است که اگر از
اهل بی بی کسی زنان لذ شعار زبان کردن و سه نفر را حاصل شود و در کتاب
موضوع این حدیث بیان گویند شده است و ما در آن سلام و جواب از هر اگر
آنکه کسی سلام کرده اند که کسی باشد بر وی واجب جواب سلام باز دادن و اگر جماعتی
باشند جواب باز داد فرض کفایت است اگر یکی جواب باز داد از کردن همه افعال و از همه
تر که بگویند و جمیع آنکه از ایشان جواب باز داد همه بزمه مند باشند و گفته اند که اگر همه جواب باز دادند
نهایت حال فضیلت است و بد آنکه اصحاب شافعی اتفاق کرده اند که اگر از ایشان هر یک جواب سلام

یا زناد و دیویم از قبل ایشان و سلام که عرض از کردن بپیشند و
بر ایشان واجب شد و بیک آن تم و کناه و شنید و درین بود و او
علی طالب رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودت
عن الجماعة اذا قروا ان سلم احدکم و تخشى عن الجور لئلا یزید من علی اگر شخصی بپسته
باشند و جماعتی بر ایشان بگذرند از آن جماعت که زنده کان محمی باشد که یکی سلام کند
و اگر از آنها نشسته نباشد یکی جواب بدهد هم محمی باشد و سینه سلام در حق جواب
شود و در عوطاء ملک از زید بن اسلم روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود اذا سلم واحد من القوم اجزا عنهم یعنی اگر یکی از قومی سلام کند محمی
باشد و سینه سلام حاصل آید بدانکه امام ابو سعید متولی و غیر او از ایله سلف
آوردند اند اگر شخصی سلام کند کسی که در بس دیوانی یا از بس ستمی باشد بر آنکس
واجب باشد که علی الفور جواب رد کند و اگر کسی نامه بدیگری بنویسد و در نامه بنویسد
سلام علیک یا فلان یا بنویسد یا سلام علی فلان یا شخصی بدیگری بنویسد
و بگوید یا فلان سلام بر من و در صورت اول مکتوب بنویسد و در صورت دوم آن سلام
سایند جواب سلام علی الفور واجب شد و همچنین امام و اهل و غیری او نیز آوردند
که از مکتوب ساینده و در مکتوب سلام نوشته باشند بر آن که جواب بدهد سلام رد کند
و در صحیح بخاری سلم از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود هذا جبرئیل یقر علیک السلام یعنی این جبرئیل است و سلام محمدی است
و در جواب گفتیم و علیه السلام و رعد الله و یک کانه و در بعضی از روایات صحیحین لفظ
و یک کانه نیست اما در روایتی از حذیفه بن یمان که گفته است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
باشد او سلام بر من است
• • • • •
باشد که آنکس سلام بوی ساینده علی الفور جواب بدهد و سینه رد کند و محمی است
که برین کس سلام ساینده است نیز رد کند و چنین بگوید که و علیه السلام ان سلام
و درین بود او در ارباب و طایفه روایت است که او گفت که موسی مراد حکایه کرد از حدیث
که گفت بزرگوار منی است از پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و گفت من رسول خدا
و سلام بر من می فرستد و گفتیم یا رسول الله بزرگوار سلام محمدی است

سلام و سلم در جواب میفرستد علی ایسک السلام و درین حدیث اگر چه در بعضی
مکانها معتبر است که حدیثی که در تضاد اعمال روایت میکنند اهل علم مجمع ساخت
کرده اند و الله اعلم از امام متولی منقول است که گفت اگر بر کسی با هیچ تنوایی
نیاید سلام میکند سزاوار است با لفظ سلام بگوید و بدست اشاره بکند چنانکه لکل
هم سلام بکند این چنین نگوید سخن جواب نگوید و اگر کسی بر کسی سلام کند و خواهی که سلام
بی کند بر زبان جواب تلفظ کند و اشاره با صیغی چنان بکند که او فهم کند که سلام می کرده
اند تا جواب از کردن وی بپیشند و اگر سلام بر کسی کرده و او بدست یا بر لب نشان جواب کرده
فرض از کردن وی اشاره از روی اشاره کند قیام مقام عبارت دیگر نیست
بدانکه امام متولی آورده است که اگر کسی سلام بر دیگری نماید کند بر لب جواب واجب
نشود از روی آنکه او هنوز از اهل و جواب نیست و این سخن صحیح است لکن اگر
آنست که در حال جواب مشغول شود و قاضی حسین و صاحب متولی گفته اند که اگر
بسی نایاب سلام بر شخصی نماید کند در جواب نیز دو بیت و آن مبتدی و آن
که گویم سلام او صحیح است یا نه اگر گویم سلام او صحیح است جواب او صحیح جواب نایاب
باشد یا واجب بود و اگر گویم سلام او صحیح نیست رد سلام واجب است اما متخلف
و امام نوایی که جامع اصل این کتاب است آورده است که صحیح است و در بعضی از
آنست که رد سلام واجب شد از روی آنکه خدای تعالی فرماید اذا حییم نحية
مخپوا با حسن منها و در دوها و معنی این پیش ازین گفته شد و اما آنکه ایشان گفته اند
که این مبتدی بر اسلام او است شایسته است از معتبر نیست و می گوید این بنا فاسد است
و ایضا قول او را معتبر نیست و آنکه آنرا نای سلام بر جماعتی گفته که در میان ایشان
یکی نایاب باشد و نیز نایاب شمارد سلام کند فرض جواب از کردن می بپیشد یا نه در لفظ
دو وجه است اصح این دو وجه آنست که فرض از کردن ایشان ساقط نشود و قاضی
حسینی و صاحب متولی گفته اند ساقط نشود از برای آنکه رد سلام فرض نیست
و اگر کسی جواب بدهد از اهل فرض نیست همچنانکه در صیغی نماز چنانکه اگر
نایاب نماز بر کسی بکند آن فرض از کردن دیگر ساقط نشود و قوی دیگر آنست که جواب
از دیگر نیز ساقط نشود و قول امام ابو بکر شامی از اصحاب شافعی بر آنست که ساقط نشود

نهی آنکه اگر نابالغی بآنکه نماز بگوید سعاد اسلام به آن خام شود و
از همه ساقط شود و امام نواهی در آنکه **بالغی** نماز بجا آید
ست که در آن دو قول است صحیح اول از دو قول است که فرض ساقط شد و امام
شافعی بر این نظر است و گفته است **والله اعلم** اگر کسی سلام شخصی
کرد و هم در نماز دیگری او را باز یافت مستحب آنست که دیگر بار سلام کند و آنجا
شافعی اگر برین قول متفق اند و دلیل برین آنست که در صحیح بخاری و مسلم
از ابو هریره رضی الله عنه روایت است در نماز حدیث که روایت میکند که
شخصی آمد بسجد و سلام بر رسول الله علیه و آله و نماز کرد و از آنجا
و رسول الله علیه و آله و سلم او را فرمود ارجع فصل فانک لم تصل یعنی باز برگرد
که نماز بکزاری او باز گشت و نماز کرد و بعد از آن پیش رسول الله علیه و آله و سلم
کرد و رسول الله علیه و آله و سلم او را در نماز فرمود ارجع فصل فانک لم تصل
نوبت پیامد و بر نوبت سلام کرد و رسول الله علیه و آله و سلم او را فرمود ارجع
فصل فانک لم تصل و در سنن ابوداود از ابو هریره رضی الله عنه روایت است
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اذ القی احدکم اخاه فلیسلم علیه فان
حالت بینهما شجره او جدار او محرم ثم لقیه فلیسلم علیه یعنی هر یک از شما
به برادرش از راه شجره یا دیوار یا باریک باری سلام کند پس اگر باز بجا نماند
یا دیواری یا سنگی از دو بعد از نماز باز باریک باریک یا باریک باریک سلام کند
و در کتاب ابن السنی از انس رضی الله عنه روایت است که گفت اصحاب رسول الله علیه و آله و سلم
با هم میگریختند اگر درختی یا چاهی دیگر در پیش می آمد و یکی از دست درخت
چیزی برهنه میرفت و یکی از دست چوب چیز باز بهم میزدند بر سر یکدیگر سلام میکردند
اگر دو کس به یکدیگر رسد و یکی نوبت میزد و دیگری سلام میزد تا یکی
یا یکی بر آن یکدیگر سبق گیرد قاضی حنبلی و صاحب ابوسعد خنوزلی بر آنند که هر یک
اولین سلام کند و اگر هر یکی جواب است سلام آن یکی دیگر لازم آید و امام ابو یوسف
میگوید این سخن محل نظر است از روی آنکه اسلام علیه و آله و سلم گفت صلوا حیث
جواب خلف پس اگر بعد از یکی دیگر باشد نماز جواب باشد و شیخ در بیان این موضوع

اگر مرد و بدفعه گفتند هیچ یکی جواب نباشد و هر یک مستحق جواب شوند و این سخن صحیح
اگر دو کس به یکدیگر رسد و یکی از ایشان مرد و دیگری
گفت و علیکم السلام ابو سعید خدری میگوید این سلام نباشد تا مستحق جواب نکرده و از روی
آنکه این صیغه صلاحیت ابتدایه ندارد و امام نواهی میگوید اگر کسی سلام را با علیکم
السلام و داد در اول نماز یا در نماز سلام به نماز حاصل شود و جواب لازم آید و امام ابو یوسف
و احمدی برین قطع کرده است و اگر لفظ معتاد از حال خوف کردن باشد و پیش از آنکه
و امام احمدی برین قول جزم کرده است و میفرماید از روی آنکه این لفظ را سلام می خوانند و در
این لفظ را سلام می خوانند و در بعضی از اصحاب نقل میکنند همچنانکه در لغت نماز اگر بگوید علیکم السلام
فصل نماز حاصل شود و اگر سلام خوانند یا نه اصح آنست که حاصل خوف و محنت نکونید اگر در ابتدا
کونید علیکم السلام یا علیکم السلام مستحق جواب نکرده و به حال از روی آنکه در سنن ابوداود و ترمذی
و غیر ایشان با استناد صحیح از ابو جحی صحابی روایت است که در جواب کسی که میگوید سلام
رضی الله عنه روایت است که گفت آنم من رسول الله علیه و آله و سلم و گفته است علیکم السلام یا رسول الله
رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لا تقل علیک السلام فان علیک السلام احمیة الموتی یعنی سلام
به علیکم السلام گفتی سلام بر مردگان و امام نواهی در توجیه این حدیث است آورده است که محتمل
که فرادان حدیث بیان اصیبت باشد یعنی نیکو بر نماز باشد که چنین نگویند نه آنکه مراد آنست
که اگر این چنین بگویند سلام به نماز حاصل نشود و الله اعلم بحقیقته الحال و امام ابو حامد غزالی در کتاب
احیاء علوم آورده است که محتمل باشد که اولاً بگویند علیکم السلام از روی آنکه با علم برین حدیث
گفته باشند و محتمل اینست که اگر کسی اولاً این چنین گفت جواب بگوید و الله اعلم
سند آنست که سلام گفته شد از محمل کس سلام ببادرت نماید که احادیث صحیح
و عمل ائمه سلف خلف هر موافق اینست و حدیث اسلام قبل السلام که در کتاب ترمذی
از جابر رضی الله عنه رواه است در باب است اما ضعیف است و امام نواهی میگوید حدیث است
ابتدا سلام کردن تا خلافت یعنی دو کس به یکدیگر رسد آنکس که اول سلام
کند سلام کند تا رسول الله علیه و آله و سلم است چنین نماز الله بید از مالک سلام یعنی هر یک
کس دو کس به هم رسد آن کس که ابتدا سلام کند پس نماز او را بر نماز باشد که هر یک از دو کس
با هم خواهند رسید و هر یک از آنکه ابتدا سلام کند و در سنن ابویوسف با استناد صحیح از ابو

اگر زبان جماعتی باشد و مورد برای آن سلام کند یا آنکه در آنجا باشد و بگوید
کنند جایز باشد از برای آنکه در چنین حال و هیچ طرفی فتنه نبیند و در میان
و این ماجمه و غیر ایشان از آنجا نیست برید رضی الله عنه روایتی است که گفت رسول خدا
بر ما جماعتی زبان بگفت و بر ما سلام کرد و به نیز طریق که روایتی است که ابو داود و
آنست که پیشی مان کرد شد که رسول خدای عز و جل جمعی زبان بگفت و در سلام دست ایشان
از آنجا فرو برد و در کتاب این است که از جری بن عبد الله بنی النضر روایتی است که رسول خدا
زبان بگفت و بر ایشان سلام کرد و در صحیح بخاری از سعد بن ابی وقاص روایتی است که گفت
در میان ما زنی بود که در بعضی از روایات آنست که گفت در میان ما یهودی بود که جعفر از زانی
در یک انداختی و در آنجا جواز را به اسباب خود کردی و در آنجا جمع می کردی و سلام می گفتی
و او نیز طعام می خورد و در صحیح مسلم از اعمانی بن ابی طالب رضی الله عنهما روایتی است
که گفت آنم پیش رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم او رخسار که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود
و فاطمه سائر رسول صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود
بدانکه از اصحاب شافع خلاف است در آنجا جایز است که سلام بر او فرستند و در صحیح بخاری و غیر
کنند بانه اکثری بر آنند که روایتی و بعضی دیگر بر آنند که حرام نیست اما کراهت و حرمت و احکام
بازی در عند بگویند و زیارت این بگویند و امام کبیر گاه می از اصحاب شافع و جمعی دیگر می کنند
که شاید روایتی از سلام گفتا ما بگویند السلام علیکم بلکه گویند السلام علیک و شما بید که در حدیث
ایشان گویند و علیکم السلام و لیکن بگویند و بعد از این و بعد از سلام و هم جواب می دهد و در حدیث
و در صحیح مسلم از ابو هریر رضی الله عنه روایتی است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود لا تبدوا
ایهود و لا انصاری بالسلام فاذا لقیتم احدهم فی طریق فاضطروه لیه الصلوة یعنی سلام بر او
و مضایع نکنید و اگر راه ایشان رسید آنرا مضطرب گردانید تا به تکیه بر او بگذرید و در صحیح
بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه روایتی است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود
علیکم اهل الکتاب فقولوا و علیکم یعنی هر یکی از اهل کتاب همچون یهود و نصاری و مجوسی
کنند شما در جواب ایشان بگوید و علیکم و در صحیح بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما روایتی است که
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود اذا سلم علیکم ایهود فانما یقولون هم فان سلم علیکم فقلوا
یعنی هر سلام کند یکی از شما یهودی بگوید لا اله الا الله علیکم و علیکم و علیکم و در

این احادیث بسیار مثل این روایتی است و ابو سعید خدری میگوید اگر سلام بر یهودی
بگردد و سلام بر مسلمانان و روشن که از هر کس که میگوید مستحب است که با وی سلام کند
در هر سلام و گویند سلام من باز من بگویند و بعضی این میگوید آنست که خاطر او بر آن
و اگر گفته کرد اند و با وی سلام کند همانا که میان ما شما هیچ الفتن نیست و از ابن عمر رضی الله
روایتی است که بر یهودی سلام کرد و او را گفتند آن کس که بر یهودی سلام کردی یهودی نیست
پس جری او رفت و گفت سلام من از یهودی است و در حدیثی از امام مالک منقول است که از امام
مالک سوال کردند که اگر کسی سلام بر یهودی کند یا نه یا نه طلبی از وی کند یا نه فرمود نه
و این مدعی امام مالک است و امام ابو سعید خدری میگوید اگر کسی خواهد که اهل ذمه
و محبتی بگوید بگوید هذاک الله فی حلالی معالی ترا هدایت دهد یا بگوید یا بگوید یا بگوید
یعنی حلالی معالی صباح تو خوش و بر نعمت گرداناد و امام نوادی رحمه الله علیه می گویند
اگر ما به ایشان احتیاجی نیست شاید این کلمات و مثل آنرا بگویم چنانکه بگویم صبحت
یا کویم صبحت بالسلام یا صبحک الله یا صبحک الله بالنعمة و العسرة یا ایها مثل اینست
اما اگر ما را با ایشان هیچ احتیاج نیست اختیار آنست که ما ایشان را هیچ سخن نگویم یا سخن
گفتن با ایشان اظهار انس و محبت است و امام نوادی میگوید که با ایشان سخن نگویم
و از دوستی اختیار نایم **سبع** اگر جماعتی بگفت که در میان ایشان هم مسلمان باشد
و هم کافری آنست که برای ایشان سلام کند و بنده کند سلام بر مسلمانان می کند و در حدیث
بخاری و مسلم از اسامه بن زید رضی الله عنهما روایتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود
بگذاشت که در مجلس معالی بود و کافری بر سر و لب و زبان و یهودی بر سر و لب و زبان
بر ایشان سلام کرد **سبع** اگر نامه بکافری مشترک می نویسد و می خواهد که در هر سلامی
می نویسد سزاوارتر باشد که چنین بنویسد یا السلام علی من اتبع الهدی در صحیح
بخاری و مسلم در حدیثی که ابو سعید رضی الله عنه روایتی است در قصه آنکه رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم نامه به یهودی نوشت و در نامه نوشت من محمد عبد الله و رسوله
عظیم الروف سلام علی من اتبع الهدی **سبع** بدانکه اگر با یهودی یا کافری هست در آن
شاید که چون یکی از اهل ذمه را بخور یا شربت می نوشد او بگوید یا نه بعضی گفته اند
شاید و بعضی دیگر گفته اند محبت و امام ابو بکر شامی بعد از بیان اختلاف

ی که بی صواب نزد مرآت است تا گوید بسیار در این ایام جاوید باشد اما الگ فرموده باز
شود خوف و ترس باشد که فوی از حرمت به کفر عظمی شود مثل خبیثی و اندکی است
وامام نوافی رحمه الله علیه قول شاشی مستحسن داشته است و در صحیح بخاری از
رضی الله عنه روایت است که گفت بر کسی بودی خدمت رسول خدای صلوات الله علیه
ی که بوسی از آن بخورد و رسول صلی الله علیه و آله و سلم را بپایین سر او بنشیند
و او را میفروزد **اسلم** یعنی مسلمان شود آن رسول جز سخن رسول صلی الله علیه و آله و سلم
بسوی بزر خویش نگوید و گفت فرمای ابو القاسم یعنی رسول خدای صلوات الله علیه
بر پس رسول مسلمان شد و رسول صلی الله علیه و آله و سلم از پیش او بپوشه آمد و می فرمود
الذی یقبل من الناس یعنی شکر کند خدای را و او را از آتش و دوزخ خلاص می فرماید و در صحیح
بخاری و مسلم از مسند حسن که نذر سعید بن مسعود یعنی رضی الله عنه رواه است که گفت
کتر زمان که هضمم و فاة لبوطالب بوفد رسول صلی الله علیه و آله و سلم بیا مذوی فرمود
قل لا اله الا الله و قصه که معلوم است پس سزاوار است که جنت بر بالین یکی از اهل کوفه
حاضر شود و با سلام ترغیب کند و نیاید سلام با وی بیان کند و با وی معالجه کند
تا نیز زمان که علاج در کوفه می تواند کرد و کوفه را علاج کند و شش از آن که به او
سوف ندهد و اگر کسی دعای می کند هدایت فی ارض خدای تعالی خواهد داد و اگر یکی
از اهل بیته یا کسی که آنها عظیم از وی صادر شده باشد و توبه نکرده باشد بگذرد
سزاوار است که سلام بر وی بکند و جواب سلام فی باز ندهد و اختیار امام
ابو عبد الله خالص و غنی از علمای اینست و دلیل او قصه کعب بن مالک است و در بیان
دو قاته او آن زمان که مخالفت رسول خدای صلوات الله علیه و آله و سلم کردند و غیر از نبوکذا و انصاف
که کعب مالک می گفت که رسول صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب را از سخن گفتن با ما نهی فرمود
و من بعد از آن سلام بر رسول خدای صلوات الله علیه و آله و سلم و احتیاط می کرده است
اجواب سلام می جنید و غنی دیدند و دلیل دیگر آنکه کعب بن مالک علیه السلام
گفت لا تسلموا علی شریفة الخمر یعنی سلام نکنید بر کسانی که خمر می آشامند
وامام نوافی رحمه الله علیه می فرماید اگر ما مضطرب شویم به آنک سلام بر طالان نسیم
چنانکه پیش ایشان آسیم و اگر سلام نکنیم خوف کفر باشد که در بین ما با جهل دنیا فساد ی

بر خوف یا غیر این شاید که برای آن کنیم و امام ابو یوسف علیه السلام می گویند علمای گفته اند شاید
که گفتند و نیست اثبات در این **اسلم** از اسماء خدیجی بوالی باشد و معنی آن باشد که الله
علیه **یسلم** یعنی خدای تعالی بر او نازل و عال شایان است **اسلم** بدلیل سلام بر
کودن سینه است در صحیح بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه روایت است که یسرکان چند بگذر
و در شان سلام کرد و گفت رسول صلی الله علیه و آله و سلم جنبی می کرد و در سنی بود و در غیر
آن از انس رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلوات الله علیه و آله و سلم بر سرکانی چند بگذر
که بانی می کردند و در شان سلام کرد و در کتاب ابن النبی و عدده حنیف روایت است که رسول
صلوات الله علیه و آله و سلم و هوذا السلام علیکم یا صبیان **یا** در آداب سلام
می سینه چند که تعلق به سلام دارد در صحیح بخاری و مسلم از ابو هریره رضی الله عنه
روایت است که گفت رسول خدای صلوات الله علیه و آله و سلم از اکب علی الماشی یعنی
علی القاعد و القلیل علی لکشی یعنی سلام کند کسی که سوار باشد بر کسی که پیاده باشد و کسی که پیاده
سلام کند بر کسی که نشسته باشد و آنکه سلام کند بر بسیار و ایما اصحاب شافعی و غیر ایشان
از علمای گفته اند که حنیف گفته شد سینه است تا اگر کسی خلاف آن کند جنایت بیاورد سلام بر سوار
کند و کسی که نشسته باشد سلام بکند و نهاده سوار باشد خواه پیاده بود باشد و نهاده
بناید و امام ابو سعید بن ابی خریجه که گفت سینه بنیادین آنکه در میان سلام
بر اندک کند یا ندل سلام بر کوچک کند مکره نباشد و لیکن مثل او نباشد و این ادب
که بیان کردیم وقتی باشد که راه را که ایستاده باشند اما اگر کسی نشسته باشد و یکی روی بگذرد
ادب آنست که بگذرد سلام کند خواه کوچک باشد و خواه بزرگ خواه اکل باشد خواه
بسیار **از امام ابو سعید بن ابی خریجه** که گفت حنیف یعنی جماعتی است
و خواهد که او میان آن قوم طایفه سلام مخصوص بکند مکره نباشد از برای آنکه مقصود
از آنست که میان ایشان انس و الفت زیاده آید و مخصوص کردن سلام بر بعضی
موجب فتنه آنها باقیست و گاه باشد که اکثر موجب عداوة میان او و باقی شود **مجبور**
در بازار یا راهی که مردم بسیار بر آن می گذرند می رود **بر حاجی که مهمان دیگر**
مهمان سلام بر بعضی کند و بر بعضی نکند روا باشد و این نقل از قاضی القضاة مودری
رحمه الله متفق و غلبه اش **پند** که اگر خواهد که مردم سلام کند از تشغل خویش باز ماند

و از خد غرض نیز پیغمبر او و بعد از آن مقصود از سلام یکی از دو چیز است یا کسب کردن
دوستی یا دفع کردن دشمنی که در ظاهر باشد **صلوات** امام ابو سعید مدنی می گوید هر وقت
سلام بر کسی کند و او در جواب نهد بگوید و علیکم السلام و بیستم جمع کا آورده قسم بر
کردن سلام بر می باشد فرض در سلام کجای آورده باشد و حق همه از کردن دی ساقط
شود مگر آنکه اگر کسی در چند مرتبه از پیش او نهد باید شد یکی نماز جهان بگوید
فرض همه از کردن همه بیفتد **صلوات** از قاضی مضامین و در منقول است
که اگر یک کسی در آید بر جماعتی آنکه خواهد که سلام بر همه کند جایز است و اگر بعضی را
ندارد و آن محصل کند آن از جمله ادب باشد و اگر از آن جمله که یکی بر سلام کند کافی
باشد و اگر زیاده از یک کسی در سلام کند کمتر نمی آید و اگر جماعتی بسیار باشند
که او از یک سلام بکوشد می رسد به پیغمبر روز جمعه که خلافت در مسجد مجتمع شد
باشند یا محفل یا خلافت بسیار اجماع شده باشند سینه سلام کند باشد که به کثرت طایفه
که اول به ایشان می رسد سلام کند و مگر از آن جماعت که از او سلام بکوشد او رسید
سینه سلام با او جای آورده باشد و برین مجموع واجب شود که از میان ایشان یکی رو سلام
کند پس اگر خواهد که در میان اینها بنشیند بعدی سینه نهد که سلام بر می کند که او از سلام
او نشنیده اند و اگر خواهد که در میان آنها بنشیند که او از سلام بکوشش ایشان نشنیده
است در مسئله دوم است یکی آنکه اول کسی که بر آن قوم اول که سینه سلام حاصل
شد از برای آنکه اینها همه یک جماعت اند بنا برین وجهه اگر یک نوبت دیگر سلام کن
جمع بماند این از قبیل ادب باشد و برین وجهه اگر طایفه اول یا طایفه دوم یکی در
سلام که فرض جواب از کردن سینه ساقط شد و بعد دوم آنست که از برای طایفه سلام
اول بکوشش ایشان نمیده است سینه سلام بماند باشد و پیغمبر خواهد که در میان ایشان بنشیند
و بنا برین وجهه اگر طایفه اول رو سلام نکرده و طایفه دوم رو سلام کرده و در جواب
از کردن طایفه اول ساقط نشود **صلوات** سینه است که جماعتی در آید سلام
کند خواه در خانه کسی باشد خواه که نباشد و چون در خانه کسی نباشد چنین گویند یا
علینا و علی عباد الله الصالحین و اگر این نبگوید که سلام علیکم اهل البیت و روحه الله
مناسب باشد **صلوات** پیغمبر با قوی نشست و بر حاکم که از میان ایشان می آید

آنست که بر پیشان سلام کند که در سنن ابو داود و ترمذی و غیر ایشان
می آید و بگوید یا رسول الله یا رسول الله روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه
و آله تا اذا انتهى احدکم اليه المجلس فاذا اراد ان يقوم فليسلم فليست الا بواحد
من الاخره یعنی چنانچه رسید یکی از شما مجلسی بایست که سلام کند و چنانچه خواهد که از آن
مجلس برخیزد و جدا شود بایست که سلام کند که سلام کردن اول که مجلس می رسد او می
تواند سلام آخرین است و ظاهر این حدیث دلیل است بر آنکه جواب این سلام جماعه
واجب باشد و قاضی حنفی و صاحب ابو سعید مدنی گفته اند عا و بعضی از موطائی و کثر
جانی شدن است که چون از مجلسی برخیزند بر اهل مجلس سلام کنند و آله سلام بر
اعمالیست و جواب آن **صلوات** واجب است و واجبیت او برای آنکه سلام نزد ملاقات
باشد نه در آن مفارقت و امام ابو بکر شافعی بر سخن ایشان اکتفا کرده است و گفته است
که این سخن فاسد است از برای آنکه سلام هم زمان ملاقات است و هم زمان مفارقت
و صاحب سخن امام ابو بکر شافعی است بنا برین حدیث **صلوات** جمع شخصی می گوید
یا بر قوی بگذرد و بر ظن او غالب شود که چنانچه سلام کنم جواب سلام باز ندهند بنا
بر یکی آنکه کسی که بعدی سلام میکند یا از برای آنکه خود را و سلام پیش کسی یا کثرت قوم
ناجیزی بیند یا سببی دیگر سزاوار آنست که سلام کند و سبب این ظن آنست که سلام
نکند از برای آنکه ما ماوریم بسلام و ظن نگاه باشد که خطا باشد پس اگر کسی از سزاواران
گوید که این سلام نباید که باین سلام بنا بر ظن او واجب کند آنکس است که رو سلام
میکند که کثرت حجت جمعی ظاهر باشد و کمی اهلی روشن از هوائل و وجهه ما به آن ماحور شده ایم
مجموع این خیالات را ما ساقط نمیشود و اگر ما نظریه این خیالات فاسد کنیم باید که
ترک انکار متکبران کنیم و قطعاً نمی کنیم که کسی را که ایمان بر شکری نماید و نمی دانند
که آنکه از ادب کثرت است و گویم غالب آنست که اگر مالین بنی فعل او به او باز نیایم او
بقول من جرح شود و نیز زبان قول ما سبب زیاد است که او شود و جمع شکل نیست
چنانچه ترک انکار قطعاً نشاید و نهی متکلمان لازم باشد و نظریه این بسیار است
و بداند که سبب آنست که چنانچه کسی سلام کرده و او از سلام بکوشش او رسیده او جواب
سلام باز ندهد او را محل کند و بگوید یا رسول الله یا رسول الله از حق جواب سلام یا بگوید

جواب سلام تو احلال کردم یا مثل این که به این قدر حق از تو دزدی ساقط شد
و در کتاب ابن السنی از عبد الرحمن بن شمس صحابی رضی الله عنه نه است که
رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود من اجاب السلام فهو له من لم يحب فليحب منا
یعنی هر کسی که جواب سلام باز داد ثواب جواب او راست و هر کس که جواب سلام
باز نداد او از ما نیست پس منی آفت نما جنز سلام بر کسی کرد و آنکس جواب
سلام باز نداد او را بلطف و خوشی بگوید جواب سلام و لعنت و بار تو سلام
کردیم و جواب باز ده تا فرض از گردن تو ساقط شود **باب** در طلب
اذن کردن او کسی که بخانه، لودری آید قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا
بیوتنا غیبه یو تکلم حتی تستأمنوا و تسلموا علی أهلها و قاتلوا و ادخلوا فیها
اعلم فلیستأذنوا کما استأذن الذین من قبلهم و معنی این آنکه دو کانه در اول
بای سلام گفته شد و در صحیح بخاری مسلم از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت
ست که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود الاستیذان ثلاث فان اذن لک و الا
فارجع یعنی طلب اذن کردن نوبه است اگر اذن نداد در ای و الا باز کرد و من این
حدیث به این عبارت در صحیح بخاری مسلم از ابو سعید خدری و یحیی و ابویس
و در صحیح بخاری مسلم از عبد الله بن مسعود روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم
فرمود انما جعل الاستیذان من اجل ابی یعنی طلب اذن کردن سه شده است
الاول برای چشم یعنی از روی آنکه تا نظر در آید و رجوعی که خواهد که به بند نیفتد
و حدیث الاستیذان ثلاث جهات بسیار ثابت شده است و نه آنست که بخانه
رسید و می خواهد که به کز خانه در آید بگوید یا سلام علیکم و طبع اذن بکند
و در خانه بایستد چنانکه نظر او به کس که در خانه باشد نیفتد بعد از آن بگوید
السلام علیکم اجازت است در ای اگر کسی جواب باز نداد در ای و اگر کسی جواب باز نداد
سه نوبت سلام کند و اجازت خواهد اگر کسی جواب نکند باز کرد و این که اول
سلام کند و بعد از آن اجازت خواهد سه نوبت درستی بود و در با سناد که
صحیح از ربیع بن جریس که از جمله تابعین بود روایت است که او روایت میکند از پی
از بنی عامر که گفت آمدم بر در خانه رسول خدا صلی الله علیه و سلم و طلب اذن می کردم و

رسول خدا صلی الله علیه و سلم در خانه بود و من می گفتم یا سلام یا سلام یا سلام
تا فرمود و ما خرج الی هذا فعله الاستیذان فقل له قد سلام علیکم اذن
می ای خادم بدون از تو این در را تعلیم طلب اذن کن و او را گفت ای
جنین کوی السلام علیکم اذن یعنی اجازت است در ای آن مرد از بیرون او را
رسول خدا صلی الله علیه و سلم بشنید و گفت السلام علیکم آذخک رسول
صلی الله علیه و سلم او را اذن داد و خانه رسول صلی الله علیه و سلم در آمد و درستی بود و او
و تم منی از حله من جنبل صحابی رضی الله عنه و او است که گفت من رسول خدا صلی الله
علیه و سلم آمدم و سلام ناکردم یعنی در آمدم پس رسول صلی الله علیه و سلم فرمود از چه فقل السلام
علیکم آذخک یعنی باز کرد و بیرون دو و بای السلام علیکم اجازت هست در ای
و این اقوالها که بیان کرده شد در نزد سلام مقدم دارند بر طلب اذن کردن صحیح
و مختار است و در تافیه العشاء مودعی سه و منقولست که این که گفتیم که اول سلام کند
و بعد از آن اجازت خواهد و یکی دیگر آنکه اول اجازت خواهد و بعد از آن سلام کند و یکی دیگر آنکه
اگر چشم من کس بر خداوند خانه افتاد اول سلام کند بعد از آن طلب اذن و اگر او را ندید
اول طلب اذن کند و بعد از آن سلام و احتیاط را مودعی اینست پس اگر سه نوبت
طلب اذن کرد و او را اذن ندادند و آن را در کز به او آواز او شنیدند شاید که طلب اذن
زیادت کند یا نه لبو بکر العوی مالکی سه مذکور در نزد می کند یک یکی را باشد که یک
نوبت دیگر اعاده کرد و دوم آنکه شاید سیوم آنکه بهمان لفظ که اول طلب اذن کرد بود
و اگر بغیر آن طلب اذن کند شاید واضح پیش او است که اعاده نکند مع حال و ای او
تصحیح کرده است تنقیی سه نوبت و الله اعلم **مسئله** جنز شخصی که در خانه شخصی آید
و طلب اذن کند در آید به آنکه در خانه کوفت یا سلامی کرد و صاحب خانه گفت
ما سنو او را آنست که آنکس نام خود و از آن بگوید و اگر شخصی یا جنی مع و در
کمز نبوی بر چنانکه توفیت تمام بکند و مکر و در جواب بگوید منم یا خادم یا بعضی
از علما من تو یک یکی از دوستان تو یا جنی دیگر که مثل آنها باشد و در صحیح بخاری
سلم در حدیث عراج مشهور روایت است که آن شب که رسول خدا صلی الله علیه و سلم
بمطرح می کردند جنز به آسمان اول رسیدند جیبی سلم طلب اذن کردند آسمان او را کرد

و هم اول من جاره بالمصاحفه یعنی ای صحابه اهل بیت شما آمدند و اول کسانی اند که مصاحفه کرده اند و من با بود او و ترمذی و ابن ابی
از بر این عازب رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم
فرمود ما من مسلمین بله فیهان فیصالحان الا غفر لهما قبل ان یتفرقا یعنی
باشد دو مرد مسلمان که همدیگر رسند و مصاحفه کنند الا انک خدای تعالی
ایشان هر دو بپای مرز و پیش از آنکه از همدیگر جدا شوند و در کتابت رسول
و این ماجبه از انس رضی الله عنه روایت است که گفت رسول صلی الله علیه و سلم
گفت از ما محمد صلی الله علیه و سلم به برادر خویش یا دوست خویش شاید که فراموش
مکنی کرد اند از برای او فرمود نه گفت شاید که او را در آغوش گیر و بروی
بوسه ده و فرمود نه و گفت شاید که دست او بگریزد و با وی می کند فرمود
آئی و در موطا امام مالک رضی الله عنه از عطاء بن عبد الله بن اسامی روایت است
که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم فرمود تصاحفوا ینصب الغل و تنادوا بھا
و یدهب الشخنا یعنی مصاحفه کنید که گزور و بیرون دهد و همدیگر
فرستند تا همدیگر را دوست دارند و کینه از دل بیرون دهند و بد آنکه مصاحفه
سنة است هر نوبت که همدیگر رسند اما آنکه بعضی از مردمان عادت کرده اند
که بعد از نماز صبح و بعد از نماز بین با همدیگر مصاحفه کنند در شیخ صحیح
اما اگر کنند هم باک نباشد از لزوم همدیگر که اصل مصاحفه سنت است و با آنکه ایشان
محافظت مصاحفه کرده در بعضی احوال و فرمودند در احوال از مصاحفه
شرعی بیرون نروند و شیخ امام ابو محمد بن عبد الله امام احمد بن حنبل
که بدعت و بدعت است واجب و حرام و مکروه و مستحب و مباح و از جمله بدعتها می گویند
یکی مصاحفه است بعد از نماز صبح و نماز عصر و سوا و آنست که در مصاحفه از
کنند از مصاحفه امر و خوب است و پیش از این گفته شد که نظر بعضی مردم است بر
کردن از نظر سختی و است از برای آنکه ما را نظر بر زبان بگمانه جایز است و قوی
خواهیم که ایشان نکاح کنیم یا صفای بعضی فرستیم یا صفای بعضی را
یا چیزی بی دهم یا بروی کواه باشیم و قطعا در هیچ حال از اینها روایت با و بی

مستحب است که در حالت مصاحفه تازه روی باشد و بدعا
آفرینند و همدیگر را بگویند و صحیح مسلم از ابو ذر رضی الله عنه روایت
که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم فرمود لا یخزن من المعروف شیئا و لو ان
ملقاک اخاک بوجہ طلق یعنی همدیگر مدار از یکدیگر چیزی و اگر چه که از یکدیگر
برادر می مسلمان بشناسد روی با وی تازه دارد و در کتابت این انس
از بر این عازب رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و سلم
فرمود اذا التقا المسلمان فتصاحفا و عدا الله علی من استغفر الله
یعنی یعنی هر دو مسلمان همدیگر رسند و با همدیگر مصاحفه کنند و خدای تعالی
هر دو را گویند و از همدیگر دشمنی دشمنی خواهند خدای تعالی ایشان هر دو را
پای مرز و در کتابت این انس رضی الله عنه روایت است که گفت رسول
صلی الله علیه و سلم فرمود ما من عبدین متحابین فی الله یتقبل احدهما صاحبه
فیصاحفه فیصلیان علی النبی صلی الله علیه و سلم الا لم یفرقا حتی یعفر الله ذنوبهما
ما تقدم منہما و ما تاخر تعنی نباشد دو بند که با همدیگر دوستی کنند برای خدای
تعالی که یکی استقبال از یکدیگر کند و با همدیگر مصاحفه کنند پس صلوات بر رسول
صلی الله علیه و سلم فرستند الا انک هتفران یکدیگر جدا شده باشند که خدای تعالی
با مرز و کناهما ایشان آنچه کرده اند و آنچه بکنند و هم در کتابت این انس
از انس رضی الله عنه روایت است که گفت رسول صلی الله علیه و سلم نکون فی حین
کسی که او از رسول صلی الله علیه و سلم جدا شدی الا انک یفرقون الله آتانی الدنیا
صنة و فی الاخرة و قنا عذاب النار **فصل** مکروه است
از روی مردم بشت خویش کردن در همه حال و بیان این درین دو فصل
که پیش ازین یاد کردیم کرده شده و حدیث نداریم که معارض البشت است
گفته شد پس قطعا مخالفت روا باشد و بد آنکه مردمانی که نسبت ایشان
در علم و صلاح کنند امثال اینها کنند مغرور بنایند بود و بدان التفات سازند
و اقتداء بفعال و قول رسول صلی الله علیه و سلم ننزل کره و خدای تعالی در نظر
عظیم ما را ما مور کرد اینده است که زبان بردار او شویم و ما را فریاد

در خانه بود و یکی در نزد و مجازت خود است و در آن وقت که در آن وقت بود
بالجنة یعنی احوال اجازه ده تا در آید و اورا ب... به بهشت مجوز در پیش آورد
و بعد از آن یکی دیگر در آید و اجازت خود است و اورا مجازت فرمود و بکشتادند
رضی الله عنه و یکی دیگر با من و جارت خود است و اورا هم مجازت فرمود و بکشتادند
رضی الله عنه و یکی دیگر آنکه در آن وقت که در آن وقت بود و کوه احدی که است آمد و رسول صلی الله
عنه و فرمود انبت لعدنه فانما علیک بنی و صدیق و شهید من یقی ای کوه احدی که است
و استوار شده که بر تو آرام گشته است الا یعمها و صدیقی و دو شهید و یکی دیگر آنکه
رسول صلی الله علیه و آله فرمود و دخلت الجنة و انبت قصی افقالت من هذا قالوا
فاردت ان ادخله فذکرت غیری کل یقی بهشت در آن دم و در بهشت قصی دیدم
بس سوال کردم و گفتم ان قصیر از ان کیست گفتند از من عمر خواستم که به آن قصیر در آن
باز یافتم آمد غیری تو بس عمر گفت یا رسول الله ما ذر و بذریم فدا تو باز بر تو نیند
غیره هم یعنی اگر کسی غیره بر من تو کوه رسول حدیسی غیره نهیم و یکی دیگر
آنکه در حق امر المؤمنین عمر رضی الله عنه فرمود یا عمری ما لفتیک شیطان سالک ما لا سالک
فما غیر فیک یقی و نه بدو شیطان زمان کارای سبی و الا آنکه را می بسیار غیری
از راه تو یعنی عمر ترا به بند از من راه بگذرد و در حدیثی دیگر در حق امر المؤمنین عثمان رضی الله
فرمود افق لعثمان و بشتره بالجنة یعنی حد عثمان بکشتای عثمان را بشتره ده که است
و در حدیثی دیگر در حق امر المؤمنین علی رضی الله عنه فرمود انت منی و انا منک یعنی
تو از منی من از توام و در حدیثی دیگر در حق امر المؤمنین عمر رضی الله عنه فرمود
اما ترضی لمرکون منی بقوله قرآن من رضى عنی یعنی ای علی تو نیستی که مرا مجازت
باشی که مرا مجازت فرمودی یا یعنی مرا مجازت و اجد باشی و در حدیثی دیگر در حق ابی طالب
فرمود سمعت ذوق علیک بالجنة یعنی شنیدم آوان تو در کاشت
حدیثی دیگر در حق ابی بن کعب رضی الله عنه فرمود لیکنک العلم یا ما المند
یعنی خوش کواری باز ای علی ابی المند و ابی المند کفایت ابی المند کفایت
و در حدیثی دیگر در حق عبد الله بن سلام فرمود انت علی السلام یعنی
تو خدا سلام باشی خواهی بود تا وقتی که بمیرد و حدیثی دیگر در حق نزار از انصار و...

در آن وقت که در آن وقت بود
در آن وقت که در آن وقت بود

در آن وقت که در آن وقت بود و در آن وقت که در آن وقت بود
و خوش آمدن آمد و در آن وقت که در آن وقت بود
در آن وقت که در آن وقت بود و در آن وقت که در آن وقت بود
فرمود ان فیکی غصه بین وجهها الله و رسوله احکم و الا نارة یعنی در تو دو غصه
است که غصه بین رسول گرم و دو غصه دوست می دارند یکی که دانی و یکی دیگر
آوردی و آدم و این حدیثها اشارت به آن کرده شد و در حدیثی دیگر در آن وقت
این که رسول صلی الله علیه و آله در حدیثی صحابه مدح ایشان فرمود بسیار است و اما آنکه
صحابه و تابعین و علما و ائمه دین که همه از جمله آنها بودند که شایسته آنند که دیگر
به ایشان اقتدا نمایند در برای دیگر از جمیع ایشان کرده اند بسیار است و از حدیثها
پیروست و امام ابو حامد غزالی در کتب حساب کوه از احیاء علوم آورده است که عمر
رکوه دهند رکوه دهند ستانند رکوه احتیاط کند اگر رکوه دهند در حدیثی دیگر
که شکی او گویند بر او رکوه سزاوار است که رکوه ستانند و همیشه داند و حسابی بار
نگوید از وی ای آنکه از جمله حق کاهای آمده باشد یکی که عمر و کایای او بر طم ندهد و آنکه
در چند رکوه از ستانند طلب شکوی کند طلب است که بخود میگذرد و اگر از حال
معلوم کند باشد که او شکو دوست می داند و در او رکوه قصد به نرسند نه است
که شکوی او کنند بس سزاوار آن باشد که او را شکو کنند و اظهار صدقه او بکنند
و سفیان ثوری رحمه الله علیه گفته که کسی که نفس خود شناخت مدح مردم مضرة
به او نمیداند و اما ابو حامد غزالی رحمه الله علیه بعد از آنکه از سیل او گفته شد
میگوید زان که طایفه که با عیالات قلوب شغل میگردند و قایم این
طایفه حله... میهند علم حواص حاصل شود چون این دقیقه اعمال کرده
باشد... خند شیطان باشد بر ایشان و در راه دین روح دین بسیار کشیده شد
و فایده آن... امثال این سایل از من جمله است که تو از گفت که او خوشی کل
فاضل تر است از عبادت یک سال از آنکه بدان من امثال
شود و به ادای آن که عبادت عمرها ضایع میطلد که کوه و الله عز و جل
پایان مدح کردن مردم نفس خود را قال الله عز و جل و لا تکر...

و فایده آن...
میگوید...
کلمه عز...

اینگرام مواعیل من اتق یعنی مدح نفس خود را مویید و توبه نفس خود را مویید
تعال دانا دست او همه کس به کفر گمانی که برین کار اند بد آنک نیاموی خود لغت
بدو طریقی نیست یکی نیکویت اما کفر یکی باطل و نیکو نیست آنست که
افتخار و اظهار بزرگ خود و یا آنکه با فضلی و مسمومی خوف طاعت شود و بگوید یا حاکم
دیگر که مثل آنها باشد پس صحت بر آنست که چون مدح نفس خوف خواهد بود باید
که نظر او بر مصطفی دینی باشد چنانچه در این حکایت بیان آمده و موقوف بانهی اینست
کند با نظری بر صفت دیگری باشد یا بگوید یا ادیب یا آنک میان دولس میخواهد که صلاح
آورد و خود را از کذب و همتان و امثال آنها دور میگرداند و نفس خود را از امثال آنها
بالکینه می گرداند و غرض از آنست تا از خود و طرف سخن او بشنوند و میان ایشان
آید یا آنک عرض اولی سخن آنست که تا دیگر از سخن او نرفته تر قبول کنند و سخن
ادامه داد نمایند یا آنک تر سخن خاصیه او است و میگوید ساری مدح نفس خوف یا حاکم
دیگر یا غایب کفر کلمه نلفه و نظر او درین سخن آنست که نا آن سخن از وی یاد گیرند
و مثل آنها و در این احادیث بسیار روایت است چنانکه رسول صلی الله علیه و سلم فرمود
انا انبی الاکبر انا ابن عبد المطلب یعنی من آن بزرگوارم که معمران پیشینه من
در خبر آمدن او باز یاد میزدند من آن بزرگوارم که معمران پیشینه من باز یاد
و چنانکه فرمود انا سید ولد آدم یعنی من بزرگوارم و در این آدم ام و چنانکه فرمود
انا اول من تشق الارض یعنی من اول کسی ام که روز قیامت زمین از من شکافته
شود و چنانکه فرمود انا اعلمکم بالله و اتقوا کفر یعنی من از شما دانا ترم و خدا را
و بهیچیز نگردم و امثال و اشباه این بسیار است و آنکه میگوید یا حاکم یا
اصول و السلام فرمود اجعلنی علی خیر این الارض یعنی حفظ علیم یعنی مرا
حاکم گردان و بر خیر آنها روی زمین که من محافظت کنده دانا ام و اگر شعیب
علیه السلام فرمود سجدی که نزد من از الصالحین یعنی از بندگان باشد
که مرا بیایی که از جمله صالحان ام اگر خدای تعالی خواسته باشد و آنکه عثمان
رضی الله عنه در حق خوف فرمایند چنانکه در صحیح بخاری روایت است که گفت کلمه
خدای صلی الله علیه و سلم فرمود من چهر پیش عصر فله الجنة یعنی هر کس که پیش

بسم الله الرحمن الرحیم

شکری که به نیکوکاران روز بگذرد و از جمله اهل بهشت باشد و در کار سازم ایشان
و دیگر گفت شامی و اینست که رسول خدای صلی الله علیه و سلم فرمود من حق پر روم و مکه
نقش و در کار راه روم و روم او از جمله اهل بهشت باشد و در آن جا فرود آمده ام
و صحابی مجموع تصدیق او کردند و در صحیح بخاری مسلم از سعد بن ابی وقاص روایت است
روایت است آن زمان که اهل کوفه شکایت او به امیر المومنین عمر ابی طالب رضی الله عنه
کردند و گفتند تا زینب یکی از آنکه او گفت من اول کسی از اهل عربم که در راه خدای
تبر انداخته است و رسول خدای صلی الله علیه و سلم غن کرده ام و با من حدیث که از وی
روایت در صحیح بخاری و در صحیح مسلم از امیر المومنین علی رضی الله عنه روایت است
که گفت بآن حدیث که دانه شکافت و آدمی را پیافرید که رسول صلی الله علیه و سلم با من عهد
کرده است که مرا دوست ندارد الا کسی که مرا دوست داشته باشد و مرا دشمن نداند الا کسی که خائن باشد
و در صحیح بخاری مسلم از ابو ایوب روایت است که گفت این مسعود را بصوت میکرد
و می گفت خدای سوگند که مرا از دهان مبارک رسول صلی الله علیه و سلم هفتاد و چند مرتبه توبه
یاد گرفته ام و احباب رسول می دانند که من دانا تر ایشانم بکتاب خدای تعالی و اگر کسی
که یکی از من است انا تر است از هر قلمی که در حق و شش وی رفتی و در صحیح بخاری مسلم از ابن
عباس رضی الله عنهما روایت است که از وی پرسیدند که چهر پیش تو شود چکند و او در جواب
گفت بود اثابی اقبالند یعنی سوال از کسی میکنید که سخت دانا است و مدح نفس
خود فرمود و باقی حدیث در صحیح مسلم و در مقصود ازین حدیث است
که او مدح نفس خود کرد و امثال این بسیار است و این مجموع صحیح بخاری و افتخار
بنامی خود الله الوهین در بیان مسایلی چند که معلق باینها
دارد و میگوید اگر شخصی ندانستی که سخت آنست که او در جواب بگوید
یا و اگر بلفظ لیکن گفتا کند شاید و اگر کسی پیش دیگران آید و بگوید
آنت ویند مرصبا و اگر بادیکی نیکوی کند یا از کسی نیکوی مشاهده کند
بگوید و جز آنکه خیر یا مثل این و دلیل این در حدیثها صحیح
است که اگر کسی در علم و صلاح مشهور باشد هیچ کس نباید که او را
گوید خدای تعالی فدای آنست که خدای تعالی تو را دیا بگوید فدای آنست که ای

بسم الله الرحمن الرحیم

یعنی باذن و بذر من ندی تر باذن و آنچه مثل اینها باشد و در این حدیث
صحیح مشهور بسیار است **مسئله** هر که محتاج شود بآنکه سخن غنی مخرم
بگوید حمت جوی خیزن یا فرود سخن یا غنی اینها سزاوار نیست که چیزی در دهان
تا سخن را غلیظ شود و ارجاع خوف بگوید که خدا نفس شنود طبع کند شیطان
بر وی غالب شود و امام ابوحنیفه و اصحاب از اصحاب ما در کتاب سبط از این اصحاب
شافعی نقل میکنند که زن را منسوب است که چون با غنی مخرم سخن می گوید سخن
خویش غلیظ گردد و انداختن طبع در طبع نیفتد و همچنین اگر با مخرم سخن گوید
که محرمیه میان ایشان سبب عصامه باشد نه یقیناً **مسئله** هر که در این حدیث
که ایشان ابد بر همه مسلمانان حرام بودند حدیثی تعالی بایشان حکونه خطاب فرماید
قال له تعالی یا ایها النبی کنتن کا حد من الذی ان فی حقن فلا تخضعن
بالقول فیطع الی فی قلبه عرض یعنی حدیثی تعالی میفرماید ای زنان
شما محرم دیگر زنان نیستید اگر شما را چیزی کالی میکنند سخن نرم و نازک بگویند
که آنها که در دل ایشان عرض باشد طبع در شما آید و امام نوادی رحمه الله علیه در اصل
این کتاب میگوید سخن و اصلی در غلیظ آواز حوائض سخن در برابر اصحاب است
مخبر از هم و در وی و از وی منقول است که چون خود از حد خط آواز کند
طریق آن باشد که پشت کف دست در دهان گیرد اما آن که گفت اگر مخرم
زن باشد و محرمیه میان ایشان عصامه باشد حکم او مجرم حکم دیگر اجنبیان است
در تعلیظ اصوات این سخن ضعیف است و خلاف مشهور است از وی آنکه او مخمر
محمد بن ابی است در نظر کردن کردن و خلوة با وی ساختن و از این قصه زنان
رسول خدا صلی الله علیه و سلم که آید مسکی ساخت ایشان را و در همه مومنان اند
حد آنکه نکاح ایشان مایه مومنان حرام است و در آنکه اعتقاد ایشان بر این است که
نه در باقی احوال دیگر و در همه است که نکاح و ختی نیز ایشان حلال است و الله اعلم
کتاب در اذکار نکاح و آنچه تعلق نکاح دارد

درمان آنچه گوید هر خطیبی و ختی یا خواهری که از وی خوف دارد
و یکی مستحب است که در ابتدا بگوید اگر الله الصلوة علی رسول الله

لا شریک له اللهم انی اعبدک و کلمتکم را غنی می گویند که ملائکه ملائکه یعنی آمدن
مشق بسیار است که در توبه شافعی از نظر و در سنن ابوداود و ابن ماجه و غیر ایشان در و
انابوم در هر حدیثی است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود که طام و بعض
الروایات کل امر لا یبداء فیه الا الله فهو اجتم در وی انطع یعنی با کسی که در ابتدا بگوید
گفتند که دنبال بیزه باشد یعنی که تکرار اهل باشد و در سنن ابوداود و ترمذی از ابی هریرة
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود که خطیبی پس بماند و خطیبی کالد اجزما
یعنی هر خطیبی که گفت و در نظر طاهر باشد آن سخن بر وی باشد **باب** در بیان آنکه شاید

باذن و بذر من ندی تر باذن و آنچه مثل اینها باشد و در این حدیث
صحیح مشهور بسیار است **مسئله** هر که محتاج شود بآنکه سخن غنی مخرم
بگوید حمت جوی خیزن یا فرود سخن یا غنی اینها سزاوار نیست که چیزی در دهان
تا سخن را غلیظ شود و ارجاع خوف بگوید که خدا نفس شنود طبع کند شیطان
بر وی غالب شود و امام ابوحنیفه و اصحاب از اصحاب ما در کتاب سبط از این اصحاب
شافعی نقل میکنند که زن را منسوب است که چون با غنی مخرم سخن می گوید سخن
خویش غلیظ گردد و انداختن طبع در طبع نیفتد و همچنین اگر با مخرم سخن گوید
که محرمیه میان ایشان سبب عصامه باشد نه یقیناً **مسئله** هر که در این حدیث
که ایشان ابد بر همه مسلمانان حرام بودند حدیثی تعالی بایشان حکونه خطاب فرماید
قال له تعالی یا ایها النبی کنتن کا حد من الذی ان فی حقن فلا تخضعن
بالقول فیطع الی فی قلبه عرض یعنی حدیثی تعالی میفرماید ای زنان
شما محرم دیگر زنان نیستید اگر شما را چیزی کالی میکنند سخن نرم و نازک بگویند
که آنها که در دل ایشان عرض باشد طبع در شما آید و امام نوادی رحمه الله علیه در اصل
این کتاب میگوید سخن و اصلی در غلیظ آواز حوائض سخن در برابر اصحاب است
مخبر از هم و در وی و از وی منقول است که چون خود از حد خط آواز کند
طریق آن باشد که پشت کف دست در دهان گیرد اما آن که گفت اگر مخرم
زن باشد و محرمیه میان ایشان عصامه باشد حکم او مجرم حکم دیگر اجنبیان است
در تعلیظ اصوات این سخن ضعیف است و خلاف مشهور است از وی آنکه او مخمر
محمد بن ابی است در نظر کردن کردن و خلوة با وی ساختن و از این قصه زنان
رسول خدا صلی الله علیه و سلم که آید مسکی ساخت ایشان را و در همه مومنان اند
حد آنکه نکاح ایشان مایه مومنان حرام است و در آنکه اعتقاد ایشان بر این است که
نه در باقی احوال دیگر و در همه است که نکاح و ختی نیز ایشان حلال است و الله اعلم
کتاب در اذکار نکاح و آنچه تعلق نکاح دارد

درمان آنچه گوید هر خطیبی و ختی یا خواهری که از وی خوف دارد
و یکی مستحب است که در ابتدا بگوید اگر الله الصلوة علی رسول الله

درمان آنچه گوید هر خطیبی و ختی یا خواهری که از وی خوف دارد
و یکی مستحب است که در ابتدا بگوید اگر الله الصلوة علی رسول الله

بسم الله و پیشتر باشد **باب** در بیان ادب شومریا خوشان و مستحق آنست که
در حضور ایشان از لفظی نگویند که در آن حکایت جامع شد و معانقه و عیب آنها باشد
نه تفریح و نه به کایت بلکه کلام نگویند که در آن فهم اینها کنند و در صوح فحاشی و علم او را
علی بن ابی حمزه روایت است که گفت من مروی برقم که آب منی از من بسیار می آید و شوم
می داشتم که از رسول صلی الله علیه و سلم سوال کنم از رای آنکه در حق او در خانه و شوم بر سر خدا
تا از رسول صلی الله علیه و سلم سوال کرد **باب** در بیان آنکه گویند جز نبی آغاز زاید
کند و در زایدن او ظاهر شود سزاوار آنست که بگوید لا اله الا الله و لا اله الا الله
رب العرش العظيم لا اله الا الله رب السموات و رب الارض **باب** در بیان آنکه گویند که در کمال
ابن ابی ذر فاطمه رضی الله عنها روایت است که گفت هرگز در آن وقت زایدن من در حق منی
رسول خدا صلی الله علیه و سلم لم یکنه و زیب بنت جحش می فرمودی تا پیا مدتی و نزد
آیه الکرمی و ابن ربیع الله فی خلق السموات و الارض تا به آخر آیه بخوانندی و قل اعوذ بکانه
بودی و چون این لفظی **باب** در بیان آنکه گفتن در گوش فرزند چون وجود
آید در سنن ابوطاهر و در حق و غیر ایشان از ابورافع رضی الله عنه که از او کسی رسول صلی الله
علیه و سلم روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم در گوش من می شنید که می شنید
با آنکه ناز گفت که زمان که فاطمه رضی الله عنها به او زایدن بود و جماعتی از اصحاب شافعی گفته
اند مستحب آنست که با آنکه در گوش راست گویند و قامت در گوش چپ و در کتاب ابن ابی اسیر
حسین بن علی رضی الله عنها روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود هرگز
له مولود فاذن فی اذنه الیمنی و اقامه فی اذنه الشمسی لم یضرب ام الصبیان یعنی
هر کسی که او را فرزند می بر آید و در گوش راست او با آنکه بگوید و در گوش چپ او قامت
ام الصبیان مضربه بی نمائند **باب** در بیان آنکه دعا خواندن از آنست که
حلف را اهل باد شیمی در دهان کند سنده آنست در سنن ابوداود با سند
صحیح از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت اطفال من رسول خدا صلی الله علیه و سلم
می آوردند و بر ایشان دای خواند و تحنیک ایشان می کرد یعنی شیمی در دهان و می خورد
ایشان می بخورد و در روایت دیگر آنست که دعا می کرد در حق ایشان میفرمود و می خورد
بخامی و سلم از اسما بنت ابی بکر رضی الله عنها روایت است که گفت آنست که ششم بخند کند

در مکه بعد از آن که در مدینه چندین قنبره سینه در قنبره باز آید و عبدالله بر کوفتم
و بیاد **باب** در بیان آنکه در کمال رسول خدا صلی الله علیه و سلم در خواب با منم پس کل خیر خواست و در دهان
خونهای و بخابید نام و در خوابید با آب دهان مبارک خویش در دهان عبدالله آنرا
پس اول جیفی که در حلق او زد و رفت آب دهان مبارک صلی الله علیه و سلم بود بعد از آن
بخورد دهان و کلو او شیرین گردانید و دعا کرد که در حق بی کرد و در صوح بخاری
و سلم از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت بر ابی بکر بن ابی بکر
صلی الله علیه و سلم در خواب دیدم که او را ابوهیم نام فرمود و کلو دهان او را بخورد
که زاید و در روایت دیگر آنست که در حق بی دعا کرد که فرمود **کتاب**
در بیان اسباب در بیان نام دادن فرزند و نیز بر این سنده آنست که فرزند
چون زاید زاده شد یا زاده شد او را نامی بنهند و مستحب آنست که روز هفتم
بنهند و در کتاب تومانی از عمرو بن شعيب روایت است که او از پدر خود و نیز از
چند روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود که مولود زاده شد نام نهید
و اگر بعد از آنکه زاید کند و او را با کینه گردانند و او را فریاد نکند
و طحالی باشد و در سنن ابوداود و تومانی و سنن ابی ماجه و غیر
ایشان با سند ها صحیح از عمرو بن شعيب رضی الله عنه روایت است که رسول
صلی الله علیه و سلم فرمود کل غلام رهینه بعقیقه تدخ عنه یوم سابعه و یحلق
و یمشی یعنی هر بچهای که زاید کند کان لبث بعقیقه که بکشند از بولی او روز
هفتم و سر او بشنند و او را نامی بنهند و دلیل بر آنکه روز اول زاید
که نام بنهند که پیش ازین در باب سابق روایت کرده شد از عمرو بن شعيب
رضی الله عنه در صوح محالی و غیره از انس رضی الله عنه روایت است که گفت
رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود ولد لی اللبیده غلام فسمیته باسم الی امیر
یعنی بوجه **باب** در بیان آنکه در کمال رسول خدا صلی الله علیه و سلم نام فرزندش ابوهیم صلی الله علیه و سلم
و سلم از انس رضی الله عنه روایت است که گفت ابوطاهر و ابی بکر بن ابی بکر
رسول خدا صلی الله علیه و سلم آوردند و تحنیک او فرمود و نام او عبدالله نهاد
نمالی سلم از سلم سعد ساعلی رضی الله عنه روایت است که آن زمان

که ابوالمندثر بن اسید بن ابیید اور پیش رسول صلی اللہ علیہ وسلم آوڑ چند بس رسول
صلی اللہ علیہ وسلم اور ایسی دینی و دنیاوی خوشی و غنا و بختی و کمال مشغول شد و او را از او
گرو بس ابو اسید گفت این بسو بردارین و باز خانه برید بس اور از دینی رسول
صلی اللہ علیہ وسلم برگرفت و باز خانه بردند بس رسول صلی اللہ علیہ وسلم باز وقت او افتاد
و فرمود این البصی یعنی این بسو بخا شد ابو اسید گفت اورا باز خانه بردم یا رسول اللہ
بسو فرمود ما ایہ یعنی این بسو را چنانست ابو اسید گفت فلان رجل صلی اللہ
علیہ وسلم فرمود لا ولكن ایہ المندثر یعنی تو ایہ نه ولیکن اسم المندثر است بس تو از منزل
نام او ساختند **باب** در بیان آنکه اگر چه کسی از مآثر خدا شکر بجا
آید که او را نامی نهند بس اگر نداند که بسو مآثر یا ختی نامی او را بنهند که هم برود تو
گفت و هم بسو بسو مآثر و طبره و اسما و هندی و هندی و هندی و هندی و هندی و هندی
رحمہ اللہ علیہ کو پند مسجبت است که سقراط نامی نهند و غیر او از اصحاب شافعی
لغت اند و لغت اند نیز که اگر فرزند پیش از آنکه او را نام نهند بسو مسجبت است که بعد از آن
او را نام نهند **باب** در بیان آنکه نام نیکو مآثر مسجبت در سنن ابو داود
با سند یکتا از ابو الدرداء رضی اللہ عنہ روایت است که گفت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم
فرمود لم تدعون يوم القيامة يا ايها الذين آمنوا ابايكم فاصبروا واما انتم فاصبروا اي اذ قیامت
شمار بنام شما و نام پدر شما خواهند خواند بس نگو نهند یا مھما خوش را **باب**
در بیان آنکه دست ترین نامها حدیثی تعالی حلیست در صحیح مسلم از ابن عمر رضی اللہ عنہما
روایت است که گفت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود ان اجبت اسماءکم اللہ عزوجل
عبداللہ و عبدالرحمن یعنی دو سترین نامها حدیثی رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم و صحیح بخاری
و مسلم از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که گفت علی ابی طالب بسو ابیید بس او فاسد
بس تقیم ما را ابو القاسم اخوانیم و کراحد کوپ این کنید نکنیم بس رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم
خبر ما را که تو فرمودیم اینک عبدالرحمن یعنی نام بنده بس خوش را عبداللہ و در سنن ابو داود
و بی و غیر ایشان روایت از ابو داود و صحیح بخاری رضی اللہ عنہ روایت است که گفت رسول
خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود سمی باسم الانبیاء و احب الاسماء الی اللہ تعالی عبداللہ و عبدالرحمن
و احد قنا حارث و عام و اقبحها عرب و مرة یعنی فرزند از خوش بنام بسو بسو بسو بسو بسو بسو بسو

عبدی یعنی عبداللہ و عبدالرحمن و راست ترین نامها حارث و عام و شکر
نامها بسو بسو بسو **باب** در بیان استحباب نهند و جوانی که کویند جگر
سوی و قدرتی بسو آمد مسجبت است که او را نهند و کویند صاحب شافعی رضی اللہ عنہ
لغت اند که در نهند فرزند مسجبت است که کویند لجه امیر المؤمنین حسن رضی اللہ عنہ
و عجم فرمود است نقل که امیر المؤمنین حسین رضی اللہ عنہ کی و بعلم نهند فرمود
و گفت اگر کسی را بسو آید او را بسو بادک الله کی یلمو بسو بسو بسو بسو بسو بسو بسو
و بسو بسو و بسو بسو و مسجبت است که اگر جواب بسو بسو بسو بسو بسو بسو بسو بسو
علیہ یا جراک اصغیر اما زک الله مسئله یا جزل الله ثوابک یا جینی یا مثل انھا باشد
در بیان آنکه نامهای مکرر نهادن نهی است در صحیح مسلم از سمره
بن جندب رضی اللہ عنہ روایت است که گفت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود لا تعین
غلامک سارا اولار باح و لا جاحا و لا افح فانك تقول اثم مؤفلا یون میقول لا انا
حقن اربع لایزیدن علی یعنی نام بسو خوش را سار و رباح و جاح و نهند که
باشد که شما ختی کی از میان بسو بسو و بسو بسو بسو بسو بسو بسو بسو بسو بسو بسو بسو
و او چا نباشد و کویند نه و کتر تقاؤل را خوش نباشد از بسو بسو بسو بسو بسو بسو بسو بسو
است و معنی رباح بسو بسو و معنی جاح و نفع است کالی بسو بسو بسو بسو بسو بسو بسو بسو
است و تو کویند معنیش این باشد که استقالی درین خانه نیست و این چهار نام
است که فر رسول از انھن کرد ام شابرین صحیح دیگر زوات مکنید و در سنن ابو داود و غیر
او بروایت جابر معین معانی روایت است و در سنن ابی نعیم که است از آنکسی را بر کله
خوانند هم ازین است و در صحیح بخاری و مسلم از ابو سعید رضی اللہ عنہ روایت است
که گفت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود ان اخضع ایم عند الله و جعل بسی ملک الاطال
و فی روایت او یعنی بهترین نام و خوارترین نامی و زشت ترین نامی نزد خدا
است که کسی با ملک خواند یعنی شاحشا و در روایت مسلم این چیز است لفظ رجل
عند الله یوم لا یأید و لیسفہ لعل کان بسی ملک الاطال لا ملک الا الله یعنی اگر چه نام تو قیامت
خدا یضای خشی آن نشود که نام او ملک الاطال باشد یعنی شاحشا و ضیبت
نامی نزد خدا قیامت است و هیچ ملک نیست الا خدا **باب**

در بیان استحباب نهند و جوانی که کویند جگر

در بیان کتب سرخو یا غلام باشد اگر یا مثل آنها بنای زشت بخواند از روی او
او تا از جیبش بزد نکود. است منی جو شوق. زک تر نول هیچ
ابن ابی انبیا بن بصره دانی صحابی رضی الله عنه روایت است که گفت
مرا پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد با خوشه انگود و من در راه پیش از آنکه
به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بمانم از آن بخوردم حزنش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
آمنه گوش مرا بگفت و فرمود یا غدر و در صحیح بخاری و مسلم از عبد الرحمن بن
ابو بکر رضی الله عنهما روایت است در حدیث مطول. تمام است بر کتابت ظاهر
از ابن ابی بکر صدیق رضی الله عنه که شنی جاعتی همان ابو بکر صدیق رضی الله عنه و در آن
در خانه بنشاند و خود بیاید پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و در هنگام آن که رسید
چون خانه آمد سوال کرد که لحلم شبانگاه پیش این جماعت همانان بده. آید گفتند
ای سخی بر خدایت عبد الرحمن که گفت ای غش و او را دعاء بگفت خوشام داد
و شش و غدر در عرض کسی را گویند که از وی فعلی بد صادر شده باشد وی ادب
باب در بیان آنکه اگر کسی را نام ندانند شاید که او را بنای بخواند که در
در وضع باشد چنانکه گویند ای کافر ای فقیه ای در پیش ای محقر ای سید ای خدایت
جامه ملان ای خدایت ملان ملان ملان ملان ملان ملان ملان ملان ملان ملان ملان
که مثل آنها باشد و مناسب حال آنکه باشد که او را می خوانند و در سنن او را و سایر و غیر
با سندی یا او را شنی می گویند که معون است به این صاحب رضی الله عنه روایت است که گفت
من را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرستاد و من در راه می رفتم که او را می دیدم که در راه می رفت و
در بای داشت پس فرمود یا صاحب السیفین و یک الوق. و او را فلان
بنامی و ای بر تو فلان بنده از در کتابت این ابی از جاد شده است
است رضی الله عنه روایت است که گفت من را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و من در راه می رفتم که او را می دیدم که در راه می رفت و
فرموده بود نام او را خاطر مبارکش می آمد می فرمود باین عبد الله **باب**
در بیان آنکه مسرور و شاکر را حکم است که بگوید یا شاکر و یا فرحان
خود بخواند در کتابت این ابی از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که گفت
صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود که هر کس را با وی می فرستاد که در راه می رفت و

این مرد گشت گفت بفرست است پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را فرمود لا تش اسامه
و لا تنسب له و لا تجلس قبله و لا تدع راسه یعنی از نش ای مرد و جیبی ملن که او را نام
دهی و از نش ای او نشین و او را بنای خوش بخور و در کتابت این ابی از ابو موسی
عبد الله بن زحر بن نفیع را و کفر حاضی رضی الله عنه روایت است که گفت از جمله عقوبت آنست
که بفرست نام خویش بخواند آنکه در راه از پیش او بفرستد یا در میان آنکه باشد که کسی بگوید یا شاکر یا فرحان
که او را بنای باشد و دلیل برین نیز حدیث است که پیش ازین از جمله روایت
کردند در قصه مندرین آنکه اسید و در صحیح بخاری و مسلم از ابو موسی رضی الله عنه روایت است
که در شب نام برده بود و او را می گفتند که بفرست نام می کند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را بنای
نام نهاد و در صحیح مسلم از زید بن اسلم رضی الله عنه روایت است که گفت در روز
می خوانند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود او را زینب نام بفرست و هم او می گوید که زینب است
محش و آمد و نام او بنویس. ابو موسی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را زینب نام کرد و در صحیح مسلم
لایف عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت جویری نام برده بود پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
علیه السلام نام او بگردانید و او را جویری نام کرد و مکره می داشت که گویند بفرست
از پیش او بفرست و بفرست و او را بنای کار است و در صحیح بخاری از سعید بن المسیب
بن حزن روایت است که او را بفرست روایت کنند که بفرست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از وی پرسید چنانکه گفت حزن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود انت سهل یعنی تو سهل نه حزن که حزن معنی محقر و در حدیث روایت است که
معنی آسانی او در جواب گفت تغییر نمی کنی نامی که بفرست و اکثر نام ها در حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
عنه و سلم فرمود بل انت حزن یعنی آنکه گفتیم بخنان است بلکه نام تو حزن است
و این مسیب می بیند بدل از مسیب حزن از میان حزن می فرست و ما در یاد حزن فرست
و در صحیح مسلم از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که او را دختری بود و عاصیه نام داشت
و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تغییر نام او فرمود و او را حمیده نام نهاد و در سنن ابوداود و سنن ابی یوسف
و در حدیث صحیح رضی الله عنه روایت است که گفت که می آمدند پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
و یکی در میان ایشان نام اصم بود پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از وی سوال فرمود و گفت یا امک
یعنی ترا چه نام است اصم گفت یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بل انت عصفه یعنی اصم نه بلکه

در بیان کتب سرخو یا غلام باشد اگر یا مثل آنها بنای زشت بخواند از روی او
او تا از جیبش بزد نکود. است منی جو شوق. زک تر نول هیچ

او اینست که گفت آنکه بودی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از مجلسی و در آن مجلس
انما من خشيته ما جعل بيننا وبين معاصيك ومن طهرنا ما تنفينا به حشركم في الدنيا ما
به علينا ما صاب الدنيا انتم متقنا بايماننا وادعانا وقوتنا ما احببنا واجمع الوار
مننا واجعل ثارنا على من طعننا وادعنا على من عدا وانا ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
الدنيا انما هي دابة لا تسلم الا بتسلط علينا من لا يدركها بالعين **باب** در بیان آنکه هر کس
که از مجلسی برخیزد پیش از آنکه باز حدیثی تعالی کند یا سنادهای صحیح درستی آورد و غیر
آن از ابوسعبره رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
قیم بقرآن من مجلس لا یذکر الله تعالی فی الاقامات عن من خضعه عار وکان هم سره
یعنی باشد قوی که بخیزد از مجلسی یا از زیر مجلس و حدیثی تعالی نکند باشد الا آنکه
چنان بر خیزد که گویا از مجلس خود در غایت بر خاسته اند و ایشان را حسرت باشد و هم در آن
بود او و از ابوسعبره رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
مقعدا لم یذکر الله تعالی فی الاکانت علیه من الله رة یعنی باشد کسی که بنشیند در نشیمن
جایی که در زیر جای باز حدیثی تعالی نکند الا آنکه در حق حسرتی و نقصانی باشد از حدیثی تعالی و در
ترمذی از ابوسعبره رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ما جلس قوم مجلسا
لا یذکر الله تعالی فیهم ولم یصلوا علی بنیهم فی الاکان علیهم ترة فان شاء عذبهم و ان شاء
عففهم یعنی بنشینند قومی در مجلسی که در آن مجلس باز حدیثی تعالی نکند و صلوات بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
نفرستند الا آنکه بر ایشان حسرت یا نقصانی باشد پس اگر خواهد حدیثی تعالی ایشان را در آن
عذاب کند اگر خواهد ایشان را بپارزد با **در بیان آنکه هر کس که از مجلسی برخیزد**
این است از ابوسعبره رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
اجلسا لم یذکر الله تعالی فی الاکانت علیهم ترة و ما سلب رجل طریقا لم یذکر الله تعالی فی الاکانت
علیه ترة یعنی باشد قومی که بنشینند در مجلسی که در آن مجلس باز حدیثی تعالی نکند
حسرت باشد و سلب راه از راه باز حدیثی تعالی نکند الا آنکه در حق
بنی است و در این مورد هم از ابوسعبره رضی الله عنه روایت است که گفت
پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود



معا و فی ما و به حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر کس که از مجلسی برخیزد
پیش از آنکه حدیثی تعالی کند یا سنادهای صحیح درستی آورد و غیر
آن از ابوسعبره رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
قیم بقرآن من مجلس لا یذکر الله تعالی فی الاقامات عن من خضعه عار وکان هم سره
یعنی باشد قوی که بخیزد از مجلسی یا از زیر مجلس و حدیثی تعالی نکند باشد الا آنکه
چنان بر خیزد که گویا از مجلس خود در غایت بر خاسته اند و ایشان را حسرت باشد و هم در آن
بود او و از ابوسعبره رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
مقعدا لم یذکر الله تعالی فی الاکانت علیه من الله رة یعنی باشد کسی که بنشیند در نشیمن
جایی که در زیر جای باز حدیثی تعالی نکند الا آنکه در حق حسرتی و نقصانی باشد از حدیثی تعالی و در
ترمذی از ابوسعبره رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ما جلس قوم مجلسا
لا یذکر الله تعالی فیهم ولم یصلوا علی بنیهم فی الاکان علیهم ترة فان شاء عذبهم و ان شاء
عففهم یعنی بنشینند قومی در مجلسی که در آن مجلس باز حدیثی تعالی نکند و صلوات بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
نفرستند الا آنکه بر ایشان حسرت یا نقصانی باشد پس اگر خواهد حدیثی تعالی ایشان را در آن
عذاب کند اگر خواهد ایشان را بپارزد با **در بیان آنکه هر کس که از مجلسی برخیزد**
این است از ابوسعبره رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
اجلسا لم یذکر الله تعالی فی الاکانت علیهم ترة و ما سلب رجل طریقا لم یذکر الله تعالی فی الاکانت
علیه ترة یعنی باشد قومی که بنشینند در مجلسی که در آن مجلس باز حدیثی تعالی نکند
حسرت باشد و سلب راه از راه باز حدیثی تعالی نکند الا آنکه در حق
بنی است و در این مورد هم از ابوسعبره رضی الله عنه روایت است که گفت
پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

ما گفت
او
کلمه لوقا
و در این
اعوذ با

و در این مورد هم از ابوسعبره رضی الله عنه روایت است که گفت
پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

این نیز زیادت کرده اند که بنا کنند از کوفی او در پشت خانه راوی از آنجا بود
 از اسان آمدن پیش قتیبه بن مسلم و او را گفت مدینه آورد و این حدیث را می
 خواندم در حال قتیبه بن مسلم بر نشیبت با کسی خوش و به بازار آمد و این حدیث
 بگفت و باز کردید و از بریده رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 علیه و آله چون به بازار در آمدن بگفتی بسم الله اللهم ایضا اگر کسی غیر هذا التوفیق
 و غیر ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر ما فیها اللهم ایضا اعوذ بک من ان اصیب
 فیها من غیرها فاجرة او صفة خاسرة **درمان آنکه هر شخصی زنی**
 نخواهد یا کنیزگی بخرد یا کالی نیکو بکند مستحب باشد که او را گویند صواب کردی
 یا نیکو کردی در صحیح مسلم از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت زنی خواهم
 در رسول صلی الله علیه و آله مرا گفت تزوجت یعنی زنی خواستی گفتم بل فرمود بگو ایام
 ثبای یعنی بکوی خواستی یا بیتی گفتم بی یار رسول الله فرمود فلا جاریه تلاعبها و لا
 اوقال رضا حکما و نضا حکم یعنی چرا دختری نخواستی که تو بادی بانی کردی و او با تو
 بانی کردی یا آنکه فرمود تراورامی خند اینها و او ترا می خندانیدی گفتم یا رسول الله
 بزم و فاة کرده است و از وی نه دختری ماند است یا آنکه گفت دختری و من مکرر
 داشتم که دختری دیگر در میان ایشان آورم پس دوست می داشتم که زنی شود و او
 بیا درم تا بر مصالح ایشان قیام تواند نمود پس رسول صلی الله علیه و آله فرمود و اصیت یعنی
 کردی **درمان آنکه گویند جوهر نظر در آینه کنند در کتاب ابن السنی**
 او امر المؤمن علی رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله هر
 نظر در آینه کردی بفرمودی اللهم کا حسن خلقی فحسن خلقی و هم در کتاب
 ابن السنی از انس رضی الله عنه روایت است که گفت رسول صلی الله علیه و آله هر
 در آینه معی خویشتن بدیزی بفرمودی اللهم انی معی خلقی فخذ لک و لکم خیر
 و معی فحشها و جعلی من الخیرین **درمان آنکه گویند ستر در**
 حجامه کردن در کتاب ابن السنی از المؤمن علی رضی الله عنه روایت است که گفت
 رسول صلی الله علیه و آله فرمود من قرأ آیه الکرسی عند الحجامه کان له سبعون حسنة
 یعنی هر کس آیه الکرسی بخواند نزد حجامه کردن هفتاد و یک حسنه

در بیان آنجا **در بیان آنجا** بند جوهر گوش او آواز دهد در کتاب ابن السنی
 از ابو داود رضی الله عنه روایت است که بود روایت است که گفت رسول صلی الله علیه و آله
 علیه و آله فرمود اذ اطبت اذن لکم فلیذکون و یصل علی و لیقل ذکر الله
 نمی فرمود که این جوهر آواز دهد گوش کسی از شما باید که مرا یاد کند و صواب است
 هر من فریستید و بگوید خدایا که کاذب خیر هر کس که مرا یاد کند **درمان آنکه گویند**
 در بیان آنجا گویند جوهر بایستی در خواب او در کتاب ابن السنی از هبثم بن حنش
 که گفت ما نزد عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بودیم پس بای او در خواب رفت پس یکی
 از حاضرین او را گفت یا ذلک کسی که او را از میان همه خاق دوستی داری
 پس عبدالله بن عمر گفت یا هر پس در حال بخت شد که شتی بید از بای می
 بگفتند و هم در کتاب ابن السنی از جابر روایت است که گفت در حضور ابن عباس رضی الله عنهما
 گفت یا ذلک کسی که دوست ترین خلاق است بنویس آن مرد نام محمد صلی الله علیه و آله
 گفت در حال بای او با خبر شد و هم در کتاب ابن السنی از ابو هبثم بن المنذر که یکی از
 صحابی است که در صحیح از وی روایت میکند که گفت اهل مدینه تعجب کردند از
 دختری ابو العنابه و نام او عنبه بود و کاه کاه بای ابو العنابه خواب رفتی
 و تا نام عنبه نگفتی بای او بخت نشدی **درمان آنکه شایه کند**
 بد کنند بر کسی که بر مسلمانان ظلم کند یا بد عا کنند آنها بد آنکه در کتاب ابن السنی
 و کتاب وسنه در باب منقذی میگوید اند و اقوال الله خلف و خلف چند است
 در شمارنی آید و لا در نظر خدای تعالی در چند آیه خبر بازی دهد از آنکه اینها
 علیهم السلام دعا بد در حق عکف کرده اند مثل اکل عوی گفت ربنا اطس
 علی مولاهم و در علی قلوبهم و در صحیح بخاری مسلم از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
 روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در حق کافر در خواب
 ملا و الله یورهم ناراً کما شغلونا عن صلوه الوسی یعنی خدای تعالی تو را
 خانه و ایشان از آتش محمانک را خنول گردانند و باز داشتند از آن
 گمائی و مسلم بخند طریف روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 حق آنها کشند کان قرأ بر معونه بودند و یک ماه مداومت دعا

بذایشان کردن فرمود و در دعای ایشان میفرمود اللهم العن رعدا و زکرا و عصفیه و
 سه کروه بودند و در صحیح بخاری مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که
 رسول که در آن قصه ابو جهم است و اصحاب او از قریش که زمان پیامدند و
 شتر بیاوردند بر پشت رسول صلی الله علیه و آله نهادند که زمان که در نماز بود که رسول
 علیه السلام بر ایشان دعا بفرمود و هرگاه که ایشان دعا بفرمودی موفقی بودی بیا بیا
 دعا فرمودی و بعد از آن سه بار فرمود اللهم علیک بقریش و بعد از آن فرمود اللهم علیک بقریش
 و عتبه بن ابی جهه و در صحیح بخاری مسلم از ابو سعید بن خدیجه رضی الله عنه روایت است که گفت
 رسول خدیج صلی الله علیه و آله دعا بفرمود بر قبیله مضر که جنایت کردند فرمود اللهم اشد و
 علی حضور اللهم جعلنا علیهم سنین کسینی یوسف و در صحیح مسلم از
 بن الماکون رضی الله عنه روایت است که گفت شخصی پیش رسول صلی الله علیه و آله
 بدست جب جیبی می خورد رسول صلی الله علیه و آله او را گفت کل جیبی یعنی
 بخود بدست رست آن مرد گفت نمی توانم رسول صلی الله علیه و آله او را گفت
 بطریق دعا او را لا استطعت یعنی ناتوان گردی و او از سر کبر بدست رست
 نمی خورد و بعد از آن حنان شد که دست راست او باز بهان او نمی رسید میگویند
 که مرد را سورن راع العیر بود بنا برین که هر کس که مخالف حکم شیخ کند دعا بفر
 روا باشد و در صحیح بخاری مسلم از جابر بن سمرة روایت است که گفت اهل کوفه
 از سعد بن ابی وقاص شکایت کردند میفرمود عیسی بن جابر رضی الله عنه بس او را
 معزول کرد و یکی دیگر برایشان وادی گردانید بعد از آن کسی بفرستاد بکوفه تا حال سعد
 بن ابی وقاص از اهل کوفه سوال کند او بپایامد که هیچ مسجد نداشت الا آنکه
 در آن مسجد از حال سعد قاص سوال کرد و بعد او را به نیکی شناساند تا بیامد
 مسجد بنی علفن پس از میان ایشان مردی برخاست نام او اسامه بن قیس
 و کنیه او ابو سعده و گفت تو از حال سعد و قاص بازی جوی بد آنکه سعد
 در میان بانش که اسلام گرفت و قیمت میان برستی نکرده و میان بحق حکم نکرده
 سعد جواب گفت والله که از حق توبه دعا بفرمود و دست برداشت و گفت
 یا خدا یا اگر این مرد بیا بخاستند است و این در فرقه میگردانند و او را

در این فقره از این حدیث را بفرستند مبتدا کرد و جابری میگویند
 یا یا فخر در آخر عمر که بودی او را در چشم او فرو آمد نه بهر از عادت
 پیش درویش بود و در کجا در این رفتی با درختی کان دست بافی گوی می گفتی
 دعا سعد بن ابی وقاص میفرمود است و در فرشته انتقال ام و در صحیح بخاری مسلم
 ابو عروه است و در پیور رضی الله عنه روایت است که گفت او را بخت اوس و بعضی گویند بخت
 اوس خصوصتی داشت با سعید بن ابی وقاص و قضیه شش مردان بر یکم آوردند و او را
 از این دعوی که در سعید بن ابی وقاص از این من بخت کفنه است سجد گفت
 که در مینی بختی و حال آنکه هر از رسول خدیج صلی الله علیه و آله شنیده ام شنیده ام
 مردی گفت چه شنیدی از رسول خدیج صلی الله علیه و آله که گفت شنیدم که فرمود مرا اخذ شما
 من لا رخص طما حقه الله الی سبع ارضین یعنی هر کس که بخواهد زمین کسی را بطنم
 و اگر از خدیج صلی الله علیه و آله بخواهد زمین بخرم یا نه و در کردن او انداخته بود
 مردی او را گفت من بعد از این از تو طلب بینه کنم ابد ابدانان سعید گفت یا خدا یا
 اگر این من در حق من دروغ گفت او را که در دوزخ و هم در دوزخ زمین بکش پس کز زبان گور شد
 و در قیامت در میان آن زمین بیکه شد و گوی بود و در آن افا و بود در پیور
 گردانیدن خود از اهل بدعت و معصیه در صحیح بخاری مسلم از ابو بروه بن ابی موسی
 روایت است که ابو موسی رضی الله عنه رحمتی داشت و سرور را از این نافر و غش کرده پس
 از آن اهل ادب او را ببلند فریادی داشت و او نتوانست که او را منع کند چون بپوش باز آمد گفت
 من از این که رسول خدیج صلی الله علیه و آله از وی بپوش بپوشی که رسول صلی الله علیه و آله
 بپوش است در حدیث در حال مصیبت و در صحیح مسلم از عیسی بن جابر روایت است که گفت
 این عمر رضی الله عنه لقم ای سعید بن ابی وقاص که پیش از او می بود که از من می خوانند
 و در حدیثی که در آن صحیح تقدیر فرمود است و در حدیثی که در آن صحیح تقدیر فرمود است
 نام از این که در آن از ایشان پندارم و این از من پندارند باب
 در حدیثی که در آن صحیح بخاری مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه
 روایت است که در آن صحیح بخاری مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه

معنی بدستی که از این ناز مرد و لوازم خطبه ۱. سلسل است بر دامن او و می بیند
 ناز و کوما کرد از خطبه و از این شهاب رضی الله عنه روایت است که گفت
 در از کشید شیطان را در لیز صیبی باز و دزد می شوف **باب** در ولایت
 مردم بخیرات و ترغیب ایشان کردن **قال الله تعالی** و تعادوا علی البر و الصالحات یعنی
 باری مدد بگردید و صیقل و بر چیز کالی و در صحیح مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من دعا ای حلالی کان الاجر مثل اجر من تبعه
 الا انقص ذلك من اجرهم شیءا و من دعا الی ضلالة کان علیه ممران مثل انما من تبعه
 الا انقص ذلك من انما هم شیءا یعنی هر کس که بخواند و داند و داند از راه راست او را از مرد و بند
 باشد که بجز کسان که با او بودند باشند و عمل بقول او کرده باشند یا آنکه از مرد و
 حقیقی شود و اگر کسی بدین را بگوید خواهد او را از کذا بجزان باشد که مثل کلمات این
 که مانع او شده اند و عمل بگوید که و اندیشه آنکه از کلمات ایشان چند کم شود و در صحیح مسلم
 از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود من دعا الی ضلالة مثل لجر فاعله یعنی هر کس که دیگر را راه باری بگوید یا بگوید
 او را چند لجر باشد که مثل آنکه بگوید که **باب** در صحیح مسلم از ابن مسعود
 رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من دعا الی ضلالة
 گفت فوالله لان یهدی الله بک رجلا و احدا خیر لک من جر النعم یعنی آنکه سبب هدایت او
 هدایت دهد یکی را بهتر است از آنکه ترا چند اشرف مرغی بدهد و در صحیح ابوداود
 اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود و الله فی غیر العبد ما کان العبد فی غیر اخیه یعنی خدا
 تعالی در آنست که یا ای بنده بدهد ما دام که بنده بر لیز باشد که یا ای بر لیز بدهد و در
باب احادیث صحیح مشهور بسیار است **باب** در غیب کردن کسان
 گفته از علی کاندانند و او داند و او داند که دیگران نیز علم می دارند تا او را تعلیم کند و حدیث
 الذین النجیة در باب حجت است و در صحیح مسلم ابو هریره رضی الله عنه روایت است
 که گفت انتم بیس عایشه رضی الله عنها که از وی سوال کردم از صحیح
 امیر المؤمنین علی رضی الله عنه سوال کن که او با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

نارود، رسول کرد و در صحیح مسلم، بدیشی مطول که در آن قصه سعد بن هشام بن علی است
روایت است که او جز می خواست که از نماز و توبه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوال کند پس
عباس رضی الله عنه آمد و از وی سوال عباس اورا گفت من ترا دلاالت کنم بکسی که دانا ترین مردی
در این است که گفت ای کس کیست عباس گفت عایشه و از وی عایشه آمد و سوال کرد
و در صحیح البخاری از عمر خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت از عایشه رضی الله عنها سوال
کردم از جامه حوری و مانند عایشه گفت پیش این عباس رو از وی سوال کن پیش این عباس
آمدم و از وی سوال کردم گفت پیش این عمر رضی الله عنها رو از وی سوال کن پس پیش این عمر آمدم
و از وی سوال کردم او گفت مرا خبر بدار ای ابو حفص یعنی عمر خطاب رضی الله عنه که او گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ایما یلبس المحرم من الاطراف له من الخوف یعنی نه
حرم در دنیا الا کسی که او را نصیب خوف باشد **باب** **هـ** همان را بگویند خویشا
حکمی از احکام سرعی خوانند سزاوار آنست که هر کسی را گویند حکم میان من و تو که با جدی
عالی است یا نه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا قول علماء اسلام یا مثل این آنکس بگوید سمعنا
و اطعنا یا بگوید سمعنا و اطعنا یا گویند نعم او کرامه و ای مانتها نهارت و او گویند بیانا پیش
حاکم سلمان رویم یا پیش حضرت ابریم و در وی سوال کنیم باید که مخیر بگوید سمعنا و اطعنا قال الله
تعالی انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الى الله ورسوله ليحكم بينهم ان يقولوا سمعنا و اطعنا
او بیک هم المفلح یعنی سخن بومنان از هر زبان که ایشان را احدی در رسول خوانند ما حکم میان
ایشان کنند نیست الا آنکه بگویند سمعنا و اطعنا یعنی شنیدیم و فرمان بردار گشتیم و ایشان
خیز میگویند ان لا جمل فلاح ما مکان اند **فصل** **سزاوار آنست که بخیر صواب**
یا سزاوار عی یا عیالی در آن و او را گویند از حدی بنی یاطرف خذلی بکا و در این
حدی کالی کن بر لی حدی اعالی باید آنکه حدی اعالی بر حال تو مطلع است یا آنکه تو می بینی
آنچه تو می بینی و صواب تو را خواهند کرد یا آنکه گویند خذلی اعالی می فرماید
بوم بخذلی نفس ما عقلت من خیر و خدا یعنی روت را خواهد داد که بیاید می نفسی
آنچه کرده باشد یا مثل اینها او در باب رعایت کند و بگوید سمعنا و اطعنا یا بگوید از حدی
مسعودی طیب نه بنی کن یا از حدی اعالی لطف اوی خواهم و حدی کند از آنکه حدی معنی

بناصلی بکند که بسیار کس از مردمان بودند که این حالات را گفته اند و طهارت
حال بودند و گاه بودند که گفته اند کفر است و همچنین سزاوار است که اگر
گویند که این را تو گفته و خلاف حدیث رسول خدای صلی الله علیه و آله باشد این در جواب
نگوید که من علم حدیث نمی دانم یا علمتی و حدیث نیست و اگر چه احدی باشد
که طاهر کفر متوکل باشد بکفر در جواب بگوید که این حدیث محصی یافته یا نقل گفته
اند یا باجماع طاهری متوکل است یا چیزی که مثل این باشد در میان اوصیای رسول
قال الله تعالی و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لا اله الا الله و کلمه المحاکم سلام علیکم لا یفتنی
اجاهلین و قال خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین و قال تعالی فاعرض عن
من یتولی عن ذکرنا و قال تعالی فاصنع الصنع الجید علیه تعالی خبری و خود از معنی
بندگان خاص خویش که جز سخن تا فرجام می شنوند از ان احوال می کنند و میگویند
ما را علی هست و شمار اعلی سلام بر شما باد که ما طالب و جو یا جاهلان هستیم و این دیگر
می فرماید اگر چه جویم یعنی عفو کن و عفو فرمای و از جاهلان احوال کن و عاصی دیگر
می فرماید که اسرار حق را بگو و در آن کسی که اوست از یاد ما بگذراند و حاجت وی نماید
که عفو کن و بخش عفو کردن و بخشیدن نیل و در صحیح بخاری و مسلم از عبد الله بن مسعود
رضی الله عنه روایت است که گفت که از آن روز که من را از جنین رسول صلی الله علیه و آله و سلم بعضی از
اشراف عرب اختیار نمود و در قسمت کردن غنیمت و ثروت از او زیاد می دانند که از من میان گفت
خدای که این قسمت از من جمع عدل نیست و طوف خدای از من رعایت نکرده اند و من گفتم که خدا
که من خبری باز دهم رسول خدای را پس بیامدیم و رسول صلی الله علیه و آله و سلم را خبر باز دادم پس او را
او تنبی شد تا صحیفه صوف شد و صرف رنگیست سرخ بعد از آن روزی که من بعد از اذالم بعد از
الله و رسولم ثم قال رحم الله موسی قد اوفی ما کثر من هذا نصیر یعنی که عدل کند خدای
و رسول عدل الله بعد از آن روزی که رحمت خدای موسی را که او را پیش از این است
و صبر کرد و در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت عیسی بن مریم
صدقه از سفر بیا مذ و پیش بسیر از خویش حدیثی است که فرمود
آنها عفو کایت از او و امیر المومنین عمر رضی الله عنه اعتیال عفو و

حجاب از آن روزی که من مشهور او بودم و چنین خواج و جویز بود و خواه پرسش عیسی با مسیح
بر او فرمود هر چه می گفت از این پس از این آب و روغن است از کای جز اجازت نخواه
بسبب اجازت کرد و عرضی الله عنه او را اجازت داد پس هر چه در آمد گفت ای این خطاب
خدا پس که تو را احضری نیکو ندانم و در میان حاکمی عدل نگوئی پس امیر المومنین عمر رضی الله عنه
بخش رفت تا نزد یک بوف که او را بهلاک آورد پس عمر رضی الله عنه گفت ای امیر المومنین
بدستی که خدای ما یا سعدی خویش را فرمود خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین و معنی
نیز اینست که گفته شد و این شخص را جلا جا حال نیست و امیر المومنین عمر رضی الله عنه
عنه آیه قرآنی رسید از این بگذشتی و بر آیه قرآنی خود گفت که
در بیان آنکه شاید که کسی از عمر از خود را ببرد و حدیث که من در فقه عمر رضی الله عنه
گفته حدیث دلیل است بدانکه این باب از این جمله است که اعتقاد ما بر آنکه کفر تمام باشد پس
واجب باشد بر عوین مصیبت کردن و در عفو دیندار و امر معروف و نهی از منکر کردن ما و ام
که نظر او غالب شد که از هر چه مندرک می شود قال الله تعالی ادع الی سبیل ربی با حكمة
والموعظة الحسنة و جادیم باین می احسن یعنی اخوان بندگان خدای را حدیثی ما را بدانش
و بدین حدیث که روایت در جلال و عظمت کن بودی که نیکو تر از این یعنی مباح فساد و در این حدیث
که معنی آنست مثل اینست بسیار فایده شده و اما مردمان بسیار از احوال می کنند بنسبت
ببعضی از اکار و توهم آن دارند که از جفا و شتم است که خطای صریح و جملی قبیح
نمی شود و جهالت آن نیست الا خوف و ضعف و بجز که همه انواع جفا و شتم نیکو است
و جفا نباشد الا حایس که در غیبت باشد و در امر معروف و نهی منکر که در غیبت نیست الا شتم
و شتم و جفا نزد علما و ائمه محقق معیار از آن خلق است که مردمان از آنک قبیح و از قبیح
از قصید و در بهانه تشبیهی از شتم چند صد الله علیه و آله است که گفت دین الا و انما
خدای تعالی و دین مصر خویش خضر جمع شوق المرحاتی تولد کند که از احوال با خوانند و السلام
پس در میان آنکه و فایده و عهد باید کرد و در میان آنکه و فایده و عهد کرد و
و بعد از آنکه مال الله تعالی و او نوا بعد الله او را عاهدیم و مال تعالی ما را امان آموخت
او نوا با ما کرد و مال تعالی ما را با ما و ان الله تعالی ان الله تعالی ان الله تعالی
که نماند و مال تعالی ما را با ما و ان الله تعالی ان الله تعالی ان الله تعالی

جده و رسول و فانیند بعهده و حای و کما
از شما و ایندی رسید و عاویث بسیار در باب و در دست و خنجر این
که خدای تعالی فرمود پدایاها الذین آمنوا لم نقولن ما لا تفعلون کبر مقتدا عند الله لیس
ما لا یفعلون یعنی ای انسانان که ایمان بخدای و رسول و قیامت را پذیرا بودید آنچه از حق تعالی
جو عهد و وعده است بکنند و خدای تعالی و فانی و واجب ذکره نزد کدشمنی است و خدای تعالی حال آنکه بگوید
چنینی که خواست ذکره و در صحیح بخاری و مسلم و ابوسعید رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود ایها الناس قلت اذا حدثت کذب و افاد و افاد و افاد یعنی
نشانه منافق سه چیز است یکی آنکه سخن گوید دروغ گوید و وعده بدهد و خلاف کند و وعده بدهد
سازد خیانت و در بعضی از روایات مسلم این زنادة کرده اند که در حدیث و مسلم یعنی
و اگر چه افزون کسوف و نازک زانو و دعوی کند که من مسلمانم و حدیث بسیار در معنی روایت است که
که گفته است که کفایت است و بدانکه علماء اجماع گفته اند بر آنکه اگر شخصی وعده بدهد و آن وعده
که آن وعده بوفارساند مادام که منتهی نباشد اما خلاف در آنست که وعده بوفارساند و واجب
است بآنکه مدعی ثنائی و او چنین و چهار علماء بر آنست که مستحب است و اگر ترک
کنند تفضیل فون شوف و بزمند نکرده بلی مکره باشد که اصرار سخت و جفا برانند
که واجب است و از امام ابو یوسف العزیز مالکی روایت است که گفت بمن که من کسانیه را بگویم
مدعی اند عمر بن العزیز است و اصحاب مالک را بگویم که مدعی مدعی دیگر است
و می گویند اگر کسی وعده بدهد بیوی بسته شد است جنابک گوید فلان کارش و من اجده
باشد یا فلان کارش و ترا چندین باشد و فایده آنکه واجب باشد و اگر جناح و عدل
و واجب نیست و اگر کسی بگوید وعده و واجب نیست دلیل این میگوید که وعده حکم شش
و مدعی بخشدن یا الله بقبض ساسته لایم فی شوف و مدعی ماس آنست بخشش
پیش از قبض لایم می شوف **باب** در بیان آنکه اگر کسی مال خویش
یا غیر مال بر کسی عرض کند مستحب آنست که اگر در مقابل آن و بر ادعا کند
در صحیح بخاری و غیر آن از انس رضی الله عنه روایت است که آنکه از آن که بگوید
آمدند عبد الرحمن بن عوف پیش سعد بن ابی وقاص و فرمود که سعد در آن
با تو صحبت کنم که هر دو ترا از مال خویش خدایم و درم که بپیمایم زیرا او را

در بیان آنکه کوبید یا ذی
وقتی که با او پیوستی کرده باشد بدانکه مسلمان را روا نیست که دعا آرزویش و آنچه
مثل اینست و کافر کند خواه از اهل ذمه باشد و خواه نه بی جای باشد که بر وی دعاء
هدایه و صحت و عافیه و اعتقاد اینها کند و در کتاب ابن ابی اسیر رضی الله عنه را
است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب آبی فرمود و یهودی او را آب داد پس
رسول صلی الله علیه و آله او را و فرمود چنگ زد یعنی جدای معال ترا حال و عاویث بعد از آن که
تا ببرد و می شنید در میان میوه ها و او بدیدنیامد از آن که دعا رسول صلی الله علیه و آله و سلم
در میان آن کوبید و من از نفس خود یا از فرزند من خوف یا از مال
خود بچشمی بیند که نفس او از آن خوش آید و حاصل شوف و شوف کند عباد
از چشم نغم بدان حصره رسد در صحیح بخاری و مسلم از ابوسعید رضی الله عنه روایت است
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود العین حق یعنی چشم نغم حق است و مهم تر
یعنی اگر کسی را روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه
او دختری یک دین که در وی او اثر زردی بود پس فرمود استغفر الله فان بها النظر یعنی
او را ای ادا شویند بخوانند که او را چشم نغم رسیده است و در صحیح مسلم از ابن عباس
رضی الله عنهما روایت است که گفت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود العین حق و لو کان
شیء سابق القدر سبقته العین و اذا استغسلتم فاستغسلوا یعنی چشم نغم حق
است و اگر ممکن افغان که چنانچه که بر تفتد بر بین کوفتی چشم نغم بوفی و اگر کسی را
چشم نغم رسد و از شما طلب غسل کند از برای او غسل کنید و مراد این حدیث آنست که کسی
که از وی چشم نغم می کشد محمد بن زکریا دی از طرف داخل می شود و تکرار آنست که
می بگذرد که چشم نغم می رسد بوفی تا بعضی از لری خود و بعضی دیگر خود را بکشد
و درین حدیث اشاره به آنست که آنست که هر اودی طبع شستن داخل از آنکه
نشوید و بعد از آنکه ماسا دی صحیح در سنن ابوداود از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت
آنکه از چشم او چشم نغم بدید که می رسد بوفی و موفند تا وضو می سازد و تکرار آنست که
چشم نغم رسد را به تکرار غسل می کنند و در کتاب ترمذی و مسندی و ابن ماجه از ابوسعید خدری
رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بنا به حدیثی می گویند که از وی

مکن چنان و یکی چشم زخم تا آنکه زمان نرسد و خود در
دو کتفه می خواند و ترک آنها دیگر بداند و در صحیح
عنهار وایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم تعویذ حسن و سحر و جادو
به کنیز می ساخت که می فرمود اعبد بکلمات الله الناحیه من کل شیطان و هادم و من کل عین لایه
و میفرمود ای اما کما کان یخوذ بها اسمعید و اسحق یعنی بنزد او شایا که در صومعه الله صلی الله علیه و آله
بود به این کلمات تعویذ می ساخت اسمعید و اسحق و در کتاب ابن السنی از سعید
بن حکیم رضی الله عنه روایت است که گفت حضرت یونس بن یزید از ابی جهم رضی الله عنه روایت کرد
الکعبه یار فیه ولا تضره و مم در کتاب ابن السنی از انس رضی الله عنه روایت است که گفت
رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مرا در شئی فاجبه فقال ما شاء الله لا قوة الا بالله العزیز
یعنی هر کس بپند چینی و از دین آتش خوش آید و بگوید یا شاء الله لا قوة الا بالله حضرت کزیر
نمساند یعنی چشم زخم به او نمند و مم در کتاب ابن السنی از سهل بن صنف رضی الله عنه روایت
است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم فرمود او را ای احدکم ما تعجب فی نفسه اوالة قلبه تنک
علیه فان العین من تعجب یبغی کما از شامه از ان جینی او را خوش آمدی حاصل
از نفس و مال خود بآید که دعا بر که در حق کزیر بکنند که چشم زخم حق است و مم در کتاب ابن السنی
بن بریده رضی الله عنه روایت میکند که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم فرمود او را
فی نفسه و ماله و عیاله ما عجبه فلیدع بالبرکه یعنی چشم زخم یکی از شما در نفس خود
و مال خود و عیال خود او را تعجب می آید یعنی از دین کزیر بدش خوش آید بآید
که دعا بر که بکنند و بگوید یا اللهم بارک فی فلان و امام اعظم ابو جعفر قاضی حنین با لجمه اصحاب
شافعی است در کتاب تعلیق المصاب آید و است که بعضی از اینها صلوات الله علیه
لجین نظر کرده بسوی قوم خویش و نفس و قوم خویش را بسیار یافت و در نظر این قوم آمد
در حال مفتاد و حواله از ایشان می کردند خدای تعالی بسوی او می کرد و فرمود انک عنتم و لوه
انک از عنتم عنتم لم یلکو قال و بای شایا احصنتم قادی الله الیه تقول و صنتکم باقی
القیوم النبی لا یوت ابد و نعت عنکم السوء بلا حول و لا قوة الا بالله العزیز
زخم به ایشان رسانیدی و اگر رسان زخم به ایشان رسانیدی ایشان را
نه شلنه آن پیغمبر گفت که این زخمه داشتی پس خدای تعالی می کرد بسوی

بنت خنکلم یا ابی جهم و نعت عنکم السوء بلا حول و لا قوة الا بالله العزیز
و عیاله و نفسی و قوم خویش را بسیار یافت و در نظر این قوم آمد
او خوشش از ایشان را به کلمات نگاه داشتی **باب** در بیان آنچه گویند حضرت
به پند یکا دوست دارد با مکر و در کتاب ابن السنی و ابن ماجه باسنادی نیکو از عایشه
روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم حضرت یزید رضی الله عنه را دوست داشتی بگفتی انک عنتم و لوه
بنعنه تم الصالحات و چون بدیدی چیزی را مکرده داشتی بگفتی انک عنتم و لوه کل حال **باب**
در بیان آنچه گویند حضرت نظر کند بسوی آسمان مستحب آنست که چون بمان نکند بگوید ربنا ما طقت
هذه باطلا سبناک ففنا عذاب النار یا آیه ما در صحیح بخاری و مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت
که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم حضرت یزید رضی الله عنه را از این بیان این کرده شد
باب در بیان آنکه گویند حضرت یزید رضی الله عنه را با چیزی می دید به پیشه که از دین کزیر بدش
نیاید در صحیح مسلم از معاویه بن احمر سلمی مجابی رضی الله عنه روایت است که گفت می فرمودم یا رسول خدا
ما عیستند که می فرمود رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ذلک شیء یجدونه فی صدورهم فلا یصدروا
یعنی کزیر صحنی است ایشان در سینها و خویش می آیند و کزیر بدش ایشان نیست و ایشان از چیزی بیازی
و کزیر بدش از عقیقه سر و جینی رضی الله عنه روایت است که گفت از رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم
که می فرمود ذلک شیء یجدونه فی صدورهم فلا یصدروا یعنی ذلک شیء یجدونه فی صدورهم فلا یصدروا
در زمانی که هیچ نیاید کزیر بدش بآید و از آنجا که از کزیر بدش خوش و کلمات نیکو بگوش
او سزد گویند این خبر است و اگر خلافت این باشد حکم بر خلافت این بکنند و بعد از کزیر بدش و لا توه
ما از ادایتم من الطیرة شیا نگو صونه فقروا اللهم لایاتی بالحسنات الا انت و لا بدیع السیئات
انت و لا حول و لا قوة الا بالله یعنی اوست مومن هیچ سعادتی را که به بینند از مرغ یا چیزی دیگر که شما
از ان می باشد اللهم لایاتی بالحسنات الا انت یا آیه ما در صحیح بخاری و مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت
که در آید بعضی گفته اند که مستحب آنست که چون در آید نام خدای تعالی بگوید و از خدای تعالی طلب
کند و بناه خدای تعالی بر ذلک و در کتاب ابن السنی باسنادی ضعیف از ابو صبره رضی الله عنه روایت
است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من البیت الحرام یدرک الله به
کنه و استغاثه من النار یعنی نیکو خانه است حرام درمی آید در هر مسلمان و هر
کسی عالی محبت می خواهد و بناه میکند به او که در روح **باب**

درسان آنچه گویند جز غلامی یا بزرگی یا دانه را نه و آنچه گویند جز غلامی یا بزرگی یا دانه را نه
جز غلامی یا بزرگی یا دانه را نه خود می پشانی آن بپوشد و بگوید آنگاه ای ای که خبری و نه
علیه و اسود یک مرتبه شسته و شرمه جیل علیه و در کتاب از کار نجات پیش از آن که بشود مثل این
و در سنن ابو داود و غیر ایشان آورده اند که چون قضاء دین می کنند بگوید یا درک الله اکبر یا درک الله
و در آن خبر **باب** در میان آن که گویند کسی که او را بر آب شست باشد و از آب حذای خود
او را دعا کنند آن در صحیح بخاری و مسلم از حریز بن عبد الله بن جری و ابی بن کعبه روایت است که گفت شکایت کردم
صلی الله علیه و آله و سلم که گفت یا رسول الله بر پشت آب قی ای نهام و از آب حذای خود بر دست مبارک بر سینه
مرز و فرمود اللهم ثبته و اجعله هاد یا محمد یا **باب** در نهی علماء و غیر ایشان از آنکه سخن گویند
تا دیگران فهم نهند و خوف نبرند که معنی آن از حال خوف بود و آنکه در منزل عمل آن برخلاف آنست که
تعالی و ما و سلیمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یعنی ما و در ستادیم معنی از زبان فهم
تا احکام شرعیه برای ایشان بیان کند و در صحیح بخاری و مسلم روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
معاذ را گفت کنز رحمان که یکی از قوم او شکایت کرد از آنکه او مان در رازی که از او افتاد است
یا معاذ یعنی و ما را در رفته می اندازی ای معاذ و در صحیح بخاری از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
روایت است که گفت خبر تو را که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیکدیگر علی الله در رسالت که معنی آنست
خان بگوید یا ایشان فهم سخن شما و است می دارند که بر خدای رسول دروغ بگویند و آن
شما از قول خدای رسول سخن بگویند با قومی که ایشان فهم سخن شما نکنند و ایشان خود خدا را آن سخن را
لا حرج چون اوست که گویند در روای صحیح بخاری و مسلم بگویند و الله اعلم **باب**
در بیان آنکه عالم در زمان او اعظم و واعظ در زمان او عظمت باشد که حاضرین محسوس را گویند خاموش
شوند تا سخن تمام استماع کنند و صنفی از ایشان فوت نشود و در صحیح بخاری و مسلم از حریز بن عبد الله
رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم مرا فرمود که آن زمان حجة الوداع
میگردد و لا استصفت الناس ثم مال لا ترجوا بعضی کفرا بصیر بعصم رقاب بعضی یعنی
مردمان را بکلی خاموش شوند و بعد از آن فرمود باید که بعد از آن باز سرافرازید که بعضی از شما
کردن بعضی میزدند **باب** در میان آنچه گویند کسی که دیگران می افتد که خنجر ظاهر
نعل مخالف صواب باشد و بیکدیگر از آنکه کنز فعل صواب باشد بدانکه عالم و معلم و ماضی و مضی
و شیخ و مری و غیر ایشان از کسانی که دیگران به ایشان اقتدا می کنند است از اقوال و فعل
ظاهر کنز خلاف صواب باشد اختیاری نمایند و اگر کنز جوی فی الواقع صواب باشد از برای آنکه این
قوله باقی

در میان آنچه گویند جز غلامی یا بزرگی یا دانه را نه و آنچه گویند جز غلامی یا بزرگی یا دانه را نه
جز غلامی یا بزرگی یا دانه را نه خود می پشانی آن بپوشد و بگوید آنگاه ای ای که خبری و نه
علیه و اسود یک مرتبه شسته و شرمه جیل علیه و در کتاب از کار نجات پیش از آن که بشود مثل این
و در سنن ابو داود و غیر ایشان آورده اند که چون قضاء دین می کنند بگوید یا درک الله اکبر یا درک الله
و در آن خبر **باب** در میان آن که گویند کسی که او را بر آب شست باشد و از آب حذای خود
او را دعا کنند آن در صحیح بخاری و مسلم از حریز بن عبد الله بن جری و ابی بن کعبه روایت است که گفت شکایت کردم
صلی الله علیه و آله و سلم که گفت یا رسول الله بر پشت آب قی ای نهام و از آب حذای خود بر دست مبارک بر سینه
مرز و فرمود اللهم ثبته و اجعله هاد یا محمد یا **باب** در نهی علماء و غیر ایشان از آنکه سخن گویند
تا دیگران فهم نهند و خوف نبرند که معنی آن از حال خوف بود و آنکه در منزل عمل آن برخلاف آنست که
تعالی و ما و سلیمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یعنی ما و در ستادیم معنی از زبان فهم
تا احکام شرعیه برای ایشان بیان کند و در صحیح بخاری و مسلم روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
معاذ را گفت کنز رحمان که یکی از قوم او شکایت کرد از آنکه او مان در رازی که از او افتاد است
یا معاذ یعنی و ما را در رفته می اندازی ای معاذ و در صحیح بخاری از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
روایت است که گفت خبر تو را که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیکدیگر علی الله در رسالت که معنی آنست
خان بگوید یا ایشان فهم سخن شما و است می دارند که بر خدای رسول دروغ بگویند و آن
شما از قول خدای رسول سخن بگویند با قومی که ایشان فهم سخن شما نکنند و ایشان خود خدا را آن سخن را
لا حرج چون اوست که گویند در روای صحیح بخاری و مسلم بگویند و الله اعلم **باب**
در بیان آنکه عالم در زمان او اعظم و واعظ در زمان او عظمت باشد که حاضرین محسوس را گویند خاموش
شوند تا سخن تمام استماع کنند و صنفی از ایشان فوت نشود و در صحیح بخاری و مسلم از حریز بن عبد الله
رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم مرا فرمود که آن زمان حجة الوداع
میگردد و لا استصفت الناس ثم مال لا ترجوا بعضی کفرا بصیر بعصم رقاب بعضی یعنی
مردمان را بکلی خاموش شوند و بعد از آن فرمود باید که بعد از آن باز سرافرازید که بعضی از شما
کردن بعضی میزدند **باب** در میان آنچه گویند کسی که دیگران می افتد که خنجر ظاهر
نعل مخالف صواب باشد و بیکدیگر از آنکه کنز فعل صواب باشد بدانکه عالم و معلم و ماضی و مضی
و شیخ و مری و غیر ایشان از کسانی که دیگران به ایشان اقتدا می کنند است از اقوال و فعل
ظاهر کنز خلاف صواب باشد اختیاری نمایند و اگر کنز جوی فی الواقع صواب باشد از برای آنکه این
قوله باقی

قوله باقی

که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم خنان بود که حرف و کلمات آن از همه کماله بود
و چون او میسر شد فهم نیز میگردد و در صحیح بخاری از انس رضی الله عنه روایت است که گفت
رسول خدا صلی الله علیه و سلم حرف کلمه بفرمودی سه بار آن کلمه باز کرد و اینها تا مردمان
فهم معنی از آن می یافتند و چون بفرمودی آمدن سه بار بپایشان سلام کردی و بیان این
بیش از آن کرده شده است درمان خراج در صحیح بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم بار از ترک کوهی از میافت با ابا جح
ما فعل النبی یعنی ای ابو جح کجای تو جگره و ابو جح طفل بود و در کتاب ابو داود و ترمذی
هم از انس روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم بفرمود ای خداوند من
و هم در کتاب ابو داود و ترمذی از انس رضی الله عنه روایت است که گفت شخصی پیش رسول
خدا صلی الله علیه و سلم فرمود ای حاکم علیه الفاقه یعنی تو را بر تمام بوجه نافرورد
گفت یا رسول الله من اجه ناقه جلدکم پس رسول صلی الله علیه و سلم فرمود و هل تلد الابل
الا النوق یعنی آیا عمارت است که حیضش دیگر استی بزیانند الا انها یعنی استی نه ناقه
است و در کتاب ترمذی از ابو هریرة رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله
علیه و سلم را گفتند تو با ما بانوی می کنی و فرمود ای لا اقول الا حق یعنی من با شما بانوی
حق باشم و در کتاب ترمذی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت رسول خدا صلی الله
علیه و سلم فرمود لا مارح احال و لا تازعه و لا تعده موعدا فتخلفه یعنی خراج هر بار از هر
خویش و مزاج ملک بار از خویش و او را عدله مدد که از اخلاف کنی و بد آنکه عمارت گفته اند
که کمتر مزاجی که از آن می شود انداخت که در آن افراط باشد و بر آن مداومت نمایند از هر
آنکه از مزاج خنده زاید و سیامی و سختی دل و دوا مشغول گردانند و باز دارد از زاید
خدا صلی الله علیه و سلم و از فکر در مقام دینی و باز داشت که پیشتر آنست که به آفات و ابد
باشد و کینه و عداوة از آن تولد کند و حقیقت در قاصد شخص پیدا اما اگر مراد می باشد
که از اینها بپایانده باشد آن مباح باشد چنانکه رسول صلی الله علیه و سلم می فرمود و کمتر
می فرمود از دای تطیب نفس و مثل این غنوه نیست که مستحب است بهر حال
گفتی پس شما که از علم کرده شد و تحقیق این حدیثها که بیان کرده شد آنها از علم

اصطلاح تمام به آن می باشد و بار در بیان شفاعت
بدان شفاعت به بال شافعان و حاکمان و خداوند از حقوق و کلمات استیفا
حق و دیگران می کنند کردن مستحب است مادام که عقوبت نه جدی شری
باشد که بکسی می رانند و نه حد جانی شفاعت می کنند که تو که آن را نیست
که از زمان شفاعت کردن حرام باشد و قبول کردن آن شفاعت نیز حرام باشد و دلیل
این حدیث است و اقوال علماء بسیار است قال الله عز وجل من دفع شفاعت حسنة
عن رضيع منها و من دفع شفاعت سيئة يكثر له ظلم منها و كان الله
على كل شيء مقبلاً یعنی خدای تعالی هر چه بد که در کس شفاعت کند شفاعتی نیاید او را
نقصی از آن نیاید باشد و اگر شفاعت کند شفاعتی بد او را از آن نقصی باشد
و بد آنکه خدای تعالی بر همه چیز قادر و تواناست و بعضی میگویند که بعضی معیت
آنست که قوت و عزت بر دست و بعضی دیگر میگویند که معنی معیت جزا
دهنده به نیکی و عفو است و عفو نیز بفرمانها و دیگر گفته اند و بد آنکه عفو را باند
که مراد از شفاعت که جرأیه ذکر آن گفته است شفاعتی بعضی از معافان
یعنی است و بعضی دیگر گفته اند مراد شفاعت حسنة است فقال یا کفار
بشفع در تفسیر و علم و در صحیح بخاری و مسلم از ابو هریرة رضی الله عنه
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم هر چه پیشتر از آمدن طلب
شد حاجتی روی سوی من نشینان آردی و بفرمودی از شفعوا و توجروا و او بی
می لسان نبیچه ما اصعب یعنی شفاعت کنید تا نزد بیاید و حال آنکه خدای
تعالی بر زبان پیغمبر خویش می راند آنچه دوستی دارند و بعضی از روایه
آنست که فرمود ما شافع یعنی بر زبان پیغمبر خویش می راند آنچه خود می خواهد
و در روایه دیگر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت رسول خدا صلی الله
علیه و سلم ما شافع یعنی شما شفاعت کنید بین ما و دبیاید خدای
تعالی بر زبان پیغمبر خویش می راند آنچه خود می خواهد و این روایت روشن
و در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است
که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود او را وجهه یعنی راضی

بگو ای کسانی که کفر کرده اند و کین بدین کار
 ی منکر و معنی آیه نمیکند که باطلی عاصی میاید در جای دیگر جای
 دل الا البلاغ یعنی بفرموده نیست الا انک در آن خدای به مدکان رسد و باین همه امور
 و هی منکر را ایشان ملجوب بود اما او معروف یعنی منکر شرایط سیادت و صفات
 و در کتاب اصحاب عالم دینی متوسط بیان کرده شده است و اما الوصل **کتاب**
 در بیان نگاه داشتن زبان قال الله تعالی ما یلفظ من الا لدیه رقیب عتید سی
 میگوید بنده سختی الا انک در آن زمان او را نگاه باینست حاضر که بی میگوید در صیقل
 حامی دیگر و فایده آنست که لایم صناد یعنی بدستی که در دکان شما لایم صناد می باشد
 شما می کنید و جزا خواهد داشت که او شما بدستی که یا ذکر کرده شد از کانی که گفتی که در کتاب
 این زمان یاد کرده شد و گفته شد که در کتاب یا حوام از برای انک تا این کتاب جمع شده
 باشد میان احکام سه الفاظ و بیان کنند اقسام آن باشد پس از گفته شد و این مو خداوند
 دین و دینانی به کفر محتاج است و جز اکثر کفر معروف و مشهور متوضی دلیل که در کتاب
فصل بدانکه مو حکمی سزاوار است که زبان خویش نگاه دارد از به شما الا
 سختی که اصلحه در اظهار کفر باشد و در کائنات یکسان باشد سزاوار
 بدزد و نکوید از برای انک از سخن سزاوار باشد که از لایم صناد
 تولد کند یا سختی کرده بلکه اکثر سختها عادی چنین می باشد و در صیقل عالمی و سلم از ابو
 رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله فرموده هر کان یومن بالله و الهم الا
 فلیقل خیرا و لیصمت یعنی هر کس که ایمان بخدای و روز قیامت دارد باید از خیر میگوید
 یا خاموش شود و از امام شافعی رضی الله عنه روایت است که گفت شخصی عرض خواهد که من میگویم باید
 که اول فکر کند اگر مصیبت در گفتن است بگوید و اگر شکی می کند در انک مصیبت در گفتن
 خاموش شود و صفتی بگوید و در صیقل عالمی و سلم از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت
 یا رسول الله از مسلمانان کدام یکی فاضل ترند فرموده من سلم المسلمین من دین و دنیا یعنی هر کس
 که سلامت باشد مسلمانان است او زبان او در صیقل عالمی و سلم از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت
 عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله فرموده هر کس که از لایم صناد
 سخن را بجهت یعنی هر کس که از لایم صناد

و در آن زمان که کفر کرده اند و کین بدین کار
 ی منکر و معنی آیه نمیکند که باطلی عاصی میاید در جای دیگر جای
 دل الا البلاغ یعنی بفرموده نیست الا انک در آن خدای به مدکان رسد و باین همه امور
 و هی منکر را ایشان ملجوب بود اما او معروف یعنی منکر شرایط سیادت و صفات
 و در کتاب اصحاب عالم دینی متوسط بیان کرده شده است و اما الوصل **کتاب**
 در بیان نگاه داشتن زبان قال الله تعالی ما یلفظ من الا لدیه رقیب عتید سی
 میگوید بنده سختی الا انک در آن زمان او را نگاه باینست حاضر که بی میگوید در صیقل
 حامی دیگر و فایده آنست که لایم صناد یعنی بدستی که در دکان شما لایم صناد می باشد
 شما می کنید و جزا خواهد داشت که او شما بدستی که یا ذکر کرده شد از کانی که گفتی که در کتاب
 این زمان یاد کرده شد و گفته شد که در کتاب یا حوام از برای انک تا این کتاب جمع شده
 باشد میان احکام سه الفاظ و بیان کنند اقسام آن باشد پس از گفته شد و این مو خداوند
 دین و دینانی به کفر محتاج است و جز اکثر کفر معروف و مشهور متوضی دلیل که در کتاب
فصل بدانکه مو حکمی سزاوار است که زبان خویش نگاه دارد از به شما الا
 سختی که اصلحه در اظهار کفر باشد و در کائنات یکسان باشد سزاوار
 بدزد و نکوید از برای انک از سخن سزاوار باشد که از لایم صناد
 تولد کند یا سختی کرده بلکه اکثر سختها عادی چنین می باشد و در صیقل عالمی و سلم از ابو
 رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله فرموده هر کان یومن بالله و الهم الا
 فلیقل خیرا و لیصمت یعنی هر کس که ایمان بخدای و روز قیامت دارد باید از خیر میگوید
 یا خاموش شود و از امام شافعی رضی الله عنه روایت است که گفت شخصی عرض خواهد که من میگویم باید
 که اول فکر کند اگر مصیبت در گفتن است بگوید و اگر شکی می کند در انک مصیبت در گفتن
 خاموش شود و صفتی بگوید و در صیقل عالمی و سلم از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت
 یا رسول الله از مسلمانان کدام یکی فاضل ترند فرموده من سلم المسلمین من دین و دنیا یعنی هر کس
 که سلامت باشد مسلمانان است او زبان او در صیقل عالمی و سلم از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت
 عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله فرموده هر کس که از لایم صناد
 سخن را بجهت یعنی هر کس که از لایم صناد

گفت شخصی آمد و اجازت که در این مجلس حاضر شود
از نواله بیس اخو العشره یعنی او را اجازت دهید که بنده برادر قوی است این مرد
این حدیث دلیل می ماند بر آنکه جایز است که عین اهل فساد کنند و در صحیح بخاری و مسلم
از عبد الله بن مسعود روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
چند میان صحابه پس مردی از انصار گفت خدایا محمد در حق من چه گفته است
نگرد پس بیامد و رسول باصلی الله علیه و آله خبر باز دادم که ترمه جگفت پس روی مبارک او متغیر
شد و فرمود نعم الله علی من یؤتی من هذا فصر یعنی خدایا عاقل و متفکر را چه عطا کنی
ازین او را بخوانند و صبر کرده و در صحیح بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت پیغمبر
فرمود ما یجاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فمعه ما یظن فلانا و فلانا یعرفان مردینا شیطان
یعنی همان می بیند که فلان کس و فلان کس چنانی از دین ما دانسته اند و لیست بن سعد
که یکی از وایان این حدیث است میگوید آن دو کس منافق بودند و در صحیح مسلم از زید بن اسلم
رضی الله عنه روایت است که گفت پیغمبر فرمود ما یجاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فمعه ما یظن
سفر بخانی بسیار نمود رسید بس عبدالله بن مسعود با و یقینان خویش گفت بعد از این نفقه میکنند
برین جماعت حجاج که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع شده اند تا همه بر آید از بی امان و نیز گفت
که اگر ما ازین سفر باز گردیم و بعدینه رویم آنها را می بینیم مدینه اند و حواریان پیغمبر که در راه
او از عز و کبر نفس خفته اند و کسانی که حوائق او بودند و مراد او بخوارند نزد بیکان رسول خدا
علیه السلام و پس از این هم و رسول صلی الله علیه و آله را ازین سخن خبر باز دادم پس پیغمبر عبدالله
بن مسعود را و او را ازین سخن خبر باز داد و او انکار کرد و سوگند خورد که من این سخن نگفتم از میان
دل و جگر زبان به بیعت نیاوردم پس خدای تعالی از کار تصدیق نماید بر این آیه فرمود
کَاذِبًا جَاكِرًا اَلَمْ نَقْرَأْكَ اَنَّا نَحْنُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ وَ اَلَمْ نَقْرَأْكَ اَنَّا نَحْنُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ
اَلَمْ نَقْرَأْكَ اَنَّا نَحْنُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ وَ اَلَمْ نَقْرَأْكَ اَنَّا نَحْنُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ
خدایا و اظهار امان تصدیق کنده سخن ایشان با و و مدار که خدای تعالی می داند که تخمین رسول
خدا این و کولای می دهد که آنچه ایشان ظاهر می کنند از ایمان می ستازد و دروغ می گویند و در حدیث
صحیح آمده است که فاطمه بنت قیس پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله
مرا دشمنی باز دیدی شده است بر من و تو

فرمود اما ما او را فدای خود کردیم و اما این
و چنین اندازد و ابوجهم خوف عصا از دوشش می نهد یعنی بر من است که هرگز نه ساقی است یا آنکه زنا
بسیار می زند و الله اعلم بالصواب **باب** در بیان آنکه اگر کسی غیبه اسناد یا
خودش خوف باید که منع مشورت شود بدانی که اسناد آنست که کسی که غیبت می از برادرش رسان
باید که از آن منع کنند و او را که بداند ازین باز است و اینها در حق برادر مسلمان خویش می و اگر بر زبان
منهانی می گوید بدست او را منع کنند و اگر بدست و زبان او را منع می تواند که از آن مجلس برخیزد
و چنانچه از سماع مسلمانان چنین است اگر غیبه اسناد یا شیخ خویش را خوف یا کسی که بر وی حق دانسته
باشد در جملة اهل فضل و صلاح است باید که عنایه او بدفع کفر زیاده تر باشد در کتاب ترمذی از ابوالدرداء
رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من رد عن عرض اخیه رد الله عن وجهه النار
یعنی آنکه غیبت می گویند که عرض برادری مسلمان نکند و باز و چیزی از عرض او باز و رد و منع کنند
خدای تعالی روز قیامت آتش دوزخ از روی او باز دارد و در صحیح بخاری و مسلم در حدیث طویل که عقیبات
بکسر عین نقل می کنند روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بنا برخواست سر صف این مالک بن النخشم
یعنی پرسید که مالک در خشم گجاست شخصی گفت او منافق است و حدیثی در رسول را دوست نمیدارد و
صلی الله علیه و آله فرمود لا تغفل فک الکلمات قد قال لا اله الا الله یرید بذلك وجهه الله تعالی می گویند
تغفل او که او را برای خدای گفت که لا اله الا الله و در صحیح مسلم از حسن بن صالح روایت است که
روایت است که گفت عاصم بن عمرو از جمله اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود و شنیدم از پیغمبر زیاد
آمد و باقی گفت ای رسول من بدانی که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام که فرمود
ان شئوا الرعاة الحطمة یعنی بدترین کسی که حیوی در زمان او باشد مجتهد جوان و حاکم
غیر از پیغمبر است کسی که در میان کفر جنون کند پس بر همین خود را از آنکه تو از جمله قاطع
پس عبدالله بن زیاد در جواب گفت بنشین تا تو از جمله احوال اصحاب محمدی یعنی نه از جماعه
خلاصه ایشان او در جواب گفت در میان اصحاب رسول نخواه بود اگر نخواه هست بعد از ایشان
یا در غیبت آن است و در آن حدیث طویل که در آن قصه تو به کعبه مالک است روایت است
صلی الله علیه و آله آن زمان که در تبوک میان اصحاب شسته بود و خوف مافعل
می گفت که باه فرمایند که از قبیله است
و در حدیثی که در آن حدیث طویل که در آن قصه تو به کعبه مالک است روایت است

و باز داشت پس معاد بن جلد رضی الله عنه او را گفت بدخنی بود این کافری بخدا
سوکند می خرم ای رسول خدای که ما موکرن از وی ندیده ایم و ندانسته ایم الا نیکوی پس رسول
صلی الله علیه و آله و سلم خا موش و در سنن ابوداود از جابر بن عبد الله و ابو طلحه رضی الله عنهم روایت
که گفتند رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ما من امرء اتخذ امرء مسلمانا فی موضع یتهمه
حرمته و ینقص فیه من عرضه الاخذ له الله فی موضع یحب فیه نصرته و ما من امرء
یتصور مسلمانا فی موضع ینقص فیه من عرضه و ینتهک فیه من حرمة الا نضره الله فی موضع
یحب نصرته یعنی هر شخصی نباشد که خواه بگوید مردی مسلمان در موضعی که می نهد در
موضع حرمت او و کم می کرد و اندک در موضع عرض او الا آنکه خدای تعالی او را خوار بکند
و مع یابی می نهد در موضعی دوست دارد که او را یابی بخشد و نباشد مردی که یابی
دهد مسلمان را در موضعی که کم می کرد و اندک عرض او و می نهد حرمت او الا آنکه خدای
تعالی او را خوار کند در موضعی که دوست دارد که او را یابی دهد و از معاد بن جلد
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من منافی یبحث الله عا
ملکاً احیى یوم القیامة من نار جهنم و من منی مسلماناً یبکی شیئاً به جسد الله علی
جسد جهنم حتی یموت ما قال یحیی بکس کما کاه و از مؤمنی را از شر منافق خدای تعالی
او را قیامت ملک بر انگیزد تا گوشت او نگاه دارد از آتش دوزخ و مگر سر که تمام دهد
به برادرش مسلمان و خواهد که او را بران دشنام خوار و زشت کرد و اندک خدای تعالی او را روزی
بمگر بول صراط بکسر دوزخ است او را باز دارد و از وی باز خواست کند تا وقتی که
او عذر را بگوید که است بچرخ آید **باب** در بیان غیبه بدل بدان مکان
بد در حق مردم بودن حرام است مخفی نگه داشتن در حق مردم گفتن حرام است قال الله
اجتنبوا اکثر ما کیند از بسیاری کان در حق مردم بودن بعضی از
کان گناه است و در صحیح بخاری و ابوداود و ابی نعیم و ابی حنبله روایت است که گفت رسول
خدای صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ایاکم و انظر فان النظر الذی یبکی فیه کما یبکی
که احتراز کنید از کان بد مکان بد دروغ نزنین سخنهایست و احادیثی است
معنی دارد شده است و مراد ازین سخن آنست که بماندن قرار بکند حکم بر
حال دیگری بماند پس اگر در خاطر خود چیزی

در بیان میزند با همه یا جان میامیزد که معنی و طعم مجموع کفر متعبدی کوزان
و این سوره است که در حق و سوره از غیبت بگوید که درین حدیث نیست در
بوقایه از انشراح رضی الله عنه و رواه است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم
در بیان که مرا بهراج می بردند بر قوی بکند ششم که ناخنا می داشتند و به
روی سینه خویش می خراشیدند پس می فرمود این کرده چه گمانند گفتند
این کرده می اندک گوشت مردمان و در عرض ایشان افتاده اند یعنی غیبت کرده
هم در سنن ابوداود از سعید بن زبیر رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ان من ارشأ الزبا الاستخاره فی عرض المسلم فیرحق شیئاً
از همه رباها آنست که تظاول کنند در عرض مسلمان بغیر استحقاق و از حد
بگذرند اندک یعنی بسیار غیبت مردم کنند و در کتاب ترمذی از ابوجعفر رضی الله عنه
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود المسلم اخو المسلم لا یخونه ولا یبذبه
ولا یخذله کل المسلم علی المسلم حرام عرضه و ماله و دمه اتقوا همنا احب امر
من الشجر ان یحرق اخاه المسلم یعنی همه مسلمانان بر او در حد بگذرند باید که هیچ یک از
دیگر نکینند و نسبت دروغ بیکدیگر نکنند و هدی که را می آید بگوید اندک همه این مسلمانان
و نیز که است عرض او مال او و خیر او و نفسی و هر چه کان است
مرد را از این پس قدر کفایت است که بر او کسی از او در حق مسلمان کوچک و خوار
دارد همه را از عمل کوه ن این حدیث حدای تعالی بر خود داری و حال و انسان
باب در بیان مهمانی که تعلق بحد غیبه دارد پیش ازین گفته
شد که اگر بنات یا بدست یا بسراشانه بکنی کنند که دیگری ازین خوش نیاید
آن غیبت شد و حرام باشد اتیان بر لزوفن و اگر خود را در رفتار یا غیر
آن بد دیگری مانتد کند و در لزو حوکه نظر بر نقص کنی باشد آن غیبه باشد و حرام
نقد بگوشتی در کتابی که تصنیف میکند بگوید فلان کس حرام چنین و چنین میگوید
بودن سخن مراد تشنیع بر وی باشد این نیز هم حرام باشد بلی اگر مراد
اینست که تا دیگر ازین سخن آن قول نکنند و به
روایت است که در بیان غیبه نهی

که بنظر برین یک جهت باشد و آن زمان که خاص نظر درین جهت باشد از قبیل نصیحت
بود و به کثر حکایت مستحق ثواب باشد و اگر به این عبارت که جمعی یا قوی یا بعضی
از صفات جنات یکس محین از لفظ فهم نگنند چنین و چنین گفته اند و کثر غلط
است یا خطاب آن عینه نباشد بلکه عینه است که یا از شخصی معین یا جای
معین کند بوجهی که موجب نقص ایشان باشد و در لفظ سخن خاص نظر بر نقص ایشان
باشد چنانکه گویند بعضی از مردمان یا بعضی از فقها یا بعضی از انکس دعوی میکنند
یا بعضی از آنها که نسبت ایشان بصلاحی که یا بعضی از آنها که دعوی از اهل بیت
یا بعضی از لفظ که امروز بر ما بگذشتند یا در صحبت با بودند چنین گفتند یا چنین کردند
و در لفظ سخن نظر بر شخصی معینی یا طایفه معین داشته باشد چنانکه آنکس که با وی
حکایت می کند داند که مراد او کلیت یا احکسان اند و بیشتر عینه فقیهان و متجددین
از قبیل است چنانکه از یکی از ایشان پرسیدند حال فلان کس چیست او در جواب
گویند جدلی عالی ما را بصلاح آراذ یا کفاصل ما عفو کناذ یا جدلی او را بصلاح
یا گویند از جدلی تعالی عافیه می خواهیم یا گویند شکر آن حدای که ما را مبتلا نگردانیده
است به کثر تودد بر ظالمان کنیم یا گویند بنایه می گیریم احدلی تعالی از حسن ما خدا
تعالی ما را عافیت دهاد از بنده شکر می یا توبه دهاد ما را یا بهر حال اینها را جایی
که از لفظ فهم نقص دیگری میکنند و اینها همه عینه است و حرام است **فصل**
در انکس بجنات که بر عینه گفته حرام است عینه بر شوندگان عینه نیز حرام است استماع
کثر کردن پس واجب بر هر کس که بشنود که شخصی آواز عینه دیگری می کند که او را
از لفظ عینه کردن منع کند مادام که ظاهر از آن منع کردن مضرتی نبوی که
پس اگر از لفظ خوف مضرت کند واجب شد که بدل منکر آن شود و اگر تواند که از
مجلس برخیزد در حال برخیزد و اگر تواند که دفع کثر عینه بکند به آنکس مخفی دیگر در لفظ
میان اندازد و واجب دلانم باشد و اگر نکند عاصی باشد پس اگر عینه گفته لا یزبان
گویند خاموش شود و دل خواهان کثر باشد که او بجهت عینه میکند آن عینه از کینه
خالی نباشد و امام ابو حامد غزال رحمه الله علیه مسکویه آن زلفان است و مخصوص
از کینه بر و نیز نباید و لابد باشد که از آنکس بدل

حاضر است که در مجلس عینی و مدد و دفع کثر نمی تواند کرد و بزبان دیگر نمی تواند
که وظیفه کثر باشد و خود را بیاذ خدای مشغول گرداند و هم بد و هم بزبان
محرور اجنان مشغول دارد که از استماع کثر عینه باز ماند و اگر آن زمان بد عینه
عینه بشنود مضرتی برساند پس اگر در اثنا مجلس قدری بماند بر آنکس که مجلس بر خیزد
و بجهت شد که بخیزد و به این معنی که یک لب آنکس خدای او را خطاب بر خیزد
خوبتر صل الله علیه و آله ایجا که زعفران و اذاریت الذین خوضون فی آياتنا فاعرض عنهم
یعنی خواهی در حدیث غیر و لما یفسد فی الشیطان فلا تقعد بعد الذی مع القوم الطاهر
یعنی ای چه جنت بیگانه ای که از منافقان که شروع کنند در گستره کردن بغیر از ایشان
بگردند و از ایشان اراض کن تا کثر زمان که شروع کنند در حدیث دیگر که عینه است که از لفظ
بغیر کثر باشد و اگر شمار شیطان و سوسه که و بغیر از ایشان در مجلس ایشان نشیند بعد از آن
مردمان که باز خاطر آید از لفظ مجلس برخیزد و با کثر طالمان ملشین و از ابر عیم بر دم
رحمه الله علیه منقول است که او را بدعوت خوانند و به آن دعوت حاضر شد پس در لفظ
یا ای کثر کثر در لفظ دعوت حاضر نیفتد کی گفت او ردی اقبال است ابو عیم از لفظ مجلس
که کلام که جای شده که در لفظ عینه مردم میکنند پس از آن مجلس
پس از آن جایی که خود و از جمله در باب انکار و ادبک نیست
و متکلم صریح عن صراح فقیه کلام اللسان عن النطق فانک عند صراح الفیج شریک لقایله فانتبه
یعنی گوش خویش را نگاه دار از شنیدن عیبی در شی دیگر که محاکم زبان خویش نگاه داری
از آنکه یک دیگر کثر کسی که تو در آن زمان که عیب دیگر کثر می شغلی شریک شده با آنکس
که عیب از میگوید همان بد است که اگر با عیب دیگر نکند یا
دو میان آنکه کثر دفع عیب است از نفس خویش کنند بد آنکه این را بیل بسیار
در لفظ عیب است و بر آنکس از آن اعتصار می رود که هر کس که بوفیق یافته است
بیلد منی بر میگوید و هر کس که او را وین عیب نیست اگر خود را حکایت بوی
نماید نه و او را در بایست که کثر عیبش عرض کند آیات
که در لفظ تعدد و تامل کند خدای او
یعنی بی آنکه تلفظ میکنند بلفظ لا

الا انك بدي ملكي لست موكل انك لست وحاضري لست كما جدي في فري
بجسوته هينا و هو عند الله طير يعني غيبت بر نفس سخت آسان و سهل بندي از
خدي عالي نزل لست و در حديث صحيح آمده است كه شخصي كه بگويد از ششم
خدي عالم و از اباك نذر و بسبب كثر در دوزخ و در دوزخ كثر حديثها كاپش در باب
نقا. داشتن زبان و غيبه گفته شد بر خوش تني عرض ميكند و در معنی اين كه گفته اند
الله معي الله شاهد الله ناظر الى يعني خدي با منت خدي حاضر منت خدي نك
منت اندیشه ميكند نفست كه شخصي بسبب حسرت بصي الله عليه گفت كه
من ميكني او در جواب گفت كه قدر تو پيش من خور چندان كه ترا بر نيگوي خوديش حاكم
و از عبد الله بن مبارك رحمه الله عليه روايه است كه گفت اگر من غيبه كنم كسي را بايد كه غيبه
ما فرود بخويش كنم تا جز نيگوي من نه سنانند با مني ما در دوزخ سنانند
در سان اخذ مباح است از غيبه بدانكه غيبه اگر چه حرام است اما كاه باشد كاهاج باشد و اي
غرضي صحيح شيعي كه ممكن است به آن عرض بكنند الا غيبه كردن و آن به كسي از چند سبب
باشد كه انك اگر ظالم بر كسي ظلم كند مظلوم محمد زكيا پيش پادشاه با حكم شهر ماضی انكسي كه قدره
بودن او داشته باشد بگويد فلا تفسد عدي ظالم لست و بر من ملان و ملاز جني ظلم كرد لست
يك ديگر اهل مي خواهد كه انك ميكني بكنند و بخود غي تو اند و در دفع آن استعاذه ببيگي كند و كويد
و كويد ملاك كسي چنين روي كند و قوی تواني كه او را منع كني و در حكاية نظر به آن داشته باشد
كه آنز منكر زایل شود يك ديگر آنكه شخصي پيش ظالم معني آيد و كويد فلا تفسد با من چنين
و چنين ميكند و است كه با من اين چنين كند يانه و حكيم كه از وي خلاص شود و در دفع آن از
خوف بكنم يا مرد كويد كه زن من با من چنين ميكند يا زني كويد كه شوهر من با من چنين
روا باشد يانه اما اولي كثر باشد كه چنين بگويد كه بگوئي در حق خودي كه با زن خوف چنين
كند يا زني كه با شوهر خوف چنين كند و در حديث آمده است كه از پيش رسول الله صلى الله عليه وسلم
آمده و نام او هند و شوهر او كذا است نام او ابو سفيان و آن زن يا رسول الله بگو شوهر من در دوزخ
لست و رسول الله صلى الله عليه وسلم او را از آن نهی فرمود كه بگويد انك ما صلاتي و اراشتو
و اگر كوداند و ايشان را نصيحت كند از آن جمله كه انك
نبايستكي روايه كردن حديث نهاده باشد كه بگو

چون شود با اتفاق عمامان افندي و او را به كثر نكند از بويي انك فكر اندیشه استعاذه
است و از خود دور نمي تواند و در كتب صحيح از رسول الله صلى الله عليه وسلم ثابت شده
است و فرمود ان الله عال تجاوز لامتني ما حدثت به انفسها ما لم تتعلم به او تعد
خدي تعالي بگذرد از امتني ما در انليد به انك نفس او با او حكايت كند يعني به او در
در حاضري او رفته باشد اما دام كثر بكنن نكفته باشد و علم به كثر كند و ما شد و علم گفته اند
كه بجز انك چيني در خاطر كسي بگذرد او را به آن نكند خواه كه آن چيني غيبه بر آذري همان
يكفري باشد اغني كثر بس اگر در خاطر او كوي بگذرد بيقصد و اختيار او
در حال آن اندیشه و خوف دور كوداند به كثر اندیشه كافر نشود و او را به كثر عذاب
نكند و در باب وسوسه آورده اند كه جمعي صحابن گفتند يا رسول الله ما در نفس خود پيش
چيني هاي جدي مي پاييم كه از سخت بزرگي و اينم كه به كثر سخن كويم يعني محال و ياراي
گفتن كثر نداريم رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمايد اينك شما در خوشي تني مي بايد كه حلال گفتن كثر
نداريد اين صريح ايمان است پس اگر در خاطر شخصي غيبه ديگري يا چيني در او حاك
بگذرد و بجهت لست بويي كه از در حال از خوشي تني دفع كند به انك از آن چيني اعراض
كند يا خورا بفسكي ديكي اندازد تا در دل او نويانيد و فرار نكند و امام ابو عامر غزالي
فرموده است انك حياض علم آورده است كه هر در دل تو گمان بد باز ديند شوق بدانك آن
وسوسه است شيطان در دل تو انداخته است بس سزاوار است كه شيطان را بكنند
كه كافاسق ترين همه فاسقان است و خدي تعالي مي فرمايد ان جاك كثر فاسق بشمار
فتنبوا ان تصيبوا قوما بجهالة فتصبوا اعلى ما فعلتم نادمين يعني اگر فاسقي
بما حكا كويد سخن ديگر بشمارد بر سخن كثر فاسق اعتقاد ميكند و آن
سخن را بيان كنيد و راست آن از دروغ خدا كنند بباذ كه بنادان حدي قومي
خديتد و كثر زمان صباغ كنند و با خه خوف كند به شيد بشيان شوي و اندیشه بد
كردن سخن لست كه شيطان در دل مردم مي اندازد بس باينكه شيطان را نصيحت
نكند نشانه گمان بد بويي است كه دل بد بزرگوار نكند و متغير شود و كاه باشد
يشه و دل او انداخته باشد در خاطر كسي
كه تو داسي كرده و در خاطر كسي اندازد

رکنند که موافق بود حق تعالی نظر میکند و دومی باید حدیثی بود که در حدیث
زهد تا بذل از مغرور شوق پس اگر کسی بدین ترتیب مسلمان بدید آید در رعایت او و اگر ام
از اید که کنایه شیطانی سبب کفر خشم کنی نه و دفع کفر اندیشه بدار خاطر تو بکند و در تمام
خطا مسلمان معلوم کردی باین که او را به پنهان نصیحت کنی و نکند ای که شیطان ترا فریب
و در غیبه می آتی و جز او را نصیحت می کنی باید تا ختم نشوی بر آنکه منبر عیبت طلب
یافت ام و چنان کنی تا تو بسوی او چشم حقاره و کلاه نکشی و او بسوی تو چشم بزرگدلی
نگرد بکار درین نصیحت کردن قصد تو کمتر باشد که او از لزم کناه خلاص شود و درین
چنان کنی تا او از لوده خویش بشیمان گردد و اندوخته شود و تو نیز خود را از لوده
کرد این و چنان دوست داری تا او بنصیحت دیگر لزم بند پذیر نز گردد از نصیحت
باب در بیان کفاره غیبه و توبه از لزم بد آنکه هر کس بمعصیتی آلوده
گشت بر وی لازم باشد که هر چند روزی از لزم معصیتی توبه کند و اگر توبه از چیزی می کنند
که تعلق بطرف خدای تعالی دارد در لزم سه شرط است یکی آنکه در حال از معصیه باز ایستد
دوم آنکه بشیمان شوق بر گردد و خویش سیوم آنک نمی کند به آنکه بعد ازین لزم معصیه نکند
و اگر توبه از گناهی می کنند که تعلق به آدمیان دارد این سه شرط است یکی شرط
دیگر آنکه رد مظالم وی نکند و از وی طلب عفو نکند پس غیبه کنند و جز توبه به می کنند
این سه شرط رعایت کند از گناهی آنکه غیبت جفت است به آدمی و الله و از آن گناهی غیبه
او کرده است لابد باشد طلب حلال کردن و جز طلب حلالی می کند و واجب باشد تعیین کنند
کاتر اجماع غیبه کرده ام یا این قدر کافی باشد که بگویند ترا غیبه کرده ام و مرا لا اکر اصحاب
شافعی را در لزم دو وجه است کل وجه آنکه معین بیاید که کاتر اجماع غیبت کرده ام و اگر
نکند حلال درست نیاید همچنانکه او را از مال و دخی دیگر آنکه معین شرط نیست از برای آنکه
در مثل اینها مردم عفو کنند اختلاف مال که در مال اکثر است که مسامحه نکنند و ازین دو
وجه اول ظاهر تر است از برای آنکه غیبت متفاوت است بعضی آنست که نفس را از لزم
کنند و آسان از بسو لزم بگذرد و بعضی دیگر آنست که نفس به کفر سخت منتهی شود و روز
روز مسامحه نکند و اگر آنکس که غیبه او کرده اند مرده باشد یا عتاب عفو و عفو
حلال کردن لزم مقتدر باشد و صیغه کفر باشد لا اله الا الله و عابرها

نیکی و فریاد باشد از خدای تعالی او را عفو نماید و رضای آنکس بکرم خویش بود و یقین
آنست که جز آنکه طلب حلالی کنند روز حلال کند و کمتر از مسلمان که عیبت کنند
از این و بال خلاص در حدیثی خود ثواب بسیار حاصل کند و محبت خدای تعالی بداند
است که روز که خدای تعالی دوست میدهد آنکه بند که بدستی خلیه تعالی خشم فری و خوف و مردم را
عفو کند و با مردم نیکی کند چنانکه فرمود و الباطن الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب
المحسنین و آنک نفس خود را بذل خوش کرد آنکه باینکه باشد که با نفس گوید ای نفس این کار
را می کشد و این غیبه کردند و دفع کفر کن نیست آنکه نباید که ثواب نیز خوف شوق
بس به این ثواب حاصل کنی و از برای مسلمان نیز لزم بلا خلاص کنم و نیز آنکه خدای تعالی
در چند موضع ما را بعفو مامور گردانیده است چنانکه فرمود حد العفو و امر باعرف و اعرض
عن الجاهلین یعنی عفو کن از آنکه و امر باعرف کن و از جاهلان اعراض کنی و اشال این
در قرآن آیات بسیار است و در حدیث صحیح آمده است که رسول صلی الله علیه و آله فرمود و الله عز
العبد ما کان العبد فی عفو غیبه یعنی خدای تعالی در یابی ماذن بند خود است تا دام که
بند یابی دهنده برادر مسلمان خود باشد و از امام شافعی نقل است که گفت هر کس که او را یک
کو داند و راضی شود او شیطان است و معتقد مان من باب گفته اند اعتبار
قلیله قداسه البذل و مقام الفی علی الذل عار قلت قد جاءنا واحد عذر الادیة الذنب عذرا الا
یعنی مرا میگویند که فلان کس را توبه کنی که است و آنکه جواب داد که من در خوار و خوار علی نام با
من در جواب میگویم که آنکس که با من بدی کرده آمد و عذر خواهی کرد و ددی کناه نزد ما عذر نیست
و آنکه از سید بن المسیب روایت کرده اند که گفت حلال نکنم کسی که بر من ظلم کرده است و آنک
و بن سیرین روایت میکنند که گفت غیبه کردن نه من حرام کرده ام تا من او را حلال کنم
خدای تعالی غیبه حرام کرده است و من آن نیستم که به خدای تعالی بر کسی حرام کرده است
من او را حلال کنم این مردو ضعیف است یا آنکه غلط است از برای آنکه هر کس که حق
خویش را حلال کند حرامی را حلال نکند و باشد بلی حق خوف ساقط گردانیده باشد
و نیز سیرین در قرآن و حدیث بر عفو کردن کناه وارد شده است و مراد این سیرین
غافل عفو است که یعنی من را و لا سیاح نکرده بگویم که غیبه من بکند و اگر او را و این بوده
که عفو چه است که ما

مملکتی که دانستم و ندانستم باشی که روز قیامت
 ابو سعید خدری علیه السلام روایت کرد گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود از شما
 کفر از طعن فی النبیط النبیاحه علم الحیث یعنی در میان مردمان در جایی
 لغو ماندن است که کفر مردود و کفر نسبت با مردم یعنی از مردود و دوا باید
 یکی طعن کردن در نسب مردم یکی دیگر نوه کردن بر مردم **باب در بیان**
 نشانی که خود را ستایش کنند و بر دیگران افتخار کنند قال الله تعالی و لا تزکوا انفسکم
 معا علم بن النقی یعنی تزکیه نفس خویش نکنید و به بار سایی و نیکی و بزرگی خود را
 افتخار نکنید که خدای تعالی از همه داناست بآنکه بر هیچ کس از میان شما نیست و
 در صحیح مسلم و سنن ابوداود و غیر کثر از عیاض بن عمار صحابی رضی الله عنه روایت
 گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود از الله تعالی ادعی این تو اضعوا حق
 لا ینقی احد عن احد ولا یفخر احد علی احد یعنی خدای تعالی دعی کرد من که رسول خدا
 به آنکه تو اضع کنی تا حدی که یکی از شما خود را خلاصه تر و پاکیزه تر از آن یکی نداند
 و خیر نیاید و یکی بر دیگری **باب در بیان آثار شایسته که شایسته است**
 در کتاب ترمذی از دانیال بن الاصفع رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود لا تظهر الثمانه لا خیک فی وجه الله و یتلک یک یعنی اظهار ثمانه مکنید و بار
 مسلمان خود را خدای تعالی بر وی نوحه کند و شمار او به بالا مبتلا گرداند
 در میان آنکه مسلمانان را خوار داشتن و با ایشان مسخر کردن حرام است قال الله تعالی لا یخسر
 قوم من قوم عسی لیزیکو نواخیرا منهم و لا نساء عسی لیزین خیرا منهم و لا
 تلکوا انفسکم و لا تنابزوا باللقاب یعنی باید که مسخری و افسوس نکند و اگر کسی
 با گردمی مردی که دقت باشد که نزد خدای تعالی آن کرده که عیب ایشان میگوید
 و برایشان افسوس و مسخری می کنند بهتر باشد که آن کرده که افسوس کنندگان
 و باید که کرده زنان نیز مسخر و افسوس نکنند با گردمی زنان که وقت باشد
 که آن کرده زنان نیز مسخر و افسوس نکند نزد خدای تعالی **باب**
 افسوس کنند باشند و باید که

160
 دیگر هر چه بد و یل لعل فی سوره البقره یعنی دای بر کسان که افسوس و مسخری کنند
 با مسلمانان و حدیث صحیح درین باب چند است که از حدیث ابو سعید
 مجموع آمده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اجماع کرده اند بر آنکه مسلمانان را خوار کردن
 برایشان افسوس و مسخری کردن حرام است و در صحیح مسلم از ابو سعید رضی الله عنه
 روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لا تخاسدوا و لا تنابضوا و لا تنافخوا
 و لا تدابروا و لا یبع بعضکم علی بعضکم و کونوا عبادا لله اخوانا المسلم اخو المسلم
 لا یفکله و لا یخذله و لا یجفقه التقی همنا و یشیر ال صدره ثلث مراتب محب
 امر من الشتر ان یحقر الخاه المسلم کل المسلم علی المسلم حرام دم و ماله و عرضه
 یعنی بر هر یک که حسد می بیند و چون کالاسی در میان باشد بدعت بر هر یک میفرماید
 و با هر یک دشمنی مکنید و بدعت بر هر یک میفرماید یعنی با هر یک دوست باشید و مع
 هر یک مکنید یعنی هر کس که چینی بدید که می فروشد او را مگویید که از وی مسخر
 که هر یکی از این دایم و موافق تر ازین بنو فرس و ای بنو کافران خدای برادر هر یک
 باشید که هر مسلمان برادر مسلمان دیگر است باید که یکی از ایشان بر لنگر دیگر
 ظلم نکند و او را کمالات نکند و اند و خوانی با وی نکند که بر هیچ کس اجماع نمانده است و بار
 اشاره به سینه فرمود یعنی بر هیچ کس در دولت و مردی را از بدنی آن قدر
 کافیت که برادر مسلمان خوش را خوار دارد و بد آنکه همه چیز برادر مسلمان بر لنگر دارد
 مسلمان دیگر حرام است خنجر او و مل او و عرض او و اگر کسی نیک درین حدیث
 نیکی کند و تفکری ای با فایده و منفعت که ازین حدیث بعضی خواهد رسید
 و در صحیح مسلم از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 لا یدخل الجنة من یزج قلبه مثقال ذره من کبی یعنی بهشت در دنیا یک ذره از
 مثقال ذره که بوی باشد پس مردی از حاضرین مجلس گفت مردمان دوست
 ی دار که جامه ایشان نیکو باشد و بای بر شایشان نیکو باشد یعنی لیز از جامه بوی
 بایند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ان الله یعالی حبل محبت احوال الکبی بطر احوال غلط
 از حق یعنی خدای تعالی نیکو است و نیکویی دوست می داند یعنی این احوال که
 کبر طلب کردن از حق است و خوار داشتن مردم و در میان آن که افسوس و مسخری کردن

صحیح شهور آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود لعن الله الواصلة والمتوصلة
و زیاده ای که می باشد بوی دیگر می بینند تا دیگر نیز تصور کنند که آنکس می
د و در روزی نیز لعنه با ذکر طلب کند که می گویند و حای دیگر فرمود لعن الله
اکل التبا یعنی لعنه خدای رحمت که آن را با ذکر و حای دیگر فرمود لعن الله المصطوبین یعنی لعنه
خدای بر کسی با ذکر صدمه می سازد و حای دیگر می فرماید لعن الله من غننا و الارض یعنی
لعنه خدای بر کسی با ذکر کافرانها زمین مردم خواب گردانند و حای دیگر می فرماید لعن الله من
والدیه یعنی لعنه خدای بر کسی با ذکر مادر و پدر و خود لعنه کند و حای دیگر می فرماید لعن الله
من ذبح لعن الله یعنی لعنه خدای بر کسی با ذکر قربان کند برای خدا و حای دیگر فرمود لعن الله
العن و علا و کولن و عصيته عصوا الله و رسوله یعنی خدای لعنه کند کافر و قبیله و عدا و کولن
و عصیه با ایشان خدای رسول عاصی شده اند و ایشان سه قبیله اند از عرب که کشتن کافران
صحابه اند در پی محو و حای دیگر فرمود لعن الله اليهود و حای دیگر فرمود لعن الله
خدای بر یهود با ذکر بیهوشی و حای دیگر فرمود لعن الله
اليهود و النصاری اتخذوا قبورا نبیاهم ساجدا یعنی لعنه خدای بر یهود و نصاری با ذکر
که کورخانه و بعضی آن خویش را سجد ساختند و حای دیگر فرمود لعن الله الغنم
من الرجال بالنساء و المتهبهات من النساء بالرجال یعنی لعنه خدای بر آن مردانی
با ذکر خود را بر زنان مانند کنند و بر آن زنان را با ذکر خود را بر مردان مانند کنند
و این حدیثها که نقل کرده شد مجموع از صحیح بخاری یا از صحیح مسلم یا از هر دو منقول
و از برای اختصار سان طریقی آن و ذکر را دی کرده و در صحیح مسلم از جابر بن عبد الله
روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله در از کوشی دید که بر روی او داغ نهاد
فرمود لعن الله الانی و سمه یعنی خدای لعنه کند که او را داغ کرد و در صحیح
مسلم از ابن عباس روایت است که گفت بر جوانانی چند از قریش که فری
نشانده بودند

گفتند که رسول خدای صلی الله علیه و آله

بدانکه در روزی بر سر مسلمانان با خود را از حرام نگاه داشته باشند لعن الله
با اتفاق جمیع مسلمانان و جای لعنه کردن بر طایفه که بصفی اوصاف مذمومه موافقت
باشند چنانکه گویند لعنه خدای بر ظالمان یا بر کافران یا بر منافقان یا بر یهود یا بر نصاری
یا بر کسی که صدمه می سازد و مثل اینها چنانکه در فصل پیش ازین گفته شد اما لعنه
بر یک کس معین از اینها حرام باشد یا نه ظاهر حدیث دلالت بر آن میکند که حرام نباشد
اما امام غزالی آورده است که اگر معلوم کردیم که آنکس بر آن صفة مرده است و با او باشد
و حرام نباشد بجز لعنه کردن بر او بوی و ابو جهل و فی عون و طحان و امثال ایشان
از برای آنکه مفهوم از لعنه دور گردانیدن آن کس است از رحمة خدای تعالی اما کسانی
که عتبت ایشان معلوم نیست که بکفر خواهند بود یا بعضی با ظلم روا باشند و اما آنکه
رسول صلی الله علیه و آله بر شخصی معین لعنه می فرمود شاید که از برای ترمیم باشد
که بطریق دعی معلوم فی صوفه باشد که او کفر خواهد کرد و هر جا که روایت است
که لعنه کنند روایت است که بوی دعا بد کنند و لعنه بر حیوانات و سایر جمادات
کردن مدعوم است و الله اعلم **فصل** جعفر خاثر از بعضی علما نقل میکنند
که گفت هر یکی از شما لعنه کند بر چیزی یا کسی که معلوم نیست که او مستحق لعنه است
باید که در حال اعتقبت بگوید الا انک او مستحق لعنه نباشد **فصل** هر کس
دیگری را از معروف پنهانی از منکر می کند یا کسی را بواسطه کنایه ادی میکند شاید
که او را بگوید وای بر تو یا ای ظالم نفس خود یا گوید ای نادان یا گوید ای ضعیف حال
اما باید که لفظی نکوید که در لغت دشنام باشد یا دروغ نبکنایه و نه بصی و عرض ازین که
کنیم که شاید که بگوید می باید که نصیحت بوزده باشد و در صحیح بخاری مسلم از انس
رضی الله عنه روایت است که رسول صلی الله علیه و آله شخصی دید که آشوری برای هدی
یکبینه می فرمود از کبها یعنی برین شتر سوار شو که کس صفت این بدنه
دو سه یعنی شتر را بکسی زبان می فرمود که بگوید از کبها او بخیر جواب گفت
ستیم و او فرمود از کبها و یک یعنی بر نشین بولش شتر را دانی و او بگوید و در صحیح
مسلم از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت ادنی نزد رسول
صلی الله علیه و آله می فرمود و می فرمود بوی از قبیله بنی تمیم آورد

لایحه انحصار می گفتند گفت از اول در حق
 اب فرمود و یک من بعد از اذالم اعدل یعنی می بود که عدل کند اگر من
 در سلم از عیسی بن حاتم رضی الله عنه روایت است که شخصی در حضور رسول صلی الله علیه و آله
 مردم را حق میگوید پس گفت من مطلع الله و رسول الله فقد شد و من بعضهما فقد
 یعنی هر کس که فرمان خدای رسول پیور راه راست یافت و هر که بر ایشان بود و عاصی شد
 بدستی که گواه شد پس رسول صلی الله علیه و آله فرمود من طیب است قل و من عاصی الله
 و رسول یعنی بد مضیحه کننده تو این چنین بگوی عکس با خدا و رسول عاصی شود
 و گوی هر که بر ایشان بود و عاصی شود و در صحیح مسلم از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت
 است که گفت غلام حاطب رضی الله عنه پیش رسول صلی الله علیه و آله آمد و از حاطب شکایت
 و گفت یا رسول الله حاطب بد زرع در آید رسول صلی الله علیه و آله فرمود کذب لایذ خاها ناهند
 بد را واحد یعنی در دغ گفتی تو که او بد زرع در نیاید او در زرع او را و عاصی حاضر
 شد است و حاضران نیز دروغ را از اهل هشتاد و صحیح بخاری و مسلم روایت است
 شبی جهانی به ابوبکر صدیق رضی الله عنه رسید که سیدنا ابوبکر شب هنگام پیش همان بود که گفت
 و از سر خویش عبد الرحمن بن سیدنا که طعام شب هنگام پیش همان بود که گفت
 او را گفت یا غنثی و او را بنامی بد خواند و پیش ازین بیان این کرده شده است
 در بیان این که در پیش و نیم و ضعیف کسی که جنوی خواهد
 از در خویش را اندوی باید که با ایشان سخن آهسته گویند و بتواضع قال الله تعالى و اما
 البقیة فلا تقسروا ما السائل فلا شهر یعنی بقیان را بقره بخان و سوال کنند کار را بر
 از در خویش مران و جایی دیگری نماید که ولا تطرد الذین یدعونهم بالانوار العیسی
 بر بدین وجه ما علیک من حسابهم من شیء و ما من حساب یک علیهم من شیء
 فکون من الظالمین یعنی مران از در خویش کسانی که با ملاذ و شباهت نگاه بروردند
 را بر ستند و او را بدعا خوانند و آن خاص برای خدای تعالی باشد که نه حساب ایشان
 حواله بنور کرده ام و نه حساب نه حواله به ایشان تا تو ایشان را از در خویش بر ملاذ و شباهت
 ظالم از کجی و حاکم لایذ و صبر گفت
 جسد و لا تعد عینا ل عنهم یعنی صبر کن و نف

با اید و شباهت
 در خویش را می خوانند یعنی در جمیع اوقات طاعت
 می بجای می آورند و نماز کانه می گزارند و این علما خاص برای خدای
 می کنند بواسطه در پیش و نامرادی ایشان روی از ایشان میگرداند و جایی که سر
 را خفیف جزا که للمومنین یعنی با محرم و بالشفقة خویش بر ستم
 بکنان و در صحیح مسلم از عاید عمر که از جمله صحابی بود رضی الله عنه روایت است که گفت
 او را ابوسفیان با گرد می میشت سلمان و صهیب و بلال رضی الله عنهم آمدن ایشان
 گفتند شمشیر خدای از کور شد شمشیر خدای حق خویش را گرفت یعنی ابوسفیان
 نکشید ابوبکر رضی الله عنه ایشان را گفت ای می بینید که جده می گویند این بشو
 و بر ل فریش است پس ابوبکر پیش رسول خدای صلی الله علیه و آله آمد و از لرحطایه خبر
 باز داد رسول صلی الله علیه و آله فرمود یا ابابکر لعنک العیسی لعنک لعنک لعنک لعنک
 اعصبت ربک یعنی ای ابوبکر وقت باشد که با ایشان به این سخن خشم گرفته باشی اگر
 با ایشان که از جمله در ایشان صاهبه اند خشم که می با خدای خود خشم گرفته باشی پس ابوبکر
 پیش ایشان آمد و با ایشان گفت ای برادر من بر شاختم کوفتم ایشان را گفتند و الله اعلم
 باد در بیان الفاظی چند که استعمال کن کردن مکرر است در صحیح بخاری
 از سهل بن حنیف روایت شده رضی الله عنه روایت است که گفتند رسول صلی الله علیه و آله فرمود
 لا یقولن احدکم حبنت نفسی و لیکن لیقل لقتت نفسی یعنی باید که نگوید کسی از شما که حبنت
 شد نفس من و لیکن بگوید که حریص و بد خلق شد نفس من و در سنن ابوداود و اسناد
 صحیح از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت رسول صلی الله علیه و آله فرمود لا یقولن احدکم
 حاش نشی و لیکن لیقل لقتت نفسی یعنی باید که نگوید کسی از شما که بجز آن آمد نفس
 من بگوید حریص شد نفس من و اکثر علما بر آنند که معنی حبنت و حریص
 و معنی لقتت همه یکی است اما در لفظ حبنت نوع شناعتی هست از آن جهت
 که در داشته اند لفظ لقتت از آن تیار تر است و حاش نیز از آن تیار تر است لفظ
 در صحیح بخاری و مسلم از ابوبکر
 ان الکرم و انما الکرم
 سلم یعنی

الاول من و در بعضی روایات مسلم این چنین است که در وقت انکوارانام که من
که انکواران نامی که مسلمان باشد و در صحیح مسلم از ابی هریرة رضی الله عنه روایت شده است
گفت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا تقولوا لکم ولکن قولوا العیب و الحیل یعنی عیب و درخت
انکوار که می خوانند باید که درخت انکوار را که می خوانند بلی از اعین خوانند یا حیل
فصل در صحیح مسلم از ابو هریرة رضی الله عنه روایت شده است که گفت رسول خدای
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اذ قال الرجل ملک الناس فهو اهلکم یعنی هرگاه شخصی
گوید ما مردم همه را مالک آمدند او از همه کس مالک تر آمدن است و از چندی نقل کرده
اند که این وقت باشد که بسبیل سر نش و حقارة دیگران بگوید و درین سخن تقصیر
نفس خف برایشان کند از برای آنکه سر خدای تعالی در بندگان خدای تعالی که ندانند
است و از خطاب منقول است که گفت معنی این حدیث آنست که همیشه عاده مردم
آنست که عیب دیگران بگویند و مردم را به بدی بگویند و گویند مردم را می کشد و
در هلاک افتادند و ازین جنس سخنها در حق عامه خلایق گویند هرگاه که جنس گویند
کن کس که آن میگوید از همه کس مالک تر آمدن است از آن همه که بنفیس خف عیب گویند
و خود را از همه کس باطل و همتی مانند لاجرم هلاک او از آن همه کس زیاده تر باشد
و در سنن ابوداود و شعبی از امام مالک این حدیث روایت میکنند که امام مالک از اسمیل
را این صاع و او از بند خود و بند او از ابو هریرة و بعد از آن میگوید که امام مالک گفته
که اگر کسی این سخن را بگوید اندوه و شفقت بر حال مردم گویند هیچ باک نباشد اما اگر
از سر عیب بنفیس خف و حقارة حال دیگران بگوید آن مکرره باشد و رسول صلی الله علیه
و آله و سلم فرموده است و این معنی در غایت خوبی است خاصه چون از امام مالک رضی الله
روایت کرده باشد **فصل** در سنن ابوداود و باسنان صحیح از حدیث
روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لا تقولوا ما شاء الله و شاء فلان
ولکن قولوا ما شاء الله ثم شاء فلان یعنی مگویند که آنچه خدای خواسته و فلان خواسته
بلکه این چنین بگویند که آنچه خدای خواسته باشد و بعد از آن فلان خواسته شود و از هر
آنچه منقول است که گفت شاید که کسی بگوید بدیگری که ما شاء الله و بگوید
چنین بگوید ما شاء الله و بگوید فلان بگوید ما شاء الله و بگوید فلان بگوید ما شاء الله

از تو سر خدای و فلان کس بگوید من فلان کار میگویم بگویم خیر بگویند که اگر نه تر
خدای بوفی و بعد از آن از تو سر فلان کس من فلان کار میگویم **فصل** شد
این را گویند باران بارید بسبب آنکه فلان ستاره در فلان برج بوف یا میان فلان ستاره
فلان ستاره اجتماع بوف و بدلیس سبب باران را بگوید و درین سخن اعتقاد آن بوفه باران
باریدن فعل ستاره است که باشد و اگر اعتقاد کند که باران را ایندن فعل خدای تعالی است
و خداوند ستاره است و اجتماع فلان ستاره با فلان ستاره نشانه باران را بگوید و درین است
که باشد و لیکن این سخن به حال مکرر باشد از برای آنکه این عبارت از عاده حاجت
است و گاه باشد که با اعتقاد فلان از آن جنان فهم کنند که ستاره باران را بگوید **فصل**
حرام باشد که کسی بگوید که اگر من چنین کرده ام کافم یا چونم یا نصرا ام یا از دین مسلمان
برآمدم و هر چه مثل اینها باشد و اگر این چنین بگوید و اعتقاد او کند که جبرست جنان کند که فر
شوند یا از دین مسلمان بیزار شوند در حال کافر شوند و مرنده باشد و اگر این اعتقاد کند
کافر شود و لیکن سخنی حرام گفته باشد و مرنده باشد که از آن توبه کند و بعد از آن
نگوید و از آن کفر استغفار کند و کلمه شهادت بگوید **فصل** حرام باشد و قطعاً نشاء
که مسلمان را گویند ای کافر و در صحیح بخاری و مسلم از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است
که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اذ قال الرجل لا حیل یا کافر فقد باء بها احدا
فان کان حکما قال و لا ارجعت الیه یعنی هرگاه که شخصی با کافر از خوف بگوید که ای کافر
کفر به یکی از ایشان بود و دو آمد اگر آنکس او را گفت که ای کافر کفر است کفر بوی از
گرفت که او را کفر نیست آن کفر بازمی که هر دو برین کس که گویند است فردی آید
و در صحیح بخاری و مسلم از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که گفت شنیدم از رسول خدای
صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود دعا عجل بالکفر او قال عدل الله و لیس لذلک الا حار علی
یعنی نباشد کسی که مرنده را گویند ای کافر یا ای دشمن خدای و حال آنکه اینجنان باشد که او
کافر است الا که کافر و دشمن خدای باز گردد و بوی

این دو وجه در فتاوی آورده است اما اصح آنست که کافر مشرک و بعضی از اصحاب
دلیل بر کوفت کوسی دعا بگوید و قوم فرعون که گفت ربنا اطهرنا من آلهم و
علی قلوبهم فلا یؤمنوا لی یعنی ما را ایشان از ایشان بدارستان و در زیر خاک بنهال کن
و راه ایمان بر دل ایشان به بند و دلهایشان سخت کردیم تا ایمان نیاورند و درین دلیل
نظر است اگر شریعه بر هر نسبت با ثبات باشد و اما علی برین جای باشد دلیل
صحیح باشد و الا نه **فصل** اگر کافر از مسلمانان بگذرد و کفر نکند و کفر نکند و کفر نکند
بنویسند و دلیل اصل او مخفی است که کفر است و کفر است و کفر است و کفر است و کفر است
خلاف در آنست که فاضله آنست که در هر حال صبر بر اذیت بکند و کفر نکند و کفر نکند
کفر نکند و خور از اقلیت باز خور صاحب شایع را درین وجه است که این فاضله کفر
باشد که بکشتن صبر نکند و کفر نکند و کفر نکند و کفر نکند و کفر نکند و کفر نکند
شماره است و یکی دیگر است که فاضله آنست که کفر نکند و کفر نکند و کفر نکند و کفر نکند
و یکی دیگر است که اگر در زیستن این مرد مصطفی مسلمانان است و شود جنایتی
صاحب قوه یا در جنگ کردن با کافر از عظیم دیر است یا راهی است احکام شرعی نیکی میکند
و محافظت آن نیکی محای و آوردن فاضله کفر باشد که کفر نکند و کفر نکند و کفر نکند
چنین است فاضله آن باشد که صبر نکند و کفر نکند و کفر نکند و کفر نکند و کفر نکند
یکی از علل یا شایع باشد که مردم اقتدا بفعل وی میکنند فاضله آنست که صبر نکند و کفر نکند
بفعل او خود را نشوند یکی دیگر است که واجب است که کفر نکند و کفر نکند و کفر نکند
کند که خدای تعالی بگوید و لا تلقوا ابایدیم الی التسلیم یعنی بدست خود خود را تسلیم کنید
میندازید و این وجهی نیست ضعیف است و الله اعلم **فصل** اگر مسلمان کافری را
آراه گفت که اسلام تا کلام اسلام بگوید اسلام او صحیح باشد یا نه اگر کافر کافر باشد
اسلام او صحیح بود و اگر آن کافر کافری در حق خدا حکم و اسلام وی بقولش کفر از وی آنکس
ما ملتزم کن شده است از وی باز دارم و او را اگر نکند اسلام او صحیح است و اگر او کافر است
بفرستادن کرده ایم بی حرفی بگوید فاضله آنست که کفر نکند و کفر نکند و کفر نکند
شرف

ن آس شنیدیم که
ن از وی التماس صلحه کرده گفت چنانکه گویند لا اله الا الله محمد رسول الله و گفت
به شرف و اگر کفر نهاده گفت نه بطریق شمال و نه التماس مسلمان مذبح صحیح است
بر انداخته است که بکفر حکم اسلام می کنند و بعضی از اصحاب گفته اند که به کفر
نشان کفر از وی آنکس محکم است بطریق حکمای گفته باشد و الله اعلم **فصل** سزاوار
که کسی که با او مسلمانان باشند او را خلیفه خدای بخوانند و شاید که او خلیفه گویند بی آنکه
اضافه خدای تعالی کنند و شاید که او را خلیفه رسول خدای بخوانند و شاید که او را امیر المومنین
نیز گویند و در شرح سنه از امام ابو محمد بعضی بعد از افعال روایت است که گفت یکی نیست اگر او را
خبر خوانند یا امیر المومنین و اگر چه همه او مخافت است که مسلمان باشد که در قضا یا مسلمانان
و عایت کرده باشند از برای آنکه او قیام با مومنان محض باشد و مسلمانان فرمان برداری داشته اند
اما بغیر از آدم و حوا و علیهما السلام کسی دیگر نباشد که او را خلیفه خدای خوانند و از این اشیاء دو
روایت است اما از نزد آدم بواسطه آنکه خدای تعالی در حق می فرمود اتی جاعل فی الارض خلیفه یعنی
زمین خلیفه ای آریم و در حق دادم نبوت و انا جعلناک خلیفه فی الارض یعنی مرا در این زمین خلیفه
خف ساختیم و از این ای غلبه روایت است شخصی به امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت
ای خا خدای ابوبکر گفت من خلیفه محمد صلی الله علیه و آله و آری ام به آنکه خلیفه محمد باشم
و شخصی دیگر به عیوب بن عبد العزیز رضی الله عنه گفت ای خلیفه خدای خود را جواب گفت تا وی
دور فکر کرده بدست حق را مرا در نام محمد کرد اگر تو مرا بآن نام بخوان قبول کنم بعد از آنکه
شدن و مرا ابو حفص کنیه ساختند اگر تو مرا به کنیه کنیه بخوان قبول کنم بعد از آنکه شمار اولی
اخر خود ساختند و نام من امیر المومنین کردید اگر مرا به کنیه نام بخوانی تر القایت باشد
یعنی مرا خلیفه الله بخواند امام قاضی القضاة ابو حفص ماورق که فقیه ترین مذبحش فقیه
کتابی نوشته است و از نظام السلطانی نام کرده است و در کتاب آورده است که امام
و در شهر شاید که او را خلیفه خوانند از برای آنکه در میان همه محمد صلی الله علیه و آله جای رسول
و شاید که او را خلیفه رسول نیز خوانند اما خلاف را
خلیفه خدای خوانند

بی آنکه در
والای

خداوند است که شما خلیفه ساخت در دینی زمین اما پیش از این بود که از وی بگویند عرض کرد این است
اورا خارج خوانند و امام زوای قدس سره میفرماید اول کسی که او را امیر المؤمنین خوانند عمر خطاب است
بود و آنکه بعضی ارجا طلب میگویند که مسلمة بن عقیل خطابی صحیح است و جعلی قبیح و مخالف جامع علماء
اسلام است و امام ابو عمر عبد البر در کتاب الاستیعاب در بیان اسماء صحابه رضی الله عنهم نوشته
گفت آورده است که اول کسی که او را امیر المؤمنین خوانند عمر خطاب رضی الله عنه بود و بیان سنه کرده است
و در اینجا آورده است که ابو بصیر رضی الله عنه خلیفه رسول الله می خوانند **فصل** در اهل حرام
و طهارت باشد کسی را شاهان خوانند از روی آنکه در این معنی است که با شاهان و پادشاهان
خدای تعالی باشد کسی دیگر به این وصف بخوانند و در صحیح بخاری و مسلم از ابو موسی رضی الله عنه
روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود از اخراج اسم عبد الله و جعل اسمی دیگر را
یعنی زشت و ناخوشتر نماند از نرنگه خدای آنست که او را ملک الاطلاق خوانند و غیاث علیه آورده
است که ملک الاطلاق بخوانند است که شاهان **فصل** بدانکه لفظ سید بر چند معنی میگویند
یکی بر عسکر که در میان قوم خوف مهتر باشد و قدر او زیاده از قدر ایشان باشد و یکی دیگر بر عسکر
و مهتر دینی یا ولایتی باشد و یکی دیگر بر عسکر که بر دیار باشد و غضب و خشم او را بر حرکت نیارزد
و یکی دیگر بر عسکر که گریه باشد و یکی دیگر بر عسکر که مالک چیزی باشد و یکی دیگر بر شوهر زن و احادیث
بر آنکه اهل فضل را سید خوانند و آورده است که است از هر جمله آنکه در صحیح بخاری و مسلم از ابو موسی رضی الله عنه
روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود عرض رسول الله علیه بر منبر بالا بر خود
ان اینی هذا سید و لعل الله تعالی ان یصلح به بین فینین من المسلمین یعنی این سید سیدایی است
و امید و الهی آنست که خدای تعالی سبب صلح اندازد میان دو گروه از مسلمانان و در صحیح بخاری
از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود این گفتن را
که سعد بن معاذ رضی الله عنه پیش رسول خدای صلی الله علیه و آله آمد و قوم را سیدم یعنی میفرمود
پیش سید خویش و در صحیح مسلم از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که سعد بن معاذ رضی الله عنه
گفت یا رسول الله عمره بی بی آن شخصی بودی منی زنی خوشتر از منی که در این دنیا باشد
پس رسول صلی الله علیه و آله فرمود نه پس سعد سوگند یاد کرد که اگر مریمم البته او را بگویم رسول
صلی الله علیه و آله فرمود انظر و ایضا میگوید سیدم یعنی نظر کن و به پندار و اندیشه
سید

باورد با است

نهی الله عنه رواه است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود
لا تقولوا للمناقی سید فانه ان یکلم سیدا فقد احضرت و یکم عز و جلالی شماها
را سید مگویند که اگر او را سید خوانند و او سید مذخوری خود را خواند
فصل بدانکه مکرر است غلام خواجه خویش را در است خوانند بیک یا از او سید
خوانند یا مولی و مکرر باشد که خواجه غلام خویش را بنده میگویند که بگویند بر ستار من
و لیکن باید که بگویند غلام و لیکن میگویند و در صحیح بخاری و مسلم از ابو موسی رضی الله عنه
روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود لا یقل احدکم اطعم ربک و ضعی ربک
بریک و لیقل سیدی و مولایی و لا یقل احدکم عبدی امتی و لیقل فتای فتاتی
و غلامی یعنی باید که بگویند یکی از شما که طعام ده برت خود را و وضو ساز برت خود را
و آب ده برت خود را و لیکن باید که بگویند سید من و مولای من و یکی از شما باید که بگوید
که بنده من و بر ستار من بگویند که بگویند غلام من و لیکن میگویند و غلام گفته اند که لفظ و بت
شما بگویند اما در بت باضافه شاید که بگویند چنانکه گویند لفظ المال و رب الدار
و بر بنیان باری مکرر باشد که خدای خود را بنده بگویند که بگویند خدای خود را بنده بگویند
مال یا غیر اینها شاید که در حدیث آمده است که شری از شخصی پرسید که و دیگری
میخواست که از او بگوید و رسول صلی الله علیه و آله فرمود دعها حتی یلقاها و بها یعنی صاحب
آن را شری بگوید به او خداوند او و غلام گفته اند که از هر جهت روایت است که غلام خواجه
خود را در بت خوانند که نامی خدای تعالی بآن نام می خوانند او خواجه خود را به کرام می خوانند
بر نظامی جهان میگوید که خدای را شری میگوید که باشد و آنکه میگوید علیه الصلوة و السلام
در زندگانی است اذ کن عند ربک یعنی مرا نزد بت میبازد کند و مراد از رب عزیز
یعنی برف از نزد و جواب گفته اند یکی آنکه یوسف بر قاهر و قاهره ایشان سخن گفت
ایشان عزیز را رب می خوانند و چنانکه موسی با موسی گفت آن زمان که سارون
از کاه ساخته بود و از خدای می خواند از نظر ای آنگاه معنی نظر که بخدای خویش
و مراد از کاه برف و یک جواب دیگر آنکه گویند حکم کند و

بدانکه مکرر باشد که با خود را دشمن

روايت شد و در صحيح بخالي و مسلم از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود لا تباشروا المواتة المتروكة و تصنعها لزوجها فانها ينظر اليها يعني زينة
زينة بازيه تشيند چنانکه بوقت بدن مديکوبه پيچند و او برو و وصفه کن زن ديگر
پيش شو و حشود باز گویند که آن زمان چنان باشد که کوييا شو و او بدن آن زن را
فصل بخاس از ابوبکر محمد بن يحيى که یکی از علماء گفته است روايت می کند که گفت
مکره باشد که در زمانه که شخصی در غضب باشد او را گویند خدایا ببند پیش و از دست
بترس یا او را گویند صلوات بر رسول صلی الله علیه و آله برده از برای آنکه چنان که از عاصی غضب
گویند خدایا انی انک شمر و از دی می ترسم و صلوات بر رسول صلی الله علیه و آله می فرستم و شخصی از این
وسيلة در کفر افتاد **فصل** بدانکه عاده بسیاری از مردم بد آن جاهلی شده است
که در میان سخن می گویند که خدای تعالی داند که صومرة قضیه حیر و حین است و مقصود
ایشان از این سخن آنست تا سو کند تخم و ده باشد و آن سخن را تصدیق کرده باشند
اگر آنکه کسی این سخن می گوید بقیه می داند که معجزان است که او می گویند هیچ کس نیست و اگر
در نظر شکل از این عبارت قبیح ترین مبدء عبارتها باشد و از سو کند در رخ مشکل تر
از برای آنکه در وی بر خدای تعالی باز بسته باشد و ازین مشکله آنکه نسبت علی
به خدای تعالی که است خدای تعالی خلاف تری داند و اگر نیل تحقیق کنند این
بس سزاوار است که از این عبارت احتراز کنند و قطع نکند لکن که بر زبان ایشان جاری
شود چنانچه از مقامی که تحقیق ندانند بگویند **فصل** مکره باشد که در دعا کسی گویند
بار خدایا بپارز اگر خواهی و در صحيح بخالي و مسلم از ابوسری رضي الله عنه روایت است که گفت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود لا یقولن احدکم اللهم اغفر لی ان شئت اللهم ارحمتی لئن شئت
لیعزب المسیلم فانه لا مکره له و فی رواية مسلم و لیکن لیعزب من و لیعزب الوعنة فان الله تعالی
لا ینعاه شی اعطاه یعنی باید که بگوید که بار خدایا بپارز اگر خواهی و اگر خواهی و اگر
کن بر اگر خواهی بلکه عزم اجزاء هر چه می خواهی که هیچکس اگر خطی نهائی نتواند که در حق
از روایات این جنبه است که باید که خوف از خدا و بزرگ دار و بخت خویش را که خدای
منزل نمی نماید آنچه می دهد به بند خویش و در صحيح بخالي و مسلم از انس رضي الله عنه روایت
است که گفت دل خدایا بر من فرمود از دعا ای که فلیعزب من و لا یتعزب

و کف ذل عندي اللهم اغفر لی ما قدمت و ما اخرت و ما اعطيت و ما انكبت
اعلم بدی متی انت المقدم و انت المتخیر و انت علی صل شی قدیر و در صحيح مسلم از عایشه
رضی الله عنها روایت است که گفت رسول صلی الله علیه و آله در دعا میفرمود اللهم انی اعوذ
بک من شیء ما علمت و شیء ما لم أعلم و در صحيح مسلم از ابن عمر رضي الله عنهما روایت
است که گفت از جمله دعا رسول خدای صلی الله علیه و آله یکی این بود اللهم انی اعوذ
بک من زوال نعمتک و تحول عافیتک و فجأة نقمتک و جمیع بختک و در صحيح مسلم
از زید بن اسلم رضي الله عنه روایت است که گفت یکبار شما را الا ینحاج رسول خدای صلی الله علیه و آله
فرمود اللهم صل علی محمد و آل محمد و فرمود اللهم انی اعوذ بک من العجز و اللبل و الجبن و الخجل
و النکوم و عذاب القبر اللهم انت فنی تقویها و زکایا انت خلی من زکایا انت ولیها و ولاک
اللهم انی اعوذ بک من عجز لا یشفع و قلب لا یخضع و من نفس لا تشبع و من دعوت
لا یتجاوب لها و در صحيح مسلم از امیر المومنین علی رضي الله عنه روایت است که گفت رسول
خدای صلی الله علیه و آله مرا فرمود که بگوئی اللهم اهدنی و سددنی و در رواية دیگر آنست
که گفت بگوئی اللهم انی استأذنک اهدنی و السداد و در صحيح مسلم از سعد بن ابی وقاص
رضی الله عنه روایت است که گفت ابوعبید آمد پیش رسول خدای صلی الله علیه و آله و گفت
یا رسول الله مرا سخنی بیاموز که آن میگوید فرمود بگوئی لا اله الا الله و تحذیر لا شریک له
و لا شریک له و لا شریک له سبحان الله رب العالمین و لا حول و لا قوة الا بالله العزیز و اعلم
اعراب گفت یا رسول الله این سه از برای خدای است از برای چه فرمود بگوئی اللهم اغفر لی
و ارحمنی و اهدنی و ارزقنی و عافنی و در هر یک لفظ کف را می شکل کند است که فرمود
یا نه و در صحيح مسلم از ابوسری رضي الله عنه روایت است که گفت رسول صلی الله علیه و آله
میفرمود اللهم اصبح عی دینی الاهی موعصمة أموی و اصبح لی دنیا الی فیها
مغاشی و اصبح لی غنی الی فیها معادی و اجعل لی حیوة ریاءة لی فی کل
رب و اجعل الموت و ارضیه من کل شیء و در صحيح بخالي و مسلم از ابن
سیرین رضي الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله میفرمود

بناش توفیق و در سنن ابوداود و ترمذی و نسائی و حاکم و ابن ماجه از رسول الله
روایت است که گفت رسول خدای ^{صلی الله علیه و آله} شنید از مردی که می گفت اللهم یا
اشهد انک انت الله لا اله الا انت الاخذ الصمد القوی لم یلد ولم یولد ولم
یکن له کفر پس فرمود لقد ساءلت الله تعالی بالاسم الذی اذ اسئیل به اعطی و انما
دعای اجاب یعنی از خدای تعالی خواستی بنامی که جز به آن نام از وی نخواهند
و خدای تعالی را خواستی بنامی که جز او را به کثر نام نخواهند دعا مستجاب کرد و در
روایت دیگر آنست که فرمود لقد ساءل الله تعالی باسمه الاعظم یعنی خدای تعالی را با اسم اعظم
خواند و در سنن ابوداود و ترمذی و نسائی از انس رضی الله عنه روایت است که گفت
بارسول الله ^{صلی الله علیه و آله} و شرف منم و حریدی نازک اید و بعد از آن این دعا را در اللهم
انی اسألك بان کلت اسم لا اله الا انت المنان بیدیع السموات والارض باذ الکمال
الکرام یا حی یا قیوم پس رسول ^{صلی الله علیه و آله} فرمود لقد دعی الله تعالی باسمه الاعظم الذی
اذا دعی به اجاب و اذا سئیل به اعطی یعنی خدای تعالی را خواهند بنامی بزرگ
که چون او را به آن نام خواهند دعا بکنند و جوی اودی خواهند به آن نام
و در سنن ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه با سندهای صحیح
رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای ^{صلی الله علیه و آله} و سلم به این کلمات دعا فرمود
اللهم انی اعوذ بک من فتنة النار و عذاب النار و من شدة الغنى و الفقر و من
ترمذی از زیاده بن علاق روایت است که او از عمر خویش قطعه بن مالک رضی الله عنه
روایت کند که او گفت رسول ^{صلی الله علیه و آله} این دعا میفرمود اللهم انی اعوذ بک
منکرات الاطلاق و الاعمال و الاموار و در سنن ابوداود و ترمذی
شکل بن حمید رضی الله عنه روایت است که گفت انعم یا رسول
فرمود یاو اللهم انی اعوذ بک من شربی و من شربی و من شربی و من شربی
قلبی و من شربی و در کتاب ابوداود و نسائی به اسناد صحیح از انس

بک من العذر و اعوذ بک من التری و اعوذ بک من الخوف و الحرق و الهرم و اعوذ
بک من الخن و الخبثی الشیطان عند الموت و اعوذ بک من الموت فی سبیلک مدبر
و اعوذ بک ان الموت لایعنا و مع دین هر دو کتاب اسنادی صحیح از ابو هریرة رضی الله عنه
روایت است که گفت رسول ^{صلی الله علیه و آله} و سلم فرمود اللهم انی اعوذ بک من الخوف و الحرق و الهرم
التضییع و اعوذ بک من الخيانة فانها یبست البطانة و در کتاب ترمذی
از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایت است که مکتبی پیش او آمد و گفت عاخر شده
ام انک بها خویش بهیم و خود را آزاد کنم پس مرا یا پس ده او فرمود ترا عقیل
کنم کما کنه چند کار رسول ^{صلی الله علیه و آله} و سلم مرا تعلیم فرمود که اگر بقدر کوهی فرض کردی
باشد چون آن بخوانی مجمع که از در خود و از گردن تو بیفتد و آن ایست اللهم انی
بجلالک عن حرامک و اعننی بغضک عن سبک و مع در کتاب ترمذی از ابو هریرة
رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای ^{صلی الله علیه و آله} و سلم بید مرا تعلیم فرمود که این
دعا چنین است اللهم اعننی رزقک و اعننی من مشرقی و مع در کتاب ترمذی
از ابو هریرة رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای ^{صلی الله علیه و آله} و سلم فرمود
اللهم یا اعوذ بک من الشقاق و التفاق و سوء الاطلاق و مع در کتاب ترمذی
از شهر حوشب رضی الله عنه روایت است که گفت یا ام سلمه رضی الله عنها گفت که پیشی
دعا رسول ^{صلی الله علیه و آله} و سلم چون پیشی بود جیوه او گفت اکثر دعا رسول ^{صلی الله علیه و آله} و سلم
این بود که یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک و مع در کتاب ترمذی از عایشه
رضی الله عنها روایت است که گفت رسول ^{صلی الله علیه و آله} و سلم میفرمود اللهم عافنی فی جسدی
و عافنی فی بصری و اجعل الوارث منی لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب
العرش العظیم و در کتاب ترمذی و مع در کتاب ترمذی از ابو الدرداء رضی الله عنه
روایت است که گفت رسول خدای ^{صلی الله علیه و آله} و سلم فرمود که از جمله دعا داری میفرمود
یا ابن برفاء اللهم انی اسألك حبک و حبک من حبک و العمل الذی سألنی
الله اجعل حبک حب الی من نفسی و اهله و من امایه البالد و مع در کتاب

گفت من الطالین و میگوید بنام خدا که این کلمات دعا کنند الا انک خدای تعالی
مستجاب گرداند و هم در کتاب ترمذی و ابن ماجه از انس رضی الله عنه روایت است
که گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت یا رسول الله کذا ما دعا فاضل
یا رسول الله انک گفت از خدای تعالی عافیه خواه و بگو اللهم ایضا اسألك العافیه المعافیه
فی الدنیا و الآخرة بعد از آن اورد یکی آمد و گفت یا رسول الله انک کذا ما دعا فاضل
مجهان فرمود که دیکر فرموده بود پس در سطور آمد و همچنان سوال کرد و جواب میخواست
فرمود و فرمود فاذا اعطيت العافیه فی الدنیا و الآخرة فقد ائتممت
بجنتی عافیه را از دنیا و عافیه دلاندر کفایتی صلاح یافتی و در کتاب
از عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه روایت است که گفت گفتیم یا رسول الله مرا عیلم کن
که از خدای تعالی چه خواهم فرمود یا رسول الله العافیه یعنی از خدای تعالی عافیه خواه پس نکل
کردم و نهی چند بعد از آن بیا مذهب و گفت یا رسول الله مرا تعلیم کن که از خدای
تعالی چه خواهم پس گفت یا عباس یا رسول الله سلوا الله العافیه فی الدنیا و الآخرة
یعنی ای عباس ای رسول خدای از خدای تعالی عافیه خواه هم در دنیا و هم در آخرت
و هم در کتاب ترمذی از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که گفت یا رسول الله صلی الله
عنه و آله و سلم دعا فرمود دعایی بسیار که از آن یاد نکردم چندی بعد از آن فرمود دعا
کردی دعایی بسیار و ما از آن هیچ یاد نکردیم بعد از آن فرمود الا ادکلم علی ما جمع
ذلك علی بقول اللهم ایضا اسألك من غیبی ما سألک به نبيک محمد صلی الله علیه و آله
و لغویک من شئ ما استغاث بک منذ نبیک محمد صلی الله علیه و آله و انت المستغاث
و علیک البلاغ و الاحول و الاقوة الا بالله یعنی شایر ادالت کم بر جمیع انبیاء
اللهم ایضا اسألك من غیبی ما سألک به نبيک تا به آخر و هم در کتاب ترمذی
رضی الله عنه روایت است که گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود انظروا یا اهل
یعنی بسیار بگویند و مداومت نمایند بر این کلمات یا اهل الاکمال و الاکرام

گفتند ای انک نام بگو و نه آن نهی که از عتبه فرمود نه نهی محمد صلی الله علیه و آله
عنه بگویند حرام بود بگوید او را که بگوید دوم آنکه میخواست که برایشان
نوشیده نباشد و روز مقصود هم کنند و در آنکه در نماز صبح را نماز عده خوانند
میگوید که اهدیه نیست بر مذهب صحیح و احادیث صحیح بسیار روایت است که
در آن لفظ عده فرموده و مراد وقت نماز صبح است اما اگر وقت نماز شام خوانند
را هر دو عشا بین خوانند هیچ باک نباشد و اگر وقت خفتن را عشا را خوانند
هم هیچ باک نباشد و آنکه از اصمعی نقل کرده اند که شاید آن غلط است که در صحیح
مسند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که فرمود ایما امرأه اصابته خورافلا
تشهد معنا العشاء الاخرة یعنی هر زنی که استعمال بوی خوش کرده باشد می باید
که در نماز خفتن یا ما حاضر نباشد و معصود از این حدیث است که وقت خفتن را
عشا را خوانند و از صحابه و تابعین از بسیاری از خلافت که در شمار و حساب نمی آیند
منقول است که ایشان وقت خفتن را عشا را خوانند و **فصل** بدانکه آنکه
کرد ایندن شود مردم نشاید و اگر در نماز فاش کردن ضرری یا ذبی به آن کس محمد
حرام باشد در سنن ابوداود و ترمذی از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت یا رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لا تحدث الرجل بالحدیث ثم التفت فی امانه یعنی هر مردی
سخنی بگوید و در زمان سخن گفتن به طرف می نگوید بدانکه آن سخن امانی است
یعنی خیانه در نماز روا نباشد و خیانه در آن فاش آورد ایندن آن باشد **فصل**
مردی باشد از بی آنکه حاجتی اوی نماید و از مردی سوال کنند تا تو زن خود را اجازتی
یا جوامعی نریز و پیش از این در باب حفظ زبان حدیث من حسن اسلام المؤمنه که
مالا یغنیه و غیر آنکه از آنها که مناسب این مقام است بیان کرده شد و در سنن ابوداود
و ترمذی و ابن ماجه از امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه روایت است که گفت یا رسول
خدی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لا یسأل الرجل فیما ضرب امرأته یعنی از مردی سوال کنند
تا زن خود را اجازتی **فصل** در بیان آنکه شعو خوانند و شعو گفتن رواست یا نه
مسند ابویعلی موصی بن سنانی روایت می کند از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت از رسول

سخنی است همچون دیگر سخنها خوب است خوب است

صحیح آمده است که رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم شتر شیند و میان زنیت و روبر
تا بچو و گویند و در حدیث آمده است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم از شتر
حکمت بود از شتر حکمت است و نیز ثابت شده است که فرموده است لا یمنی جوف
احکم تجا حیرله من ان مثل شتر یعنی اگر بر شتر شکم کی از شما از ریم بهتر
از آن باشد که بر شتر و جمع میان حدیث به کثر توان کرد که گویند کلام حسنه
حسن و قبیحه قبیح جنایت در اول فصل بیان کرده شد **فصل** بد آنکه
گفتن روایت و در باب حدیث صحیح بسیار است و در حدیث و فحش آنست که
صریح خبر باز دهند از چیزی قبیح و اگر چه کثر چیزی که میگویند صحیح باشد و از
میگویند است که باشد و بیشتر کلمات فحش آنست که فحش به الفاظی دارد که در
جماع مستعمل است پس اگر خواهد که از آن تعبیر کند سزاوار آن باشد که بکتاب رجوع
و بکتاب گویند که خدای تعالی بکنایه از آن تعبیر فرمود جنایت های فرمود احکم لکم لیلۃ
الصیام الریشایه نایم یعنی حلال است شما در شب روزه نازان خویش جمع
شدن و تعبیری از جماع ملفظ ریش که و حایبی دیگر میفرماید و ان طلق
من قبل ان تنسوه فاکم علیهم مرهه یعنی اگر شما طلاق زبان نجویش دیدید
بیش از آنکه ستر ایشان کنید یعنی با ایشان جماع کنید شما بر ایشان هیچ حق عده
نباشد و مقصود از این آنست که مس فرمود و مرا و جماع است و در آیات و حدیث
این بسیار است جنایت در بعضی از مواضع لغیر از آن به اقتضا میکند و بعضی
به دخول و حایبی مباشر و حایبی معاشره و حایبی بوقاع و امثال اینها و احتیاج از کوه
اند از لفظ نیک و جماع و همچنین مع کاه که تعبیری از معنی بول و غایط میگویند ملفظ
قضا حاجه می گویند یا در آمدن بخلا و خلا جای خالی است و همچنین مع کاه
که تعبیری از معنی بوس کنند یا خدام و خمر که کثر بونی کنند و در آن است و حنا
که بجه کند و در آن است و امثال اینها

می کنند که میبازد از محاطت فحش معنی مقصود نکند اینجا روا باشد که صریح بگوید
و هر گاه در حدیث صحیح بیان فرموده است حلال آن بر حاجه کرده اند و در کتاب
ترمذی از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
لیس المومر بالطمان ولا اللعان ولا الفاحش ولا البیدی یعنی مومر طمانی نشود
بنا شد و لعنه گفتد بنا شد و فحش و دشنام دهند بنا شد و در کتاب ترمذی
و این طایفه از انس رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ما کان
الفحش فی شیء الا شانه و ما کان الحیا فی الا زانه یعنی فحش نباشد در چیزی است
الا زانه چیزی را داشت که در شتر و شرم نباشد در چیزی الا آنکه کثر چیزی را راسته
کردند **فصل** در بیان آنکه زجر کردن ماذر و بذر حرام است قال الله تعالی و قضی
نیک الا تقبلوا الا ایاه و بالوالدین احسانا اما یبطل عنک الکی احدیها او کلاهما
ثلاثا فکلها اثم و لا تنهرها و قل لها قولا کریا و اخفض لها جناح الذل من الرحه
و قل راسهم کما رییانی صغیری یعنی خدای تعالی مبطول بد که حکم کند است و در کتاب
شما که نبی سید عالم و هیچ چیز دیگر الا او و به آنکه نگوید کنید با ماذر و بذر
پس اگر چیزی از ایشان بد و یا یکی از ایشان بد و نزد شما بسن بهم میگویند
ایشان را چیزی که خاطراتشان با او ماند و ایشان را بزجر مریسند و با ایشان سخنهای خوش
بگویند و قطعاً با ایشان بد نمیکنند و ایشان را دعای نیک کنند و از خدای تعالی
رحمت بر ایشان بخواهند مادام که مسلمان باشند و بگویند بار خدایا رحمت
بر ماذر و بذر ماکن همچنان که ما را برورانند در حال طفلی و در صبح کائنات و سلم
از عبد الله بن عمر بن العاص رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود من الکبار شتم الرجل و الولیه یعنی از جمله کناهان کبیره یکی آنست که مردی
شنام ماذر و بذر خود دهد بسی صحابی گفتند یا رسول الله هیچ باشد مردی
شنام ماذر و بذر خود دهد فرمود نعم لیست بالرجل فیست اباه و لیست ابته
آمده یعنی بی اود شنام دهد به پدر مردی دیگر و آن مرد شنام باز دهد

که در چنین حالتی ضیاع منفی دروغ و منفی که بر دست است و منتهی می شود
مقابله کنند اگر در دست گرفتن منفی زیاد تر است شاید که دروغ بگوید و اگر
در دروغ گرفتن منفی زیاد تر است یا هر دو طوطی همچون صد می شود یا شکل میکند از آن
کدام یک منفی زیاد تر است آن زمان شاید که دروغ بگوید و هر یک از این عرضی
مباح جایز داشتیم یا دروغ بگوید بگویم تا آن عرضی تعلق بنفس می داند یا بدیگری
اگر بنفس خوف تعلق داشته باشد و واجب نباشد اولی آنرا باشد که ترک دروغ بدهد
و اگر بدیگری تعلق داشته باشد هم نشاید دروغ گفتن و زیاده ای که عاقلی کمتر بفرستد
برای عرضی مباح باشد قطعاً دروغ بگوید بی اگر بدیگری عرضی واجب باشد باید
و دروغ آنست که جایی بگوید که بجهان بگوید باشد خواه که بقصد بگوید و خواه که بگوید
اما وقتی گناه کار شود که بقصد بگوید و دلیل برین آنست که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود من کذب علی متعمداً فلیتبوء مقعده من النار یعنی هر کس
دروغی بقصد بگوید بر من باین که جای خویش بدید کند در دوزخ و دروغ میفند
کود اینند به آنکه بقصد گفته باشد و الله اعلم **در بیان تأمل**
کردن در مضامین شریفه و نشاید که هیچ شریفه نماند که باز گویند تا آن زمان که خط
ایشان غالب شود تا کمتر چیزها شنیده است همچنان است قال الله تعالی ولا تقف
حالیکه به علم ان التسمع والبصر والفؤاد کل اولیک کان عنه سئوال یعنی
باینکه ای آدمی نکنید هیچ شهادت علم به آن نیست که بدرستی که روز قیامت از کوه
و چشم و دل همه سوال کنند و حاشی دیگری فرمود خذ لی تعالی ما یلفظ من قول الا لایدر
و فیب عتید یعنی گویا نشود شخصی سخی الا انک ملکی بگویم و حاضر می باشد
تا چه می گوید و در صحیح مسلم از حفص عاصم تابعی روایت است که او از ابو موسی رضی الله
روایت کند که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود کفی بالمرء کذباً ان يحدث بكل
ما سمع یعنی هر در از دروغ گفتن کمتر قدر کافیست که باز گوید هر چه بشنود و در صحیح
مسلم از امیر المومنین عیسی بن عمر رضی الله عنه مثل این حدیثی روایت است و اگر کلمه شنید و در آن
تردد دارد و نشاید که میگوید و دعوی میکند **خلاصه** هر چه شنید و خدای

بدانکه این باب از حدیث با هم می رسد و این را برای تفاهل و خود دانسته
باشند که خدای تعالی ختم علی ما بغفره کند لیس الله و از خدای تعالی ارزش خود
و هر چه در وی بگویند بهیست از او فرخود و ما در و بدر و سایر برادران و دوستان و مجموع
مؤمنان آمین یا رب العالمین و آیات دلاله بر استغفار میکند در قرآن بسیار
یکی آنرا فرمود است تغفر الذنوب و سیح و یحی و یملک بالعیسی و الا انکار یعنی از خدای تعالی
طلب ارزش کن و تسبیح و تحمید و پروردگار خویش بگو در شبانه ها و در بانداز و جایی دیگر
در فرط بدو است تغفر الذنوب و للمؤمنین و المؤمنات یعنی طلب ارزش کن از برای زنان
خویش و از مجموع مردان و زنان و جایی دیگر میفرماید و استغفر الله ان الله شاکر
رحیم یعنی از خدای تعالی ارزش خود آهید که خدای تعالی ارزش را در محنت گذشته است و حاشی
دیگری فرمود للذین اتوا عتد بهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدين فیها و از این مظهر
در ضلوع من الله و الله بصیر بالذین یقولون ربنا اننا ناعفوننا فاعف لنا و بنا و قنا عذاب
للمناز الصابرين و الصادقين و القانتین و المنفقین و المستغفرین یا لا اله الا انت
کیا که بر حقیقتی گویند نزد پروردگار خود است و استنها که در زیر پرده
روایت ایشان در نزد خداوند ایشان است و استنها که در زیر پرده
خدای تعالی و خدای تعالی بر حال شدگان خویش بنیاد و دانست ایشان انکاس
است که می گویند ای پروردگار ما بدستی که ما ایمان آوردیم پس بیاور کنایان ما را و نگاهدار
از عذاب و وزخ ایشان اند و میگویند کان ایشان اند صادقان ایشان اند که در نماز دعا
بیاور میکنند ایشان اند که مال خویش در راه خدای نفقه میکنند ایشان اند که در سجده
استند و حاشی دیگری میفرماید و ما کان الله ليعبدکم و انت ضیعم و ما کان الله
مغفیرهم و هم یسیرون یعنی خدای تعالی ستمنا را عذاب نکند مادام که توبه می کنید و میان
و نباشی و ایشان را عذاب نکند و حال آنکه ایشان استغفار کرده باشند و حاشی
یک در استغفار در قرآن دارد دست بسیار است و احادیث که در استغفار دارد

صد بار استغفار میکنم و در صحیح بخاری از ابو موسی رضی الله عنه روایت میکنند که
شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود و الله انی لا استغفر الله و اتوب الیه
اکثر من سبعین مرة یعنی بخدا که من استغفار میکنم و از خدا می توبانم از برای او
می خواهم و توبه می کنم و بخدا بار می گردم زیاده از هفتاد بار و در صحیح بخاری از شداد
بن اوس رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود سید الاستغفار
ان یقول العبد اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی و انا عبدک و ناسی عهده کذرت
ما استطعت و اعوذ بک من شر ما صنعت ابوء کبیر معتكبر علی فی ابوء بذبت
فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت من قال هذا فی اللیل و قنایها فانت فی یوم
ان لم یمنزل اهل الجنة و من قالها من اللیل و یوم موقن بها فانت قبل ان یصبح یوم
اهل الجنة یعنی در روز قیامت استغفاری است که بگوید اللهم انت ربی لا اله الا
انت تا آنجا که فانه لا یغفر الذنوب الا انت هر کس که این دعا را روز بخواند و او را یقینی
تمام در حق آن باشد پس در هر روز بیست و پنج بار از آنک شب بخواند او را از اهل بهشت باشد
و اگر در شب بخواند و او را یقینی تمام باشد و در هر شب بیست و پنج بار از آنک از بارشده او
از اهل بهشت باشد و در سنن ابوداود و ترمذی و ابن ماجه از ابن عمر رضی الله عنهما روایت
است که گفت ما در یک مجلس شمار میکردیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله صد بار از فرمود رب
استغفر یا وتب علیک انت التواب الرحیم و در سنن ابوداود و ابن ماجه از ابن
عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من لزم الاستغفار
جعل الله له من کل شیء خیرا و من کل فجاء من کل فجاء و رزقه من حیث لا یحسب شیء
هر کس که ملازم استغفار باشد یعنی صلاه استغفار را بسیار بگوید خداوند عیال او را
از مشکلات خلاص گردانند و از وی اندوهی بر هاند و او را رونق دهد از جای که اندیشه
آن نکرده باشد و در صحیح مسلم از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی
صلی الله علیه و آله فرمود و ان فی نفسی لولم تدن بها لذهب الله بکم و جاء یقوم ینفذهم
فیستغفرون الله فیغفر لهم یعنی آن خدای که نفس من در دست قله اوست و کلام

[illegible]

و با او باشد با اعتقاد بر او باشد و او را داشته باشد
را نه بگوید و از احوال این محصیه او را خلاص و مذهب کمال نباشد و در
احوال از ابو هدی بر رضی الله عنه روایت است که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که فرمود کل امتی معافی الا المجامین و ان من المجامیر ان یعمل الرجل باللیل علیه السلام
و قد ستره الله احوال علیه فیقول یا فلان عملت البیعة کذا و کذا او قد بات بستی و به
و بصره بکشف ستره الله علیه یعنی همه امة من کما هان اینان عفو کنند الا کسانی که اشتغال
کنند ستره خود باشند و از جمله ستره خود آشکارا کردن یکی آنست که در شب علی بد بگذرد و ستره
روز شرف خدای تعالی بر وی ستره کرده باشد و آنست که در شب ستره خود را بپوشد
ای فلان کس مردوش چنین و چنین کرده و حال آنکه خدای تعالی در روز شب ستره بر وی کرده باشد
و حال بر خلق پوشیده باشد و او صبا بگوید و ستره خدای تعالی از خوف بردارد
حرام باشد با غلام و کنیز زن و سر و دختر مردم مخفی گفتن که موجب فساد ایشان باشد اگر
در ضمن آن امر معروف یا نهی منکر باشد و او باشد قال الله تعالی و تعاقبوا علی التقی و التقابل
و لا تعاقبوا علی الاثم و العذر و لکن یعنی خدای تعالی می فرماید که مبادی را معاشرت کنید
و بر وجهی کمال و باری مهربان مدهید بر کناه کمالی و ظلم و ستم و حاسی دیگر می فرماید
من قول الالدیر رقیبت عینید یعنی از زبان صحیح بن آدم کلمه پی در پی این است
مکی بر وی حاکم است بگو آن و حاضر او باشد و در کتاب ابو داود و ترمذی از ابو هدی
روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود من خبث زوجة امری او فرمود که
فلیس منای بعضی مکرر که بفریزد و در فساد اندازد زن یا نیزه کلسی او از مانیست
سزاوار است که مال کا در طاعتی صرف کنند گویند خندین مال نفقه کردیم
و اگر نفقه با او در مصیبتی شوق گویند خندین مال بنیان آوردیم اما عکس این باشد
صح کرده باشد یا غزا یا صده نگویید خندین مال بفلان جینی نفقه کردم بد آنکس
جینی هست که آمده است یعنی نصیر می کنند و آن نهی است و روایت است که گفت از جمله
کس که با او است و او را با او است و او را با او است و او را با او است

و جمع است که مال و آنرا اما در لزج وضع گفتن مکرر باشد و در اعتقاد
الاحوال است که در میان خلق مستعمل است و آن از سختی و مشکلات
یکی آنست که مال بخارا حق السلطان خوانند یا مال و لعب خوانند یا از نفوذ الله
و این کلمات فاحش ترین عبارات است تا بجدی که بعضی از علما گفته اند که مکرر
مال بخارا حق گویند کافر شریف و از جمله سلمان بن یزید روایت است که صحیح است که گفتن کافر
نشود الا آنکه اعتقاد کند به آن حق است یا آنکه دانسته باشد که کفر ظلم است
فصل مکرر باشد غیبی از بهشت از روی خواستن برای خدای تعالی خواهی پس
شاید که بگویند از روی خدای صلی الله علیه و آله که در سنن ابو داود از جابر رضی الله عنه روایت است
که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود لا یسأل الله الا الحیة یعنی باید که خواهی
بوسیله خدای تعالی الابهت **فصل** و مکرر کسی چیزی برای خدای تعالی یا شفا می
کند و خدای تعالی را در قبول و سیما ساخت مکرر باشد منع کند کردن که در سنن ابو داود
و ترمذی با سند صحیح از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله
فرمود من استعاض بالله فاعینوه و من ساء له فاعطوه و من دعاکم فاجیبوه و من
سوء فافکروا فادعوا له حتی تروا انکم قد کانتموه یعنی بگویند یا شفا بوسیله
خدای تعالی از راه دهید و مکرر بوسیله خدای تعالی از شما جهل طلبید او را بدهید
مکرر شمارا اتقوا و ایاها اجابة کنید و مکرر بگویند یا شفا بوسیله خدای تعالی از شما جهل طلبید او را بدهید
مکرر بگویند یا شفا بوسیله خدای تعالی از شما جهل طلبید او را بدهید
باز کرده اند و الله علم **فصل** بدانکه کلامی که در حال تراش گفته می شود و در
است یک جدال و یکی دیگر حضور است اما جدال بر کلامی که گویند که برای اظهار عصب
و تفرق صواب گویند حضور است کلامی که را گویند که از سر لجاج صادر شود و یکی استیفا
نیستی خواه مال باشد و خواه عین مال و جدال کلامی که باطل باشد و کلامی که
ما بحق جناب خدای تعالی فرماید و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالحق می احسب یعنی جدال
کنند الا بجهتی که آنرا جینی بگویند باشد یعنی بجهتی که حق باشد و حاکم می گویند
که حق جدال کن با کفار و کفار را با کفار و کفار را با کفار و کفار را با کفار

رسول است بجایه مدح و ستایش

و علی گفته اند که هیچ چیز چنان خبیث نبوده و موده کم باشد مگر باطل گفتن
مشغول اند که خصومت کردن با مردم بس آلوده که مردم را از دای استیفا
حق اورد و تا کنون برست جواب نیست که و از آن خصوصیت که مذکور است آنست
که باطل باشد یا به نادانیه میجوخصومتی که و لیکن قاضی می کنند و حکم می
کنی از مدعی مدعی علیه ایشان را و یکپ خود می گردانند و لیکن آنکه بداند که حق با کس است
است در می ایستد و بنادانی خصومت میکنند و همچنین هر کس که بر حق باشد شاید
که از قدر حاجت گذرانند و اظهار خشم و کینه و طرد خصم کنند و اگر کسی را
مخصومت است تا خصم مقهور گرداند و از آن جهت مدح است باشد اما مصلحت هر
خواهد که طرف حق و باطلی دهد بطریق شرع نه از اظهار خشم و طرد کند و زیاده
از قدر حاجت نکویند و سعی در ادب و دیگری نکنند حرام نباشد و لیکن هر حال
ترک خصومت است از برای آنکه در حاله خصومت ضبط زبان کردن مشغول است
از برای آنکه در حال خشم بجز آنکه می آید و حد در بیان ایشان باز دزدی شوق و عداوت تولد
میکند و هر یک به بنی آن یکی دیگر حرم می شود و بشادی او غش می کند و در زبان در می آید
بلکه در آرزوی کینه هر کسی آثار خصومت که البته متعرض این احوال می شود
مضره خصومت است که بجز آثار خصومت که دل به آن مشغول می شود باطلی که بجز بنای
مشغول می شود بجمع خاطر او متعلق خصومت می شود پس در هر حال او بر استقامت
نیفتاید و خصومت بپایان نرسد بهر حال است پس سر او را نیست که در خصومت بر خوشی
نکشانند الا از برای خردی که از آن لابد باشد و چنانچه در آن نیز مشغول می کنند و از
آفات خصومت نگاه دارند در کتاب ترمذی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که اثم از آن تراشیده و صما یعنی ترا از گناه این قدر خاتم
است که پوسته خصومت کنی و از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایت است که گفت از
لخصومات

در هر حال چنانچه چنانچه می کنند و زود در پابند در کتاب ابو داود و ترمذی
از رسول الله بن عمر بن الخطاب رضی الله عنهما روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
ان الله یغض البلیغ ان الرجال الذی یخجل بلسانه كما یخجل البقرة یعنی خدای تعالی
و شمره و دلف و دمان بلیغ که در زبان سخن گفتن زبان در دهان گردانند و اظهار بیصاحت
کنند همچنانکه کاوزان در دهان می گردانند و در صحیح مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر که از مشطعون هر که از مشطعون یعنی
به لال آمدند که سینه که در کار میبایست میکنند و سه نوبت فرمود در کتاب ترمذی از جابر بن
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من لعنکم الی و اقر بکم منی مجلسا یوم
القیامه الخاسم اخلاقا و ان یصلح الی و من یصلح الی یوم القیامه اکثر ثار و ان یصلح الی
و اعتقید حقیر قالوا یا رسول الله قد علمنا اکثر ثار الذی یصلح الی قال المتقیه قون قال المتکبر
یعنی مستور کسی از شما این دور ترین کسی از من بگذراند من طایفه باشند یکی بسیار
کوی و یکی آنکه خداوند که در سخن مردم غالب آید و از حد بگذراند و یکی دیگر متکبر و خمر صحابه
از دو کلمه اول معنی می دانند و آن یک کلمه کفر می دانند از آن سوال کردند رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که یعنی متکبر زیرا ما از این جمله نیست آنکه و اعطان رسولی آنکه نا طبعها
و در ترمذی و کتب دیگر روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که از این
نفس بداند که بعد از نماز خفتن بخنها و مباح گفتن مکروه است و مباح گفتن
باشد که گفتن و آن گفتن آنرا بکسان است و سخن مکروه و حرام درین وقت گفتن مکروه است
اما اگر علم و حکایت صاحبان و بیان مکالم اخلاق و سخن با عبادان گفتن مکروه است
بلکه مستحبت و احادیث صحیح در باب اول است و در صحیح بخاری از ابو داود
رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که از نماز
خفتن بخواب رود و آنکه بعد از نماز خفتن حدیث مشغول شوند و حدیثها نیز
آمده است که دلالت میکند بر آنکه سخن گفتن در کارها هم رواست در صحیح مسلم
و مسلم از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
سخن گفتن ندارد و سخن سلام نماز باز در فرموده است که لیستکم هذه فان علموا

در بدستی تا بعد از صد سال دیگر هر کس از اینها که درین

و مسلم از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روا

عنه و کما تاذ خفتن موخر داشت تا باره از شب بگذشت بعد از آنکه بدون آمدن و با قنوم
نماز که نماز تمام فرمود حاضر مجلس را فرمود علی بن مسلم اعلمکم و ابشر و ان
ان من نعمة الله علیکم انه یبس من الناس احد یصلی هذه الساعة غیثکم او قال ما صلی
احد هذه الساعة غیثکم یعنی بخین که نشسته اید باشد و اکل و اعلام کن و بشان و هر
بدستی که از جمیع نعمتها خدای تعالی که بر شماست یکی است که هیچکس از بنی آدم درین ساعت
نماز نکند و رواه است الا شایا اذک خین فرمود که نماز نکند از کسی که در ساعت غیثی از شما و صحیح
بخاری از انس رضی الله عنه روایت است که تو هم نماز را رسول الله صلی الله علیه و آله می کردند و بر روی نماز
خفتن پس رسول صلی الله علیه و آله می آمد و می فرمود که نماز یک بوقت که بگذرد و نماز را بایشان
بگذار و بعد از آن روضه ایشان را بفرموده الا ان الناس قد صلووا ثم رقدوا و انکم لم تخرجوا
من صلوای ما اشترطتم الصلوة یعنی بدانند که دیگر نماز که از رند و بخواب رفته و شما میست
در نماز بودید مبادام که انتظار نمازی که دید و از این عباسی رضی الله عنه روایت است که
گفت شبی شب در خانه خانه بودم میخوابیدم که حرم رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم بوقت رسول صلی الله علیه و آله
بوقت رسول صلی الله علیه و آله نماز خفتن کرد و با اهل بیت بعد از نماز حکایتها
ازین روایتها آمده است و الله اعلم **فصل** بدانکه عرب وقت نماز خفتن را عینه
می خواند و رسول صلی الله علیه و آله از آن نمی فرمود پس از زمان مکرده باشد که وقت نماز
خفتن را عینه خوانند و آنکه وقت مغرب نیز عشا خوانند که مکرده باشد و در صحیح
بخاری از عبدالله بن مسعود نقل نموده است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود لا یغلبکم الا عراب علی اصم صلواتکم المغرب یعنی باید که غالب شود بر شما عراب
بر آنکه ایشان غامی که شما از مغرب بخوانید ایشان عشا می خوانند یعنی می آید
نماز مغرب نماز عشا بخواند و در حدیث آمده است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم
نماز خفتن را

لکذا انما لک انما لک من خواص الله و ما اوقا من یبارک قبل توبی و ما من یبارک
دعوت و ثبت حق و اهد قلبی و سدد لسانی و اساک سحیة قلبی و در سند امام بعد
حنبل رحمه الله علیه و سنن ابن ماجه از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت رسول خدای
صلی الله علیه و آله و سلم از فرمود که بگوئید اللهم اساک من یبارک من یبارک کله عاجله و آجلا ما علمت
منه و عالم اعلم و اساک الجنة و ما قرب الیها من قول و عمل و اعف عک من النار و ما
قرب الیها من قول و عمل و اساک خیر ما اساک عبدک و رسولک محمد صلی الله علیه و آله و سلم
و اعف عک من شری ما استعاذک منه عبدک و رسولک محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اساک خیر
یا من امر ان یجعل عافی و رشید او در دستند رک حکام ابو عبدالله از ابن مسعود رضی الله عنه
روایت است که گفت از جمله دعا رسول صلی الله علیه و آله و سلم می خوانست اللهم اساک من یبارک
و احکم و عظیم مغفرتک و السلامه من کل اثم و الغنیمه من کل ثمر و الفود بالجنة
و النجاه من النار و هم در کتاب مستند که از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت
شخصی پیش رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت و از تو بیا و از تو بیا یعنی و اینها
و ای گناه من رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را فرمود بگوئید اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبنا
و رحمتک ارحم من عنای من علی بن کثیر مرودین دعا گفت بعد از آن رسول صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود باز گوی و باز گفت بعد از آن فرمود که باز گوی و باز گفت بعد از آن فرمود که فقد
عفا الله لک یعنی و بخینی که خدای تعالی ترا افریزد و هم در کتاب مستند که از امامه رضی الله عنه
روایت است که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ان الله ملکا حاکما یقول
یا ارحم الراحمین فرقا لثلاثا قال له الملک ان ارحم الراحمین قد اقبل علیک فی
یعنی خدای تعالی ملکی مقرر کرده است که هر کس که میگوید یا ارحم الراحمین پس هر کس که
بعد از بگوید یا ارحم الراحمین آن ملک او را گوید بدستی یا ارحم الراحمین می بق
آورده است ارحم یعنی بخنی بخیر و الله اعلم **باب** در آداب دعا بدین
نماز که فقها و محدثان و جمهور علماء سلف و خلف بر آنست که دعا مستحب است
در حال رکب و دعوت استحب که یعنی خدای شما را می فرماید مرا بخوانید تا شمارا
بنات آید و آیات قرآن و احادیث در باب مشهور است که

نام به پیش روی محمد بن عبد الله رواه است که گفت
 فاضل است با خاموش بودن و بعضی میگویند دعا عبادت است بنا بر
 کمال پیش از گفت شد پس دعا فاضل باشد و دیگری آنکه دعا طاعتی است و دعا
 و طاعتی است پس دعا فاضل است و در بعضی از احوال خاموشی فاضل است از دعا و آن
 می باید که بر سر دعا و در ضابطه فاعل بود و قول کرده باشد و امام ابو الفاسر قضا میگوید
 او که باشد که گویند اوقات مختلف است در بعضی از احوال خاموشی فاضل است از دعا و آن
 از جمله آداب است هرگاه که می خواهد در طاعت غیث باشد یا بدین احوال دعا فاضل
 باشد و اگر احوال دعا فاضل است پس دعا فاضل است و اگر گویند که دعا فاضل
 و همان را در بعضی از احوال دعا فاضل است و اگر گویند که دعا فاضل
 از برای آنکه عبادت است و اگر خاصه نفس خفیه است خاموشی اولی باشد و از جمله شرایط دعا یکی آنکه
 طعام او حلال باشد و نقل است که محی معاذ الله علیه می گفت آبی کیف از عوکل
 و انما عاص و کیف لا ادعوك و انت کبریم یعنی بار خدایا بمن و حال آنکه عاصیم
 و بمن ترا بخوانم و حال آنکه تو کبری و از جمله آداب دعا یکی آنکه حضور دست و دلیل کبر
 بعد ازین گفته شود و بعضی از علماء گفته اند مراد از دعا طاعتی کردن عجز و حاجت خواستن
 است و اگر نه خدای تعالی آنچه خوف می خواهد می کند و امام ابو حامد غزالی رحمه الله علیه
 در کتاب احیای علم آورده است که آداب دعا در چیز است اول آنکه نگویند وقت و زمان
 شریف شوند و بجز از جمعه و روز عرفة و ماه رمضان و حد و آنکه لغز شب و وقت سجده
 و مثل این دوم آنکه نگویند حالها شریف شوند و بجز حاله باریزین با هر حاله بانه
 گفتن حالت آینه شکر کفر با شک اسلام و اشغال اینها سیم آنکه نگویند
 و مردود است برداشتن و در گفت دعا بر روی زانو آوردن چهارم آنکه نگویند
 و نگویند پنج آنکه بسیار کلف در سجده کنند و روی کمر باشد که دعا بی کمال است
 سید کانیات با صحابه یا اکابر دین روایت کرده باشند که همه کس نیلوی
 و کاه باشد که از حد بگذراند و تصور نیکویی کرده باشند و بعضی گفته اند که در

که به طریق دعا فرموده در آنجا سوره البقره زیاده از هفت نروده است چنانکه فرموده ربنا
 لا تقواخذنا ثابا به کفر سوره و در همه قرائت می گنج کلید هست که بعلن بعد از هفت زیاده
 نیست و مثل این است که در سوره ابرهیم فرمود رب اجعل هذا البلد آمنا تا به آخر دعا آنجا یکایوم
 و يقوم الحساب و قول آنجا و که همه علماء بر آنند نیست که اگر کلمات دعا زیادت از هفت باشد
 مکرر نباشد و آنکه کلمات قرآن را بطریق دعا در موضوع آمده است زیاده از هفت نیست
 دلیل بر شوق بر آنکه زیادت اولی باشد بلکه دعا بسیار کردن مستحب است مطلقا ششم
 می باید که در دعا غی و تنگی و تواضع و ترس باشد و عظیم را غلبه بر رنج می طلبد که خدا را
 تعالی در صفات عاقله کلام دعا و عونا و غنا و غنا و غنا و کافوا لنا خاشعین یعنی
 ما را می خوانند بعد در حالتی که راغب فرموده به اوجه می طلبدند و ترس از بودن و ما را
 خشوع و خضوع میگوید و هفتم می باید که آنچه می طلبد چیزی هم بطلبد نگویند که اگر عوکل
 بدو و می باید که یقین تمام داشته باشند به آنکه او را اجابت خواهند کرد و دلیل ششم
 در باب بسیار است سفیان عیینه میگوید که گناه و بزی او مانع دعا نمی شود
 که بدترین خلایق که شیطان ملعون است و رانده در کاه حضرت عزت است دعا او
 قبول شد آن زمان که گفت انظر لی الی یوم من بعد من یعنی بار خدایا مرا مهلت ده
 از قیامت و دعا او مستجاب کرده فرمود آنکه منظرین یعنی بروا تو از علم
 انبیا که ایتنا مهلت دادیم یعنی ترا تا روز قیامت که قیامت خواهد بود مهلت دادیم
 هفتم می باید که الخاف و مبالغه کند در دعا و لغو دعا مکرر می گرداند و در خاطر نگذارد
 که در دعا مستجاب میشود و می باید که آثار دعا بنام و حمد خدای و صلوات بر رسول
 صلی الله علیه و آله کند و ختم نیز هم به کمر کند و هر آنجا که در اجابت دعا
 و آن توبه است و در مقام و روی آوردن حضرت عذرة **فصل** امام غزالی رحمه الله علیه
 میگوید اگر کسی گوید که نایب دعا چیست چون دعا قضا و دینی شوق جواب آنست
 جمله قضا یکی آنست که بلا بدعا رد کرده شود پس دعا سبب است بلاست و سبب و سبب
 چنانکه تعالی میفرماید سبب سبب دعا صلاح است و سبب سبب دعا صلاح است

و لولم یکن ذنب لا یترفع العفو یعنی من گناه و خطا کشنده ام و عفو تو فراخ است
 یعنی همه میبخشد و اگر نه گناه کشنده باشد عفو کجا رود آیند که بوم و گناه تا بنا شد
 بس عفو تو گناه نشیند **باب** در بیان هر دو دست برداشتن نزد دعا
 و بعد از آن که می فرود آوردن در کتاب ثمین از امیر المومنین علیه السلام در کتاب رضی الله عنه روایت
 است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون دست در دعا برداشتی فرود آوردی تا وقتی
 که بروی فرود آوردی و در سنن ابوداود و ابن عباس رضی الله عنهما روایت است مثل این که نقل
 کرده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم **باب** در بیان آنکه دعا مکرر کردن
 مستحب است در سنن ابوداود از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 صلاه عظیم خود را میخواند از آنکه دعا مکرر بار میگفتند و بعد استغفار
 میگفتند **باب** در سعی کردن در رکعت حضور دل در دعا حاضر شود بداند مقصود
 از دعا خود حضور دست میچنانکه بیان کنیز پیش از آن کرده شد و دلیل برین بسیار است
 و از آن روایت است که محتاج به بیان باشد و یکی یکی حدیث بطریق تنبیه گفته شد در کتاب
 ترمذی از ابو سعید بن خدیجه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود دعا را
 و انتم موقنین بالا اجابه و اعلموا ان الله لا یجیب دعا من قلب غافل لاه یعنی خدای تعالی
 و تعالی انخواند در حالتی که شما را یقین اجابه باشد و بداند که خدای تعالی قبول نمیکند
 و خداوند دل غافل که به بانی مشغول باشد و الله **باب** در بیان آنکه
 دعا بر مردم کردن در غیبت فاضلت است قال الله تعالی و الذین جاءو من بعد هم یقولون ربنا
 اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالايمان یعنی خدای تعالی میفرماید که در صفه مقبولان
 حضرت عذره می فرماید که آن کسانی که ما را اند که آمده اند بعد از آنها که پیش از ایشان بودند
 و از خدای تعالی بطریق دعا می خواهند و می گویند ای پروردگار ما را بخیر ما را و
 برادران ما که به ایمان پیش از ما بودند و امثال این در قرآن بسیار است مثل این که فرمود
 و استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات و ربی اعظم یا رب العالمین
 و من دخل بیتی جو مناوله منین و المؤمنات و در صحیح مسلم از ابو الدرداء روایت است

دعایی نیست بگند الا انک ملکی که بروی موکل است او را گویند تر است
 و در روایتی دیگر هم در صحیح مسلم از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 علیه السلام فرمود دعوی که از المسلم لاخیه نظیر الغیب مستجاب است و دعا را سه طایفه کلی
 کلام دعا و لاخیه بخیر قال الملک الملک به آمین و کلمات یعنی تنبیه که هر یکی صلی الله
 برای خودی خود در غیبه بگند مستجاب است و بر بالای سر او ملکی موکل است
 هرگاه که دعا میگوید برای برادر خود می گویند ان ملک موکل می گوید آمین و تر است نیز
 مثل کنیز و در کتاب ابوداود و ترمذی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ان الله اجابة دعوی غلیب لغایب یعنی شتابنده تو
 دعایی به اجابت دعا غایب برای غایب **باب** در بیان آنکه
 دعا مستحب است بر هر کس که نیکویی یا تو کرده بگشاید و آنرا چگونه دعا کنند و نیکوترین دعایی که در کتاب
 آنست که در کتاب ترمذی از اسامة بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 عیبه و فرمود من صلیه مودف فقال لفاعله جزاک الله خیرا فقد ابلغ فی الشنا یعنی
 هر کس نیکویی یا تو کرده پس او گفت در جزاء آن کس که نیکویی که جز آنکه الله خیر بدستی
 در شما مبالغه کرده است و پیش ازین در باب نگاه داشتن زبان این حدیث روایت
 شده شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من صنع الیک معروفا فکافیه فان لم تجد کافیا
 یا کافیا فادعوا له حق تروا انکم قد کافیتوه یعنی هر کس که کند نیکویی او را مکافا
 پس اگر کسی نیکویی یا تو کرده مکافا او کنید پس دعا نیک بر وی میکنید تا وقتی
 بیابید که مکافا او باز کرده **باب** در بیان آنکه طلب دعا از اهل فضل
 کردن است و اگر چه طلب کنند دعا فاضلتی باشد و در مواضع شریف نبی دعا کردن
 مستحب است بلکه حدیث نبوی درین باب زیاده از کم است که در شمار آید و نیکوترین
 درین باب آنست که در کتاب ابوداود و ترمذی از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت
 است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اجازت خواستم که می گویند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 لا تنسینا یا انحن من دعا یدک
 لا تنسینا یا انحن من دعا یدک

کسی میداند و چیزی را بداند آن احکام صحیح خلع بطراحه اربعین بر ما شام بگویند علقه و حلق
تم بگویند مصنفه مثل ذلک ثم برسل الملک یفزع فیہ الروح و یومر باربع کلمات یکتب فیها
و شقی او سعید فوالله لا اله الا انت احکم لیعلی علی الحجة حتی یاکینر یستد و الله
علیه الکتاب فیعمل یعمل اهل النار فیدخلها و ان احکم لیعلی یعمل اهل النار حتی یاکینر
ذراع فیسوی علیه الکتاب فیعمل یعمل اهل الجنة فیدخلها یعنی بدستی که سر یکی از
و در شکم ما ذرا و جهل از نطفه یعنی آب منی بعد از تر حمل روز دیگر علقه یعنی خمر بسته
روز دیگر مصنفه یعنی گوشت بار بعد از تر خدلی حال مکی می رسند تا روح در وی دمزدن
و می نماید چهار چیز یکی انگار زدن و بنویسد و یکی انگار حلق و بنویسد و یکی انگار علقه و بنویسد
و یکی انگار کس و بنویسد و بنویسد و بنویسد و بنویسد و بنویسد و بنویسد و بنویسد و بنویسد و بنویسد
از شما عمل کند عمل اهل جهنم تا جلدی که میان او و میان جهنم نماند الا بقدر یک کوز بعد
سبب کیمه آن که بگوید یعنی که بر وی نوشته اند پس عمل کند عمل اهل دوزخ و بدوزخ در آید و یکی از شما
عمل کند عمل اهل دوزخ و دوزخ میان او و میان دوزخ نماند الا مقدار یک کوز بعد از آن سبب کیمه
بر وی آن نامه نیکنی که بر وی نوشته باشد پس عمل کند عمل اهل جهنم و بدوزخ در آید و این حدیث
نیم در صحیح اعمامی و مسلم روایت است **حدیث** سمعنا امیر المؤمنین حسن بن علی رضی الله عنهما روایت
میکند که گفت ای واهم از رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود دوزخ مایه سنگی است مالا یوسک یعنی دست
مردم ترا در شکلی انداخته و بیا بچینی که ترا در شکلی انداخته و این حدیث در سنن
ترمذی و نسائی روایت **حدیث** ششم آنکه از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که گفت رسول
خدای صلی الله علیه و آله فرمود من حسن اسلام المی و ترک ما لا یغنیه یعنی از نیکیهای اسلام
مردست ترک کردن چیزی که او را در بایست نیست و این حدیث در کتاب **حدیث** و این
ماجه روایت است **حدیث** هفتم آنکه انس رضی الله عنه روایت میکند که گفت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود لا یومن احدکم حتی یحب لا خیمه ما یحب لنفسه یعنی هرگز نباشد یکی
از شما تا زمانی که دوست داند از برای سر کردن مسلمان بخی بر روی خود دوست
و این حدیث در صحیح بخاری و مسلم روایت است **حدیث** هشتم آنکه از ابو موسی رضی الله عنه

صالح بن ابراهیم علیه السلام و قال لعائش یا ایها الذین امنوا کولوا من حلال ما رزقناکم ثم ذکر الخمر
و کذب و شتم و غیره مدیه الی السماء یارب و مطهر حرام و منعی حرام و عسی ما حرام
فان یحی یکذب یعنی بدستی که خدای تعالی بایزده است و قبول نمی کند الا چیزی که بایزده باشد
و بدستی که خدای تعالی بایزده است به آنچه معصی بر کسی را به آن فرموده است معصی از او و
ایها الوسل کلوا الطیبات و اعلموا صالحا یعنی ای پیغمبر خدای تعالی از طعامها بایزده یعنی حلال
باشد تا از آنی که در اینده لیم بعد از تر یا ذر فرمود تصدی که بسیار سوخو و کالیده می و کرد
آوده بدن و مردود و دیمت خویش سعی آسمان برداشته بودی گفت یارب یارب
و حال است طعام او از حرام بعضی آشامیدن او از حرام بود و پوشیدن او از حرام بود
و گوشت بدن او از حرام بود و کمالی که در این حدیث در صحیح بخاری و مسلم روایت است
در صحیح مسلم روایت است **حدیث** نهم آنکه در فوطه مالک بن انس روایت کرده اند و در سنن
دارقطنی و غیره نیز چند طریق متصل روایت کرده اند و آن حدیث اینست که رسول صلی الله
علیه و آله لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام یعنی در مسلمانان و عظام اسلام هیچ مضرت نیست
بلکه مجموع چنین منفعت است هر چه که فرموده اند و الله اعلم **حدیث** دهم آنکه از عثم دان
رضی الله عنه روایت است که گفت رسول صلی الله علیه و آله فرمود الذین النصیحة قلنا لمن قال الله
و للنا به و لوسوله و لایله للعبین و عانتهم یعرف دین بصیحة است ما کفیم یا رسول الله
از بولی که و خوف خدای را و کتاب خدای را و رسول خدای را و مجموع پیشوایان مسلمانان را
یعنی دین دانی است که مردم را از نصیحت کنند که طرف خدای و رسول نگاه دارند و در تر
و مسلمانان را محترم دانند و این حدیث در صحیح مسلم و کور است **حدیث** یازدهم آنکه
از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که گفت شنیدم از رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود ما بینکم
عند فاجا لکوه و ما امرتکم به فافعلوا منه ما استطعتم فانما اهلک الذین و تبکم
لکم ما یلکم و اخلاهم علی انبیایهم یعنی آنچه شما را از آن منع کرده ام از آن دوری کنید
و شما را فرموده ام آن بحای آوید به آن قدر که توانید که بهلاک نیاید و کسانیکه
از شما بپوشند الا بسیار سوال ایشان و مخالفت کردن ایشان پیغمبر را

و من كان يومئذ بالله واليوم فليكن حار و من قال يومئذ بالله واليوم فليكن حار
يعني من كان يومئذ بالله واليوم فليكن حار و من قال يومئذ بالله واليوم فليكن حار
شع و من كان يومئذ بالله واليوم فليكن حار و من قال يومئذ بالله واليوم فليكن حار
امان الله و من كان يومئذ بالله واليوم فليكن حار و من قال يومئذ بالله واليوم فليكن حار
آنکه است **حدیث بیستم** آنکه از ابو عبد الله رضی الله عنه روایت است که گفت شخصی به رسول
صلی الله علیه و آله گفت مراد صیتی و می فرمود لا تغضب فرموده من را فقال لا تغضب
یعنی خشم مکن در کار آنکه می گفت مراد صیتی و می فرمود لا تغضب فرموده من را فقال لا تغضب
یعنی خشم مکن و این حدیث در صحیح بخاری روایت است **حدیث بیست و یکم** آنکه از ابو عبد الله
رضی الله عنه روایت است که می فرمود که هر کس از من روایت کند که من فرمودم
الفرایض فلا یضیعوها و حد حد و دأ فلا یخلفوها و حرم استیاء فلا یشتبهوها
و کنت عن استیاء و حرم کلم غیثی بیان فلا یخلفوها یعنی خالی نمی ماند که اینها
فریضه چند باشد که انرا فرمود و هر چه بیاید را حلی بدید کرده است باید که از هر
نکذین و جینیهای چند حرام کرده اند باید که اگر کسی بگوید که من فرمودم ان ندیر و از چیزی
چند دیکر خاموش شده است و حکم آن فرموده است از هر بی رحمتی شانه از او آنکه
فراموش فرموده است پس شما از هر بحث مکنید مباد از سوال کنید و موجب بلا و وبال
شما شد و الله اعلم و این حدیث در سنن دار قطنی روایت است **حدیث بیست و دویم** آن
معاذ رضی الله عنه روایت است که گفت که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله که هر چه از من روایت کنید
و نفع دور کرد و فرمود لا یغدر ساءلت عن عظیم و انه لیس فی علی من لیس الله تعالی
تعبدا لله و لا لشوک به شفاء و تصور رمضان و حج البيت ثم
الحج الصوم حنة و الصدقة بطنی الخطیة کما یطی الماء النادر و سلقه
اللیل ثم لا یحافی جنوبهم عن المضاجع حتی یهلون ثم قال الا اضربکم بالاربع
و عموده الصلوة و خرو سنامه اهما و ثم قال الا اضربکم بالاربع لکن کذا

و من كان يومئذ بالله واليوم فليكن حار و من قال يومئذ بالله واليوم فليكن حار
يعني من كان يومئذ بالله واليوم فليكن حار و من قال يومئذ بالله واليوم فليكن حار
شع و من كان يومئذ بالله واليوم فليكن حار و من قال يومئذ بالله واليوم فليكن حار
امان الله و من كان يومئذ بالله واليوم فليكن حار و من قال يومئذ بالله واليوم فليكن حار
آنکه است **حدیث بیستم** آنکه از ابو عبد الله رضی الله عنه روایت است که گفت شخصی به رسول
صلی الله علیه و آله گفت مراد صیتی و می فرمود لا تغضب فرموده من را فقال لا تغضب
یعنی خشم مکن در کار آنکه می گفت مراد صیتی و می فرمود لا تغضب فرموده من را فقال لا تغضب
یعنی خشم مکن و این حدیث در صحیح بخاری روایت است **حدیث بیست و یکم** آنکه از ابو عبد الله
رضی الله عنه روایت است که می فرمود که هر کس از من روایت کند که من فرمودم
الفرایض فلا یضیعوها و حد حد و دأ فلا یخلفوها و حرم استیاء فلا یشتبهوها
و کنت عن استیاء و حرم کلم غیثی بیان فلا یخلفوها یعنی خالی نمی ماند که اینها
فریضه چند باشد که انرا فرمود و هر چه بیاید را حلی بدید کرده است باید که از هر
نکذین و جینیهای چند حرام کرده اند باید که اگر کسی بگوید که من فرمودم ان ندیر و از چیزی
چند دیکر خاموش شده است و حکم آن فرموده است از هر بی رحمتی شانه از او آنکه
فراموش فرموده است پس شما از هر بحث مکنید مباد از سوال کنید و موجب بلا و وبال
شما شد و الله اعلم و این حدیث در سنن دار قطنی روایت است **حدیث بیست و دویم** آن
معاذ رضی الله عنه روایت است که گفت که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله که هر چه از من روایت کنید
و نفع دور کرد و فرمود لا یغدر ساءلت عن عظیم و انه لیس فی علی من لیس الله تعالی
تعبدا لله و لا لشوک به شفاء و تصور رمضان و حج البيت ثم
الحج الصوم حنة و الصدقة بطنی الخطیة کما یطی الماء النادر و سلقه
اللیل ثم لا یحافی جنوبهم عن المضاجع حتی یهلون ثم قال الا اضربکم بالاربع
و عموده الصلوة و خرو سنامه اهما و ثم قال الا اضربکم بالاربع لکن کذا

و اگر چه آنکه بر شما امیر باشد بنده باشد و بدست کسی که بعد از من باشد باشد بهرین
که میان اصحاب و خلافتها بسیار واقع شود پس کثرت آن بر شما باشد که عمل کنید
مربوبه آنها را راست یا بندگان از خلیفها من و این که شمار می فرمایم باید از حکم
فرایمی یعنی قطعاً فرزند ندارد و بیهوشی پذیرد از آنکه در دین چیزی عالم بود بدین که هر چه
در دین بنویسد بندگان عین کلماتی باشد و این حدیث حسن است ابو داود و ترمذی
روایت است **حدیث ششم** ائمه از عبد الله بن محمد بن ابی عبد الله علیه السلام روایت است
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود آن که هر کس از کلام الهی در اولی از اهل بی
فاصله ما شیت یعنی از آنچه مردمان از سخن معجز اول یافته اند و دانسته اند آنست
که من شوم ندانی می گوی **حدیث ششم** ائمه از عبد الله بن محمد بن ابی عبد الله علیه السلام روایت است
حدیث ششم ائمه از عبد الله بن محمد بن ابی عبد الله علیه السلام روایت است که میگوید که مدتی از رسول صلی الله علیه و آله
سوال کرد و گفت چیزی بینی اگر من بگویم تا نفی کند بر من فرض شده است و بگویم
ماه رمضان و حلال را حلال دانم و حرام را حرام دانم و از نزد وی نایم و برین هیچ چیزی
زیاده نکنم به هشت درایم یا نه رسول صلی الله علیه و آله فرمود نعم یعنی بلی به هشت درایم
یا نه رسول صلی الله علیه و آله فرمود نعم یعنی بلی به هشت درایم و این حدیث در صحیح مسلم
روایت است **حدیث ششم** ائمه از عبد الله بن محمد بن ابی عبد الله علیه السلام روایت است که گفت
یا رسول الله تو ای مرداد سلام مخفی که محتاج نباشد بعد ازین که از دیگری سوال کنم فرمود قل آنست
بالله استم یعنی بگو که ایمان آوردم احدی و بعد از آن طاعت شو یعنی آنچه ترا فرموده اند
مجموع بجای آورد این حدیث در صحیح مسلم روایت است **حدیث ششم** ائمه از عبد الله بن محمد بن ابی عبد الله علیه السلام روایت است
روایت است که گفت ما روایت کردیم رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر کس که در راه حج باشد و در راه
سبزه همشده و بوی سخت سیاه و بوی مع از سفر بیدار بود و هر کس از راهی شناخت
بس که می رود بیا من نزد رسول صلی الله علیه و آله بنشیند و از انوش خوش بگوئی رسول صلی الله علیه و آله
بپوشته کرد ایند و مردود است بر سرز اوها و گفت یا محمد ما را خبر ده از ایمان رسول
رسول صلی الله علیه و آله فرمود الايمان ان تؤمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الاخره

و نه هیچ آنکه خبر او شوم به بقدر خدای تعالی پس آن مرد گفت دست صغیر
ما را خبر کن از اسلام رسول صلی الله علیه و آله و آیه و توفیق الزکوة و تصوم رمضان و حج البیت
و ان استطعت الیه سبیلاً یعنی اسلام انست که کوا می دهی به آنکه صبح خدای
نیت لا اله الا الله سار و کالی و به آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و آیه و توفیق الزکوة و تصوم رمضان و حج البیت
باشد آن مرد گفت دست صغیر ما را خبر کن از اسلام رسول صلی الله علیه و آله و آیه و توفیق الزکوة و تصوم رمضان و حج البیت
صبر و صوم و زکوة و حج و ان استطعت الیه سبیلاً یعنی از نیکی رسول
فانه یراک یعنی احسان آنست که خدای تعالی جنان یوستی که گویا که او را می
بینی که اگر تو ادعی بینی او ترا می بیند آن مرد یا رسول الله ما را خبر ده از روز قیامة
رسول صلی الله علیه و آله فرمود ما المسئول عنها با علم من السائل یعنی آنکس که تو از وی
سوال میکنی که از قیامت خواهد بود او از تو دانای نیست آن مرد گفت از
نشانه قیامت ما را خبر ده رسول صلی الله علیه و آله فرمود ان تلبوا الامة و نهما
وان تری الحفاة العراء العالة رعا الشاء يتطاولون في البنيان یعنی از جمله
نشانه قیامت یکی آنست که کینه یک بر آید و رسید خود بیاورد و از جمله نشانه
قیامت یکی دیگر آنست که بی بی بر هفتکان تن بر هفتک حاج جوان صحر ا
شش که در بنا خاها از حد بگذراند بعد از آن کثرت می رود و خواست و مزمار
دنک کرد بعد از آن رسول صلی الله علیه و آله فرمود ما فرمود تا عی انقلی من السائل
یعنی آنکه در این سوال کنند چه کس بگوید من گفتم حدیثی که رسول خدا
بعد از آن رسول صلی الله علیه و آله فرمود انه صبی یبلی ایاکم بعلمکم امر دینکم
جعی یبلی بوقا که بوقا تر و شما تا شمارا تعلیم دین کنند و الله اعلم

وید آنکه درین حدیث قواعد عظیم است هم در اصول دین و هم
 در فروع دین و آداب و لطایف بسیار و الحمد لله رب العالمین که خلفه
 توفیق عطا فرمود تا در ترجمه این کتاب سعی جری شود تا این
 مسکود باشد از ساله عالی و دوستان و عزیزان و در باب اول
 این کتاب لفظ کاد آورادی که در کتاب طهرت منفتح گردید
 نادان را محمد بن عبد الرحیم سمرانی ملا الله تعالی نواص الامانی و ما ذرورید
 بامری حق دانید بدعا یا ذفرایند و از برای ایشان امرش خواهند
 التوفیق و اساله سلوک سید الودیع و العبد المذنب من احوال الزهد و العباد
 و انقضت الیه سبحانه ان یجوز لنا التوفیق فی الاقوال و الافعال الصواب
 و احرم علی آثار ذوی البصائر و الابواب انه الکون الواسع الوهاب و التوفیق
 الالبالله علیه توکلت و الیه مناب حسنا الله و نعم الوکیل و لا حول و لا قوه الا
 الالبالله العزیز الحکیم الحمد لله رب العالمین و صلواته و سلامه الالکلام
 علی سیدنا محمد خیر خلقه لجمع کما ذکره الاکرون و غفره کل الغافلون
 و علی سایر النبیین و آل کل و سایر الصالحین الطاهین الطاهرین لجمع
 تمام شد حد کتاب رحمه الاذکار
 دهستم ریح الاول سنه سنه و سیمین

و سیمیه و عدا خط الوعد
 عند الطبع محمد بن محمد
 اصحاح اول
 و ضمیمه و غافله



اللهم انی اسألك انما و ملا حاسا و اسألك انما و علماما و بعضا اسألك انما و صافا و صافا
 و اسألك انما و العاقبه مطه و اسألك انما و العاقبه و اسألك انما و العاقبه و اسألك
 السکر علی العاقبه و اسألك العاقبه و اسألك انما و محمد بن محمد بن محمد

Sulayman 100
 Kishi / Amca Zade
 Venikavut No.